سخنی از «س.رها»

«تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی» که توسط «گروه نویسندگان شانگهای» در دو مجلد تألیف گردیده است، بدون شک قابل اعتماد ترین تاریخی است که از تاریخ پربار مبارزاتی کلاسیکران «مارکسیزم» در اختیار داریم.

مطالعۀاین تاریخ به ما نشان می دهد که چگونه واقعیت ها به زودی تحریف شده وچه آسان می شود حقیقت هارا وارونه جلوه داد، (بازهم همان سخن داهیانۀ شاملو می تواند بهتر از زبان الکن من حقیقت را بیان کند: «حقیقت آسیب پذیر است»). کتابخانه های ارتجاعی بازار افغانستان که امروز هر سطر نوشتۀ این وطن باید از پیش چشمان «امپریالیزم» امریکا عبور کند وزمانی که از زیر ذره بین نوکرانش هم تیر شد، به بازار عرضه می گردد، پر است از مهملات مبتذل ومزخرف در رابطه با تاریخ «جنبش کمونیستی بین المللی». وهر آن این مهملات دل خوش کنک بورژوازی انسان را متقاعد می سازند که به راستی، واقعیت چه زود وآسان تحریف می گردد، مگر این که واقعیت خواهان وواقعیت جویان طلسم این خواب سنگین شان را شکسته وبه دنبال حقیقت ها به پرواز درآیند!

«امپریالیزم» جنایت گستر امریکا، درکشور تحت استعمارش یقیناً نمی تواند قسمی بی طرفانه به تماشا بنشیند وبپذیرد که در آن کشور، تاریخی به نشر می رسد که، ستراتژی مرگش در آن ترتیب گردیده است. اما بالمقابل نیروهای مترقی وآزادی خواه نیز نمی توانند طوری این خفقان را با سکوت بر گزار کنند که، گویا آب از آب تکان نخورده است، پس با حرکت از همین نقطه، مطالعۀ سر گذشت وتجربه های گذشته های این راه واین مکتب جاودانۀ آزادی پرست، به خاطر درس گرفتن از کمبود های آن برای آینده، تعیین موقعیت فعلی ودر دست گرفتن ستراتژی وتاکتیک درست برای آینده، از چه اهمیت گرانی برخورداراست. آنهائی که ناشیانه غرو لند راه اندازی می

کنند وفریاد می زنند: ما گذشته هارا به تاریخ سپردیم، در واقع هیچ وقت نخواسته اند برای آیندهٔ این مکتب نیز ارجی قائل باشند وبدون شک آیندهٔ آنها را نیز، خواهد «گاو خورد»!

بر نیروهای انقلابی است که این سرو وصدا های بر وفق مرام «امپریالیست» هارا جدا از تاکتیک کلی «امپریالیزم» ندانسته وبا سیاست؛ «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» وبا در نظر داشت دشمنان عمده وغیر عمده با این زالو های جانی بر خورد نموده واز میان انبوهی از دشمنان رنگارنگ، راه را به سوی انقلاب ملی ودموکراتیک باز نمایند، جبر تاریخ به ما می آموزد که جز این راهی وجود ندارد!

از آنجائی که اهمیت مطالعهٔ این اثر ارزنده بیش از اندازه است، خصوصاً برای آن نوآموزانی که به تازه گی اهمیت آزادی را دریافته اند واز طرف دیگرامکان به انحراف غلتیدن این نو آموزان نیز بیشتر است، زمانی که دیدم در فضای مجازی انترنت نیز امکان دسترسی به این اثر مشکل است، بر آن شدم تا نسخه ای را که به شکل اسکن شده ودر حالت عکس« جی پی ای ج» در اختیار داشتم، به حالت فایل «پی دی اف» در آورده ودر اختیار علاقه مندان آزادی وآزاد منشی قرار دهم، که خوشبختانه جلد اول این تاریخ پربار در پورتال وزین«افغانستان آزاد–آزاد افغانستان» قبلاً به نشر رسید واینک با نشر جلد دوم این تاریخ، هدفم براین است که، در راه انقلاب هرچند ناچیز ولی گامی به پیش برداشته باشم. در این راستا به نظر من ضرورت ندارد که کسی از کسی دیگر بابت کاری که در راه انقلاب کرده است، تشکر واظهار سپاس کند ولی با آنهم باید اعتراف کنم که آن، پورتال آزادگان، «امپریالیزم» و«ارتجاع» ستیز«افغانستان آزاد–آزاد افغانستان» است که تاجائی، زمینهٔ این خدمات رافراهم کرده است.

گروه نویسندگان شانگهای

تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی

جلد دوم

مترجم : ف ـ رشیدیان

* تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی (جلد دوم)
* گروه نویسندگان شانگهای
* ف ـ رشیدیان
* ۶۰۰۰ جلد
* مرداد ۵۹

انتشارات پژواک ـ تهران ـ میدان انقلاب ـ بازارچه کتاب

تذکر مترجم

از جلد دوم کتاب «تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی» ترجمه‌دیگری نیز بفارسی تحت عنوان «تاریخچه جنبش بین‌المللی کارگری» اخیراً به‌چاپ رسیده است. ترجمه مذکور متأسفانه بدلایل مختلفی فاقد اعتبار لازم است. مهمترین این دلایل دخل و تصرف آشکار و غیرمجازمترجم درمتن اصلی است که از جمله به‌شکل حـذف نقل قول‌های مائوسته‌دون و لنین، حذف برخی عبارات که معنی را تماماً دگرگون می‌سازد و ترجمه بسیاری اصطلاحات و واژه‌ها، به‌نحوی مغایر با متن اصلی وبا روح نوشته است.

این شیوه ترجمه با شیوه راستین ترجمه‌که وفاداری‌کامل به‌متن اصلی و نظرات نویسنده و خودداری از هرگونه اعمال‌نظر، و دراین مورد بویژه اعمال نظرسیاسی درنظرات مطرح شده درکتاب است مغایر است. زیرا درغیر اینصورت‌مسؤلیت نوشته نه‌برعهده مؤلف بلکه برعهده مترجم‌است! این‌شیوه دخل و تصرف‌که آشکارا نه باقصد سبک‌کردن کارخواننده وتلخیص ضروری (که‌آنهم باید بانهایت دقت و با ذکرنکات تلخیص شده همراه باشد) بلکه بامقاصد خاص سیاسی توأم است شیوه‌ای غیرانقلابی و منافی اخلاق انقلابی است. شیوه‌ای‌که تاکنون همیشه بوسیله رویزیونیست‌ها بکاررفته ودرصورت تداوم بصورت بدعتی‌زشت درآمده به‌حیثیت ترجمه ادبیات‌انقلابی درکشور ما لطمه‌وارد خواهدکرد ومردم‌را بطورکلی نسبت به‌ترجمه ومترجم بی‌اعتماد خواهد نمود.

معرفی «مجموعهٔ آموزش جوانان» توسط گروه نویسندگان

صدرمائو بما میآموزد: «لازم است که جوانان تحصیلکرده به‌روستاها بروند و خودرا تحت‌آموزش دهقانان فقیرونیمه‌فقیرقراردهند». برای‌جواب‌گوئی به‌این فراخوان، گروههای جوانان مجهز به‌آموزش‌کمونیستی با اشتیاق فراوان به‌روستاها روانه شدند. این امر در زمینهٔ از میان برداشتن سه‌تفاوت بزرگ (بین‌کاریدی وفکری، شهر و روستا، کارگرو دهقان) فایده‌های‌زیادی در بردارد.

در دنیای بزرگ روساها، تعداد زیادی جوانان تحصیلکرده به‌فراگیری اصول مارکسیسم ـ لنینیسم وکتابهای‌صدرمائو اشتغال دارند با شدت‌تمام در صف نخست سه‌جنبش انقلابی(مبارزهٔ طبقاتی، مبارزه‌برای تولید وآزمونهای علمی) نبرد میکنند، با قاطعیت راه یگانگی با کارگران و دهقانان را تعقیب وسهم خودرادرسازندگی روستاهای‌جدید سوسیالیستی‌ادا می‌نمایند. قهرمانان پرولتاریائی بی‌وقفه زاده میشوند، نسل جدید انقلابی رشد میکند و شکوفا میشود. این پیروزی بزرگی برای مشی انقلابی صدرمائو است.

ما برطبق آموزش صدرمائو: «باید به‌رشدنسل‌جوان دقت وتوجه‌کرد.» این «مجموعهٔ آموزش جوانان» را برای جوابگویی به‌احتیاجات جوانان تحصیلکرده‌ایکه درروستاها مستقرشده‌اند و پیش خود به‌تحصیل اشتغال‌دارند، تنظیم ومنتشرمیکنیم. این مجموعه برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ‌مائوتسه دون، ازنظرمحتوی، به‌دانستنی‌های عمومی فلسفه، علوم اجتماعی، ادبیات، علوم طبیعی ونیز به‌کاربرد تکنیک‌های‌کشاورزی میپردازد.

امیدواریم انتشار این مجموعه بتواند نقش مثبتی درآموزش جوانان مستقردر روستاها بازی‌کند وآنها را بیش ازپیش دربالا بردن سطح آگاهیشان ازمبارزهٔطبقاتی، مبارزه‌میان مشی‌ها وادامه‌انقلاب تحت دیکتاتوری‌پرولتاریا، یاری دهد.

ما امیدواریم که این مجموعه آنها را در بالا بردن هرچه بیشترسطح دانش سیاسی ، سطح فرهنگ و علوم یاری دهد تا با قدمهای بلند در راهی پیش روندکه هم‌سرخ وهم متخصص باشند وبهتر بتوانند به‌نیازهای‌ساختمان روستاهای جدید سوسیالیستی و ادای تمام وظایف موجود پاسخ‌گویند.

تشکرات صمیمانهٔ خود را به‌واحد مربوطه و دیگرانیکه با پشتکار تمام درکارانتشاراین مجموعه همکاری‌کرده‌اند، ابرازمیداریم و ازهمهٔخوانندگان تقاضا میکنیم که نظرات و انتقادهای خود را دربارهٔ این مجموعه برای بهتر ساختن‌آن، برای ما بنویسید.

انتشارات خلق شانگهای

فهرست مطالب

فصل دهم : مسائل ملی و مستعمراتی

فصل یازدهم: جنگ امپریالیستی و رویزیونیستهای بین‌الملل دوم

فصل دوازدهم : انقلاب سوسیالیستی اکتبر

نقل قول از مارکس

کمونیستها از پنهان کردن مقاصد و نظریات خویش عار دارند ، آنها آشکارا اعلام میدارند که تنها از طریق واژگونی قهرآمیز همهٔ نظامات اجتماعی گذشته ، دستیابی به هدفهایشان میسر است . بگذار طبقات حاکم از اندیشهٔ انقلاب کمونیستی برخود بلرزد .

کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمیدهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورند .

نقل قول از لنین

شرط اساسی برای تدارک پیروزی کامل پرولتاریا، پیش بردن مبارزه‌ای طولانی، رزمنده وبیرحمانه برعلیه فرصت‌طلبی، رفرمیسم، سوسیال ــ شوونیسم و تأثیرات و جریانات دیگر بورژوائی است . این تأثیرات و جریانات بلحاظ آنکه پرولتاریا درمحیط سرمایه‌داری بسرمیبرد، اجتناب ناپذیر میباشد . بدون پیشبرد این مبارزه، بدون آنکه از پیش پیروزی بر اپورتونیسم درجنبش کارگری کاملا مسلم شود، نمیتواند بهیچوجه صحبتی در مورد دیکتاتوری پرولتاریا در میان باشد .

نقل قول از مائوتسه‌دون

در نهایت امر سیستم سوسیالیستی جانشین رژیم سرمایه‌داری میشود؛ و این قانون عینی و مستقل از خواست بشریست . هرقدر هم مرتجعین برای بازداشتن چرخ تاریخ در حرکت رو برشد خود، کوشش نمایند ، انقلاب دیریا زود بوقوع خواهد پیوست و الزاماً پیروزمند خواهد بود.

فصل هفتم

تولدلنینیسم

«لنینیسم‌مارکسیسم‌عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری‌است»(۱)

لنینیسم در شرایط امپریالیسم شکل گرفت و توسعه یافت. دردوران امپریالیسم تضادهای سرمایه‌داری بیش‌ازپیش حدت یافتند و انقلاب پرولتری بصورت یك مسأله عملی در آمد. ولی با گـذار سرمایه داری به امپریالیسم یك کوران رویزیونیستی به‌نمایندگی برنشتاین دردرون جنبش‌کارگری پدیدار گشت‌که تمام احزاب بین‌الملل دوم را تحت تأثیر قرار داد. درچنین‌شرایط تاریخی‌ـ اجتماعی لنین‌کبیر برای ادامه و دفاع ازدکترین انقلابی مارکس وانگلس بپا خاست.

اوطی یك پراتیك‌طولانی انقلاب ودرجریان‌مبارزاتش علیه‌رویزیونیسم بین‌الملل دوم، دکترین انقلاب پرولتری‌ودیکتاتوری پرولتاریاراتعمیق بخشید ومارکسیسم رابه‌مرحلهٔ لنینیسم تکامل داد.

۱- امپریالیسم آستانه انقلاب پرولتری .

درپایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم سرمایه‌داری جهانی به مرحلهٔ

امپریالیستی‌اش تکامل یافت. گرچه امپریالیسم به‌طور مستقیم به سرمایه‌داری لیبرال بستگی دارد، ولی‌وجود اختلافاتی ایندو را بصورت دو مرحلهٔ مجزا از تکامل سرمایه‌داری درمی‌آورد. امپریالیسم بالاترین ودر عین حال آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری است. لنین با اتکا برقوانین تدوین شدهٔ مارکس وانگلس دربارهٔ پیدایش، تکامل وفنای جبری سرمایه‌داری، بیلانی ازتغییرات اوضاع اقتصادی وسیاسی جهان درطی سالهای بعدازانتشار «سرمایه» تهیه‌کرد. وی بطورعلمی‌وکامل ماهیت امپریالیسم را تجزیه وتحلیل‌کرد وقوانین تاریخی اجتناب ناپذیر ظهور وتلاشی‌آن‌راتدوین‌نمود. تئوری امپریالیسم لنین موجب رشد مهمی در دکترین سوسیالیسم علمی گردیده است. لنین نشان داد که: «امپریالیسم مرحلهٔ تاریخی ویژه‌ای ازسرمایه‌داری است. این ویژگی به سه علت است: ۱ـ امپریالیسم‌سرمایه‌داری‌انحصاری‌است ۲ـ امپریالیسم‌سرمایه‌داری انگلی‌وگندیده‌است. ۳ - امپریالیسم سرمایه‌داری درحال احتضاراست.» (۲)

خصوصیت‌اصلی‌امپریالیسم، تسلط‌سرمایه‌داری‌انحصاری‌است. انحصارات برپایهٔ رقابت آزاد سرمایه‌داری توسعه یافته، نتیجه مرحلهٔ معین تمرکز تولید می‌باشند.

درمرحلهٔ سرمایه‌داری آزاد، سرمایه‌داران می‌بایست الزاماً برای‌کسب ارزش‌اضافی‌دست به‌رقابتی حریصانه می‌زدند وبرای شکست‌دادن رقبای خود بدون‌وقفه تکنیک‌را بهبود داده، سرمایه‌گذاری را افزایش، تولید راگسترش وهزینه تولید راکاهش می‌دادند.

این‌روندکه منجربه‌تمرکز وتراکم سرمایه‌شد، باعث بوجودآمدن‌تولید متمرکز می‌شدکه دردست چند مؤسسه‌بزرگ‌اقتصادی قرارگرفت.

تمرکز بیش از حد تولید خود نیز باعث پیدایش انحصارهایی با سازمان متفاوت،کارتل‌ها، سندیکاها، تراست‌ها یاکنسرسیوم‌هاشده وموجبات سلطهٔ انحصاری امپریالیسم را فراهم‌کردند. با وجود این انحصارات قادر نگشتندرقابت را از بین ببرند، رقابتی‌که بشکل لجام گسیخته‌ای در درون انحصارات یا بین انحصارات باقی ماند.

درمرحلهٔ امپریالیسم‌عدهٔ قلیل ازثروتمندان صاحب قدرت، لگام اقتصاد ملی رادردست‌گرفتند وازقدرت اقتصادی‌خویش برای تعیین سیاست داخلی و

خارجی و تصمیمات دولت استفاده کرده، درچنین وضعیتی آنها بصورت نیرویی مافوق دولت درآمدند.

این ثروتمندان صاحب قدرت برای بدست‌آوردن حداکثرسوداز طریق انحصارات، نه‌تنها استثمار کارگران کشورهای خویش را شدت دادند، بلکه به‌صدور سرمایه‌هایشان به‌سوی مستعمرات و نیمه مستعمرات پرداخته‌و به‌استثمار وحشیانه مردم بومی دست زدند.

رقابت گروههای انحصاری کشورهای مختلف برای بدست گرفتن بازارها، منابع مواد اولیه و زمینه‌های سرمایه گذاری بصورت برخوردهای خشن امپریالیست‌ها برای تقسیم جهان و توسعه‌مناطق نفوذ تظاهر می‌نمود.

امپریالیسم ، سرمایه‌داری انگلی و گندیده است. با ظهور امپریالیسم ، سرمایه انحصاری بطور مداومی باعث محدودیت رشد نیروهای مولده،مانع رشد علوم و تکنیك ومانع استفاده از اختراعات و اکتشافات جدید میشود و بدین ترتیب زمینه رکود و گندیدگی اقتصادی را بوجود می‌آورد.

این دوران گرچه مغایرتی بارشد نسبتاً سریع تولید سرمایه‌دریك‌شاخه یا یك‌کشور درزمان خاصی ندارد، ولی چنین رشدی غالباً چیزی جز یك رشد یکجانبه و نامتناسب نیست، مثل رشد سریع و ویژهٔ صنایع نظامی که درخدمت جنگ می‌باشند. گرایش عمومی، کاهش رشد نیروهای مولده است.

این خصوصیت انگلی و فاسد ، بخصوص با پیدایش قشری سودجو و مفتخوار دربرخی کشورهای امپریالیستی اروپا که از محل عواید سالانه شان‌از کشورهای ماوراء بحار و مستعمره زندگی می‌کنند ، تجلـی می‌یابد . این خصوصیت ازطریق سیاست‌های شدیداً ارتجاعی نیزجلوه گر میشود.

درعصر امپریالیسم تمام احزاب سیاسـی بورژوازی، جمهوریخواه یا سلطنت طلب، افراطی یا میانه‌رو بدون استثنا بصورت مدافعان بورژوازی انحصاری درمی‌آیند، و مانندهرحزبی که درقدرت‌است درمقابل خلق‌زحمتکش قرارگرفته ، به غارت خلق‌های مستعمـرات پرداخته، جنبش‌های انقلابی را سرکوب نموده و سیاستی مبتنی براستبداد را پیش می‌برند. سرانجام درطی همین‌دوران است‌که انحطاط تدریجی فرهنگ وهنرانجام می‌پذیرد.

امپریالیسم یك‌سرمایه‌داری درحال‌احتضاراست. درعصرامپریالیسم تمام

تضادهای سرمایه‌داری شدیدتر از هرزمان دیگر هستند.

قبل از همه تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی به نقطهٔ اوج بی‌سابقه‌ای می‌رسد. بورژوازی با در پیش گرفتن سیاست کسب سود نامحدود، تمام امکانات را برای استثمار و مورد ستم قرار دادن خلق بکار می‌برد. مسابقه تسلیحاتی موجب افزایش هزینه های نظامی می‌گردد، باری که بر دوش پرولتاریاست سنگین تر میشود و زندگیش بیش از پیش از هم می‌پاشد. کارگران کشورهای مختلف دست به مقاومت می‌زنند وازطریق اعتصاب به مبارزه برمی‌خیزند وجنبش کارگری‌چون موجی بلند میشود.

از آنجا که بورژوازی نه‌تنها پرولتاریا را، بلکه دهقانان و سایر زحمتکشان رانیز مورداستثمار وستم قرارمیدهد، پرولتاریا در مبارزات انقلابیش ارتشی متحد را می‌یابدکه می‌تواند روی آن‌حساب کند.

بدنبال آن تضادهای بین امپریالیسم وخلق‌های مستعمرات و نیمه مستعمرات نیز حدت می‌یابد. صدور سرمایه‌های عظیم بوسیله امپریالیسم، حمایت از یك طبقه دلال (کمپرادور) بومی که با مالکان ارضی فئودال محلی متحد هستند، چپاول بی‌شرمانه و استثمار وحشیانه را موجب شده، نفرت خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات را نسبت به‌امپریالیسم برانگیخته وباعث‌سریعتر شدن رشدجنبش‌های رهایی‌بخش ملی میگردد.

ازآنجاکه امپریالیسم دشمن مشترك پرولتاریای‌کشور خویش وخلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات خود می‌باشد، این جنبش‌های رهاییبخش ملی، متحدین نیرومند انقلاب پرولتری‌را تشکیل میدهند.

سرانجام، تضادهای بین امپریالیستها بیش از پیش شدت می‌یابد. کشورهای مختلف امپریالیستی برای دست یافتن به بازارهایی برای صدور سرمایه‌اشان، منابع مواد اولیه و بازارهای فروش محصولاتشان دست به‌یك توسعه‌طلبی بی‌حد وحصرمی‌زنند.

تقسیم قبلی‌مستعمرات ونیمه‌مستعمرات ونیزقانون‌رشد ناموزون سیاسی-اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری می‌تواند به یك جنگ امپریالیستی به‌منظور تقسیم مجدد جهان دامن زند. چنین جنگی نه‌تنها کشورهای امپریالیستی را تضعیف می‌کند، بلکه موجب انقلاب نیز میشود؛ نه‌تنها سبب ایجاد شرایط

مناسب برای مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌ها میشود، بلکه مبارزات پرولتاریا برای رهایی خویش را نیز تسریع میکند.

حدت یابی تضادهای ناشی از تسلط انحصاری امپریالیسم و انهدام تدریجی آن، وقوع انقلاب پرولتری را تسریع می‌کند. به‌همین دلیل همانطور که لنین گفت: «امپریالیسم آستانهٔ انقلاب اجتماعی پرولتاریا است.»(۳)

مائوتسه‌دون نیز تأکید می‌کند: «امپریالیسم شرایط انهدام خودرا فراهم آورده است. این شرایط همان بیداری توده‌های وسیع مردم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و درخود کشورهای امپریالیستی است. این امپریالیسم است که توده‌های عظیم مردم سراسرجهان را به‌دوران تاریخی مبارزه عظیم به خاطر برانداختن امپریالیسم رانده است.»(۴)

۲ـ روسیه وطن لنینیسم

درآغازقرن بیستم روسیه نیز وارد مرحلهٔ امپریالیستی خود شد. در این زمان تقریباً ۳۰ سازمان انحصاری، شاخه‌های اصلی صنعت رادرکشورکنترل می‌کردند.

سرمایه بانکی نیزشروع به‌متمرکزشدن نمود وچهاربانك بزرگ بیش‌از پنجاه درصد سرمایه بانکی ملی‌را دردست داشتند. روسیه همچنین به صدور سرمایه‌هایش به‌سوی کشورهای بالکان، ترکیه، ایران وچین دست زد. ولی روسیه علاوه‌بر دارا بودن خصوصیات مشترك باتمام کشورهای امپریالیستی، ازخصوصیت مخصوص بخود نیز که عبارت‌بود ازتسلط همزمان سرمایه‌داری انحصاری و بقایای فئودالیته برخوردار بود. قدرت دولتی دردست‌اشراف فئودال‌که شدیداً به‌حاکمیت مالی انحصاری وابسته بود قرارداشت، چیزی‌که امپریالیسم روس را بصورت یك امپریالیسم فئودال و نظامی درآورده بود. همچنین تمام تضادهای امپریالیسم بصورت ویژه و حادی در روسیه متظاهر می‌گشتند.

اولا ــ تضادهای بین پرولتاریا ازیکطرف و سرمایه‌داری انحصاری و استبداد تزاری ازطرف دیگر بسیارحاد بود. استثمار و ستمی‌که برخلق روسیه

فشار می‌آورد بوسیله سرمایه‌داری واستبداد تزاری به‌صورت مضاعف درمی‌آمد.

روزکار بین ۱۵ تا ۱۶ ساعت بود، مزدها بیش‌ازاندازه پائین بودوکار-فرمامی‌توانست بمیل‌خوددستمزدها راکاهش دهد وکارگران راجریمه‌یااخراج کند . کارگران هیچگونه حقوق سیاسی نداشتند و مانند حیوانات بارکش زندگی می‌کردند.

دراین شرایط سخت وفلاکت بارزندگی، تنها راه رهایی ازاین‌ستم و استثماربپاخاستن برای انقلاب وسرنگونی سرمایه‌داری واستبداد تزاری بود.

ثانیاً ــ تضادهای بین دهقانان ازیکطرف ومالکان‌ارضی وسرمایه‌داران ازطرف دیگرنیزبسیارشدید بود. دهقانان روسی درزیرستم مضاعف سرمایه‌ــ داری وفئودالیسم قرارداشتند ودرسیاه‌ترین تیره‌بختی‌ها بسرمی‌بردند. ازیکسو استثماربوسیله مالکان ارضی ومالیاتهای سنگین کــه بوسیله تزار اخذ می‌شد شیره جان دهقانان رامی‌گرفت، ازسوی دیگررشد سرمایه‌داری درروستا به‌دو قطبی شدن دهقانان انجامیــد.

دراین زمان دهقانان ثروتمندکه پانزده درصد کل‌دهقانان راتشکیل‌میــ دادند‌پنجاه درصد زمین‌های قابل کشت رادراختیارداشتند، درحالی‌که‌اکثریت عظیم دهقانان فقیردرمرزگرسنگی بسرمی‌بردند.

ازنظرسیاسی وضعیت دهقانان‌همانندکارگران بود،آنها نیزمانندکارگران فاقد هرگونه حقوقی بودند. برای سرنگونی دوکوهی‌که برسر آنها سنگینی می‌کرد، دهقانان به‌طور خودبخودی برای انقلاب بپاخاستند و خواستار لغو مالکیت فئودالی برزمین وسرنگونی حکومت تزاری شدند.

ثالثاً ــ تضادهای ملی بسیارعمیق بود. روسیه تزاری زندان خلقها بود. ملل غیرروس که‌بیش‌ازنیمی‌ازجمعیت کشوررا تشکیل می‌دادند قربانی ستم‌های سبعانه‌ای‌که ازسوی سیستم تزاری اعمال می‌شود بودند . حکومت تزاری به منظورتحکیم وحفظ سلطهٔ ارتجاعی خود ازمنحط‌ترین وسایل برای به‌جان‌هم انداختن ملل مختلف وترغیب آنان به‌کشتاریکدیگر استفاده نموده،بوسیله‌سیاست ارتجاعی روسی‌کردن، سبعانه‌ترین ستم‌ها رابرآنان اعمال می‌کرد. علاوه‌بر این، زحمتکشان اقلیت‌های‌ملی، همچنین قربانی ستم واستثماری‌کــه از سوی مالکان ارضی و سرمایه‌داران هم ملیتشان برآنان اعمال می‌شد نیز بودند،

عاملی که باعث تشدید بدبختی آنان و حرکت دادن آنان به‌سوی سرنگونی سلطه ارتجاعی استبداد تزاری می‌شد.

رابعاً ـ تضادهای بین خلقها و ملل تحت ستم جهان از یکطرف و امپریالیسم تزاری ازطرف دیگر روزبروز شدت می‌یافت. روسیه تزاری برای تأمین سلطهٔ جهانیش چندین بار انقلابات توده‌ای مجارستان و لهستان را به‌خون کشید؛ روسیه چندین جنگ تجاوزی در ترکیه، ایران و چین براه انداخت و قسمت مهمی از سرزمین چین را اشغال نمود. از اواسط قرن نوزدهم روسیه تزاری، بوسیله نیروی اسلحه حکومت سلطنتی تسینگ را وادار به امضای چندین قرارداد نابرابر پی‌درپی نمود. اوهمچنین هلونکیانگ درشمال، اوسوری در مشرق و بخش بزرگی ازسرزمین سین کیانگ را زیرسلطهٔ خودداشت. درپایان قرن نوزدهم، روسیه تزاری ۱/۵۰۰/۰۰۰ کیلومترمربع ازخاك چین را به‌اشغال خوددرآورده بود، مساحتی که معادل سه برابرمساحت فرانسه، یادوازده‌برابرچکسلواکی بود.

درسال ۱۹۰۰ روسیه درسرکوب جنبش ضدامپریالیستی یوهوتوان‌ها شرکت کرد. بدین دلیل است که لنین روسیهٔ آن زمان را دژ اصلی قدرت ارتجاعی دراروپا وآسیا نامید. امپریالیسم روس نه‌تنها دشمن خونخوار خلق روس بود بلکه دشمن خلق‌های جهان نیز بوده وسرنگونی سلطه‌اش، به مبارزه برخاستن انقلابی خلقهای تمام‌کشورها را الزامی می‌کرد.

خامساً ـ تضادهای خلق روس وامپریالیسم به‌صورت غیرقابل‌حلی درآمده بود. بقایای‌ستم برده‌داری به‌طورقابل ملاحظه‌ای مانع رشد تولید صنعتی گشته وموجب عقب‌ماندگی نسبی روسیه درزمینه اقتصادی ووابستگی آن به‌سرمایه‌های خارجی‌شده بود. امپریالیسم غرب با استفاده ازهمین نقطه‌ضعف بادادن وامها و وسایل‌دیگری‌ازاین‌نوع، شاخه‌های اصلی اقتصاد روسیه راکنترل می‌کرد.

حکومت تزاری بنوبه خود برای پرداخت قرض‌هایش به کشورهای امپریالیستی غربی، هرساله صدها میلیون روبل ازکارگران وسایر زحمتکشان بزور وصول می‌کرد. به‌موازات آن، روسیه تزاری به‌صورت نوکر وفادار امپریالیسم غرب، درنابودی جنایتکارانه ترکیه، ایران وچین عمل می‌کرد.

بنابراین روسیه تزاری و امپریالیسم غرب دارای روابط توطئه‌گرانه و رقابت‌آمیز بودند. به‌همین دلیل هرضربه‌ای که برامپریالیسم روس وارد می‌شد

همچون حمله‌ای پرقدرت نسبت به‌مجموع سیستم امپریالیستی به‌حساب‌می‌آمد.

روسیه تزاری نقطه تلاقی تمام تضادهای امپریالیسم بود. روسیه«کانون انواع‌ستمها‌ـ سرمایه‌داری، استعماری، نظامی‌ـ به‌وحشیانه‌ترین‌شکل بود.»(۵) با تشدید بیش‌ازحد تضادهای طبقاتی وملی، نیروهای انقلابی رشد یافتند و روسیه تزاری به‌صورت ضعیف‌ترین حلقهٔ نظام امپریالیستی جهانی درعصر خوددرآمد.

روسیه نه‌تنها نقطه‌گرهی تضادهای امپریالیستی بود، بلکه دارای نیروهای واقعی‌که می‌بایست امکان حل این تضادها را بوسیله ابزارانقلابی‌فراهم کنند نیز بود. روسیه دربطن خود یك جوشش انقلابی داشت و در آستانهٔ انقلاب اجتماعی پرولتاریایی قرارداشت.

درآغازقرن بیستم روسیه دارای سه میلیون‌کارگرصنعتی بود، که نیمی‌از آنان درمؤسسات بزرگ متمرکز بودند. درطی بحران اقتصادی‌سالهای ۱۹۰۰ ۱۹۰۳ تعدادزیادی ازکارگران بیکارشدند وشرایط زندگیشان به‌طوروحشتناکی بوخامت گرائید. درزیرنفوذ مارکسیسم، جنبش‌کارگری ازرشد بازنمی‌ایستادو یك موج اعتصابی درسراسرکشوردامن گستراند.

کارگران خواستهای سیاسی خودرا برای آزادیهای دمکراتیك فرموله کرده و شعار «مرگ‌براستبداد تزاری» رامطرح نمودند.

درسال ۱۹۰۱ اعتصاب اول ماه مه درکارخانهٔ وسایل جنگی‌ابوکوف درپترزبورگ به‌درگیری خونینی بین نیروهای تزاری وکارگرانی‌که‌مقاومت می‌کردند انجامید.

جنبش‌کارگری روسیه باپشت سرگذاشتن‌مبارزه اقتصادی‌به‌مبارزه‌سیاسی روی‌آورد وپرولتاریادرجنگی تن‌به‌تن باحکومت تزاری وارد شد.

جنبش دهقانی نیزتحت تأثیرجنبش‌کارگری، شروع به حرکت نمود.

درطی سال ۱۹۰۲ تنهادر بخش اروپایی روسیه ۳۴۰ شورش دهقانی بوقوع پیوست. دهقانان، املاك مالکان ارضی رابه‌آتش‌کشیدند، زمین‌هایشان راتقسیم‌کردندوزمیسکیه ناچالنیکی‌ها(۶)را به‌قتل‌رسانده،مالکان‌ارضی‌رامورد خشم قرارمی‌دادند.مبارزات دهقانان علیه مالکان ارضی‌ضربه‌ای‌جدی‌برقدرت ارتجاع درروستاها واردآورده ودهقانان به‌صورت متحد نیرومند پرولتاریادر

مبارزه‌اش برعلیه استبداد تزاری درآمد.

جنبش انقلابی کارگران ودهقانان باعث به‌حرکت درآوردن ورشدجنبش دانشجویی شد. دانشجویان بعنوان همبستگی باکارگران و دهقانان برعلیه حکومت تزاری برخاستند.درپایان سال ۱۹۰۱ وآغازسال۱۹۰۲، دانشجویان در سرتاسر کشور اعتصابات عمومی که درآنها بیش‌ازسیصدهزار نفرشرکت داشتند به‌راه‌انداختند.

بیداری جنبش انقلابی که سلطه ارتجاعی حکومت تزاری را به‌لرزه درمی‌آورد، بخوبی نشان دادکه روسیه درآستانه یک انقلاب اجتماعی قرار دارد. «تاریخ وظیفه‌ای فوری برعهده ما گذاشته است، انقلابی‌ترین وظیفه از وظایف فوری پرولتاریای تمام‌کشور! انجام این وظیفه، یعنی نابود ساختن دژ نه‌تنها ارتجاع اروپا، بلکه (درحال‌حاضرمی‌توانیم‌بگوئیم) همچنین‌ارتجاع آسیا، پرولتاریای روسیه را به‌صورت پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی بین‌المللی درمی‌آورد.»(۷)

برای عملی ساختن این وظیفه عظیم تاریخی، پرولتاریای روسیه می‌بایست باتلفیق مارکسیسم باپراتیك انقلابی کشورش، مسائل تئوریك و عملی عصرامپریالیسم وانقلاب پرولتری را حل می‌کرد ویك خط‌مشی وسیاست‌های اساسی صحیح برای انقلاپ پرولتری تدوین‌می‌کرد.

بنابراین، موقعیت‌انقلابی در روسیه، شرایط عینی بسیارمساعدی برای مطالعهٔ این مسائل بوسیله مارکسیست‌ها بوجود آورد. اینها مطالبی است‌که نشان می‌دهد چگونه روسیه به‌صورت وطن لنینیسم درآمد.

۳- اولین فعالیت‌های انقلابی لنین

ولادیمیر ایلیچ‌اولیانوف، معروف به‌لنین (۱۹۲۴-۱۸۷۰) در۲۲آوریل ۱۸۷۰ درکرانه‌های رودولگا، درشهرسیمبیرسك (امروزالیانوفسك)،درروسیه متولد شد. لنین‌کودکی وجوانی خویش را در دره ولگا سپری ساخت. اوبه عینه شاهد نمایش رقت‌آوری‌که دهقانان فقیررا به‌طرزوحشیانه‌ای مورد انقیاد واستثمار استبداد تزاری قرار میداد بود، عواملی‌که خیلی‌زود در او به‌رشد

احساسات وعلاقه عمیقی نسبت به‌خلق زحمتکش ونفرتی سخت نسبت به‌استبداد تزاری دامن زد. لنین درسن پانزده سالگی شروع به‌مطالعه چنداثرازدمکراتهای انقلابی روسیه نمود، کمی بعدآثارمارکس راکه براور بزرگش الکساندر از پترزبورگ می‌آورد خواند.

سال ۱۸۸۷ معرف تحولی درزندگی لنین است. در مارس این‌سال برادرش که دریك سازمان تروریستی فعالیت می‌کرد، به‌جرم کوشش برای کشتن تزار اعدام شد. مرگ برادر، لنین راکه تعهدکرده بود درراه انقلاب گام گذارد، عمیقاً متأثرساخت . با این همه وی قبلا فهمیده بودکه انجام چنین ترورهایی وسایل مناسبی برای مبارزه بـرعلیه استبداد تزاری نمی‌باشند ، و تصمیم گرفت درراه دیگری این مبارزه را به‌پیش برد. دراوت ۱۸۸۷ لنین به عنوان دانشجو وارد دانشگاه غازان شد، جائی که وی بعنوان یك انقلابی حرفه‌ای‌شروع به‌فعالیت کرد. اونقش‌فعالی‌درجنبش‌دانشجویی‌داشت، عاملی‌که باعث اخراج وی‌ازدانشگاه، زندانی وسپس‌تبعید وی شد. وقتی لنین درزندان بود روزی رئیس پلیس ازاوپرسید:

«چرا مرد جوانی مثل شما شورش می‌کند؟ درحالی‌که دیواری‌درمقابل شما قراردارد.» ولی لنین باقاطعیت جواب داد : ــ

«این دیوار لرزان است، کافی‌است‌آن راکمی فشاردهیم تاویران‌شود!»

چنین بود اولین اعتقادات لنین‌که درسن‌هفده سالگی درباره مبارزه‌اش‌برعلیه استبداد تزاری بیان نمود .

درپایان سالهای دهۀ ۸۰ قرن نوزدهم اولین گروههای مارکسیست در روسیه ظهور نمودند. لنین پس‌از آزادیش درسال ۱۸۸۸ به‌غازان برگشت، جائی‌که وی بلافاصله به‌عضویت یکی‌ازاین‌هسته‌های‌مارکسیستی‌درآمد. دراین فاصله لنین‌بادقت‌بسیار تعدادزیادی‌ازآثارمارکسیستی‌رامطالعه کرده‌بود. باوجود این دراین زمان هنوزایده‌های پوپولیستی مانع ازاین می‌شدکه روشنفکران پرشور، احساسات واقعی‌انقلابی داشته باشند، واین برسرراه انتشارمارکسیسم سد ایجاد می‌کرد. لنین عقیده داشت‌که برای تبلیغ مارکسیسم باید پوپولیسم را درهم کوبید.

نارد‌نیك‌ها(۸) یك گروه معتبرسیاسی درروسیه درسالهای ۶۰و۷۰قرن

نوزدهم را تشکیل میدادند. آنها خودرا سوسیالیست میدانستند، ولی درمقابل مارکسیسم قرارمی‌گرفتند. آنها معتقد بودندکه سرمایه‌داری درروسیه‌یك پدیده منحط غربی است که نمی‌تواند توسعه یابد. آنها طبقه کارگررا بعنوان انقلابی ترین طبقه نمی‌شناختند و بانقش رهبری کنندهٔ طبقه کارگر درانقلاب مخالف بودند، واین وظیفه رابعهده دهقانان می‌گذاشتند. به‌نظرآنان کافی بودکه دهقانان زیررهبری روشنفکران دست به‌شورش زنند تاقادر گردند استبداد تزاری را واژگون سازند. آنها خودرا برگزیدگان خلق دانسته وملبس به‌لباس دهقانان باپیروی ازشعار «پیش به‌سوی خلق» درروستاها به‌تبلیغ نظرات سیاسی خود می‌پرداختند. و به‌همین دلیل است که آنان را پوپولیست می‌نامیدند. ولی دهقانان ازآنان پیروی نمی‌کردند وپلیس تزاری همه‌جا آنان رادستگیرمی‌کرد. به‌همین دلیل عده‌ای ازآنان روستاها رارهاکرده وبرای مبارزه برعلیه حکومت تزاری یك تاکتیك ترورفردی رادرپیش گرفتند. این تئوریها وتاکتیك‌های مبارزه‌که درآن زمان بکارگرفته می‌شد درمیان جوانان نفوذ زیادی داشت.

نظرات ارتجاعی وتاکتیك‌های مضرپوپولیستی توسط پلخانف وگروهش «رهایی کار» مورد انتقاد قرارگرفت. این گروه درسال ۱۸۸۳ در ژنو توسط پلخانف تشکیل شده‌بود. این گروه فعالیت قابل‌ملاحظه‌ای برای تبلیغ مارکسیسم وانتقاد ازعقاید پوپولیستی کرد، ولی بعلت عدم ارتباط گروه باجنبش کارگری، خودگروه نیزنتوانسته بود ازتأثیراین عقاید مبرا گردد: بنابراین نمی‌توانست بطورعمقی بااین جنبش ازنقطه‌نظر ایدئولوژیك مبارزه‌کند. این لنین بودکه این وظیفه راانجام داد.

لنین‌که درسال ۱۸۸۹ به‌سامارا رفته بود، رهبری تشکیل اولین‌گروه مارکسیستی را بعهده‌گرفت. پس‌ازآن وی به‌انتقاد ازنظرات پوپولیستی پرداخت وبه‌تحقیقات ومطالعاتی درباره وضعیت* دهقانانی‌که در اطراف شهر زندگی می‌کردند دست زد. درسال ۱۸۹۳، مقاله‌ای تحت عنوان **«تغییرات جدید اقتصادی درزندگی دهقانان»** به‌رشتهٔ تحریردرآورد، که اولین اثرلنین است‌که دردست می‌باشد. لنین دراین مقاله باتکیه برپراتیك مشخص، تجزیه اقتصادی وآشتی‌ناپذیری طبقات را درروستاها نشان داد. او چگونگی تکامل غیرقابل اجتناب سرمایه‌داری را روشن ساخت وعقاید نادرست پوپولیستی را مردود

ساخت.

دراوت ۱۸۸۹ لنین سامارا را به‌سوی پترزبورگ که قلب فعالیتهای سیاسی وجنبش‌کارگری روسیه بود ترك کرد. لنین در این زمان يك مارکسیست معتقد بود .

به‌محض رسیدنش به‌پترزبورگ باگروههای مارکسیستی آنجا تماس برقرار کرده، تصمیم گرفت فعالیت اعضای این گروهها را بامبارزهٔ عملی توده‌های‌کارگر پیوند دهد. شناخت عمیق ازمارکس، میل به‌تطبیق‌مارکسیسم با شرایط اقتصادی- سیاسی روسیه‌آن زمان، لنین را به‌صورت يك رهبر معروف ومحبوب مارکسیستها وتوده‌های‌کارگری درآورد. یکی ازهمراهانش درباره‌ٔوی می‌گفت: «بالاخره اورهبرما بود، راهنما وتئوریسین ما ، ماباچشم بسته از او پیروی می‌کردیم.» بااین همه برخی‌ازرهبران پوپولیست مثل میخائیلوفسکی به‌حملات سرسام‌آوری‌برعلیه لنین دست میزدند. لنین به‌این نتیجه رسیدکه‌پس ازآن انتقاد شفاهی از پوپولیستها کافی نیست. و برای درهم شکستن کامل ایدئولوژیك- تئوریك آنها درفاصلهٔ بهاروتابستان ۱۸۹۴ «**دوستان‌خلق‌کیانند وچگونه برعلیه سوسیال‌دمکراتها مبارزه میکنند**» را نوشت. لنین دراین اثر چهره واقعی پوپولیستهاکه خودرا دوستان خلق جازده ولی دشمنان واقعی آن بودند را عیان ساخت. لنین نشان داد که درسالهای ۹۰ پوپولیستها مدافع منافع‌کلیه دهقانان نبوده، بلکه تنها ازمنافع دهقانان ثروتمند دفاع می‌کردند. آنها ادعا می‌کردندکه مارکسیست‌ها می‌خواهندکلبه‌های موژیك‌ها را ویران کنندومی‌خواهند «هرموژیکی راازکوره‌کاژخانه عبوردهند.» لنین این‌اتهامات را رد کرد ونشان داد که اینها خواست مارکسیستها نبوده بلکه رشد عینی سرمایه‌داری درروسیه می‌باشد: پرولتاریا بطوراجتناب‌ناپذیری‌ازنظرکمی‌رشد می‌کند، بنابراین پرولتاریا گورکن سرمایه‌داری خواهد بود.

لنین درعین حال تاکتیك‌های ترور فردی پوپولیست‌ها را مورد انتقاد قرارداد. اودراین اثرباحرارت تمام مارکسیستهای روسیه را به‌اتحادو تشکل دریك حزب سیاسی سوسیال دمکرات دعوت‌کرد، تنها حزبی‌که «پرولتاریای روسیه را (درکنارپرولتاریای تمام‌کشورها) ازطریق يك مبارزه سیاسی بسوی پیروزی انقلاب پرولتری هدایت‌کند»(۹). به‌کوشش لنین وهوادارانش‌عقاید

پوپولیستی درسالهای ۹۰ به‌طورکامل بی‌اعتبارشدند.

درمبارزه علیه پوپولیسم همراهان جدیدی بوجودآمدند یعنی‌مارکسیست های قانونی، که اکثراً ازروشنفکران بورژوازی لیبرال بودند. آنها زیرپرچم مارکسیسم بوسیلهٔ مقالاتی درروزنامه‌های قانونی پوپولیسم راموردحمله قرار میدادند. بااین همه مخالفت آنها باپوپولیسم چیزی نبود مگر منحرف کردن جنبش کارگری درخدمت منافع بورژوازی. یکی‌ازنمایندگان اصلی مارکسیسم قانونی بنام پیوتراستروَوِه به‌طورعیان مردم را به « اقرار بی‌فرهنگی خود و درس‌آموزی ازمکتب سرمایه‌داری» فرامی‌خواند؟

لنین برای از بین بردن پوپولیسم که اساسی‌ترین مانع برسرراه ترویج مارکسیسم بود، بطورموقت بامارکسیستهای قانونی کنارآمد. ولی هرگز از انتقادکردن به‌آنان غافل نشد. لنین دراثری بنام «محتوی اقتصادی پوپولیسم وانتقادی‌که آقای استرووه درکتابش به‌آن می‌کند» که درسال ۱۸۸۵ نوشته شد، به‌طورآشکاری ازماهیت بورژوائی مارکسیستهای‌قانونی پرده برداشت، وازمداحی‌که آنان ازبورژوازی می‌کردند وانکارتضادهای طبقاتی بوسیلهٔ آنها ومخالفت‌آنان باانقلاب‌پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا بشدت انتقادکرد. عمل لنین علیه مارکسیسم قانونی ، مقدمهٔ مبارزات آینده لنین بود برعلیه رویزیونیسم . درپاییز ۱۸۹۵، تحت‌رهبری لنین، حدودبیست‌گروه مارکسیستی پترزبورگ متحد شده وگروه «اتحاد مبارزه‌برای رهایی‌طبقه‌کارگر»رابوجود آوردند. به‌این‌شکل برای‌مارکسیسم‌روسیه عصر جدیدی جهت پیوند باجنبش کارگری ،که اساس بوجود آمدن حزب مارکسیستی طبقه کارگر بود آغاز شد . تحت رهبری گروه اتحاد مبارزه ، مبارزات کارگران پترزبورگ علیه استبداد تزاری واستثماروحشیانه سرمایه‌داری بسرعت‌توسعه یافت. تحت‌تأثیر سازمان پترزبورگ، گروههای‌کارگری مارکسیست مناطق دیگرروسیه، درشهر-های مسکوو بخصوص کیف نیزیکی پس‌ازدیگری برای تشکیل «اتحادمبارزه» متحد شدند.

ولی حکومت تزاری ازنزدیك فعالیت‌های‌انقلابی‌لنین رادرپترزبورگ تعقیب می‌کرد. در۹ دسامبر ۱۸۹۵، لنین بازداشت شد ودر ۱۸۹۷ به‌سیبری تبعید شد. درمدت تبعیدش، لنین غرق در تحقیقاتش در مورد تئوری انقلابی

گردید، و باعلاقه تمام از نزدیك رشدجنبش انقلابی پرولتاریا در کشورش وجهان را دنبال میکرد.

۴ - پیدایش وگسترش رویزیونیسم در احزاب بین‌الملل دوم

با اینکه جریان تکامل تاریخی وارد عصر امپریالیسم میشد وانقلاب پرولتری بطور مستقیم در دستور روز قرار میگرفت، یك خلاف جریان رویزیونیستی درجنبش کمونیستی خودرا بهظهور میرساند. درزیرپوشش تجدید نظر در مارکسیسم، رویزیونیستها روح انقلابی این‌دکترین را از آن گرفته، ودرمقابل انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفتند. همان‌طورکه مائوتسه‌دون بیان‌کرده است: «انکار اصول اساسی مارکسیسم، انکار حقیقت عام مارکسیسم، این است رویزیونیسم» (۱۰).

پیدایش وتوسعه رویزیونیسم، در درون احزاب بین‌الملل دوم تصادفی نبوده، بلکه نتیجه سیاست بورژوازی درعصر امپریالیستها وحامل خصوصیات این عصر بود.

درمرحلهٔ امپریالیسم، بورژوازی انحصاری برای حفظ سلطه‌اش ازیك بخش کوچك ازمافوق سودهنگفتش که از راه استثمار بدست می‌آورد، برای خریدن عناصری از قشر بالایی کارگران استفاده کرده‌ویك اشرافیت‌کارگری را پرورش میدهد، که آن را بصورت واسطهٔ خود در جنبش کارگری در می‌آورد. بورژوازی بخوبی درك کرده است که «مبارزین جنبش کارگری که بگرایشات اپورتونیستی وابسته‌اند ازخود بورژوازی بهتر مدافع بورژوازی هستند» (۱۱).

این اشرافیت‌کارگری‌زمینهٔ تولدرویزیونیسم‌می‌باشند. این پدیده نخست درانگلستان‌وسپس‌درآلمان‌ودیگر کشورهای اروپاکه‌سرمایه‌داری به‌درجه‌عظیمی ازرشد رسیده بود ظاهر شد. علاوه برآن‌درطی‌شکل‌گیری‌وتوسعه‌سرمایه‌داری انحصاری، تعدادزیادی ازتولیدکنندگان‌کوچك ورشکسته شدند و درصفوف پرولتاریامتحد شدند. این‌تولیدکنندگان‌کوچك بطور اجتناب ناپذیری همراه خودایدئولوژی خرده‌بورژوازی رابدرون جنبش‌کارگری واردکردند وزمینه

مساعدی برای رشدرویزیونیسم فراهم نمودند. ازطرف‌دیگر بورژوازی، برای حفظ سلطهٔ ارتجاعی‌خود، به‌کمك سیاستی دوگانه یعنی سرکوب مسلحانه و عوامفریبی به‌مقابله باپرولتاریا برمی‌خیزد.

درپایان قرن‌نوزدهم زمانیکه‌سرمایه‌داری مرحله آرامی از رشد خودرا می‌گذراند، بورژوازی بدون رهاکردن سرکوب خشن، از رفرمهای‌کوچکی برای‌فلج‌کردن ارادهٔ انقلابی پرولتاریا استفاده‌کرد. ازطرف دیگر پیروزی‌ـ های پارلمانی قابل ملاحظهٔ‌کسب شده توسط احزاب سوسیال دمکرات در کشورهای مختلف، عده‌ای ازعناصر بی‌اراده‌را به‌ستایش‌کورکورانه از نظام پارلمانی بورژوازی کشاند. آنها بطور یکجانبه‌ای در بارهٔ نقش مبارزات پارلمانی اغراق‌کرده وبصورت هواداران «بدون‌قید وشرط‌پارلمان» درآمدند واصول‌اساسی مارکسیسم دربارهٔ مبارزه مسلحانه‌وانقلاب‌قهرآمیز رارهاکردند. تغییرات حاصله در سیاست بورژوازی، موجب گسترش رویزیونیسم درجنبش کارگری گردید.

درزمان حیات انگلس به‌علت انتقادات جدی و مبارزات وی برعلیه اپورتونیسم راست دربین‌الملل دوم، این جریان درآن‌زمان سد شده وجنبش کمونیستی بین‌المللی‌دریك مسیردرست‌رشدمیکرد. ولی بعداز مرگ انگلس، رویزیونیسم واپورتونیسم راست در احزاب مختلف بین‌الملل دوم شروع به سربلندکردن‌نمودند. نماینده‌اصلی رویزیونیسم دراین‌دوره برنشتاین بود.

ادواردبرنشتاین(۱۹۳۲ــ۱۸۵۰)رهبرجناح رویزیونیست دربین‌الملل دوم‌بود. اوخائنی بودکه بطورکامل‌وسیستماتیك‌مارکسیسم رامورد تجدیدنظر قرار میداد. دردوران جوانیش او بعنوان‌کارمنددریك بانك‌کار میکرد،وی در سال ۱۸۷۲ درحالیکه دارای عقاید لیبرالی ودمکراتیك بود به‌حزب سوسیال دمکرات آلمان (حزب ایزناخ) پیوست.

بعدازورودش به‌حزب او واقعاً مارکسیسم را نپذیرفته بود وقبل‌ازیکی شدن دوحزب ایزناخ ولاسالین، بطور فعالی سازش باجزب لاسالین راتبلیغ میکرد. بعداز سال ۱۸۷۵، او یکی ازهواداران پرحرارت سوسیالیسم خرده بورژوازی دورینگ شد. در۱۸۷۹ همراه هوخبرگ و شرام‌گروه «سه نفری زوریخ»» را تشکیل‌داد، وعلناً یك‌برنامهٔ اپورتونیستی راست را عرضه‌میکرد.

ازسال ۱۸۸۱، برنشتاین سمت سردبیری نشریه «سوسیال دمکرات» را غصب کرد. بعد از مرگ انگلس او نقاب ازچهره برگرفت و بی‌شرمانه حزب و مارکسیسم را مورد حمله قرارداد.

دراکتبر ۱۸۹۶، برنشتاین یك‌سری مقاله باعناوین «مسائل سوسیالیسم» «اوتوپیسم و اکلکتیسم»، «تئوری وسیاست مستعمراتی» وغیره را درنشریه Neue Zeit انتشار داد. او ادعا میکردکه زمان تغییر کرده‌است‌ومارکسیسم دیگر قابل تطبیق با شرایط زمان نیست و خواستار یك تجدید نظر کلی در مارکسیسم بود. وی فرمول غم‌انگیز مشهوری بامضمون «هدف‌نهایی‌هیچ‌است جنبش‌همه چیزاست» را اختراع کرد.

بعقیده وی برای اینکه سرمایه‌دار «بطور مسالمت آمیز به سوسیالیسم گذارکند» کافی بودکه‌طبقه‌کارگر بدون دست زدن به‌انقلابی قهرآمیز، بدون نیاز به‌خرد کردن‌ماشین دولتی‌بورژوازی وبدون استقراردیکتاتوری پرولتاریا، یك سری‌جنبش‌های اقتصادی- سیاسی را به پیش برد. این یك‌فرمول کاملا رویزیونیستی بود و بدین‌صورت، برنشتاین بصورت‌مأموروو کیل‌مدافع نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داری درآمد.

درژانویه۱۸۹۹ برنشتاین فعالیتهای‌خائنانهٔ خودرا دوبرابر کرد وبا پشتیبانی افرادی مثل‌کائوتسکی‌کتاب «مبانی سوسیالیسم و وظایف حزب سوسیال دمکرات» را منتشر نمود، کتابی‌که درآن زیر پوشش مارکسیسم به‌تجدید نظر کامل‌درفلسفه، اقتصادسیاسی ودکترین‌سوسیالیستی‌مارکسیسم دست‌زد. اوفعالیت خودرا به‌طور اساسی‌روی‌مسائل‌اصلی‌مارکسیسم یعنی، انقلاب‌قهرآمیز، درهم شکستن‌ماشین‌دولتی‌بورژوازی‌واستقرار دیکتاتوری‌پرولتاریا متمرکز کرده‌بود. ازنقطه نظرفلسفی اویك‌نوع‌از نئوکانتیسم رارواج‌میدادو کوشش‌میکرد کانتیسم راجایگزین‌ماتریالیسم مبارزسازد. اوبه دیالکتیك‌حمله میکردومیگفت دیالکتیك چیزی جز «سدی‌که مانع مشاهده منطقی تمام اشیاء» میشود نیست. وی‌درعین حال معتقد بودکه دیالکتیك موجب بوجودآن‌اشتباهاتی‌درمارکسیسم‌شده‌است‌و «تمام چیزهایی را که عامل تحقق اعصار و قرون میشود، تنها حاصل مستقیم یك انقلاب سیاسی میداند». همچنین هدف برنشتاین ازحملات زهرآلودنسبت به‌ماتریالیسم‌دیالتیك‌ومخالفت بادکترین مارکسیستی انقلاب قهرآمیز، به‌روشنی

مورد تردید قراردادن اساس مارکسیسم بود.

در زمینه اقتصاد سیاسی ، برنشتاین کاملا بنیاد اقتصاد مارکسیستی یعنی تئوری ارزش اضافی را قلب ماهیت داد. او ادعا میکرد که این تئوری «ساختهٔ محض اندیشه» و «فرمولی کاملا نظری» است. او در مقابل، تئوری ارتجاعی «تقدم نیروهای مولده» را تبلیغ میکردوادعا میکردکه مبارزه برای سوسیالیسم به «افزایش نیروهای مولده» بستگی دارد. برنشتاین درعین حال بطور کامل حکم علمی مارکسیسم درباره خصوصیت اجتناب ناپذیری زوال سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم را تغییرشکل داده، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری را نفی می‌نمود و به‌آرایش سیستم سرمایه‌داری و پنهان‌کردن ماهیت امپریالیسم پرداخت؛ بااین‌هدف که دلایل اقتصادی برای ثابت‌کردن سفسطه‌اش درمورد «گذار مسالمت‌آمیز به‌سوسیالیسم» را فراهم نماید.

در زمینه دکترین سوسیالیسم ، برنشتاین به کلی دکترین مارکسیستی مبارزه طبقاتی، انقلاب پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا، و حزب پرولتری را بدور انداخت وبا تمام قوا بدفاع ازسیاست استعماری امپریالیسم پرداخت. او در هرموقعیتی به‌ستایش دمکراسی پارلمانی بورژوازی پرداخت ، ماشین دولتی بورژوازی را به‌نشانه یك دستگاه سرکوب‌طبقاتی منکرشد وازانقلاب قهرآمیز بعنوان یك «قربانی بی مصرف» نام برد . برنشتاین درعین حال دیکتاتوری پُرولتاریارا تحت عنوان «حکومت مستبدترور» موردحمله‌قرارداد. وی به‌منظورمخالفت باانقلاب‌پرولتری ودیکتاری پرولتاریا، پیشنهاد میکردکه حزب‌برنامهٔ‌انقلابیش‌را رهاکند وبصورت یك«حزب‌رفرم» درآید. کتابش‌بنام «مبانی‌سوسیالیسم ووظایف‌حزب‌سوسیال‌دمکرات» معرف‌رویزیونیسم برنشتاین وشکل بسیار توسعه یافته‌سیستم‌وجریان رویزیونیستی دردرون‌حزب‌آلمان است.

رویزیونیسم‌درآن زمان دیگر یك پدیده منفرد دراین یاآن‌کشور نبود. تحت تأثیر برنشتاین، یك‌جریان رویزیونیستی‌در تمام‌دنیاوبه‌سرعت‌تمام احزاب بین‌الملل دوم را فراگرفت. فابین‌ها درانگلستان، هواداران شرکت درکابینه درفرانسه، برنشتاینی‌ها درآلمان وانتقادیون درروسیه همه‌فرزندان‌یك‌خانواده بودند. آنها درحالیکه یکدیگر را مورد تأئید قرار میدادند، بطور دستجمعی به‌مارکسیسم اصیل حمله میکردند.

در ژوئن ۱۸۹۹ یك اپورتونیست معروف حزب سوسیالیست فرانسه بنام میلران بطور آشکار وارد حکومت بورژوایی فرانسه شد و با جلاد کمون پاریس یعنی ژنرال گالیفه درسمت وزیر بازرگانی وصنعت همکاری نمود. او بی‌شرمانه درسرکوبی اعتصابات کارگری درداخل کشور و گسترش ارتش برای تدارك جنگ درخارج ازکشور شرکت و به‌آرمان پرولتاریا خیانت کرد. اعمال خائنانهٔ میلران، برنشتاینسیم را از مرحلهٔ تئوری به‌عمل درآورد. لنین عملکرد میلران را برنشتاینیسم عملی ارزیابی کرد. گسترش رویزیونیسم برنشتاینی واعمال میلران ، جنبش بین‌المللی کمونیستی‌را دچار زیان ساخت . این‌جریان باعث شکل‌گیری جناحهای چپ‌انقلابی دراحزاب مختلف‌شد که باهوشیاری، خودرا برای‌مبارزه برعلیه رویزیونیسم آماده میکردند .

۵ـ مبارزه لنین وچپ بین‌المللی برعلیه رویزیونیسم

مقاومت درمقابل برنشتاینیسم نخست در درون حزب آلمان شروع‌شد . روزالوگزامبورگ ، کارل‌لیبکنخت ، کلارا زتکین ، مشهورترین جناح چپ مخالف با رویزیونیسم برنشتاین بودند .

درکنگره حزب‌سوسیال‌دمکرات آلمان که‌درسپتامبر۱۸۹۸ دراشتوتکارت برگزارشد ، نظرات اپورتونیستی برنشتاین مورد انتقاد قرارگرفت. دراکتبر ۱۸۹۹ ، درکنگره هانوور ، چپ‌باردیگر درمخالفت با رویزیونیسم برنشتاین قـرار گرفت . ببل آنرا بشدت مورد انتقاد قرارداد و روزالوگزامبورگ خواستار اخراج برنشتاین‌از حزب شد. ولی کائوتسکی درآن کنگره‌طی یك سخنرانی سازشکارانـه ، بطورفعال جانب برنشتاین را گـرفت . سرانجام کنگره قطعنامه‌ای صادرکرد که‌درآن نظرات پایه‌ای حزب رها نگشته بود ، ولی‌درعین‌حال برنشتاین نیزبطور صریحی مورد انتقاد قرارنگرفته بود. ماهیت وخطر رویزیونیسم دراین قطعنامه مورد تأکید قرار نگرفته و طبیعتاً هیچگونه مجازاتی برعلیه برنشتاین درنظرگرفته‌نشد .

در۱۸۹۹ روزالوگزامبورگ‌درپاسخ به‌حملات کینه‌توزانهٔ رویزیونیستی برنشتاین اثری تحت نام «رفرمهای اجتماعی یاانقلاب اجتماعی» را منتشر کرد ، که بطور اساسی نظرات اقتصادی و سیاسی رویزیونیسم برنشتاینی را

مورد انتقاد قرار داد وسفسطه‌های او را در مورد « گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم » رد کرد و تئوری خائنانه برنشتاین را که هدفش یك سیستم سرمایه‌داری رفرمیست بود افشاء کرد. روزا لوگزامبورگ در این اثر با جدیت تأکید کرد که مبارزه علیه برنشتاین، مبارزه‌ای علیه اشکال یا تاکتیکهای مبارزه نیست، بلکه مسألهٔ موافق بودن یا مخالف بودن با انقلاب پرولتری است و برای اولین بار مباحثه با برنشتاین را بمثابه بحثی بین دو جهان بینی و دو طبقه قلمداد کرد.

درفرانسه چپ انقلابی حزب، مبارزه گسترده‌ای را علیه میلران به پیش برده طی دو کنگرهٔ سوسیالیستهای متحد فرانسه که در دسامبر ۱۸۹۹ و پائیز ۱۹۰۰ در پاریس برگزار گردید، بحث بسیار شدیدی بین طرفداران ومخالفان شرکت در کابینه دراطراف مسئله میلران درگرفت. ازآنجا که طرفداران شرکت در کابینه برسرمواضع رویزیونیستی خود پا برجا بودند، جناح مخالف خودرا ازکنگره دوم کنار کشید.

درچنین اوضاعی پنجمین کنگره بین‌الملل دوم درسپتامبر ۱۹۰۰ در پاریس برگزار گردید. بحث مرکزی این کنگره راشرکت میلران در کابینه تشکیل میداد. سه جناح پیرامون این مسئله درمقابل یکدیگر قرار گرفتند:

چپ، میانه و راست. جناح چپ توسط روزا لوگزامبورگ نمایندگی میشد که قاطعانه باشرکت سوسیالیستها درحکومت بورژوایی مخالفت کرده، باهمکاری طبقات مخالف بوده، مخالف پذیرفتن مراحم بورژوازی بوده و خواهان مجازات شدید میلران بوسیله بین‌الملل دوم بود.

جناح راست که توسط افرادی چون ژورس، برنشتاین و لمار نمایندگی میشد باشدت ازخیانت میلران دفاع کرده وعقیده داشتند که این اولین قدم در جهت بدست گرفتن قدرت توسط پرولتاریاست وبه‌این‌طریق می‌توان از بالا معیارهایی برای اصلاح شرایط زندگی خلق، و سپس تغییر ماهیت قدرت بورژوایی ودرآخر گذارمسالمت‌آمیز به‌سوسیالیسم اختیارنمود.

جناح میانه که‌در رأس‌آن کائوتسکی قرار داشت، تحت‌پوشش‌حفظ اتحادبین‌المللی، طرح قطعنامه‌ای ملایم وسازشکارانه را درمورداپورتونیسم ارائه نمود، دراین قطعنامه وی ادعامیکرد که‌شرکت‌سوسیالیستها درحکومت های بورژوایی، تنها « یك‌مسئلهٔ تاکتیکی است نه یك مسئله اصلی وبه‌این‌دلیل

در خور یك کنگره بین المللی نیست » . این طرح قطعنامه بـه‌عنوان یك طرح « کشدار » معروف‌شد . جناح‌چپ باقطعنامه کائوتسکی مخالفت کرد و آن‌را سازش‌درمقابل بورژوازی‌و رویزیونیسم ارزیابی کرد ، درحالیکه جناح‌راست با تمام قدرت ازقطعنامه کائوتسکی پشتیبانی نمود وسرانجام قطعنامه‌کائوتسکی با ۲۹ رای‌موافق و ۹ رای‌مخالف به‌تصویب‌رسید ، چنین قطعنامه‌ای‌به‌خیانت میلران مشروعیت‌داد وزمینه راکاملا برای فعالیتهای رویزیونیستی بعدی فراهم نمود . ازاین زمان ببعد ، بین‌المللی دوم واردیـك دوران اضمحلال گشته و طعمه اپورتونیسم گشت .

درطی ایـن دوران ، مبارزات ضد رویزیونیستی چپ بین‌المللی روح اصلی‌این جناح‌راکه ثابت‌قدمی درانقلاب ودر مبارزه بودنشان داد. معذالك چپ این‌دوران هنوز درزمینهٔ سیاسی وتئوریك کاملا پخته نبود و بخصوص در مورد وظایفی کـه لازمهٔ عصر امپریالیسم ، انقلاب پرولتری و دیکتاتـوری پرولتاریا بود ، شناختی ناکافی داشت ودر نتیجه‌قادرنبود حملات رویزیونیسم را دفع کند؛ روح مبارزه‌جویانه چپ انقلابی کـه باآن برعلیه رویزیونیسم برنشتاین برخاست ، سرآغازی برای مبارزات پرولتاریا درراه‌کسب پیروزی کامل بود. درچنین شرایط تاریخی ویژه‌ای بودکه لنین‌کبیر ، مشعل‌مارکسیسم را بدست گرفت ونبرد قهرمانانه‌ای برای دفاع‌ازاصول انقلابی مارکسیستی ومخالفت با جریان رویزیونیسم بین‌المللی به‌پیش‌برد .

لنین درحالیکه درکشور خود به‌فعالیت‌های انقلابـی می‌پرداخت ، از نزدیك‌جریان‌مبارزه بین‌دوخط‌مشی‌را درجنبش‌بین‌المللی‌کمونیستی‌دنبال‌میکرد. وقتی‌که دراوت ۱۸۹۹ با کتاب برنشتاین بنام « مبانی سوسیالیسم و وظایف حزب سوسیال دمکرات » آشناشد به‌خشم‌آمد . فـردای آن‌روز درنامـه‌ای برای خانواده‌اش نوشت که رویزیونیسم برنشتاین « یك اپورتونیسم و یك پوپولیسم بی‌حداست و درنهایت نوعی اپورتونیسم بی‌جرئت است » . «در عدم موفقیتش هیچ‌شکی نیست » (۱۲) .

لنین همچنین درنامه‌ای به هیئت تحریریه رابو چایا گازتا « ضرورت یك‌مبارزه علنی » برعلیه برنشتاین را مورد تأئید قرارداد و تأکید کرد که « احیاء ودفاع » ازمارکسیسم بایددر « دستورروز » قرارگیرد . (۱۳)

لنین باجرئت و شهامت به حملات خشم‌آلود اپورتونیستهای بین‌الملل دوم پاسخ داد، و در رأس چپ بین‌الملل در مبارزه‌ای بی‌رحمانه علیه این گرایش‌قرار گرفت. اوبا قاطعیت‌تزلزل‌ناپذیر بدفاع ازمشی انقلابی‌مارکسیسم پرداخت وراه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا درروسیه را گشود.

۶- لنینیسم درمبارزه تولد یافت

لنین در جریان پراتیك طولانی انقلاب و مبارزه علیه اپورتونیسم بین‌الملل دوم، یك‌سری ازمسائل مهم انقلاب پرولتاریایی درعصر امپریالیسم را حل نمود ومارکسیسم را تا مرحله‌ای نوین یعنی مرحلهٔ لنینیستی ارتقا داد. لنین خاطرنشان ساخت‌که امپریالیسم، یك سرمایه‌داری انحصاری، انگلی و گندیده بوده وسرآغاز انقلاب پرولتری می‌باشد. درمرحلهٔ امپریالیسم، قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری در کشورهای مختلف، وقوع یك جنگ بین امپریالیستی را برای حفظ سلطه و انجام تقسیم مجدد جهان، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد . پرولتاریا با گسستن ضعیف‌ترین حلقهٔ امپریالیسم، امکان پیروزی سوسیالیسم رادر یك‌یایك مجموعه ازکشورها فراهم میسازد. لنین‌تأکید کرد مسأله اساسی انقلاب پرولتری، انهدام ماشین دولتی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بوسیله یك انقلاب قهرآمیز می‌باشد. پرولتاریا برای کسب و تحکیم قدرت باید اتحاد محکمی بین کارگران و دهقانان بوجود آورده واز انترناسیونالیسم پرولتری حفاظت نماید. پرولتاریا همچنین بایدبا خلقها وملل تحت‌ستم وپرولتاریای سراسرجهان برای مبارزه برعلیه‌امپریالیسم و استعمار متحدگردد. لنین همچنین تأکید می‌کندکه پرولتاریا بعد از کسب قدرت بایددیکتاتوری خودرا اعمال نماید. «دیکتاتوری پرولتاریا،مبارزه‌ای بی‌امان، خونین‌وغیرخونین، قهرآمیز ومسالمت‌آمیز، نظامی‌واقتصادی،آموزشی واداری برعلیه نیروها وسنن‌کهن جامعه می‌باشد»(۱۴).

لنین مصرانه تکرارکرد که بدون اعمال این دیکتاتوری پرولتری در طی یك دوران طولانی برعلیه بورژوازی،گذار به‌کمونیسم غیر ممکن است. لنین همچنین تأکیدکردکه پرولتاریا برای‌تحقق انقلاب پرولتری‌ودیکتاتوری

پرولتاریا و انجام مأموریت عظیم تاریخی‌اش، باید حزب پرولتاریایی، مسلح به مارکسیسم و دور از اپورتونیسم را ایجاد نماید. آثار درخشان لنین مثل «ماتریالیسم و آمپریوکریتیسیسم»، «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» و «دولت و انقلاب» باعث رشد مارکسیسم شدند. استالین گفت: «لنینیسم نه تنها مارکسیسم را احیا نمود، بلکه در شرایط نوین سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، آن را گامی به جلو برد.» (۱۵) از زمان تولد لنینیسم تا زمان ما تغییرات عظیمی در وضعیت جهانی بوقوع پیوسته است. ولی دوران تغییر نکرده است و اصول اساسی لنینیسم، هنوز معتبر می‌باشند. این اصول مثل گذشته، به مثابه اساس تئوریک، راهنمای انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می‌شوند.

یادداشت‌ها:

۱ـ استالین: «اصول لنینیسم». «مسائل لنینیسم». ص۳ چاپ پکن

۲ـ لنین: «امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم» مجموعه آثار، جلد۲۳، ص۱۱۶ چاپ مسکو

۳ـ لنین: «امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» ص ۱۵. چاپ پکن

۴ـ مائوتسه تونگ « پندارهای واهی خود را بدور افکنید و برای مبارزه آماده باشید». آثار منتخب، جلد چهارم ص ۴۴۵. چاپ پکن

۵ـ استالین: «اصول لنینیسم»، «مسائل لنینیسم» ص۷. چاپ پکن

۶ـ زمسکیه ناچالنیکی: اشرافی که حقوق پلیس را بکار می‌بردند و وظایف حقوقی و اداری داشتند: (N.D.T)

۷ـ لنین: «چه باید کرد». ص۳۴ چاپ پکن

۸ـ ناردنیکی: پوپولیست (N.D.Y)

۹ـ لنین: «دوستان خلق کیانند وچگونه علیه سوسیال‌دمکراتها مبارزه می‌کنند»، مجموعه آثار، جلد۱، ص۳۲۵ چاپ مسکو

۱۰ـ مائوتسه‌تونگ: «سخنرانی درکنفرانس ملی حزب کمونیست‌چین

در باره‌کار تبلیغاتی». آثار منتخب. جلد ۵. ص۴۷۲. چاپ پکن.

۱۱ــ لنین: «دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی». مجموعه آثار. جلد ۳۱، ص۲۳۸. چاپ مسکو

۱۲ــ لنین: «نامه‌ای به‌م. ا. الیانوف بتاریخ ۱۸۹۹/۹/۱». مجموعه آثار، جلد ۳۷، ص۴۸۷، چاپ مسکو

۱۳ــ لنین: «مقالاتی برای راپوچایا گازتا». مجموعه آثار. جلد۴، ص ۲۱۴. چاپ مسکو

۱۴ــ لنین: «چپ‌روی بیماری کودکانه کمونیسم»، ص۳۱، چاپ پکن

۱۵ــ استالین: «اصول لنینیسم»، «مسائل لنینیسم». ص۳، چاپ پکن.



فصل هشتم

ایجاد حزب مارکسیستی طراز نوین

احزاب سوسیال دمکرات بین‌الملل دوم متدرجاً به‌رویزیونیسم برنشتاینی آلوده شده و تبدیل به‌احزاب‌سوسیال رفرمیست شدند. لنین درجریان‌مبارزه‌اش برعلیه‌رویزیونیسم‌وهواداران‌روسی گوناگونش، مثل اکونومیست‌هاومنشویکها، حزب بلشویك را ایجادکرد. این‌حزب‌پرولتری‌طرازنوین‌که توسط‌مارکسیسم هدایت می‌شد، بعداً به‌صورت نمونه‌ای برای همه مارکسیستهای تمام‌کشورها، برای ایجاد احزاب انقلابی پرولتاریایی آنها، درآمد. عقاید لنین در مورد ساختمان‌حزب وپراتیك‌وی دراین زمینه، تجربیات تاریخی باارزشی‌دردسترس پرولتاریای بین‌الملل قرارداد.

۱- لنین برعلیه اکونومیست‌ها

درسالهای ۹۰ قرن نوزده، جنبش‌کارگری سرشارازشوق وآگاهی بود وجنبش انقلابی خلق، تشکیل یك حزب پرولتری واحد ومتمرکزراکه قادر به هدایت جنبش انقلابی باشد طلب می‌کرد.

درسال ۱۸۹۸ گروههای «اتحاد مبارزه درراه رهایی طبقه‌کارگر» در پترزبورگ، مسکووکیف به‌اولین کوششها برای تشکیل یك حزب سوسیال

دمکرات متحد دست زدند. نمایندگان آنها درمارس درمینسك، جائی که اولین کنگره حزب کارگری سوسیال‌ـ‌دمکرات روس برگزار گردید، اجتماع کردند. لنین که درسیبری تبعیدبود نتوانست درکنگره شرکت جوید. کنگره درقطعنامه‌ها وبیانیه‌هایش ایجاد حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را اعلام کرد، ولی درحقیقت، حزب سوسیال دمکرات مارکسیستی عملا درروسیه بوجود نیامده بود. کنگره برنامه وساختمان حزب را تعیین نکرد، سازمانهای مناطق مختلف دارای خط سیاسی مشترکی نبودند ورهبری ازیك مرکز واحد اعمال نمی‌شد. تمام اعضای کمیته مرکزی که بوسیله کنگره انتخاب شدند، به‌سرعت توسط حکومت تزاری زندانی شدند. سازمانهای مناطق مختلف، پراکنده وبی‌ارتباط واتحاد واقعی بین خود بودند. آنها ازیك هرج‌ومرج ایدئولوژیك برخوردار بوده، یك عدم ثبات سیاسی وپراکندگی سازمانی موجود بود. ولی وضع وقتی بدتر شد که لنین وتعداد زیادی از یارانش دستگیر شدند، ترکیب رهبری اتحاد مبارزهٔ سن‌پتربورگ تغییر نمود وشخصیت‌های جدیدی ظاهر شدند. «جوانان» یا «اکونومیست‌ها» درگروه خط سیاسی جدیدی را درپیش گرفتند. به نظر آنان کارگران می‌بایست به‌مبارزهٔ اقتصادی برعلیه کارفرما اکتفا نموده‌وکوشش برای مبارزه سیاسی بر علیه استبداد تزاری را بعهده بورژوازی لیبرال و روشنفکران می‌گذاشتند. آنها همچنین با انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا مخالفت می‌کردند، وباایجاد یك حزب کارگری مستقل مخالف بودند. آنها اولین جناح اپورتونیست را دربدوتشکل مارکسیستی درروسیه بوجودآوردند.

درسال ۱۸۹۹، پروکوپوویچ، کوسکووا و سایرین بیانیهٔ مشترکی که درآن نظرات و تاکتیك‌های اکونومیستی مورد ستایش قرار گرفته بود منتشر کردند. دراین بیانیه‌آورده شده بودکه قانون اساسی جنبش کارگری عبارت از پیروی «خط حداقل مقاومت» می‌باشد، بنابراین آنها معتقد بودندکه پیشبرد مبارزه سیاسی درروسیه مشکل می‌باشد. خط سیاسی باحداقل مقاومت برای آنها عبارت بود ازمبارزهٔ اقتصادی. آنها می‌خواستندبه‌جای طرح کسب قدرت، طرح رفرم درجامعهٔ فعلی را جانشین سازند وبا ایده ایجاد یك حزب مستقل کارگری مبارزه‌کرده ومدعی بودند که ایجاد حزب تقلید ازیك متد خارجی است که با احتیاجات رشدکارگران در روسیه بدون ارتباط می‌باشد. آنها

مارکسیسم راکه «درغرب کهنه شده وددروسیه ناکافی‌است» رامورد حمله‌قرار می‌دادند. آنها درعین‌حال باشدت ازرویزیونیسم برنشتاینی‌دفاع کرده وظهور آن را نتیجه روند منطقی رشد جنبش‌کارگری می‌دانستندوغیره.

لنین بخوبی فهمیده بودکه اگراکونومیست‌ها خودرا به‌جنبش‌کارگری تحمیل کنند، شدیداً به‌جنبش انقلابی پرولتاریا زیان خواهند رساند و جنبش سوسیال دمکرات را به‌قهقرا خواهند بـرد. بهمین دلیل از بدو پیدایش اکونومیست‌ها به‌آنان به‌سختی برخوردکرد.

لنین وقتی بیانیه اکونومیست‌ها را دید، از۱۷ تن ازمارکسیست‌هایی که قابل دسترسی بودند برای تشکیل‌کنفرانسی، برای بحث ومبارزه علیه‌این جریان دعوت بعمل‌آورد. شرکت‌کنندگان یك «اعتراضیه سوسیال دمکراتهای روس» راکه متن‌آن توسط لنین نوشته‌شده بود تصویب‌کردند. این اعتراضیه نظرات اکونومیست‌ها را افشاءکرده وکوشش‌های جنایتکارانهٔ‌آنان رابرای رهاکردن مارکسیسم، مخالفت باایجاد حزب مستقل طبقه‌کارگز وتبدیل حزب کارگری به‌یك زائده بورژوازی، به‌شدت تقبیح نمود. این سندبه‌صورت‌اعلان جنگ مارکسیستهای روسیه به‌اکونومیست‌ها درآمد.

بعداز این ضد حملهٔ مارکسیستها که توسط لنین- دامن زده می‌شد ، اکونومیستها، به دوراز شناخت اشتباهاتشان، به بهترین وجهی دست به‌ترویج قاچاق رویزیونیستی خود زدند. مارتینف وبرخی‌اکونومیستهای دیگر بااستفاده ازروزنامه‌هایی‌که زیرکنترل خودداشتند مثل رابوچایامیسل (فکرکارگری) و رابوچیه‌دلو (آرمان‌کارگری)که درروسیه‌وخارجه منتشرمی‌شد وسایرامکانات اطلاعاتی، به‌تبلیغ نظرات خودوحملات بی‌شرمانه به‌مارکسیسم ادامه دادند . درچنین موقعیتی‌چگونه روندی برای‌ایجاد حزبی واحد ومتمرکزطبقه‌کارگر می‌بایست طی‌می‌شد؟ بعضی‌معتقد بودندکه چنین امری تنها بابرگزاری‌کنگره دوم حزب امکان‌پذیرمی‌شود. اما لنین براین عقیده نبوده وخاطرنشان ساخت که قبل‌از متحد شدن وبرای متحد شدن باید قاطعانه وآگاهانه حدفاصل‌خود را مشخص‌کنیم. این بدان مفهوم بودکه حزب می‌بایست قبل‌ازهرچیزدر زمینه ایدئولوژیك ساخته شود وخط‌کشی روشنی بین مارکسیسم ورویزیونیسم، بین انقلابیون پرولتری‌واکونومیست‌ها کشیده شود. به‌موازات‌آن لنین بیان‌کردکه

بهترین وسیله درآن زمان ایجاد یك روزنـامه سیاسی مبارزاتی برای سراسر روسیه می‌باشد.

درسال ۱۹۰۰، لنین در بازگشتش از تبعید، فعالانه برای انتشار این روزنامه مشغول شد و در دسامبر همان سال اولین شماره روزنامه ایسکرا (جرقه) در لایپزیك آلمان منتشر شد. لنین سردبیر روزنامه بود. با یك روح درخشان مارکسیستی وبامواضع روشن، ایسکرا به‌محض انتشارش بیان کرد «از یك جرقه حریق برمی‌خیزد». لنین درسرمقاله‌ای که نوشته بود لزوم «یك بحث وسیع سیاسی درمورد مسائل اصلی و تاکتیکی که توسط اکونومیست‌ها، برنشتاینی‌ها وانتقادیون دامن زده می‌شد را مورد تأکید قرار داد» (۱). با وجود نویسنده‌ای چون لنین، ایسکرا به‌صورت پایـگاه مبارزه علیه استبداد تزاری، سرمایه‌داری، اکونومیسم ورویزیونیسم برنشتاینی درآمد. لنین با برافراشتن پرچم مارکسیسم باشدت به‌نقاط ضعف نظرات اکونومیستی حمله کرد وازمارکسیسم دفاع نمود. لنین درنوشته‌هایش ودرستون‌های ایسکرا، کارگران پیشرو را هدایت کرد، به آنان در درك عمیق تئوری انقلابی مارکسیسم ومبارزه تسلیم ناپذیر علیه تمام کوششهایی که قصدشان تغییرماهیت دادن این تئوری بود، کمك نمود. وبدین گونه ایسکرا به‌صورت مرکزآموزش وتجمع نیروهای حزبی درآمد. چنانچه لنین گفت «روزنامه (...) تنها یك وسیله تبلیغی و ترویجی جمعی نیست: این همچنین یك سازمانده جمعی نیز می‌باشد.» (۲). در عمل شبکه کارکنان و خبرنگاران ایسکرا برای سازمان‌های محلی امکان اتحاد پیرامون ایسکرا را فراهم‌آورده، استخوان‌بندی لازم برای وحدت حزب را بوجود می‌آورد. بدین طریق بوجودآمدن ایسکرا زمینه را برای ساختمان یك حزب انقلابی پرولتری، ازنقطه‌نظر ایدئولوژیك وتشکیلاتی فراهم ساخت.

۲ـ «چه بایدکرد؟»: مبانی ایدئولوژیك حزب پرولتری

لنین برای ازبین بردن انحرافات اکونومیستی وتسریع ساختمان حزب مقالاتی نوشت ودرسال ۱۹۰۲ اثرخود را به نام «چه بایدکرد؟» را به‌پایان رساند. لنین دراین کتاب بطورسیستماتیك اکونومیسم وبرنشتاینیسم رامورد انتقاد

قرارداد واصول ایدئولوژیك اساسی ساختمان حزب ونیز برنامه کامل برای این ساختمان را ارائه داد. وی همچنین مبانی ایدئولوژیك ساختمان یك حزب انقلابی پرولتری طرازنوین درروسیه را طرح نمود.

۱ــ اندیشه هدایت‌کننده حزب پرولتری باید مارکسیسم باشد.

مارکسیسم عبارت است ازنظرعلمی جهان وروشی که به‌پرولتاریاسلاح ایدئولوژیکی برای شناخت وتغییرجهان می‌دهد، مارکسیسم‌حقیقتی جهانشمول ومعتبرمی‌باشد. درنتیجه حزب‌انقلابی پرولتری‌باید مجهز به‌اندیشهٔ مارکسیستی باشد تابتواند نقش پیشآهنگ خودرا ایفا نموده ورسالت تاریخی عظیم خود را به‌انجام رساند، پرولتاریا را درمبارزات انقلابیش رهبری کند وسوسیالیسم وکمونیسم را به‌تحقق درآورد.

اکونومیست‌ها قبل‌ازهرچیز برای تغییرحزب انقلابی به‌یك‌حزب‌سوسیال رفرمیست درمقابل مارکسیسم بعنوان اندیشه راهنما موضعگیری‌نموده‌وکوشش کردند به‌جای مارکسیسم، رویزیونیسم را جانشین سازند. آنها با الهام‌گیری از نغمه‌هایی کــه بوسیله برنشتاینیسم سروده می‌شد، تحت پوشش مخالفت با دگماتیسم ودفاع ازآزادی انتقاد، کوشش‌کردند تئوری مارکسیستی‌انقلاب را درخدمت خط رفرمیستی خود تغییرشکل دهند.

لنین در «چه باید کرد؟» باحرارت زیادبرنشتاین‌وجریان فکری‌ارتجاعی ضد مارکسیسیی شاگردان روسی‌اش یعنی اکونومیستها را مردود خواند. لنین ماهیت واقعی ادعای آزادی انتقاد اکونومیستها را افشاء کرد و تأکید نمود که «آزادی انتقاددرواقع‌آزادی‌گرایشات اپورتونیستی درسوسیال‌دمکراسی، تبدیل حزب سوسیال دمکرات به‌یك حزب رفرمیست وآزادی واردکردن‌عقاید بورژوازی وعناصر بورژوا درددرون سوسیالیسم است»(۳).

لنین به‌سوسیال دمکراتهای روس اهمیت درك درست از مارکسیسم را آموخت. حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه هنوزدرمرحلهٔ شکل‌گیری‌بود ونتوانسته بود جناح‌های اپورتونیست راکه حزب رادچار خطرمی‌ساختند از بین ببرد. جنبش سوسیال دمکرات که دارای‌خصلت بین‌المللی بود باالهام‌گیری

از تجربیات کشورهای خارجی، می بایست دارای نیروی تئوریك و تجربیات غنی سیاسی باشد و نیز وظیفه‌ای که بعهده حزب سوسیال‌دمکرات روسیه بود ایجادپیشآهنگ پرولتاریای‌جهانی بود. حزب می بایست برای‌انجام‌این‌وظیفهٔ تاریخی، خودرا به‌تئوری‌مارکسیستی مسلح می‌نمود. و به‌همین دلیل است که لنین مصراً تأکید می‌کند : «بدون تئوری انقلابی، هیچ جنبش انقلابی وجود نخواهد داشت.» (۴) . « تنها حزبی که بوسیله یك تئوری پیشآهنگ هدایت شود قادرخواهد بود نقش پیشآهنگ انقلابی را ایفا نماید.» (۵).

۲ـ حزب پرولتری باید وظیفه بردن آگاهی سوسیالیستی به‌میان توده‌های کارگررا بعهده‌گیرد.

اساس نظری‌اکونومیست‌ها، ستایش‌ازجنبش خودبخودی بود واین‌سرـ چشمهٔ ایدئولوژیکی مشترك تمام اپورتونیست‌ها بود. اکونومیستها باحرکت ازتئوری ماتریالیسم مکانیکی اعتقادداشتندکه جنبش‌کارگری‌می‌تواندبخودی خود یك ایدئولوژی سوسیالیستی مستقل را تدوین نماید. همچنین آنان لزوم بردن‌آگاهی سوسیالیستی به‌درون طبقه‌کارگر را نفی‌کرده، مارکسیستها را به خاطربزرگ کردن نقش عنصر آگاه مورد سرزنش قرارمی‌دادند. جوهر تمام این استدلالات عبارت بود از نفی نقش تئوری مارکسیسم و نقش هدایت کننده حزب.

لنین بااتکاء برنظرات ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی بطورعمیقی‌نقطه نظرهای اکونومیستهارا به‌باد انتقادگرفت. اوتأکیدکردکه جنبش‌خودبخودی کارگری قادر به‌ایجاد یك درك سوسیالیستی نبوده وکه « طبقه کارگر با نیروی خودش فقط قادر به‌شناخت تریدیونیونیستی خواهد بود، یعنی لزوم اتحاد در سندیکاهارا بپذیرد، برعلیه‌کارفرما مبارزه را به‌پیش برده و ازدولت تقاضای تصویب فلان یا بهمان قانون ضروری برای کارگران را بکند و غیره » (۶).

بدیهی است‌که بدون جنبش کارگری، ایدئولوژی سوسیالیستی وجود نخواهد داشت زیراکارگران پایه طبقاتی سوسیالیسم را تشکیل می‌دهند.ولی تنها پایگاه طبقاتی‌کافی‌نیست. آگاهی‌ایدئولوژیك سوسیالیسم، بمثابه یك‌علم باید برپایه عناصرایدئولوژیك پیشرفته که قبلا توسط شناخت بشری بصورت

پیوسته‌ای درآمده اندا استوار باشد. درشرایط سرمایه‌داری، طبقه کارگر ازحداقل شرایط برای آموزش وپیشبرد تحقیقات علمی محروم می باشد. بدین خاطر جنبش کارگری خود بخودی قادر به ایجاد سوسیالیسم علمی نیست. لنین خاطرنشان ساخت که ایدئولوژی سوسیالیسم علمی تنها توسط روشنفکران انقلابی مثل مارکس وانگلس که دارای شناخت گسترده هستند، به طبقه خود (بورژوازی) پشت نمودند برای اینکه موضع پرولتاریا را بگیرند وغرق درپراتیک جنبش کارگری گردیدند، خلق می گردد.

به دلیل آنکه جنبش کارگری خود بخودی قادر نیست سوسیالیسم علمی را ایجاد کند، لنین «بردن ایده‌های سوسیالیسم علمی را ازبیرون به درون جنبش کارگری» مطرح نمود. تئوری سوسیالیستی، با مقایسه با سایر تئوریها، به درست‌ترین وعمیق‌ترین شکل، علل استثمار وسرکوب را برای پرولتاریا توضیح داده، بیش ازهر تئوری دیگری برای پرولتاریا قابل فهم وپذیرش است. درپرولتاریا، گرایش خود بخودی برای سوسیالیسم وجود دارد. ولی ازطرف دیگر نباید فراموش کرد که درجامعه سرمایه‌داری، ایدئولوژی دیگری یعنی ایدئولوژی بورژوازی موجود است که منشأ ای بسیار قدیمی‌تر ازمنشأ ایدئولوژی سوسیالیستی دارد. بورژوازی که قدرت سیاسی را دراختیار داشته وازوسایل تبلیغاتی متعددی برخوردار می باشد، دائماً باعث به تحلیل بردن پرولتاریا می‌شود. بهمین دلیل درنزد کارگران گرایش خودبخودی برای پذیرش ایدئولوژی بورژوازی نیز موجود می‌باشد. اکونومیستها با مخالفت با نفوذ سوسیالیسم علمی در میان کارگران درعمل به بورژوازی برای نشر نفوذ ایدئولوژیش کمك می‌نمایند. «هرگونه کوچك کردن ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه کنار نهادن ایدئولوژی سوسیالیستی، باعث تحکیم ایدئولوژی بورژوازی است» (۷). «هرگونه سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی، هرگونه کم بها دادن به نقش عنصر آگاه و نقش سوسیال دموکراسی، خواسته یاناخواسته چیزی نیست مگر تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی درکارگران» (۸).

طریقی که اکونومیستها درمقابل جنبش خودبخودی سر فرود می‌آورند، یعنی نفی نفوذ سوسیالیسم علمی درمیان کارگران، چیزی جز دام وفریب برای طبقه کارگر نبوده وحاصلی جز بستن دست وپای طبقه کارگر وتسلیم آن به بورژوازی

ندارد .

چه کسی باید وظیفهٔ بردن آگاهی سوسیالیستی را به‌میان توده‌های کارگر به‌عهده گیرد؟ لنین تأکید کرد که این بدرستی حزب پرولتری مجهز به‌تئوری مارکسیستی است که عهده‌دار این وظیفه می‌باشد. تنها از طریق بردن آگاهی سوسیالیستی به‌میان تودهٔ کارگر است که حزب قادرخواهد بود امکانات را برای جنبش کارگری فراهم آورد که دیکتاتوری پرولتاریا را مستقرسازد. اگرسوسیالیسم از جنبش کارگری جدا گردد، سوسیالیسم چیزی نخواهد بود مگرمباحث پوچ یك اقلیت کوچك وجنبش کارگری کاری به‌جزانحراف به‌راه تریدیونیونیسم، نخواهد کرد. ولی به‌محض پیوند سوسیالیسم باجنبش کارگری، اولی دارای نیروی مادی خاص خود می‌شودودومی به‌سلاح فکری علمی خود مجهزمی‌شود وهر دو شکست‌ناپذیر می‌شوند. حزب نیزحاصل پیوند سوسیالیسم باجنبش کارگری است . .

۳ ــ حزب پرولتری باید جنبش کارگری را به راه انقلابی تسخیر قدرت بکشاند .

سرفرودآوردن اکونومیست‌ها درمقابل جنبش‌خودبخودی، ازنظرسیاسی درتبلیغ راه اپورتونیستی رفرمیسم بورژوازی تظاهرمی‌کرد. آنها که می‌خواستند «برای تغییرشرایط اقتصادی مبارزه کنند» به‌طرزنامعقولی کارگران‌را به‌پیشبرد مبارزه اقتصادی بدون مبارزه سیاسی دعوت می‌کردند ومدعی بودند «افزایش دستمزدکارگران به‌میزان یك کپك برای هرروبل، بسیارحقیقی‌تروارزشمندتراز هرسوسیالیسم و هرگونــه سیاستی است». آنها همچنین بــاقدرت تمام چنین تبلیغ می‌کردندکه طبقه‌کارگر « درحال‌حاضر برای نسل خیالی آینده مبارزه نمی‌کند، بلکه برای خودش وفرزندانش مبارزه می‌کند». بدین‌طریق می‌توان ثابت‌کردکه اکونومیستها به‌هیچ‌وجه منافع وخواستهای توده‌های مردم را در نظرنداشته بلکه نقطه‌نظرهای برنشتاین‌را مثل«هدف‌نهایی‌هیچ‌است، جنبش‌همه چیزاست» را به‌صورت دیگربیان می‌کردند. لنین بانشان‌دادن چگونگی‌نحوه کوچك‌کردن مبارزه سیاسی ورهاکردن آن توسط‌اکونومیستها، چنین‌بیان‌کرد: «ازاینکه خواستهای اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفــا می‌کنند ، نباید نتیجه

گرفت که مبارزهٔ اقتصادی (حرفه‌ای)، نفع اساسی‌رادارد، زیراکه‌اساسی‌ترین و تعیین کننده‌ترین منافع طبقات در کل نمی‌تواند تأمین شود، مگر از طریق تغییرات سیاسی‌رادیکال؛ بخصوص منافع‌اقتصادی‌اساسی پرولتاریانمی‌تواند تأمین شود مگر از طریق یک انقلاب پرولتری و جانشین شدن دیکتاتوری پرولتاریا به‌جای دیکتاتوری‌بورژوازی» (۹). اکونومیست‌ها جنبش کارگری را تا حدمبارزه اقتصادی تقلیل میدهند، با این هدف که کارگران را بوسیله خواستهای موقت و فوری سرگرم سازند ، رزمندگی انقلابی‌آنان‌راکاهش داده، آنها رابه‌حفظ همیشگی بردگی خود مجبورنموده و مانع‌محواستبداد تزاری ودفن‌سرمایه‌داری بوسیله آنان شوند. اهداف جنایتکارانه آنان‌کاملاً روشن بود.

تمام این مسائل طبعاً بدان‌معنی نیست‌که مارکسیست‌ها، به‌اثرمبارزات اقتصادی‌کم‌بهامیدهند. لنین تأکیدکردکه سوسیال‌دمکرات‌ها باید این‌مبارزات رارهبری‌کنند، زیرااینها (مبارزات) می‌توانندآغاز وبخش پیوستهٔ‌فعالیت‌های حزب سوسیال‌دمکرات‌راتشکیل دهند. گذار مبارزه اقتصادی به‌مبارزه‌سیاسی، این است تمام مسئله. پرولتاریا تنها باتبدیل مبارزه اقتصادی به‌مبارزه سیاسی قادر خواهدبودکه قدرت بورژوازی را واژگون سازد ودیکتاتوری‌پرولتاریا رامستقر سازد، و دیکتاتوری پرولتاریا خواهد توانست به طورکامل شرایط استثمارشدگان وستمدیدگان‌را تغییر دهد. درنتیجه سوسیال‌دمکراتهای‌انقلابی نمی‌توانند تنهاروی‌سیاست‌اکونومیست‌ها برای‌فرونشاندن مبارزه طبقه‌کارگر حساب‌کنند. آنهاباید ازمبارزات اقتصادی برای دادن آگاهی سیاسی اولیه‌و بالابردن سطح آگاهی‌کارگران تا سطح آگاهی سیاسی سوسیالیستی استفاده کنند. آنها باید مبارزات جزئی را برای بدست آوردن اصلاحات، تابع مبارزه انقلابی‌کلی برای‌کسب آزادی وسوسیالیسم گردانند.

هما نطورکه دیده میشود. اختلافات بین مارکسیست‌ها واکونومیست‌ها درزمینه تاکتیك، در نهایت در زمره اختلافات عمیقی‌که مارکسیست‌ها را از تمام اپورتونیست‌ها جدا میکرد، بودند؛ یعنی قبول یارد انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریا.

۴ـ باید سازمانی از انقلابیون ساخت.

لنین باحرکت از احتیاجات انقلابی پرولتاریا درعصر خود، ارزیابی کرد که ساختمان حزب خود نیز باید ترکیبی از دوبخش باشد: یك بخش از انقلابیون باتعدادکم یعنی انقلابیون حرفه‌ای، دارای آگاهی محکم تئوریك و تجربیات سیاسی و قابلیت سازماندهی و توان مقابله با پلیس تزاری؛ بخش دیگر، شامل یك شبکه گسترده از سازمانهای محلی که بوسیله تعداد بیشماری ازاعضا و هواداران، که بوسیله توده‌های زحمتکش پشتیبانی میشوند؛ این‌دو بخش یك حزب سیاسی متحد ومتمرکز را تشکیل میدهند.

در زمینه تشکیلاتی، سرفرودآوردن اکونومیست‌ها درمقابل جنبش‌خود بخودی، درتجلیل آنان از پراکندگی سازمانی، روحیه فرقه‌گرایی و خرده‌کاری وهمچنین درمخالفت آنان با ایجاد یك حزب کارگری متحد ومتمرکز و بیش‌از آن یك‌سازمان ازانقلابیون، خودرا نشان میداد. اکونومیست‌ها با ایجاد یك چنین سازمان‌انقلابی مخالفت‌کرده‌آن‌را «نارودنوولیسم»(۱۰)،«گرایشی ضد دمکراتیك» وغیره می‌خواندند. آنها میخواستند حزب‌را تا حدصندوقهای اعتصاب، مؤسسات خدماتی، انبار ذخیره وسایر سازمان‌های خودبخودی‌توده کارگر پائین آورند. آنها درعین مخالفت بـا نقش هدایت‌کننده حزب در جنبش‌کارگری، معتقد بودندکه‌وظیفه حزب تنها دنباله‌روی درجنبش‌کارگری وتهیه‌گزارش ازمبارزات‌کارگران است. اکونومیست‌ها بوسیله این‌نظریه،در حقیقت حزب ووظیفه پیشروان انقلاب را ازبین می‌بردند.

لنین باتکیه برتجربیات جنبش بین‌الملل کمونیستی و موقعیت مشخص روسیهٔ آن دوران، بشدت خطی راکه توسط اکونومیست‌ها دنبال میشد مورد انتقاد قرار داد وبه سوسیال‌دمکرات‌ها هشدار دادکه فوری‌ترین وظیفه آنان ساختن یك سازمان ازانقلابیون است که واقعاً متحد ومتمرکز باشد. «مبارزه خودبخودی پرولتاریا تنها وقتی بصورت یك مبارزه طبقاتی واقعی پرولتاریا درمی‌آید که توسط یك سازمان پرقدرت از انقلابیون رهبری شود.»(۱۱). «به‌ما یك سازمان ازانقلابیون‌پرولتری بدهید، ماروسیه راپپا خواهیم‌خیزاند» (۱۲). لنین مقامی‌که حزب آن را می‌بایست به‌آن برگرداند.

۳- حزب بلشویك درمبارزه ساخته میشود

با تکیه بر پیروزی‌های بدست آمده برعلیه اکونومیست‌ها، دومین کنگره حزب کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه در تاریخ ۳۰ ژوئیه تا ۲۳ اوت ۱۹۰۳ به‌طور مخفیانه برگزار گردید. کنگره نخست در بروکسل تشکیل وسپس به‌لندن انتقال یافت. وظیفه‌اصلی کنگره عبارت بوداز «بوجود آوردن یك حزب واقعی بر مبنای اصول و پایه‌های تشکیلاتی که توسط ایسکرا فرموله و تدوین شده بود» (۱۳).

ترکیب این کنگره ناهمگون بود: ایسکریست‌های (طرفداران ایسکرا) قاطع ومتزلزل درکنارهم، همچنین عناصر اکونومیست واعضای بوند (۱۴) کسانی که در واقع پشتیبان نظرات اکونومیستی بودند. این ترکیب خبر از یك مبارزه گسترده را میداد.

مسائل اصلی که در دستور روز بود عبارت بودند از تدوین برنامه و اساسنامه حزب وانتخاب ارگانهای مرکزی رهبری.

درابتدا مبارزه‌ای سخت در اطراف مسئله برنامه در کنگره در گرفت. نقطهٔ گرهی این مبارزه برسراین بودکه آیا باید دیکتاتوری پرولتاریا را در برنامه حزب نوشت یا نه. قبل از کنگره، درزمان نوشتن طرح برنامه، اختلافات مهمی دراین مورد بین لنین و پلخانف ظهورکرده بود. پلخانف باذکر نقل قولهایی از برنامه‌های احزاب مختلف بین‌الملل دوم با قراردادن ماده‌ای در مورد دیکتاتوری پرولتاریا در طرح برنامه مخالفت میکرد، امری که حاصل مبارزهٔ سرسختانه لنین بود. در جریان کنگره، انواع عناصر اپورتونیست به صحنه وارد شدند تازیر پوشش‌های مختلف باقراردادن دیکتاتوری‌پرولتاریا دربرنامه مخالفت‌کنند. اعضای بوند واکونومیست‌ها می‌گفتندکه چون احزاب مختلف بین‌الملل دوم دربرنامه‌هایشان چنین ماده‌ای ندارند، ما نیز نباید چنین ماده‌ای رادربرنامه بگذاریم. مارتینوف وهم نظرانش ضمن تمجید دمکراسی بورژوایی، لزوم دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکردند. تروتسکی با ترویج کالای رویزیونیستهای بین‌الملل دوم در مورد تئوری برتری نیروهای مولده، ادعا میکردکه نمی‌توان دیکتاتوری پرولتاریا را به‌تحقق درآورد مگر اینکه پرولتاریا اکثریت جمعیت ملـی را تشکیل دهد، استدلالی کـه امکان تحقق

انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا رادرکشورهایی مثل روسیه که‌درزمینه اقتصادی عقب افتاده بودند نفی میکرد.

لنین دررأس ایسکریست‌ها تمامی این‌نقطه نظرات نادرست راباحرارت زیاد رد کرده و ازایده دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نمود. بعد از یك مبارزه گسترده، کنگره سرانجام گذاشتن دیکتاتوری پرولتاریا را در برنامه حزب تصویب کرد. این برنامه میگفت: «شرط لازم برای انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی کسب قدرت سیاسی کافی توسط پرولتاریا برای سرکوبی تمام‌مقاومتهای استثمارگران می‌باشد.» این برای اولین‌بار بود که یکی از احزاب بین‌الملل دوم در برنامهٔ خود، دیکتاتوری پرولتاریا را درج میکرد. امری‌که وجه تمایز حزب پرولتری طراز نوین از احزاب سوسیال‌دمکرات اپورتونیست به‌حساب می‌آمد ویك پیروزی بزرگ درمبارزات لنین برعلیه رویزیونیسم بین‌الملل دوم بود.

هنگام بحث درمورد اساسنامه نیز مبارزهٔ سختی درجریان بود. مبارزه دراطراف دانستن چگونگی عضویت درحزب دور میزد. برای ماده یك‌قانون اساسی دوپیشنهاد کاملاً متفاوت مطرح شده بود. ماده‌ای‌که توسط لنین‌نوشته شده بود چنین بیان میداشت: «کسی عضو حزب است‌که برنامهٔ حزب‌راقبول کرده و از حزب توسط امکانات مادی و نیز شرکت شخصی در یکی از سازمان‌های حزب حمایت نماید» (۱۵). در ماده‌ایکه توسط مارتف نوشته شده بود چنین آورده شده بود: «کسی عضو حزب‌کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه محسوب میشودکه‌برنامهٔ حزب راپذیرد وفعالانه‌تحت‌کنترل ارگانهای حزب وظایف خودرا انجام دهد.»(۱۶). این‌دوماده تنهادریك نقطه‌بایکدیگر اختلاف داشتند: تعلق یا عدم تعلق تشکیلاتی. ولی این یك اختلاف اصولی بود. حزب پرولتری یك سازمان محکم پیشاهنگ است که پرولتاریا را در مبارزه‌اش برعلیه دشمن طبقاتی‌اش رهبری می‌کند. علاوه برآن‌که حزب‌باید یك‌پایه تئوریکی مارکسیسم داشته باشد، باید ازنقطه نظر سازمانی دارای نظمی جدی باشد تا بتواند تمام اعضایش را قبل‌از پذیرش ارزیابی وکنترل کند: حزب یك‌کلوب باساختمان سست نیست‌که هرکس بخواهد درآن‌عضو شود. به‌همین دلیل مسئلهٔ وابستگی یا عدم وابستگی اعضای حزب به یکی از

سازمان‌های‌حزب، تعیین کنندهٔ نوع‌حزبی که قرار است بوجود آیدورزمندگی وخلوص آن می‌باشد.

ماده‌ایکه توسط لنین نوشته شده بود درعین درنظر گرفتن اصل وحدت وتمرکز حزب، قاطعیت مبارزاتی و تشکیلات محکم که مانع نفوذ پرگویان وجاه‌طلبان درحزب وبهم‌ریختن صفوف حزب میشد راتضمین میکرد. تنها یك چنین حزبی قادر بود بصورت ستاد مبارزه پرولتاریا درآمده ووظیفهٔ تاریخی سنگین رهبری انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را انجام دهد. مادهٔ مارتف برعکس، تمام درها رابه‌روی انشعابگران وجاه‌طلبان بازمیکرد. بنابه گفته‌هایش (مارتف): «کافی است تصمیم بگیرید به عضویت حزب درآئید، تـا عضو حزب شوید». مسلماً حزبی که برچنین اساسی ساخته شود حزبی ناهمگون، بدون شکل معین، فاقد تشکیلات و نظم محکم خواهد بود. چنین حزبی نه تنها قادر نخواهد بود مبارزات عظیم میلیونها زحمتکش را رهبری کند، بلکه حتمـاً بصورت خطری بـرای مجموعهٔ جنبش انقلابی پرولتاریا درخواهد آمد. ماده لنین ازحمایت یکپارچه‌ایسکریست‌ها برخوردارگردید. ولی تروتسکی وتمام اپورتونیست‌ها، همانند ایسکریست‌های متزلزل از ماده مارتف حمایت کردند، در نتیجه مادهٔ مارتف بعد از رأی‌گیری توسط کنگره تصویب‌شد. واین یکی ازکمبودهای این کنگره‌بودکه بعداً به‌منشویك‌هاامکان انجام فعالیت‌های انشعابگرانه راداد. بعداز پیدایش اختلافات به‌هنگام بحث پیرامون مـاده یك اساسنامه، مبارزه در درون کنگره باز هم بیشتر دامن زده شد. اپورتونیست‌ها سرمست ازموفقیتی که بدست آورده بودند، گمان‌میکردند که در انتخابات ارگانهای مرکزی رهبری‌کننده نیز پیروز خواهند شد. ولی شادمانی آنها خیلی زود بود. لنین از گستاخی اپورتونیست‌ها مرعوب نشده بانیرویی دوچندان به‌ضدحمله دست زد. همانطورکه وی بعداً بدرستی گفت کـه برای مبارزه در جریان این کنگره می‌بایست بـا نیرویی دوبرابر مبارزه میکردیم. دراثر افشاگریهای بی‌رحمانه و انتقادهای شدید لنین، اتحاد بیـن اپورتونیستها که در حین بحث در مورد اساسنامه بوجود آمده بود، بسرعت متلاشی شد. در جریان کنگره ، بوند ازحزب خواست که آنها را بعنوان تنها نمایندهٔ کارگران یهودی سراسر روسیه بشناسد، خواستی غیر منطقی که توسط

کنگره ردشد، عناصر بوند در نتیجه ازکنگره بیرون رفتند. درهنگام انتخابات اعضـای ارگان‌های مرکزی رهبری حزب (کمیته مرکزی و کمیته تحریریه ایسکرا)، توازن‌قوا به‌نفع لنین دگرگون شده بود. درنتیجه هنگام رأی‌گیری جناح لنین اکثریت رابدست‌آورد وجناح مارتف دراقلیت قرارگرفت. ازآن پس طرفداران لنیـن «بلشویك‌ها» (اکثریت) و آنهایی کـه مخالف بودند «منشویکها» (اقلیت) خوانده شدند. نظرات بلشویکی باعبارت «بلشویسم» و نظرات منشویکها با عبارت «منشویسم» مشخص میشد. لنین یادآوری کرد که «بلشویسم به‌مثابه یك‌جریان فکری سیاسی ویك حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ ببعد وجود دارد.» (۱۷).

تولد حزب بلشویك نه‌تنها بـه پرولتاریای روس اجازه داد کـه راه پیروزمند انقلاب را دنبال‌کنند ، بلکه تولد حزب‌بلشویك درجنبش بین‌المللی کمونیستی به‌مثابه آغاز عصری جدید حك‌گردید .

بعداز کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات ، منشویکها که در رأس آنان مارتف‌قرارداشت ، ازقبول شکست خویش سرباززده ، یك‌جریان دشمنی برعلیه‌لنین وبلشویکها به‌راه انداختند باامیداینکه درحزب تفرقه‌ایجاد کنند وقدرت رهبری رابدست‌گیرند . آنها با دست‌زدن به فعالیت های ضد حزبی ، ازهمکاری باایسکرا خودداری کرده واعلام‌کردند برای‌آنکه‌آنان دست ازتحریم کمیته‌مرکزی بردارند وبه‌فعالیت انشعابگرانه خودپایان‌دهند ، باید کمیتهٔ‌مرکزی تغییریابد ومنشویکها که‌درجریان انتخابات کنارمانده‌بودند درتحریریه ایسکرا شرکت‌جویند . لنین این‌خواستهای غیرقابل پـذیرش را که بااساسنامهٔ حزب مغایرت داشت باجدیت رد کرد . منشویکها نیز دستگاه تبلیغاتی خودرا باقدرتی دوبرابر برعلیه‌لنین بکارانداختند . آنها با بورکرات و خودکامه خواندن لنین فحاشی نسبت‌به‌وی را آغازکردند و به‌منظور ایجاد تفرقه ونابودی حزب درخفا به‌تشکیل یك‌فرقه ضدحزبی دست‌زدند .

همچنین بعداز دومین کنگره حزب‌کارگری سوسیال دمکرات روسیه ، پلخانف نیز مرعوب موج حملات اپورتونیسم شد . وی عاقبت با خیانت به قطعنامه‌های دومین‌کنگره کوشش نمودبلشویکها ومنشویکها رابایکدیگرآشتی دهدوسپس به‌طرف منشویکها متمایل گشته و منشویکها از او بعنوان پوششی

که‌از پشت آن به‌بلشویکها حمله‌کنند استفاده نمودند . پلخانف با استفاده از سمت‌های خود ، بعضی[۹] ازمنشویکهارا که‌از کنگره دوم کنار گذاشته شده‌بودند بازور وارد هیئت‌تحریریه ایسکرا نمود . ازآن ببعد ، روزنامه از انعکاس‌نقطه نظرات وعقاید لنین بازایستاد . لنین نیز درخروج از تحریریه ایسکرا برای تحکیم بیشتر کمیته مرکزی حزب تردید ننمود و در مبارزه‌اش علیه عمل اپورتونیستی منشویکها کوشش بیشتری بکاربرد . بدین‌ترتیب ایسکرا از شماره ۵۲ به‌بعد به‌صورت‌وسیله‌ای برای‌اپورتونیستها که‌با آن کالای‌اپورتونیستی خودرا عرضه‌کنند وفعالیت‌های انشعابگرانه خودرا به پیش‌برند ، درآمد . بعداز تسلط منشویکها ، روزنامه به نام « ایسکرای‌نو » معروف‌شد .

بعداز در دست گرفتن ایسکرا ، جاه‌طلبی منشویکها افزایش یافت . آنها کوشش کردند تاقدرت رهبری رادر کمیته مرکزی نیز بدست‌آورند . همزمان باآن بکمك دستگاه تبلیغاتی خودیعنی « ایسکرای‌نو » ، مقالاتی در مورد اصول تشکیلاتی حزب نوشته وخط‌مشی اپورتونیستی خودرا در مورد تشکیلات تبلیغ کرده وخط مارکسیستی لنین را درمورد این مسأله بباد حمله گرفتند . منشویکها اصل مرکزیت دمکراتیك راکه مورد قبول لنین بود « بلانکیسم » خوانده ومعتقد بودند که تقاضای انضباط دقیق و پیروی از قطعنامه ازاعضای حزب ، « برده‌داری » است‌وغیره . لنین‌برای درهم‌شکستن کامل خط‌مشی اپورتونیستی منشویکها در مورد تشکیلات ، به افشای فعالیت انشعابگرانه وعقب‌گرای‌آنان پرداخت و برای دفاع از دکترین مارکسیستی حزب سیاسی پرولتری و تحکیم بلشویکها در فوریه و مه ۱۹۰۴ « یك گام به‌پیش ، دوگام به‌پس » را به‌رشتهٔ تحریر درآورد .

لنین دراین‌اثر نشان‌داد که اپورتونیسم منشویکها درزمینه تشکیلات ، منعکس کننده روحیه روشنفکران دانشگاهی ودانشجویانی است که ورود دریکی ازسازمان های حزبی وتحت‌کنترل اصول قرارگرفتن را ردمی‌کنندو تنها دراندیشه نشان‌دادن علامت عضویتشان در حزب می‌باشند . تقاضای خودمختاری از جانب منشویکها ومخالفت‌آنها باجوهر مرکزیت به‌نفی‌نقش ویژه سازماندهی درمبارزات پرولتاریا برای‌کسب قدرت وتحکیم آن منجر خواهدشد ، نفی‌ای‌که درخدمت خط اپورتونیستی آنان قرارداشت .

دراین‌اثر لنین ، دکترین مارکس وانگلس را درمورد حزب سیاسی پرولتاریا گسترش داد واصول پایداری رابرای ایجاد حزب انقلابی‌پرولتری رزمنده ، متمرکزوباانضباط دنبال‌کرد . لنین برای‌بارسوم روی نقش‌تشکیلات تأکیدکرد وچنین بیان‌نمود : « پرولتاریاهیچ‌سلاح دیگری درمبارزه‌اش برای قدرت ندارد مگرتشکیلات » (۱۸) .

برای اطمینان به‌پیروزیش اواضافه‌می‌کند : «پرولتاریا تنها به‌این دلیل که وحدت ایدئولوژیکش برپایه اصول مارکسیسم استوار است ، بوسیله وحدت مادی‌تشکیلاتی که میلیون‌ها زحمتکش را درارتش طبقه‌کارگر جمع میسازد ، میتواند بصورت یك‌نیروی غیرقابل شکست درآید واین‌امراجتناب ناپذیر است . درمقابل چنین ارتشی نه‌قدرت فرسودهٔ استبداد تـزاری و نـه قدرت درحال زوال سرمایه‌بین‌المللی نمی‌تواند مقاومت کند . » (۱۹) .

این‌اثر بصورت‌سلاحی‌دردست بلشویکها درمبارزه‌شان علیه‌اپورتونیسم درمورد مسأله تشکیلات درآمـد . او ارادهٔ خودرا در مبارزه بـرای انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا مستحکم نمود . وبه‌اکثریت عظیم سازمانهای حزب امکان‌داد تابه‌روشنی اپورتونیسم منشویکها رادیـده و دراطراف لنین گردآیند .

درآوریل ۱۹۰۵ ، سومین کنگره‌حزب درلندن برگزار گردید، کنگره مادهٔ یك اساسنامه که‌توسط لنین درکنگره دوم مطرح شده‌بود راتصویب‌نمود و خط مشی اپورتونیستی منشویکها در مـورد تشکیلات ، سرانجام با شکست روبرو شد .

۴ ـ حفظ استقلال و خلوص حزب بلشویك

به‌محض تشدیـد مبارزه بلشویکها علیه‌منشویکها ، اپورتونیست‌هـای بین‌الملل دوم ، به‌کمك هم‌نظران روسی‌خود شتافتند تا به‌آنان در مخالفتشان بالنین وبلشویکها کمك‌نمایند .

درمه ۱۹۰۴ کائوتسکی درروزنامه منشویکهاموافقت خودرا بامارتف برعلیه لنین بیان‌داشت . وی‌ضمن تحریف جریانات ، لنین رامتهم نمودکـه درجریان دومین‌کنگره حزب ، منشویکها را از هیئت تحریریه اخراج کرده

است (درصورتیکه دروقع آنها ازطریق رای گیری شکست خورده بودند).
تقریباً تمام روزنامه‌های احزاب بین‌الملل دوم خودرا درکنار منشویکها قرار دادند ومرکزیت دمکراتیك وانضباط پرولتری که‌مورد تأئید بلشویکها بودرا به‌بادتهمت گرفتند . آنها معتقد بودندکه وظیفه حزب‌روسیه ، مبارزه‌بـر علیه مرکزیت وافراطیون است . ازطرف دیگربرخی عناصر چپ که‌مرحلهٔ‌مبارزه درونی حزب روسیه رادرك نکرده‌بودند و معنی مخالفت لنین و بلشویکها را بامنشویکها ، به‌اندازه کافی نمی‌فهمیدند ، درفرصت مناسب برای مقابله بـا اتهامات اپورتونیستها علیه بلشویکها، برنخاستند .

درمیان جاروجنجال ضدبلشویکی که توسط اپورتونیستهای جهان‌دامن زده‌میشد ، لنین‌کبیر با روحیه‌ای انقلابی ورزمنده دررأس مبارزات قهرمانانه بلشویکها قرارگرفت . ازیك‌طرف وی‌ازنوشتن نامه‌ها ومقالاتـی برای‌افشاء وانتقاد از اپورتونیستهای بین‌المللی‌دوم بخصوص کائوتسکی ورقبایش دست برنداشت وازطرف دیگر ، اومبارزات درونی ودرسهای حزب روسیه‌رابرای سوسیال دمکراتهای کشورهای دیگر تشریح نمود .

درکنگرهٔ انترناسیونال دوم که دراوت ۱۹۰۴ درآمستردام برگـزار شد ، بلشویکها برای‌اولین‌بار وبانام خود بعنوان سازمانی مستقل‌دریك‌اجتماع بین‌المللی شرکت‌کردند . رهبران بین‌الملل دوم مثل کائوتسکی‌وهمراهانش میخواستند ازاین اجتماع برای مقابله بالنین وبلشویکها استفاده کنند ولـی اپورتونیستها همیشه درارزیابی ازنیروهای خود اغراق و نیروهای انقلاب را دست‌کم می‌گیرند . بلشویکها سالن‌کنگره را به‌میدان مبارزه‌ای‌تبدیل کردند وبه‌مبارزه‌ای بی‌امان برعلیه اپوتورنیست‌ها دست‌زده وتوطئه آنان رانقش بر آب کردند . نمایندگان‌بلشویکها گزارش‌ویژه‌ای بصورت بروشوری که‌توسط لنین تنظیم شده بود ، تحت‌عنوان « اسنادی بـرای مطالعه بحران در حزب کارگری سوسیال‌دمکرات » به‌کنگره ارائه دادند . بلشویك‌ها بعنوان نمونه اساسنامه حزب آلمان‌را درنظر گرفته وخط مشی اپورتونیستی بین‌الملل دوم درمورد مسئله تشکیلات ونتایج بدفرجام آن‌را افشاء نمودند . گزارش‌خاطر نشان ساخته‌بود که‌اهمال درماده یك اساسنامه حزب آلمان درمورد ضرورت عضویت اعضاء حزب دریکی از سازمانهای آن بطور وسیعی مـورد استفاده

اخلالگران قرارمی گیرد .

با این‌همه به‌تحریك کائوتسکی و باندش ، نمایندگان احزاب مختلف بین‌الملل دوم ، ازقبول بیانات درست هیئت نمایندگان بلشویك خودداری کردند . آنها نه‌تنها باتمام‌قوا ازخط‌مشی نادرست منشویکها حمایت کردند ، بلکه باجانبداری ازیك‌سری معیارهای تشکیلاتی کوشش کردند بلشویکهارا تحت‌سلطه منشویکها قراردهند . کنگره آمستردام قطعنامه‌ای تصویب کردکه طی‌آن ازبلشویکها ومنشویکهای روسی خواست که‌یك‌حزب سوسیال‌دمکرات واحدرابوجودآورند . معذلك ، قطعنامه ، کاملاروشن نکرده‌بودکه‌این‌وحدت برچه‌اساسی باید صورت گیرد . درفوریه ۱۹۰۵ دفتر بین‌الملل سوسیالیستی (دفتراجرائی بین‌الملل‌دوم)تصمیم گرفت کمیته‌ای برای میانجیگری‌وحکمیت بین‌منشویکها و بلشویکهاوامکان بوجودآوردن‌وحدت آنان بوجودآورد. اولین شرطی که ازطرف این‌کمیته مطرح‌شد ، از بلشویکهاومنشویکها می‌خواست به پلمیك (جدل‌لفظی) خود پایان‌دهند . بدین ترتیب از بلشویکها خواسته شد که‌ازافشای‌منشویکها صرفنظر کرده و به‌مبارزه خودعلیه اپورتونیسم‌خاتمه‌دهند. شناختن چنین‌کمیته میانجی به‌معنی شناختن حق‌دخالت درامورداخلی حزب روسیه توسط بین‌الملل‌دوم (درعمل‌حزب‌آلمان) بود . لنین باقاطعیت کمیته میانجی راردکرد وبه‌روشنی نشان‌داد که‌دعوای بین‌بلشویکها ومنشویکهاتنها توسط کنگرهٔ حزب روسیه قابل‌حل می‌باشد . اوبلشویکها رابه‌کوشش‌درراه شناساندن مواضعشان به‌شخصیت‌های‌خارجی واعضای‌احزاب سوسیال‌دمکرات درخارجه ، فراخواند . بدلیل موضع‌قاطع‌اصولی لنین ، حزب‌روسیه‌سرانجام موفق‌شد ازدخالت بین‌الملل‌دوم در این‌مسأله جلوگیری بعمل‌آورد ، این‌امر به بلشویکها امکان‌داد تااستقلال وتمامیت خودرا حفظ نمایند و پرچم پرشکوه حزب مارکسیستی طراز نوین را در جنبش بین‌المللی کمونیستی برافراشته سازند .

لنین درطول مبارزاتش برای‌ایجادحزب سیاسی مارکسیستی درروسیه گروهی از مبارزین انقلابی پرولتری تربیت کرد ، ژوزف ویساریونوویچ استالین (۱۹۵۳-۱۸۷۹) یکی‌ازآنان بود . پدر استالین کفاشی‌از قشر دهقان ومادرش ، دختریك سرف (رعیت) بود . استالین ازسال ۱۸۹۴ یعنی

بمحض ورود به‌دوره متوسطه ، فعالانه درانقلاب اجتماعی وارد شد . او بعضویت یك هستهٔ مارکسیستی درآمد و به‌مطالعه‌عمیق آثارمارکسیستی ـ لنینیستی پرداخت. او نقش فعالی درجنبش کارگری بعهده گرفت ومبارزه رابرعلیه حکومت تزاری آغاز نمود . درسال ۱۸۹۸ استالین به‌حزب کارگری سوسیال‌دمکرات‌روسیه واردشد . درسال ۱۸۹۹ برای تبلیغ مارکسیستی بمدرسه بازگردانده‌شد و از آن پس بصورت یك انقلابی حرفه‌ای‌درآمد . بعدازانتشار ایسکرا به‌طورفعالی برای ترویج خط‌مشی لنین‌دست‌بکارشد . استالین‌هدایت انتشاراولین‌روزنامه مخفی بنام « بردزولا » (مبارزه) که‌به‌زبان‌گرجی منتشر میشد وسازماندهی لنینیستی درماوراء قفقاز رابعهده گرفت . به‌برکت وجوداین روزنامه،استالین سازمان‌های‌حزب درماوراء قفقاز رابه‌طرز فشرده‌ای به‌گرد ایسکرا متحدکرد. درهنگام برگزاری‌کنگره دوم حزب کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه،استالین درزندان درتبعید بسرمی‌برد ، بااین‌همه هنگامیکه از مبارزات کنگره حزب مطلع‌گردید ، موافقت کامل‌خودرا بالنین اعلام‌کرد وقاطعانه درکناربلشویکها به‌مبارزه‌علیه منشویکها پرداخت . درسال ۱۹۰۴ وقتیکه استالین ازتبعید بـه ماوراء قفقاز بازگشت به‌هدایت بلشویکها در مبارزه علیه‌منشویکها ادامه‌داد. او بانوشتن یك‌رشته اثر ، مواضع اپورتونیستی منشویکها را موردحمله قرار داد وبصورت یکی ازطرفداران استوار خط‌مشی لنینیستی درآمد .



Staline en déportation (1908)

یادداشت

۱ ــ لنین : « اعلامیهٔ هیئت‌تحریریه ایسکرا » ، مجموعه‌آثار جلد ۴ ، ص ۳۶۸ــ۳۶۷ ، چاپ‌مسکو

۲ ــ لنین : « از کجا آغاز کنیم » . مجموعه آثار . جلد ۵ ، ص۱۹ ، چاپ‌مسکو

۳ ــ لنین : « چه‌باید کرد » ، ص۱۱ ، چاپ‌پکن

۴ ــ همانجا ، ص۲۹

۵ ــ همانجا ، ص۳۰

۶ ــ همانجا ، ص ۳۸ــ۳۷

۷ ــ همانجا ، ص۴۹

۸ ــ همانجا ، ص ۴۷ــ۴۶

۹ ــ همانجا ، ص ۵۷

۱۰ ــ درمورد سازمان تروریستی باگرایش پوپولیستی که درسالهای ۷۰ قرن نوزدهم ایجاد شده بود : « نارودنایاولیا » (اراده‌خلق)(یادداشت مترجم)

۱۱ ــ لنین : « چه‌باید کرد » ، ص ۱۶۷ ، چاپ‌پکن

۱۲ ــ همانجا ، ص ۱۵۷

۱۳ ــ لنین : « یك گام به‌پیش ، دو گام به‌عقب » ، مجموعه‌آثار. جلد ۷ . ص۲۱۹ ، چاپ‌مسکو

۱۴ ــ بوند : اتحادیــه عمومی کارگــران یهودی سوسیال دمکرات لیتوانی ، لهستان وروسیه (یادداشت‌مترجم)

۱۵و۱۶ ــ لنین : « یك گام به‌پیش ، دو گام به‌عقب » . مجموعه‌آثار ، جلد ۷ ، ص ۲۵۴ ، چاپ‌مسکو

۱۷ ــ لنین : « چپ‌روی بیماری کودکانه کمونیسم » ، ص ۵ ، چاپ پکن .

۱۸و۱۹ ــ لنین : « یك گام به‌پیش ، دو گام به‌عقب » ، مجموعه‌آثار ، جلد ۷ ، ص ۴۳۴ ، چاپ‌مسکو

فصل نهم

مبارزه علیه اپورتونیسم از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲

در لحظه‌ای که اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم ، نومیدانه اصلاحات اجتماعی را موعظه میکردند وصلح اجتماعی را ستایش می‌نمودند نخستین انقلاب بورژوا دمکراتیك درعصر امپریالیسم درسال ۱۹۰۵ بوقوع پیوست. این انقلاب ضربه محکمی براستبداد تزاری ، پایگاه ارتجاع دراروپاوارد ساخت ، سیستم سرمایه‌داری جهانی رابه‌لرزه درآورد ورشد جنبش کارگری دراروپا را تسریع کرد وبیداری ملل تحت‌ستم درآسیا را موجب گردید. انقلاب ۱۹۰۵ به‌دوران رشد مسالمت‌آمیز که بعد از کمون پاریس آغاز شده‌بود پایان‌داد و طوفان نوین انقلابی پرولتاریای جهانی را برانگیخت.

در جریان انقلاب ۱۹۰۵ ، حزب بلشویك که توسط لنین رهبری میشد ، مبارزه سختی‌راعلیه منشویکها به‌پیش‌می‌برد . باتدوین یك‌مشی‌سیاسی مارکسیستی ، حزب توانست پرولتاریا را در نبرد قهرمانانه‌اش که از آن تجربیات جدیدی مثل‌اعتصاب سیاسی عمومی و بخصوص برقراری شوراها بدست‌آورد ، هدایت‌کند . بعداز شکست این انقلاب ، لنین دریك موقعیت مناسب ، در ضمن مخالفت شدید با انحلال طلبان ، اوتزوویست‌ها (۱) و تروتسکی ، یك خط مشی صحیح را تدوین کرد . او بطور کامل خط‌مشی

اپورتونیستی درزمینهٔ ایدئولوژیك وتئوریك رامورد انتقاد قرارداد ، خلق‌را برای اینکه خودرا درمبارزه‌اش حفظ کند رهبری‌کرد وتجربیات پرارزشی‌در مورد تلفیق فشرده مبارزه علنی ومخفی بدست‌داد . تمام این‌تجربیات گنجینهٔ گرانبهایی را برای پرولتاریای بین‌المللی بوجودآورد .

۱ ـ آغازانقلاب ودوخط مشی‌سازش‌ناپذیر دردرون‌حزب

انقلاب ۱۹۰۵ ، اولین انقلاب بورژوا دمکراتیك در عصر امپریالیسم بود . انجام این‌انقلاب درکشوری که‌از نظر اقتصادی وسیاسی عقب مانـده بود ، به‌مثابه اولین ضربه پرولتاریای روسیه به امپریالیسم محسوب‌میشد .

روسیه تزاری درآغاز قرن‌بیستم نقطه تلاقی تمام تضادهای امپریالیسم بود . وقتی بحران اقتصادی سالهای ۱۹۰۳ـ۱۹۰۱ به‌روسیه سرایت کرد ، بیش‌از ۳۰۰۰ کارخانه درهایشان را بستند ، بیش‌از صدهزار کارگـر بـه خیابان‌ها ریخته‌شدند و ۶۰ درصد دهقانان ورشکست‌شدند ، امری‌که‌موجب حدت فوق‌العاده تمام تضادهای درونی کشور گردید . زیـر رهبری حـزب بلشویك ، جنبش کارگری و دهقانی سریعاً بالا گرفت . از ۱۹۰۱تا۱۹۰۴ بیش‌از هزار اعتصاب کارگری در روسیه بوقوع پیوست کـه بدنبال خود تعداد بیشماری قیام‌دهقانی در مناطق مختلف راداشت . نوك‌تیز این حملات به‌طرف استبدادتزاری بود وانقلاب روسیه دراین مرحله درصف مقدم‌جنبش های انقلابی جهان قرارداشت .

دولت تزاری که دربحران‌فرورفته بود ، برای‌خاموش کردن‌شعله‌های انقلاب ، پیشقدم دامن‌زدن‌به‌جنگی درخارج گردید . اینچنین بودکه‌درآوریل ۱۹۰۴ بین روسیه تزاری و ژاپن جنگی برای تسلط برشمال شرقی آسیا در گرفت .

نتیجهٔ این‌درگیری چیزی مخالف انتظار وامیدواری حکومت تـزاری بود . شکست‌های نظامی و ورشکستگی اقتصادی باعث تشدید هرچـه بیشتر تضادها درداخل روسیه گردید ، جائیکه شرایط انقلاب هرروز مهیامی‌گشت. درپایان سال ۱۹۰۴ ، کارگران پتروگراد ، خارکف و باکو تحت رهبری حزب بلشویك ، اعتصابات و تظاهراتی بـه راه انداختند . طوفان انقلاب

نزدیک‌میشد .

در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ (۲)، واقعهٔ خونینی در پترزبورگ اتفاق افتاد که شروع این طوفان را خبر داد. در ۳ ژانویه کارگران کارخانه پوتیلوف که بزرگترین کارخانه پترزبورگ بود برای اعتراض به‌اخراج غیر عادلانه‌چهار تن‌از رفقایشان دست به‌اعتصاب زدند. کارگران سایر کارخانجات نیز فعالانه به‌آنان پیوستند و در ۸ ژانویه اعتصاب عمومی سراسر شهر را فرا گرفت. حکومت تزاری بسرعت دست بکار انجام یك توطئه ضد انقلابی برای خرابکاری شده ویکی‌از پلیس‌های جاسوس بنام پدر گاپون را مأمور کرد که کارگران را به انجام یك راهپیمایی مسالمت‌آمیز برای تقدیم عرضحال به تزار تشویق کند، تابدین وسیله کارگران را به خون کشد. دراین وضعیت‌حزب بلشویك برای افشای حیلهٔ پدر گاپون و برای بوجود آوردن امکاناتی که در آن انقلاب باموفقیت به‌پیش رود به‌قلب کارخانه‌ها نفوذ کرد وبا پخش‌اعلامیه سعی نمود کارگران را ازانجام این عمل بی‌حاصل بازدارد. بلشویکها خاطر-نشان ساختند که «بوسیله یك عرضحال نمی‌توان آزادی را خرید، آزادی را تنها بوسیله خون می‌باید خرید، تنها دریك مبارزه سخت می‌توان آزادی‌را کسب نمود». آنها همچنین خطر یك‌تحریك خونین که توسط حکومت‌تزاری صورت میگرفت را هشدار دادند. بااین همه، هنوز در آن زمان، تعدادی از کارگران تحت‌تأثیر گاپون بودند وتصورات‌خودرا نسبت به‌تزار حفظ کرده بودند. روز یکشنبه ۹ژانویه کارگران که بوسیله زنان، کودکان وحتی والدین پیرخود همراهی میشدند، درصفی متشکل از ۱۴۰ هزار نفر درحالیکه شمایل مذهبی وتصاویری ازتزار راحمل میکردند به راهپیمایی آرامی دست زدند.

کارگران‌درحالیکه عرضحالی‌راکه درآن‌ازدردهایشان‌سخن‌گفته‌بودند وازتزارتقاضاکرده بودند الطاف خویش‌را شامل‌آنان‌گرداند، حمل‌میکردند، به‌طرف‌کاخ زمستانی حرکت‌نمودند تاتقاضای‌ملاقات باتزار را بنمایند. ولی تزار هیچ «بخششی» نسبت به‌کارگران ننموده وطبق یك نقشه از پیش طرح شده به‌درخواست مسالمت‌آمیز آنان باکشتاری خونین پاسخ داد. درحالیکه صف‌کارگران بدون سلاح به‌طرف مرکز شهر روان بود، حکومت تزاری به این بهانه که «کارگران میخواستند کاخ زمستانی را نابود-و تزار را بقتل

رسانند» فرمان گشودن آتش به روی کارگران را داده پس‌از آن سواره‌نظام مسلح را به میدان فرستاد. بیش‌از هزار نفر را کشته و بیش‌از دوهزار نفر را مجروح نمودند. خیابان‌ها در خون کارگران غرق شد. ازآن پس یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۰۵ نام «یکشنبه خونین» را بخود گرفت. این بزرگترین قتل عام ضدانقلابی بودکه بعداز «هفتهٔ خونین» کمون پاریس اتفاق افتاده بود.

حزب بلشویك علیرغم مخالفتش بـا تقدیم عرضحال، به محض اینکه توده‌های کارگر بطور خودبخودی به‌جنبش درآمد، تصمیم گرفت درتظاهرات شرکت‌کند تانقش هدایت‌کننده، آموزشی وتشویق‌کنندهٔ خود را ایفا نماید. تعدادی از اعضای حزب بلشویك نیز کشته ویا دستگیر شدند. هنگام قتل‌عام، مبارزین حزب بلشویك، درخیابانهای غرق در خون‌کارگران، تزار را سبب این‌عمل‌وحشیانه خواندند. این‌درس‌خونین بسرعت‌تودهٔ‌وسیعی‌راکه شروع به شناختن ماهیت واقعی ارتجاعی تزارکرده بودند بیدار کرد و توهمات آنان را ازبین برد.

در بعد از ظهر همان روز کارگران ، کارخانه‌های وسایل جنگی و انبارهای اسلحه را اشغال‌کرده، اسلحه به‌کف‌گرفته وسنگر بپا نمودند و به ضدحمله دست زدند. کارگران فریاد می‌کشیدند: «تزار مارا درهم کوبید. ما نیز او را درهم خواهیم کوفت». خبر «یکشنبه خونین» مانند غبار در سراسر روسیه منتشر گردید، خشم مردم خودرا به‌صورت برخاستن موجی‌ازاعتصابات نشان داد. شعارهای «مرگ براستبداد تزاری»، «آزادی یـا مرگ» سراسر روسیه را لرزاند. درکمتر ازیکماه تعداد اعتصاب‌کنندگان‌به ۴۴۰,۰۰۰رسید. درآن‌ماه‌تعداد‌کارگران‌دراعتصاب‌بیشتر ازکارگران‌اعتصابی‌دوران‌دهسالهٔ‌قبل‌از آن بود. طوفان انقلابی تمام مناطق روسیه‌را درنورد دید و استبداد ارتجاعی درحال احتضار تزاری رابه مبارزه فرا خواند.

انقلاب در روسیه آغازشد .

گسترش سریع انقلاب، کلیه طبقات و تمام احزاب سیاسی را به‌جنبش درآورد. وهرکدام باحرکت ازمنافع ومواضع خود، سیاستها وتـاکتیك‌های خودرا تدوین می‌کردند تاباوضعیت جدید سیاسی خودرامنطبق سازند.

حکومت تزاری آنطورکه باید می‌دانست‌که خشونت صرف ، نه به او

امکان حفظ سلطه‌اش را می‌دهد و نه‌حرکت انقلاب را باز می‌دارد. به‌همین دلیل، علاوه برسرکوب خشونت آمیزی که اعمال می‌کرد بـافراخواندن یك «ارگان نمایندگی» مثل «زمسکی‌زابور»(۳) و «دومای دولتی» (۴) موافقت نمود تا از این تدبیر برای کندکـردن حرکت دشمن استفاده‌کرده و فرصت نابودی انقلاب رابدست‌آورد.

از جانب دیگر، بورژوازی لیبرال، باحزب مشروطه طلب دمکرات (کادت) خود به‌قصد دردست‌گرفتن قدرت ازدونوع شیوه استفاده می‌کرد: از یك طرف‌کوشش می‌کرد ازانقلاب به‌نفع خود برای ترساندن تزار استفاده کرده، برخی اصلاحات سیاسی راکسب‌وقدرت سیاسی را دردست گیرد؛ از طرف دیگر، باترس ازآیندهٔ انقلاب واینکه پرولتاریا «جهت تفنگش راعوض خواهدکرد» به‌تزار امتیازات زیادی می‌داد به‌امید اینکه با استقراریك سلطنت مشروطه، انقلاب را درنیمه را متوقف سازند.

ازآنجاکه دشمن‌ازقبل‌آماده بود وبورژوازی لیبرال نیزتاکتیك‌های‌خود را داشت، برای حزب پرولتاریا اهمیت داشت‌که درفرصت مناسب، سیاست وتاکتیك خودرا تدوین نموده وبه‌روشنی دشمنان، نیروهای محرکه ومتحدین این انقلاب را تعیین‌کند، همچنین‌که باید سمت‌گیری واصول‌کلی راکـه در مقابل این دشمنان‌ومتحدین برای توانایی هدایت انقلاب بورژوا دمکراتیك تاکسب پیروزی واقعی وکامل، رعایت‌کرد. ولی‌دراین دوران حزب‌کارگری سوسیال دمکرات روسیه به‌دوجناح تقسیم شده بود: بلشویکها که بوسیله لنین رهبری می‌شدند ومنشویکهاکه توسط مارتف هـدایت می‌شدند. هرکدام از این جناحها، مرکزرهبری وروزنامهٔ خودش را دارا بود. در این شرایط‌کـه مبارزه بین انقلاب وضدانقلاب گسترش‌یافته بود، بلشویکها به‌منشویکها پیشنهاد تشکیل‌فوری سومین‌کنگره حزب به‌منظورتدوین‌یك خط‌مشی‌انقلابی‌مارکسیستی متحد وکامل را نمودند. درمقابل عدم موافقت شدید منشویکها بااین‌پیشنهاد، بلشویکها تحت رهبری شخص‌لنین تصمیم گرفتند سومین‌کنگره حزب رابرگزار کنند، کنگره‌ای‌که درآوریل ۱۹۰۵ درلندن تشکیل شد. همزمان با بلشویکها، منشویکها نیز درژنو کنفرانس انشعابگرانه خودرا تشکیل دادند.

بنابراین دوکنگره وجودداشت‌که درمورد یك مسأله بحث می‌کردنـد ولی دوخط‌مشی‌کاملا متفاوت واساساً مخالف را تصویب کردند.

تحت رهبری لنین ، کنگره لندن بصورت علمی خصوصیات ، نیروهای محرکه و وظایف انقلاب را تجزیـه و تحلیل نمود ویك خط مشی انقلابی مارکسیستی را فرموله کرد. خط‌مشی که چنین بیان می‌داشت: انقلاب بورژوا دمکراتیك درروسیه باید توسط پرولتاریا که پیوند محکمی با دهقانان برقرار نموده تاازاین تدبیربرای کندکردن حرکت‌دشمن استفاده‌کرده وفرصت‌بدست آورده وبورژوازی رامنفردکرده است، رهبری شود؛ پرولتاریا باید از طریق قیام‌مسلحانه استبداد تزاری را واژگون‌سازد، دیکتاتوری دمکراتیك‌کارگران و دهقانان را مستقرسازد وسپس از انقلاب دمکراتیك به‌انقلاب سوسیالیستی گذارنماید؛ بدرستی یك خط مارکسیستی بودکه توانست درخدمت گسترش انقلاب باشد وجرئت پیش‌بینی پیروزی را داشته باشد.

برعکس کنفرانس ژنو ، خط مشی‌ای اپورتونیستی و سازشکارانه را فرموله نمود که چنین بیان می‌کرد : انقلاب بورژوا دمکراتیك باید توسط بورژوازی رهبری شود، پرولتاریا نمی‌تواند چیزی جززائده بورژوازی‌باشد ومی‌بایست توسط مبارزات پارلمانی،تزاریسم را بوسایل مسالمت‌آمیزاصلاح نماید. این بخوبی خط‌مشی‌ای شکست‌طلبانه بودکه ازانقلاب به‌هراس افتاده بود ونسبت به آن خیانت می‌ورزید . این نمونه‌ای ازخط مشی رویزیونیستی برنشتاین دربین‌الملل دوم بود .

کمی بعد، منشویـکها باهمدستی اپورتونیستهای بین‌الملل دوم، قطعنامه سومین‌کنگره حزب راکه بوسیله لنین هدایت‌می‌شد، به‌طرزخشونت‌باری‌مورد حمله قراردادند ویك جریان ضدمارکسیستی به‌راه انداختند.

بدین‌ترتیب پلخانف وارد صحنه شد. مثل همیشه بادادن امتیازاتی به رویزیونیستها، اوباتمام قدرتش به‌مقابله باخط‌مشی‌درست بلشویکها برخاست. وی با ادعای «میانه» بودن، مشروعیت سومین‌کنگره رامورد اعتراض قرارداد، بکاربردن قطعنامه‌های‌کنگره را ردکرد، اوبیش‌ازپیش اصرارکردکه بلشویکها موافقت‌کنندکه وی همچنان‌بعنوان نماینده حزب‌کارگری سوسیال دمکرات‌درد دفتر اجرایی بین‌الملل دوم باقی بماند: اوهمچنین امیدواربودکه از موقعیت و نفوذش دربین‌الملل دوم برای مخالفت بابلشویکها استفاده کند. او به‌رهبران تمام احزاب سوسیال دمکرات نامه‌هایی نوشت وازآنان خواست‌که خط مشی

اپورتنیستی را مورد حمایت قراردهند وبلشویکها را منفرد گردانند.

درمقابل مبارزه درونی درحزب روسیه ، تمام اپورتونیستهای بین‌الملل دوم به‌نمایندگی کائوتسکی که همواره در کنار منشویکها قرارداشت، تمام نیروی خودرا درترازو ریختند تا ازمنشویکها پشتیبانی کنند، همچنان که از پلخانف. کائوتسکی حتی با انتشار مقاله‌ای، قطعنامه‌های کنگره سوم را بباد ناسزا گرفت. آنها اختلافات اصولی بین منشویکها و بلشویکها را بی‌شرمانه تحریف کرده وادعا می‌کردند «مجادله دراین موقع یك جنایت است».وبه‌نام آشتی ، فشارهای مضاعفی بر بلشویکها وارد آورده ، و سعی می‌نمودند تا از میانجی‌های بین‌المللی برای مجبور کردن بلشویکها به‌رها کردن مواضع اصولیشان وقبول سلطه منشویکها، استفاده نمایند.

به‌منظوردفاع ازخط‌مشی انقلابی مارکسیستی وفراهم‌کردن امکاناتی‌که درآن انقلاب تکامل پیروزمندانه یابد، لنین بلشویکها را دریك مبارزه قطعی برعلیه رویزیونیستهای بین‌الملل دوم هدایت‌کرد. ولی مرتباً نامه‌هایی به‌کمیته مرکزی حزب روسیه یادفتراجرایی بین‌الملل دوم نوشته، میانه‌روی‌پلخانف‌را افشاء‌کرده وتقاضا می‌کرد اوازسمتش یعنی نمایندگی دردفتراجرایی کناررود تا یك هیئت بلشویك به‌جای اوقرار گیرد. لنین همچنین « نامهٔ سرگشاده‌ای به تحریریه لایپ‌زیگرولکنرزاتیونگ» نوشت ودرآن به‌افشای‌حمایت‌کائوتسکی ازمنشویکها پرداخته وبه‌اتهامات بی‌شرمانهٔ‌آنان نسبت به‌بلشویکها پاسخ گفت. لنین روی موضع استقلال حزب پافشاری‌کرد وتصمیم‌گرفت که بطور قاطع بااجبارمیانجی‌های بین‌الملل مقابله نماید، امری که دخالتهای اپورتونیستهای بین‌الملل دوم رادرمبارزه درونی حزب روسیه باشکست روبروکرد.

۲ـ «دو تاکتیك سوسیال دمکراسی درانقلاب دمکراتیك»

گسترش انقلاب و عمیق شدن مبارزه بین‌خط‌مشی‌ها ، به‌فوریت لازم می‌ساخت که‌بلشویکها از نقطه‌نظر تئوریك، خط‌مشی انقلابی مارکسیستی تدوین شده درکنگره سوم حزب را تشریح نمایند وبطورعمقی خط‌مشی رویزیونیستی منشویکها رامورد انتقاد قراردهند؛ این شرطی ضروری برای هدایت انقلاب

به‌پیروزی بود. بهمین دلیل بودکه لنین درژوئیه ۱۹۰۵ «دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک» رانوشت. وی در این اثر بطور سیستماتیک خط مشی رویزیونیستی رامورد انتقاد داد، مشکلات اساسی انقلاب بورژوا۔ دمکراتیک در عصر امپریالیسم راتوضیح داد و بطور کامل چگونگی قدرت رهبری کنندهٔ پرولتاریا درانقلاب دمکراتیک، اتحادکارگران ودهقانان تحت رهبری‌طبقه‌کارگر، مبارزهٔ مسلحانه، برقراری دیکتاتوری دمکراتیک‌کارگران ودهقانان وتبدیل انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را نشان داد.

۱ـ حفظ‌قدرت رهبری‌کننده پرولتاریا درانقلاب بورژوادمکراتیک

منشویکها باقبول نظرات اپورتونیستی بین‌الملل دوم، با تمام قدرتشان مدعی بودند کـه فقط بورژوازی می‌تواند از امتیازات انقـلاب بورژوازی بهره‌مندگردد، درنتیجه فقط اومی‌تواند نقش رهبری‌کننده این انقلاب را ایفا نماید. آنها با این امرکه پرولتاریا می‌تواند بازور قدرت رهبری کننده در انقلاب بورژوا دمکراتیک را بعهده‌گیرد مخالفت میکردند و معتقد بودند این مسئله بورژوازی‌را ترسانده ودامنهٔ گسترش‌انقلاب راکم‌می‌کند. لنین این‌نقطهٔ اپورتونیستی رامورد انتقاد قراردادوجزئیات ایدهٔقدرت رهبری‌کننده‌پرولتاریا درانقلاب بورژوا دمکراتیک رانشان داد .

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه انقلابی ازاین‌گونه بود. این انقلاب باانقلابات بورژوازی قرن ۱۷و۱۸که دراروپا بوقوع پیوست، متفاوت بود ودر شرایط تاریخی‌کاملا مشخصی صورت می‌گرفت. در حالیکه انقلابات بورژوازی در اروپای غربی در مرحلهٔ رشد یابنده سرمایه‌داری بوقوع می‌پیوست، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه درمرحلهٔ امپریالیسم‌انجام میشد. دیدروشن ازخصلت‌های‌اساسی زمان، به پرولتاریا اجازه میداد تا خط‌مشی و تاکتیک صحیح خود را تدوین نماید. درعصری که‌بورژوازی هنوزیك‌طبقه رشد یابنده ومترقی بود، پرولتاریا، هنوز ازنظر سیاسی به‌حد بلوغ نرسیده بود، درنتیجه بعهده بورژوازی‌بودکه مطابق باتکامل تاریخ، نقش رهبری انقلاب را بعهده‌گیرد. او با استفاده از

نیروی کارگران ودهقانان مبارزه برعلیه فئودالیسم را به‌پیش برد. با این همه ، رهبری اوبرانقلاب دمکراتیك غیراستواروباقاطعیت کم بوده وبا خیانت او به انقلاب پایان یافت.

در عصر امپریالیسم با توجه به‌رشد تضادهای اساسی سرمایه‌داری ، بورژوازی که طبقه‌ای انقلابی بود، بعکس خود تبدیل و به صورت یك طبقه ارتجاعی درمی‌آید. او به‌صورت ترمز تکامل تاریخ درمی‌آید در حالی‌که پرولتاریا سرشار ازبالندگی، ازآن‌پس نقش تاریخی اصلی را ایفا می‌نماید. او(پرولتاریا) درمرکز دوران‌قرارداد واین اوست‌که محتوی اساسی وجهت‌ـ گیری اصلی تکامل خودرا تعیین می‌کند.

درزمان‌انقلاب ۱۹۰۵ بورژوازی روسیه،بورژوازی‌یك‌کشورامپریالیستی فئودال‌ـ نظامی بودکه بارشته‌های متعددی به‌استبداد نظامی و فئودال تزاریسم متصل بود: همچنین خصلت ضدانقلابی‌آن بصورت ویژه‌ای مشخص بود.

اگربورژوازی درجریان انقلاب، علاقه ظاهری نسبت به مبارزات خلق برای‌آزادی نشان‌می‌داد، بدین‌علت بودکه می‌خواست تزار را در دادن‌محلی در حکومت به‌خود مجبورسازد. درعمل اوهمیشه حامی تزاربود وحاضر بودبا او شعله‌های انقلاب را خاموش سازد . ایـن خصلت طبقه بورژوازی روسیه تعیین کنندۀ ناتوانی مطلق وی در رهبری انقلاب دمکراتیك بود. پرولتاریای روسیه‌که قربانی ستم مضاعف یعنی استبداد تزاری وبورژوازی بـود ، دارای خصلتی‌فوق‌العاده انقلابی‌بود؛ بنا براین تنهاخود پرولتاریا ورهبری او بود که امکان‌پیشروی انقلاب‌تاآخر رافراهم‌می‌ساخت. پرولتاریا با توجه به‌شرایطش پیشروترین طبقه وتنهاترین طبقه‌ای است‌که واقعاً انقلابی‌است؛ بنابراین‌به‌عهدۀ اوست‌که هدایت تمام جنبش‌های دمکراتیك درروسیه‌را به‌عهده‌گیرد. درواقع انقلاب بورژوا ـ دمکراتیك خیلی بیشتربرای پرولتاریا امتیاز به‌همراه دارد تا برای بورژوازی، زیرا پرولتاریا خیلی بیشترمشتاق پیروزی‌کامل انقلاب است تابورژوازی. درعین‌حال هراندازه‌که انقلاب‌کامل‌تروقاطع‌تروپی گیرتر باشد، تضمین بیشتری برای مبارزه پرولتاریاعلیه بورژوازی‌وتحقق سوسیالیسم‌خواهد بود. لنین نوشت: «مارکسیسم به‌پرولتاریا می‌آموزدکه نه‌تنها نباید ازانقلاب بورژوایی‌دوربماند ونسبت به‌آن بی‌تفاوت باقی‌بماند ورهبریش‌را به‌بورژوازی

واگذارنماید ، بلکه برعکس باید با نیروی بسیار دراین انقلاب شرکت کند وقاطع‌ترین مبارزه را برای دمکراسی پرولتری پیگیریا برای پیروزی انقلاب به‌پیش برد » (۵).

پرولتاریا برای اینکه بتواند رهبریش را درانقلاب بورژوا دمکراتیك اعمال کند، باید دوشرط را فراهم سازد : اولا باید دهقانان را بصورت‌متحد بسیار مطمئن خود درآورد و اتحادی محکم بین کارگران و دهقانان برقرار سازد . رهبری‌که پرولتاریا بردهقانان اعمال می‌کند ، کلید موفقیت قدرت رهبری‌کننده اوست . بدون این رهبری نه‌حرفی ازقدرت رهبری‌کننده میتوان زد و نه از پیروزی انقلاب دمکراتیك ؛ درکنارآن ، تنها انقلاب دمکراتیك میتواند برآورده‌کننده خواستهای دهقانان درمورد زمین باشد . و این امری است‌که دهقانان‌را درانقلاب دمکراتیك به‌صورت نیمه پرولتاریا درمی‌آورد. برای برقراری اتحادی مستحکم بین‌کارگران و دهقانان ، پرولتاریا باید یك برنامهٔ اصلاحات ارضی‌که بطور قاطعی‌نظام فئودالیته را نابودمیسازد، تنظیم و به‌اجرا درآورد . ثانیاً باید بورژوازی لیبرال‌که با پرولتاریا برسررهبری انقلاب درجنگ است را ازصحنهٔ تاریخ بدور اندازد و اورا منفرد نماید . تکامل تاریخ بورژوازی را از رهبری انقلاب ناتوان میسازد ولی ماهیت طبقاتیش اورا وادار میکندکه بوسیله تمام امکانات برسر رهبری انقلاب با پرولتاریا به‌جدال پردازد . به‌همین دلیل اگر بورژوازی قاطعانه‌کنار گذاشته نشود وبه‌طورکامل‌منفرد نگردد، غیرممکن‌است‌که پرولتاریا بتواند دهقانان‌را جلب‌کرده و رهبری حقیقی‌را اعمال‌نماید . بوجودآمدن یك اتحاد مستحکم بین‌کارگران ودهقانان‌وانفرادبورژوازی دوجریان‌لاینفك هستندکه به‌پرولتاریا امکان میدهند رهبری خودرا درانقلاب اعمال‌نماید . تنها یك اتحاد مستحکم بین‌کارگران و دهقانان امکان منفرد ساختن بورژوازی را فراهم میسازد؛ وتنها انفراد بورژوازی امکان بوجودآمدن اتحادی مستحکم بین‌کارگران و دهقانان را فراهم میسازد و رهبری پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیك را امکان پذیرمی‌سازد .

درعین‌حال ، لنین تنها امکان وضرورت در دست‌گرفتن رهبری انقلاب

دمکراتیك توسط پرولتاریا را نشان نداد ، بلکه وی روندی که باید برای تبدیل این امکان به‌واقعیت طی‌میشد را نیز خاطرنشان ساخت ؛ وی همچنین اصول عام مارکسیسم را درمورد قدرت رهبری ، به‌صورت یك نظام تئوریك محکم ویك خط مشی انقلابی تکامل داد .

۲ـ قیام توده‌ای راه اساسی کسب قدرت است

منشویکها نیز درست‌مانند اپورتونیست‌های بین‌المللدوم، بکلی اصل مارکسیستی انقلاب قهرآمیزرا رها کرده بودند . آنها ضرورت قیام مسلحانه را نفی کرده ، وهجویات رویزیونیستی خودرا درمورد امکان کسب قدرت از طریق دوسای دولتی تبلیغ می کردند .

لنین این نظراپورتونیستی که با قیام مسلحانه مخالفت میکرد را باجدیت ردکرد . به‌نظروی، قیام مسلحانه توده‌ای مهمترین وسیله بدست‌آوردن‌پیروزی درانقلاب دمکراتیك است . « طبقات ارتجاعی خود عادتاً قبل ازهمه به‌قهر ، جنگ داخلی ، وقراردادن نیروی سرنیزه در دستور روز توسل می‌یابند ، هما‌نطورکه‌ابتدا در روسیه بطورمرتب از ۹ ژانویه‌آن‌را انجام وادامه میدهد » (۶) . در نتیجه پرولتاریا باید « در دوران انقلاب ، وظایف قیام مسلحانه وتشکیل یك ارتش انقلابی و حکومت انقلابی‌که تنها راه رسیدن به‌پیروزی کامل خلق برتزاریسم و رسیدن بیك جمهوری دمکراتیك و آزادی سیاسی واقعی‌است را در رأس برنامه‌های خود قراردهد » (۷).

لنین برای اینکه توده‌هارا به‌قیام‌کشاند، یك سری شعار انقلابی مانند: پیشبرد اعتصابات سیاسی توده‌ای ؛ تشکیل فوری‌کمیته های دهقانی انقلابی ؛ اجرای روزکار هشت ساعته به‌شیوه انقلابی؛ اجرای‌کلیه‌اصلاحات دمکراتیك مثل مصادره زمینهای اربابی وغیره‌را فرموله نمود . هدف این شعارهاعبارت بود از : فراهم‌آوردن امکان بسیج توده ها ، اجازه‌کاربرد تمام وسایل‌برای سرنگون ساختن استبداد تزاری و ایجاد یك نظم نوین انقلابی . لنین درعین فراخواندن توده‌ها به قیام مسلحانه ، پندارهای مشروطه طلبانهٔ منشویکها و بورژوازی را افشاءکرد: تاوقتی‌که قدرت در دست تزاراست، تمام‌تصمیمات

درمورد یك قانون اساسی یایك پارلمان چیزی جز پرحرفی پوچ و بی معنی نیست ؛ درحالیکه جنگ داخلی شروع شده است، نمی‌توان قیام را به تأخیر انداخت، به مبارزه پارلمانی ادامه دادن به معنی فروختن انقلاب وخیانت به آن است .

لنین تأکید نمودکه پیروزی قیام مسلحانه به انقلاب پایان نمی‌دهد . بعدازاین پیروزی، باید حکومت انقلابی موقت دیکتاتوری کارگران ودهقانان را تشکیل داد ، دستاورد های انقلاب را بوسیله سلاح مستحکم نمود ، ضد انقلاب را سرکوب و انقلاب دمکراتیك را تا به‌آخر برد . لنین همیشه معتقد بودکه پرولتاریا نمی‌تواند به پیروزی کامل درانقلاب برسد مگراز طریق یك قیام مسلحانه واستقرار دیکتاتوری دمکراتیك کارگران و دهقانان .

۳ـ انقلاب بورژوا دمکراتیك باید بطرز مستمر به انقلاب سوسیالیستی تبدیل گردد .

منشویکها باحمل « تئوری دیوار بزرگ » اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم ، ادعا میکردندکه بعدازپیروزی‌انقلاب بورژوازی، باید یك‌مرحلۀ توقف طولانی طی‌شود، یعنی‌مرحلۀ‌دیکتاتوری‌بورژوازی، که‌به‌سرمایه‌داری‌اجازه‌میدهد به‌طرزآرامی رشدنماید. این‌مرحله باید اساساًدرخدمت پرولتاریاقرارگیردکه درطی‌آن‌نیروهای‌خودرا بسیج نماید. دهقانانی که‌دراثر استثمار تجزیه‌وورشکسته میشوند، صفوف پرولتاریارا گسترش میدهند، وتنها درصورتیکه آنها(کارگران) اکثریت جمعیت را تشکیل دهند، انقلاب سوسیالیستی انجام پذیرخواهدبود. همچنین آنها بطورکامل انقلاب بورژوا دمکراتیك را ازانقلاب سوسیالیستی جداکرده و قدرت رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیك را دریك سینی‌نقره بـه بورژوازی تقدیم میکردند ، و بدین صورت انقلاب را در نیمه راه متوقف می‌ساختند .

لنین نشان دادکه اگرمیباید دومرحلۀ انقلاب روسیه را بطور روشنی از یکدیگر تشخیص داد ، درعین‌حال ایندومرحله بهم‌آمیخته هستند و بین آنهـا گودال غیرقابل عبور وجود ندارد. با درنظرگرفتن انقلاب بورژوادمکراتیك بعنوان اولین مرحلۀ انقلاب وانقلاب سوسیالیستی بعنوان مـرحلۀ دوم ، وی

تأکیدکردکه «باید بسرعت مرحلهٔ اول را طی کرد، جمهوری را برپا کرد و به طورقاطع به‌سرکوب‌ضدانقلاب پرداخت وزمینه‌را برای مراحل بعدی فراهم نمود» (۸). زیرا «باانجام‌انقلاب‌دمکراتیك باید بسرعت، باتوجه‌به‌نیرویمان، نیروی پرولتاریای آگاه ومتشکل راه انقلاب سوسیالیستی را درپیش گیریم. ماطرفدار انقلاب مداوم‌هستیم. ماانقلاب‌رادرنیمه‌راه متوقف نمی‌سازیم» (۹).

تئوری «انقلاب پی‌درپی» تروتسکی، به ظاهر چپ می‌نمود ولی این تئوری بطوراساسی راست‌بود وباایده مارکسیستی انقلاب مداوم‌بکلی‌مخالف بود. تروتسکی ادعا می‌کردکه درعصر امپریالیسم، دهقانان باتوجه به‌شرایط مالکیتشان، چیزی جز توده‌ای عقب مانده نبوده و استفاده چندانی به‌انقلاب نمی‌رسانند. بنابراین پرولتاریا نمی‌تواند بادهقانان متحد شود وبرای‌کسب قدرت باید فقط روی «نیروهایی‌که خود دراختیاردارد»حساب‌کند.وی‌توجیه کردکه برای اینکه مستقیماً به‌انقلاب سوسیالیستی رسیدبایدازمرحلهٔ انقلاب دمکراتیك پرید ومی‌گفت «فقط یکبار باید انقلاب‌کرد» وحکومت کارگری تشکیل‌دادودهقانان‌راکنار گذاشت‌این‌سفسطه‌ها،تفاوتهای‌بین‌انقلاب‌سوسیالیستی را از بین برده، نقش انقلابی‌دهقانان‌رانفی‌کرده وبااتحادکارگران ودهقانان ونیز قدرت رهبری پرولتاریا درانقلاب بورژوادمکراتیك مخالف بودند.

لنین باانتقاد ازاین نظرات ارتجاعی به‌روشنی تأکیدکرد «مبارزه علیه استبداد، برای سوسیالیستها یك‌وظیفهٔ موقتی‌وگذرا است‌ولی‌کوتاهی‌درانجام این وظیفه یا ناچیزشمردن‌آن موجب خیانت به‌سوسیالیسم وخدمت به‌ارتجاع است» (۱۰).

لنین تئوری مارکسیستی انقلاب مداوم را با تئوری تکامل مرحله‌ای انقلاب تلفیق‌نمود. ازیك طرف ضروری است‌که دومرحلهٔ مختلف‌انقلاب را از یکدیگر متمایز گرداند، زیرا غیر ممکن‌است‌یك‌مرحلهٔ تاریخی‌راتاوقتی‌که بپایان نرسیده است درنظر نگرفت؛ ازطرف دیگر درمرحلهٔ انقلاب بورژوا دمکراتیك باید انقلاب را بدون انقطاع به‌پیش برد، ازحد اکثردستاوردهای انقلاب دمکراتیك برای‌فراهم نمودن زمینه انقلاب سوسیالیستی‌آینده وتضمین گذار به‌دومین مرحله بعد از پایان مرحلهٔ‌نخست، استفاده‌کرد.

اثر برجستهٔ لنین«دوتاکتیك‌سوسیال دمکراسی‌درانقلاب دمکراتیك» به

صورت روشنی مسئله قدرت رهبری انقلابی پرولتاریا را نشان داد؛ این مسئله مثل خط سرخی تمام کتابها را پیمود. تنها درصورتی که پرولتاریا بطورقاطعی رهبری انقلاب را در دست گیرد می تواند دهقانان را رهبری کرده، آنها را مسلح نموده، قیام مسلحانه را پیش برده، سلطنت تزاری را واژگون کرده، دیکتاتوری دمکراتیك کارگران و دهقانان را برقرارساخته وگذار انقلاب را تحقق پذیر سازد. درغیراینصورت تمام اینها چیزی جز کلمات پوچ نخواهد بود. این اثر لنین برنامه‌ای حقیقی برای پرولتاریا است که اورا در رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیك وپیشبرد آن به‌سوی انقلاب سوسیالیستی یاری میدهد. این اثر برای خلقها و ملل تحت ستم راهنمایی برای انقلاب کردن و کسب آزادی بوجود آورد.

۳ ـ اوجگیری انقلاب ودوروش متفاوت درمقابل قیام مسلحانه.

بعد از سومین کنگره حزب، انقلاب روسیه درنتیجه جهت گیری برخط مشی انقلابی لنین، تکاملی برق‌آسا یافت وچون موج گسترش یافت. دراول ماه مه ۱۹۰۵، ۲۲۰۰۰۰ کارگردر بیش‌از ۲۰۰ شهرروسیه به فراخوان بلشویکها برای انجام یك اعتصاب سیاسی پاسخ دادند. تحت رهبری بلشویکها، ۷۰ هزار کارگر ایوانوو-ووزنسنفسك دست به اعتصاب گستردهٔ بزرگی زدند. جریان وسیع اعتصاب سیاسی کارگران تأثیر عمیقی درروستاها گذاشت، درپائیز ۱۹۰۵ کارگران کشاورز در نقاط مختلف به‌اعتصابات بزرگ دست زدند. گسترش جنبش‌های کارگری ودهقانی به ارتش تزاری نیز رسید. شورشها وقیام‌های مسلحانه به‌طورپی‌درپی درصفوف ارتش صورت پذیرفت. حادثه‌ای که بیش در همه انعکاس پیداکرد، شورش دررزمناو پوتمکین وابسته به‌ناوگان مستقر در دریای سیاه بود. در۱۴ ژوئن ملوانان شورشی با مأموران ارتجاعی تسویه حساب کرده، سپس پرچم سرخ را برافراشتندو ۳۰ نفر ازرفقای خودرا برای تشکیل کمیته ناوگان به‌منظور رهبری شورش انتخاب نمودند. فردای آن‌روز، پوتمکین به‌طرف شهر ادسا که توسط اعتصاب عمومی کارگران فلج گشته بود حرکت کرد. بعلت خرابکاری منشویکها، ملوانان نتوانستند پیاده شده و به

مبارزهٔ کارگران پیوندندوبدین ترتیب فرصت بسیار خوبی برای کسب قدرت ازدست رفت . شورش رزمناو پوتمکین باعث وحشت بیش از حد حکومت تزاری‌شد، به‌نحوی‌که بسرعت‌تمام ناوگان‌های دریای‌سیاه‌را برای مقابله با رزمناوپوتمکین بسیج کرد . سربازان‌شورشی بادلیری بی‌نظیری بمدت‌یك‌هفته مبارزه‌کردندولی سرانجام بعلت‌کمبودآذوقه‌وسوخت‌شکست خوردند.شورش رزمنا وپوتمکین نشان داد که جنبش انقلابی علیه استبداد تزاری به مرحله جدیدی رسیده است. «یك‌واحدبزرگ از نیروهای مسلح تزاریسم ، یعنی تمام یك رزمناو برای اولین‌بار و به‌طور آشکاری به‌انقلاب‌پیوست»(۱۱)، موج انقلابی به‌آخرین‌پایگاه ارتجاعی سلطنت تزاری‌یعنی‌ارتش رسیده‌بود.

حکومت تزاری برای حفظ سلطهٔ ناپایدارش درعین بکاربردن‌سرکوب خشونت‌بار ، بار دیگر دام قانون اساسی را با امید فلج کردن ارادهٔ مبارزهٔ انقلابی توده‌ها، بکار انداخت. در ۶ اوت دومای‌دولتی رافراخواند. لنین معتقد بودکه درشرایط اوجگیری‌انقلاب مانندآن زمان‌شرکت دردوما نتیجه‌ای جز پراکندگی، درمیان توده‌ها نخواهد داشت و به تزارکمك خواهد نمود تا خلق‌را فریب‌داده واورا ازراه مبارزهٔ انقلابی دورسازد. تحت‌رهبری لنین، بلشویکها تاکتیك تحریم دومارا درپیش‌گرفتند ودرنتیجهٔ این تاکتیك درست، نیرنگ‌تزار را باشکست مواجه ساختند.

درپائیز ۱۹۰۵ انقلاب روسیه وارد مرحلهٔ نوین‌شد. در ده روز اول اکتبر، یك اعتصاب سیاسی عمومی نخست‌درمسکو انجام‌گرفت‌وسپس بوسیله اعتصاب‌کارگران راه‌آهن دنبال شد.

طی‌چندروز در۱۴ خطراه‌آهن باطول ۴۰/۰۰۰ کیلومترکه درسرتاسر روسیه‌کشیده شده بود، ۷۵۰۰۰ تن ازکارکنان دست به اعتصاب زدند، وبه زودی‌کارگران پترزبورگ نیزبه‌آنان‌پیوستند. اعتصاب‌سیاسی‌عمومی بسرعت تمام مراکز صنعتی‌وشهری‌کشور را فراگرفت،حتی مناطق مرزی که درآنها اقلیت‌های‌ملی‌می‌زیستندرا نیزدر بر گرفت. ازمینیسك‌تاولادی‌وستوك،ازدرهٔولگا تاکرانه سیبری،کارخانه‌ها یکی بعدازدیگری متوقف شدند. تعداد کارگران اعتصابی به‌میلیون‌ها نفرکه دربیش از ۲۵۰۰ کارخانه بزرگ کار میکردند رسید. بدین‌ترتیب درسراسر روسیه اعتصابات عمومی سیاسی اکتبر ۱۹۰۵

شروع شد. درجریان این‌جنبش پرولتاریا فکر فوق‌العاده مبتکرخودرا وسعت داد وشوراهای نمایندگان‌کارگران را ایجادکرد. همچنین در برخی مناطق شوراهای سربازان وشوراهای نمایندگان‌کارگران ودهقانان بوجود آمدند. شوراهای‌نمایندگان‌کارگران، ارگان‌های سیاسی توده‌ای باخصلت پرولتری بودندکه بوسیله‌نمایندگان هرکارخانه تشکیل میشدند. این ارگان هانه‌تنها اعتصابات‌را رهبری می‌کردند بلکه نقش ارگان‌های حکومت انقلابی موقت رانیز ایفامی‌کردند.شوراها بارد «مشروعیت تزار»، ابتکارتنظیم‌قوانین،اتخاذ معیارهای انقلابی، عملی ساختن روزکارهشت‌ساعته، فعالانه توده‌ها را مسلح کردن ودرهم شکستن فعالیتهای خرابکارانهٔ ضد انقلابی را ، بدست‌گرفتند. پیدایش شوراها، به‌جنبش اعتصابی‌تحرك‌دادواعتصاب سیاسی عمومی سرتاسر کشور رافراگرفت ومقدمه جنبش‌مسلحانه‌رافراهم‌ساخت.

تزارکه ازجنبش توده‌های انقلابی‌به‌وحشت افتاده بود، برای مقابله‌با انقلاب دوشیوهٔ را بکارگرفت: نخست به‌ارتش دستوردادکه «بیهوده شلیك نکرده ودرمصرف‌گلوله صرفه‌جویی‌نکنند» وبدین صورت به‌ارتش‌اجازه یك سرکوب‌خونین را داد. سپس دام‌سیاسی دیگری‌گسترد. اوبه‌انتشار بیانیه ۱۷ اکتبر دست‌زدودرآن «پایه‌های غیرقابل تغییر آزادیهای‌مدنی ، یعنی مصونیت فردازهرگونه تعرض،آزادی عقیده، بیان‌وحق‌اجتماعات وتشکیلات»رابه‌مردم قول‌داده‌بود. تزارهمچنین وعدهٔ تشکیل یك‌دومای قانون‌گذاری باشرکت‌تمام طبقات رابه‌مردم داد.

بورژوازی‌وجناح لیبرال مالکان ارضی، ازاین‌بیانیه‌که آرزوی‌آنها را دربدست‌آوردن سهمی درقدرت سیاسی تحقق می‌بخشید خشنودگشته، باتزار همصداشدندونعرهٔ سردادندکه انقلاب به‌پایان رسیده‌است. بورژوازی صنعتی وتجاری‌همراه‌بامالکان ارضی بزرگ «اتحادیهٔ ۱۷ اکتبر» رابوجود آوردند وازآن پس‌بنام «اکتبریست‌ها» معروف شدند. بخشی‌از مالکان ارضی لیبرال وبورژوازی متوسط، حزب‌دمکرات‌مشروطه‌طلب (کادت) را بوجود آوردند. همگی آنان همکاری باتزار راتوصیه‌می‌کردندو امیدداشتندکه بااستقراریك سلطنت مشروطه، بتوانند برخی از پستها را به‌چنگ‌آورده، استبداد تزاری را حفظ وپیشروی انقلاب را سد سازند.

منشویکها که پیوسته دنبال روی بورژوازی بودند، بیانیه امپراطوری‌را ستایش نمودند. آنها ادعا میکردندکه زنجیر استبداد ازآن پس چیزی جز یك خاطره‌قدیمی نخواهدبود، وانقلاب را ازآن پس‌پایان یافته‌وپیروزمندخوانده، و استفاده ازدومای‌قانونگذاری را برای تحقق‌خواستهای توده‌ها امکان‌پذیر دانستند. واین‌درست‌همان توهمی بودکه لنین‌آن‌را«حماقت‌پارلمانی»نامید.

بلشویکها بسرعت‌اعلامیه‌ای خطاب به‌خلق‌منتشرساخته‌ودرآن‌باصراحت توطئه حکومت تزاری ودروغهای بورژوازی ومنشویکهارا افشاء نمودند. در این اعلامیه تأکید شده بودکه انتشار بیانیه ۱۷ اکتبرتوسط تزار بدون شك نخستین پیروزی مبارزهٔ قهرمانانهٔ خلق‌است، ولی استبداد تزاری هنوز نابود نشده‌است وتزار هنوز قدرت را دردست دارد. بیانیه تزارچیزی جز امتیازی بیهوده ویك کاریکاتوربزرگ نبوده‌و بمنظورفلج کردن‌ارادهٔ انقلابی کارگران ودهقانان به‌کمك جملات میان تهی واستفاده ازفرصت برای جمع آوری و بدست آوردن وقت مناسب برای انجام ضدحمله می‌باشد. درنتیجــه، حزب پرولتری باید توده‌ها را بسیج کرده‌وحکومت تزاری را توسط یك شورش مسلحانه واژگون سازد.

لنین درنوامبر ۱۹۰۵ به‌منظور تکامل‌شرایط انقلابی و هدایت قیام‌به طور مخفیانه ازژنو وارد روسیه شد. بمحض اینکه اووارد پترزبورگ شد هدایت‌کارهای‌کمیته مرکزی حزب‌را بعهده‌گرفت. او در تمام کنفرانس‌های حزب‌شرکت کرده، دهها مقاله دربارهٔ مبارزه مسلحانه نوشت وازتمامی حزب خواست‌که تا بادقت مسائل نظامی‌را مطالعه‌کنندوپرولتاریا را به‌شرکت فعال درمبارزه فراخواند. لنین قبل‌ازقیام مسکو عده‌ای‌ازبلشویکهارا به‌منظوررهبری آن به‌مسکو فرستاد. شورای‌مسکو باپیروی‌ازاین‌رهبریها،کوشش کردکه‌سربازان راجلب کرده‌وکارگران‌رامسلح نماید. شورای‌مسکودرخریداسلحه‌شرکت‌کرده و به‌طرح‌ریزی برنامهٔ جنگ‌وتقویت رهبری واحدهای جنگی ونیز تعلیم آنان پرداخت.درماه‌دسامبر،کارگران‌مسکو بعنوان‌آغازکنندگان‌قیام‌دست به‌قیام‌زدند. کارگران‌شورشی به‌ساختن‌سنگرپرداخته‌وباقاطعیت به‌مقابله بانیروهای‌ارتجاعی برخاستند. زحمتکشان مردوزن‌درکنار یکدیگر مبارزه میکردند. بافروافتادن یك‌سنگر، سنگردیگری برپاشد. بامرگ یك مبارز، مبارزان دیگری باروحیهٔ

انقلابی وقهرمانی بدون‌چشم‌داشت، به‌مبارزه‌می‌پیوستند.

ولی در تعیین‌کننده ترین لحظهٔ قیام، کمیته حزب در مسکو قربانی یك خیانت شده ولورفت‌واکثراعضاء‌آن‌دستگیر‌شدند، وبدین‌ترتیب‌قیام‌فاقد مرکز رهبریش گردید. در عین حال چون شورای پترزبورگ در دست منشویکهای مخالف‌قیام‌مسلحانه‌بود، قیام مسکو منفرد وبدون پشتیبان‌ماند. ناراحت‌کننده‌تر از همه این‌بودکه‌خط‌آهنی‌که پترزبورگ را به‌مسکو متصل میساخت وتوسط منشویکها کنترل‌میشد به‌کارادامه میداد، امری‌که به تزار امکان میداد نیروی عظیمی را برای سرکوب قیام به‌مسکو بفرستد، بدین‌ترتیب بعداز نه‌روز نبرد مرگ‌آور، سرانجام‌کارگران شورشی‌مسکو باشکست روبرو شدند.

درخارج ازمسکو، قیام‌های مسلحانه یکی پس‌از دیگری درسایرنقاط کشور، بویژه درمناطق اقلیت‌های ملی بوقوع پیوست. ولی تمام این قیام‌ها نیز توسط ارتش تزاری درهم‌کوبیده شد.

منشویکها و بلشویکها به طور متفاوت قیام دسامبر را بررسی‌کردند. پلخانف منشویك به‌صورت‌پدرانه‌ای بلشویکها وتوده‌ها را سرزنش میکرد و غرولندکنان می‌گفت‌که قیام مسلحانه درلحظه مناسبی صورت نگرفته و ادعا میکردکه‌شکست قیام مسلحانه به‌آسانی قابل پیش‌بینی بوده‌است ونمی‌بایست دست به‌اسلحه برده‌میشدوغیره. پلخانف‌حتی تاآنجاپیش رفت‌که خودرابدون هیچ خجالتی وباراحتی‌بامارکس مقایسه‌کرد. درزیراین‌پوشش‌که‌مارکس‌نیز درسال ۱۸۷۰ باقیام‌کارگران‌پاریسی‌مخالفت‌کرد. لنین درمقابل به او گفت‌که «برعکس بایداسلحه‌رابه‌نحو قاطع‌تر، مصمم‌تروباروحیه‌ای تهاجمی‌تر بدست گرفت؛ باید برای توده‌ها عدم امکان محدود ماندن در یك اعتصاب مسالمت آمیز ولزوم یك مبارزهٔ مسلحانه بی‌پروا وقاطع را تشریح نمود»(۱۲). لنین خاطرنشان ساخت‌که درسپتامبر ۱۸۷۰ یعنی شش ماه‌قبل از کمون پاریس، مارکس به‌کارگران اعلان‌داشت‌که به‌قیام‌دست نزنند، اگر هنوز شرایط آن آماده نیست. بااین‌همه آنچه‌که برای اوبیش‌ازهرچیزمهم بود، ابتکارتاریخی توده‌ها بود. «ولی هنگامیکه توده‌ها بپاخاستند، مارکس باآنها همراه شد، و مثل‌آنها در مبارزهٔ خود را ساخت وازدادن درسهای بوروکراتیك خود داری کرد» (۱۳). اوبه‌پرولتاریاکه تصمیم به‌حرکت گرفته‌بودبارهنمودهای‌مشخص

و باشرکت واقعی درمبارزاتشان پاسخ داد. پس از شکست کمون پاریس، مارکس به نخستین نتایج آن پرداخته وستایش خودرا نسبت به آن نشان داد. پلخانف و همراهان بالعکس هیچگونه اعلانی، قبل از قیام مسلحانه دسامبر به کارگران روسیه ندادندو بعدازاینکه قیام فروکش کرد، مدعی شدندکه نمی بایست سلاح بدست گرفته میشد و از این حیث توده‌هـا را مورد سرزنش قرار دادند. هما نطور که لنین گفت، چطور پلخانف اپورتونیست می توانست خود را بامعلم انقلابی بزرگی چون مارکس مقایسه کند، وقتیکه چنین تفاوت عظیمی بین ایندو وجود دارد.

لنین به حملات افترا آمیز منشویکها و بورژوازی لیبرال علیه قیام مسلحانه پاسخ داد وچنین بیان کرد: «ما بایدآشکارا و بطورعلنی برای آموزش دادن به افرادمردد وکسانیکه شهامت خودرا ازدست داده‌اند مرتدانی که سوسیالیسم را کنار گذاشته‌وشرمساری خودرا پنهان‌میکنند، اعلام کنیم که‌حزب کارگری مبارزه انقلابی مستقیم توده‌ها را، یعنی نبرد اکتبرودسامبر ۱۹۰۵ راچون بزرگترین جنبش‌های پرولتری که بعداز کمون وجودداشته‌اند، به‌حساب‌می آورد؛وگسترش این‌شکل ازمبارزه تنها تضمین پیروزی‌آینده انقلاب است» (۱۴).

با اینکه انقلاب‌روسیه‌در ۱۹۰۵ به‌شکست‌انجامید، ولی بااین‌حال‌دارای مفهومی عمیق بود. در روسیه انقلاب‌ضربه‌محکمی به‌استبداد تزاری‌واردنموده وخلق انقلابی‌راآموزش‌داد، درطی‌این مبارزه، بلشویکها و پرولتاریای روسیه تجربیات گرانبهایی کسب نمودند وبدین‌طریق شرایط مساعدی برای پیروزی انقلاب‌سوسیالیستی اکتبر بوجودآمد. «بدون «تکرارعمومی» ۱۹۰۵ پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ غیرممکن‌بود» (۱۵). درخارج، «انقلاب روسیه تمامی آسیارا ازجا بلندکرد» و«غیرمستقیم (....) برروی کشورهای‌غرب اثرخودرا به‌جا گذاشت» (۱۶). درعمل انقلابات دمکراتیک‌ملی ضد امپریالیستی‌وضدفئودالی یکی‌پس‌ازدیگری‌درایران، ترکیه، چین ودرکشورهای دیگر بوقوع‌پیوست.

انقلاب ۱۹۰۵، پایان‌دوران رشد «مسالمت آمیز» سرمایه‌داری وآغاز دوران جدیدی، یعنی‌دوران انقلاب‌پرولتری وجنبش‌های رهایی بخش ملی را نشان داد.

۴ ـ مبارزه لنین برعلیه انحلال طلبان، انزوویست‌ها و برعلیه تروتسکی دردوران افول انقلاب.

پس از شکست قیام مسلحانهٔ دسامبر یك دوران افول جانشین دوران اعتلای انقلابی گردید. کارگران گاهی به مبارزه دست می‌زدند، گاهی عقب نشینی میکردند وغالباً ازیك مبارزه غیر مستقیم به‌حمله‌ای جدیددست‌می‌زدند. حکومت تزاری برای کاهش‌دادن مقاومت کسانیکه هنوز به‌مبارزه‌ادامه‌میدادند دردسامبر ۱۹۰۵ اولین‌دومای دولتی‌را فراخواند که کارش را رسماً درآوریل ۱۹۰۶ شروع کرد. بحث‌ها دردوما بخصوص پیرامون‌مسئلهٔ‌ارضی بود. بعضی ازنمایندگان طرح‌قطعنامه‌ای‌مبتنی برلغومالکیت‌اربابی برروی‌زمین‌را ارائه‌دادند وخواستار تقسیم این‌املاك بین‌دهقانان شدند. تزار که‌این‌دومارا به‌میزان ناکافی مطیع می‌یافت، فرمان انحلال‌آن را درهمان‌زمانی صادرکرد که مشغول احیای دولت‌ومنصوب کردن استولیپین به‌سمت‌نخست‌وزیری بود.

با اینکه تزار اولین دومارا منحل کرد، ولی بعلت‌شرایط انقلابی‌مجبور به تشکیل دومای دوم در ژانویه ۱۹۰۷ شد. بلشویکها که اولین دومارا تحریم کرده‌بودند اینبار درانتخابات شرکت نمودند. لنین‌به‌آنان‌آموخت‌که چگونه تاکتیك‌های خودرا بنا به‌شرایط مشخص‌بکاربرند، درحالیکه انقلاب دراوج کامل است بایددست‌به‌حمله‌زد، ولی هنگامیکه انقلاب‌درحالت افول بوده و شرایطی که‌اجازه تحریم دومارا میداد دیگر وجود نداشت، ازاین روحزب بلشویك تصمیم به‌شرکت‌دردوما راگرفت تاازاین‌تریبون‌برای افشای سیاست ارتجاعی‌حکومت تزاری‌وجلب توده‌های‌وسیع استفاده‌کند. نمایندگان بلشویکها با پیروی ازرهبری لنین‌دردومین‌دوما، یك برنامهٔ ارضی ارائه دادند که‌اصلاحاتی رادیکال ، مصادره زمین‌های مالکان ارضی وملی‌کردن زمین ودفاع ازمنافع توده‌های دهقانی‌را شامل می‌شد.

به‌علت‌شرکت بلشویکها دردومین‌دوما، رشدنیروهای‌چپ قطع نگشت. تزار بامشاهده این‌موضوع که فرمانبرداری این دوما از اولی نیزکمتر است، برعلیه‌حزب سوسیال‌دمکرات دست به‌جعل انواع اتهامات زد ازجمله‌کوشش برای«کودتای ضدملی» دردرون‌مجلس. اوبه‌طورغیرقانونی ۶۵ نماینده حزب

را دستگیر کرد ودر تاریخ ۳ژوئن انحلال دومین دوما را اعلام نمود. همزمان با این اقدامات، وی قانون انتخاباتی ارتجاعی ترکه انتخاب تعداد بیشتری از نمایندگان زمینداران بزرگ وبورژوازی راتضمین میکرد را، رسماً اعلام کرد. این واقعه که پایان انقلاب ۱۹۰۵–۱۹۰۷ روسیه را نشان میداد، در تاریخ بنام «کودتای ۳ژوئن» باقی مانده است.

بعد از کودتای ۳ژوئن، تاریخ روسیه وارد دوران تسلط ارتجاعی استولیپین شد. حکومت تزاری با کلیه گروهها و احزاب ارتجاعی اتحادی مقدس ضدانقلابی، بهمنظور نابودکردن نیروهای انقلاب بوجود آورد. اینها با درپیش گرفتن سیاست مافوق سرکوبگری از چوبه‌دار، زندان وتبعید برای درهم شکستن احزاب ونیروهای انقلابی استفاده کردند، وترور سفید رابوجود آوردند. درزمینه اقتصادی، بورژوازی از تعطیل کارخانه‌ها، اخراج دسته‌جمعی، کاهش‌دادن دستمزدها، افزایش‌زمان‌کار وغیره... به‌منظور استثمار وبه‌اطاعت درآوردن طبقه‌کارگر استفاده کردند. بورژوازی درروستا طبقه‌کولاك(۱۷) را تقویت کرده ، طبقه دهقانان‌را به‌سوی ورشکستگی و گدایی کشاند . در جبهه ایدئولوژیك نیز حملهٔ ضدانقلاب صورت میگرفت. دسته‌ای از نویسندگان مد روزکه مارکسیسم‌را موردانتقاد قرارداده ومحکوم میکردند، انقلاب رامسخره کرده وهرگونه‌خیانت به‌آن‌راتحسین می‌نمودند،ظاهر شدند. ارتجاع‌از تمام وسایل برای خاموش‌کردن جنبش انقلابی استفاده میکرد.

مبارزات طبقاتی در جامعه می‌بایست بطور غیر قابل اجتنابی در حزب منعکس می‌گشت. سازمان‌های حزب سوسیال دمکرات قربانی‌حملات دشمنانه ضدانقلاب گشته و به سختی آسیب دیده بود . عده زیادی از مبارزین و رهبران حزب، زندانی‌یاتیرباران شده بودند وبامتلاشی شدن تعداد زیادی‌از سازمانهای حزب، نیروهای واقعی حزب به‌سرعت‌کاهش یافت. «یاران نیمه راهی» که‌دردوران اوجگیری انقلاب به‌درون‌حزب نفوذکرده بودند، بخصوص روشنفکرانی‌که هرگز خودرا واقعاً اصلاح نکرده بودند، بـه سرخوردگی، نومیدی، تزلزل وشك دچارگشته، برخی حزب را ترك‌کردند و برخی دیگر به‌خائنین یاخبرچینان تبدیل شدند.

وقتی‌که انقلاب به‌این‌نقطهٔ تعیین‌کننده رسید، حزب بلشویك به‌رهبری

لنین، کاملاً مطمئن وامیدوار وبدون‌ضعف در مبارزات انقلابی ثابت‌قدم ماند.
لنین یك بیلان دقیق ازآموزشهای انقلاب ۱۹۰۵ تهیه‌کرد. اوبه صورت‌علمی موقعیت انقلابی دوران راتجزیه وتحلیل‌کرد وخط‌مشی وتاکتیك حزب را در طی دوران افول انقلاب تدوین نمود. هرچندکه انقلاب در حال عقب‌نشینی بود، لنین به‌یك اوجگیری اجتناب‌ناپذیر معتقد بود، زیرا فاکتورهای اساسی اقتصادی، سیاسی وزندگی روزانه که‌باعث انقلاب ۱۹۰۵ شدند هنوزموجود بودند. بنابراین حزب مـی‌بایست خط‌مشی مارکسیستی راکه توسط سومین کنگره‌اش فرموله شده بودرا درپیش‌گیرد. ولی ازآنجاکه یك دوران افول انقلاب وجود داشت، لازم می‌نمود تا حزب تاکتیکی اتخاذ میکردکه مبارزه مخفی وقانونی را تلفیق‌کرده از حالت تهاجمی به‌حالت تدافعی درآمده، به طرز درست عقب‌نشینی کرده، سازمان‌های مخفی خودرا حفظ و تحکیم نموده ونیروهای خودرا برای یك انقلاب نوین جمع‌آوری‌کند. درعین حال حزب می‌بایست چگونگی تلفیق نزدیك‌کار مخفی وکار قانونی رابداند. او باید به نحوی آشکار درسازمان‌های قانونی به‌منظور افشای ماهیت حکومت‌تزاری، پیشبرد تبلیغات توده‌ای، متشکل‌کردن توده‌ها، بـالا بردن بلاانقطاع آگاهی سیاسی آنها، فراهم آوردن جنبش در زمینه ایدئولوژیك و تشکیلات، ظاهر شود. در نتیجه در صورت امکان، حزب سوسیال‌دمکرات باید برای شرکت خود در دوماکوشش‌کند، نه با این هدف‌که ازاین مجلس ارتجاعی حمایت نماید یاحتی بااین‌توهم‌که‌ازآن برای‌کسب قدرت استفاده‌کند، بلکه استفاده ازآن باید درخدمت افشای سیاست ارتجاعی حکومت تزاری وافشای اتحاد بورژوازی لیبرال باتزار برای جلب حمایت دهقانان وکارگران، باشد.روشن بودکه درشرایط تحکیم سلطهٔ ارتجاعی، مبارزه مخفی دردرجهٔ اول است و نمی‌بایست‌اجازه‌کشیده شدن به‌سوی‌مبارزه قانونی داده‌شود. این تنها تاکتیك مارکسیستی مبارزهٔ مشخص بود.

منشویکهاکه بعداز شکست انقلاب، ازقهر ضدانقلاب به‌وحشت‌افتاده‌و کمتر ازهر زمان به‌اوجگیری دیگری درانقلاب معتقد بودند، خواستارانحلال حزب سوسیال‌دمکرات مخفی روسیه، و بعبارت دیگر انحلال انقلاب شدند. تمام آنچه‌که آنها خواهانش بودند، ایجاد یك‌حزب‌کارگری علنی، قانونی‌و

مورد قبول تزار بود. با فرموله کردن شعارهایی مثل تشکیل «یك حزب کارگری علنی» و «مبارزه برای یك حزب علنی» آنها تنها به تبلیغ مبارزه علنی می‌پرداختند. آنها حتی از قربانی کردن برنامه و تاکتیك حزب، برای بدست آوردن اجازه فعالیت قانونی پروانداشته وخط‌مشی‌ای شکست طلبانه را به‌کار می‌بردند. این افرادکه توسط مارتف، دان و دیگران نمایندگی می‌شدند به «انحلال‌طلبان» معروف گشتند.

لنین به‌طور عمیقی مقاصد اپورتونیستی این خائنین به حزب را افشاء کرد. اوخاطرنشان ساخت: «شعار حزب‌کارگری قانونی از نظر منشاءطبقاتیش مربوط به‌لیبرال‌های ارتجاعی بوده وحاوی چیزی جزرفرمیسم نیست»(۱۸). در نتیجه «حزب اگراز موجودیتش دفاع نکند، اگر قاطعانه بر علیه کسانیکه خواهان انحلال وحذف آن هستند وکسانیکه آن‌را به‌رسمیت نمی‌شناسندوآن را نفی می‌کنند مبارزه نکند، نمی‌تواند وجود داشته باشد»(۱۹).

درهمان هنگام جناح اوتزوویست بوگدانف و شرکا، درحزب بلشویك ظاهر شد. آنها با رد این موضوع که انقلاب درپائین‌ترین حدخود می‌باشد، با این مسئله که حزب ازتمام سازمانهای قانونی برای پیشبرد مبارزات استفاده کندبه مخالفت پرداخته وخواستار فراخواندن تمام نمایندگان حزب‌کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه ازدومای دولتی، وتمام اعضای حزبی که درسندیکاها وسایر جمعیت‌های توده‌ای‌کار میکردند شدند؛ بـه این دلیل‌است که‌آن‌ها را «اتزوویست» می‌نامند»(۲۰).

لنین‌اتزوویست‌ها راانحلال‌طلبان چپ، انحلال‌طلبان وارونه نامید،زیرا آنها تغییراتی راکه در موقعیت مشخص حاصل شده‌بود، به حساب نیاورده و تاکتیك مبارزهٔ خود را اصلاح نمی‌کردند. مخالفت آنها با استفاده حزب‌از تمام سازمانهاوفرصت‌های قانونی برای‌پیشبرد فعالیتهای انقلابی، خطرجدایی حزب ازطبقه‌کارگر وتوده‌های ستمدیده رابوجود می‌آورد. امری‌که در عمل به‌از بین‌بردن وظایف حزب درقبال‌رهبری وآموزش توده‌های مردم منجرمیشد وبه‌این طریق به‌انحلال انقلاب وحزب می‌انجامید.

درهمان زمان، مشتی از عناصرکه توسط تروتسکی، که مدعی‌بود «در خارج جناح‌ها» قراردارد، رهبری میشدند، نظریهٔ پوچ‌سازش بااپورتونیسم‌را

مطرح کردند که‌موجب‌خدمت‌با نحلال‌طلبان‌ا تزوویست گردید. تر تسکی‌در ۱۹۱۲ بوسیلهٔ انحلال‌طلبان، اتزوویست‌ها ودیگر گروهها وجناح‌های مخالف‌بلشویکها «ائتلاف‌ماه‌اوت» را بوجودآورد وبشدت به‌مخالفت با لنین وبلشویکها پرداخت.

لنین با بی‌رحمی نقش واقعی تروتسکی رادر مبارزه بین دوخط‌مشی‌در درون حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه عیان ساخت وتأکیدکردکه او همیشه به‌روش‌خود، بین‌جناح‌های‌مختلف در‌نوسان‌است. زمانی‌او یك منشویك بود ووقتی‌دیگر یك‌طرفدار‌تزچپ‌انقلاب پی‌درپی، دیروزاو باا‌کونومیست‌ها همکاری میکرد، امروز همراه انحلال‌طلبان است.

تروتسکی باقراردادن خود درماوراء حزب‌و جناح‌ها، خــود را بسیار کثیف‌تر وبی‌شرمتراز انحلال‌طلبان‌علنی‌نشان دادواز «نمایندگان‌بد، ته‌مانده‌های جناح‌های بد» (۲۱) بود. خیانت‌های پی‌درپی تروتسکی، باعث شدکه وی «یهودای‌کوچك»(۲۲) نامیده شود.

لنین برای اینکه بتواند یك‌خط‌مشی انقلابی مارکسیستی راتاانتهاعملی سازد، مبارزه قاطعی برعلیه انحلال‌طلبان، اتزوویست‌ها وتروتسکیست‌ها به‌پیش برد. لنین بانوشتن مقالاتی همچون «مسئله مورد دعوا»، «انحلال‌طلبی درحال انحلال است» ، به افشاء و انتقاد از ماهیت ارتجاعی این اپورتونیست ها پرداخت .

مبارزه بین دو خــط در زمینه سیاسی، همیشه بطور بسیار نزدیکی بــا مبارزه‌ای مشابه درزمینه فلسفی همراه است. انحلال‌طلبان برای آنکه بتوانند حزب را منحل سازند، به انقلاب خیانت ورزند، و خط‌مشی اپورتونونیستی خود را عملی سازنــد ، به‌طور اجتناب ناپذیری به استفاده از ایــده‌آلیسم بعنوان یك سلاح ایدئولوژیك برای پنهان کردن فعالیت ضد انقلابی خــود، پرداختند. آنها درایـن‌راه می بایست منکرنظرات بنیادی ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخی می‌شدنــد . در نتیجه رویزیونیستهای آن زمــان مانند بوگدانف، بازارف، یوچکویچ ودیگران در زمینه ایدئولوژیك در یك جبهه واحد گرد آمدند و همراه با رویزیونیستها و فلاسفهٔ بورژوازی سراسرجهان به‌مقابله با مارکسیسم پرداختند . در سال ۱۹۰۸ بوگدانف و همراهانش به‌انتشاریك سلسله آثار فلسفی ارتجاعی دست‌زدند وبدین‌طریق بکمك فلسفه

آمپریو- کریتیسیست ماخیسم (۲۳)، به تحریف و «تجدید نظر» در فلسفه مارکسیستی پرداختند. آنها بطور کامل پایه‌های تئوریك خط مشی انقلابی پرولتری را نفی کردند و برای تبلیغ خط مشی اپورتونیستی خود به فراهم کردن یك سری داده‌های تئوریك پرداختند.

ماخیسم یك جریان فلسفی ایده‌آلیستی ذهنی بود. اگر رویزیونیست‌های روسیه آن‌را به‌عنوان پایه‌پذیرفتند به‌این علت بود که این فلسفه دوموضوع برای گمراه‌کردن مردم عرضه میداشت. موضوع اول عبارت بوداز «فلسفه‌علوم» که از این‌راه اجازه میبافت تا بافراهم کردن پوششی‌علمی و با پنهان‌کردن ماهیت ایده‌آلیستی خوددر زیرمعانی پوچ ودرهم‌برهم، خودرا بعنوان آخرین فلسفه علوم‌وطبیعت معرفی کند؛ دومین موضوع این‌بودکه به‌آن «ماوراء احزاب» گفته میشد؛ آنهااز اینکه این فلسفه، هم درمخالفت باماتریالیسم وهم در مخالفت با ایده‌آلیسم بود ودروسط ایندوقرارداشت، ودارای یك‌خصلت میانه وعاری‌از روحیه رزمندگی بودبخود می بالیدند. این‌خصوصیات ماخیسم‌می‌توانست دقیقاً متناسب باخواست «عصیان به‌زانودرآمده» رویزیونیستهای‌روسی‌مثل بوگدانف ویارانش‌باشد. این‌موجودات می‌خواستند به‌مارکسیسم‌خیانت‌کنند، ولی‌جرئت نداشتند به‌صراحت نظرات خود را بیان‌کنند، وباپیش‌گرفتن فعالیت‌های ضد حزبی، سعی میکردند تادر پشت پوشش بی‌طرفی، مخفی شوند. به‌این دلیل ماخیسم، بادفاع‌از خیانت به‌حزب، خصوصیتی‌کاملاً فریبنده داشت.

حملات کینه‌توزانهٔ رویزیونیسم درجبهه ایدئولوژیك، حزب‌مارکسیستی را برآن میداشت‌که دفاع ازمبانی تئوریك رادررأس وظایف خودقرار دهد. لنین برای‌انتقادریشه‌ای‌ازمبانی فلسفی‌ارتجاعی‌وخط‌مشی سیاسی‌اپورتونیستی، برای دفاع‌ازخلوص مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیك ونیز ماتریالیسم‌تاریخی وبرای مسلح کردن حزب وپرولتاریای روسیه توسط نظریه پرولتری جهانی، به‌کارعظیمی درزمینهٔ تئوریك دست‌زد. وی‌درسال ۱۹۰۸ اثر فلسفی خود را بنام «ماتریالیسم وآمپریوکریتیسیسم» انتشار داد. لنین‌در این اثر با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخی، نتایج تجربیات انقلابی تاریخی وتکامل علمی درطی دوران تاریخی، بعداز مرگ انگلس‌را عمومیت داد. او کاملاً نظام فلسفی ارتجاعی ماخیسم راتشریح نمود و به این جریان فلسفی

رویزیونیستی که در آن دوران به‌مقابله بامارکسیسم برخاسته بودضربه‌ای‌کاری وارد آورده، وحملات‌دیوانه‌وار رویزیونیسم رانابودکرد. لنین درعین‌حال‌که بافلسفه‌ارتجاعی‌ماخ، بوگدانف ویارانش‌تسویه حساب‌می‌کرد، باموشکافی، اصول تئوری مارکسیستی شناخت را نشان داد وبدین‌وسیله ،گنجینه تئوریك مارکسیسم راگسترش وغنا بخشید.

بنا به‌فلسفه ماخیسم، جهان‌چیزی‌جزمجموعه‌ای‌ازاحساسات‌نیست‌وانسانها قادر نیستند وجود اشیایی راکه از ادراك آنها دور میشود، بشناسند. لنین به وضوح نشان دادکه نقطه حرکت وسنگ بنای این‌فلسفه، ایده‌آلیسم‌ذهنی‌می‌باشد، این‌فلسفه حتماً به سولیپسیسم(۲۴) منتهی میگردد.

لنین به‌روشنی دوخط‌مشی مخالف در فلسفه را تشریح کرد «آیا باید از اشیاء به‌ادراك واندیشه رسید؟ یا اینکه از اندیشه به ادراك واشیاء؟ انگلس موافق‌خط‌مشی نخست بودیعنی‌خط‌مشی‌ماتریالیستی. ماخ‌معتقد به‌دومی‌می‌باشد یعنی خط‌مشی ایده‌آلیستی» (۲۵). و چنین نتیجه گرفت‌که «اشیاء مستقل از ادراك‌ما، مستقل‌از احساسهای‌ما، درخارج‌از ماوجود دارند» (۲۶). همچنین برای پذیرش خط‌مشی ماتریالیستی درزمینه شناخت، دردرجهٔ اول باید قبول کردکه اشیاء بطور عینی وجود دارند واینکه شناخت بایدبا حرکت‌ازوجود عینی آنها باشد؛ این‌است پایه تئوری ماتریالیستی شناخت.

طبق فلسفه ماخیسم، قوانین عینی از ذهنیت متولد می‌شوند و غیر قابل شناخت هستند. لنین باانتقاد ازآگنوستیسیسم (۲۷) ماخیسم، تأکید نمودکه حرکت‌ماده بوسیله‌قوانینی‌صورت می‌گیردکه قابل‌شناخت می‌باشند. بین‌جوهر وپدیده‌های ماده فاصله‌عظیمی‌وجودندارد. اگراین نتیجه رانپذیریم، اگرآن‌را روشن نسازیم، اگر پدیده‌ها (نمودها) راازجوهر جداسازیم یابعبارت‌دیگر آنها رامخلوط‌کنیم، قادر نخواهیم بودقوانین حرکت ماده را تشخیص دهیم وخطرسقوط‌درآگنوستیسیسم ایده‌آلیستی‌وجودخواهد داشت. «هیچگونه‌تفاوت اصولی بین پدیده وخودشئی وجود نداشته ونمی‌تواند موجود باشد. تنها بین آنچه‌که شناخته شده وآنچه‌که هنوز شناخته نشده است تفاوت موجوداست» (۲۸). پراتیك پایه شناخت و معیاری است‌که بررسی حقیقت را امکان‌پذیر می‌سازد. «نقطه‌نظر زندگی و پراتیك باید نقطه‌نظر اولیه واساسی تئوری

شناخت باشد»(۲۹).

لنین با انتقاد از نقطه‌های ارتجاعی ماخیسم، بطور علمی دیالکتیك بکار برده شده در تئوری شناخت را شرح داد. او به ما می گوید که ماده حرکت است وشناخت بشری نیز با تکامل اشیاء عینی، تکامل می یابد. و در حال سکون پنداشتن اشیاء و تغییر ناپذیری شناخت را ناشی از یك نظریهٔ ایده آلیستی و متافیزیکی میداند. لنین همچنین نقاب بی‌طرفی را از چهرهٔ ماخیسم برگرفت و به‌روشنی نشان داد که مبارزه در جبهه ایدئولوژیك «در تحلیل نهایی، نشان‌دهندهٔ گرایشات و ایدئولوژی طبقـات متخاصم جامعهٔ معاصر می باشد. فلسفه مدرن به همان اندازه مملو از روحیه جزبیت است که فلسفهٔ دوهزار سال پیش»(۳۰)

اثر لنین، «ماتریالیسم و آمپریوکریتیسیسم» نشانگر یك مرحلهٔ جدید در تاریخ تکامل فلسفه مارکسیستی بود. به کمك نظریه کمونیسم جهانی، او سلاحهای جدیدی بدست حزب بلشویك داد و به پرولتاریا امکان داد تا به پیروزی‌ای حتمی اطمینان داشته باشد و با غلبه بر تمام مشکلات، انقلاب را به سرانجام رساند.

لنین در مبارزهٔ خود علیه اپورتونیسم راست و چپ، به انتقادی نافذ از اپورتونیسم در زمینهٔ تئوریك، ایدئولوژیك و سیاسی، اکتفا نکرد. بلکه در زمینه تشکیلاتی نیز بـا آن تسویه حساب نمود. درژوئن ۱۹۰۹، بلشویکها، جناح انحلال‌طلب را از حزب اخراج کردند. درژانویه ۱۹۱۲، ششمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه در پراگ تشکیل شد و قطعنامه‌ای درباره اخراج انحلال‌طلبان ومنشویکها تصویب نمود. ازآن ببعد بلشویکها یك حزب مارکسیستی متحد ومستقل را ایجادکردند وپس از آن نیز «ائتلاف ماه اوت» ترتسکی کاملاً نابود شد.

تحت رهبری خردمندانه لنین، حزب بلشویك، که در گیر مبارزات سخت، پیچیده ومشکل گشته وسرانجام آزمایش دشوار دوران ارتجاع را تحمل کرده بود، تصفیه وتقویت شد. امری که به حزب امکان داد تا پرولتاریا و توده‌های عظیم انقلابی را به سوی توفان نوین انقلابی که نزدیك میشد، هدایت نماید.

یادداشت ها :

۱ ــ گروه اپورتونیستی که در میان بلشویکهـا ظاهر شده و تـوسط آــ بوگدانف رهبری میشدند . اتزوویست‌ها (ازواژه روسی Otzovat بمعنی « بازخواندن ») باهرگونه کار در سازمان های قانونی مخالف: وخواستار بازخواندن نماینده‌های سوسیال دمکرات ازدوما بودند . (یادداشت مترجم)

۲ــ تقویم روسی درقرن بیستم، ۱۳ روز ازتقویم غربی عقب‌تراست. تمام وقایع روسیه‌که درکتاب ذکر شده ، مطابق تقویم روسی تاریخ‌گذاری شده اند .

۳ــ «زمسکی سوبور»Sembski sobor : جمع نمایندگان‌کاست های روسیه،که درقرون ۱۶ و۱۷ برای مذاکره با دولت تشکیل شد . (یادداشت مترجم) .

۴ــ دوما: پارلمان روسیه

۵ــ لنین: «دوتاکتیك سوسیال دمکراسی درانقلاب دمکراتیك» ص۴۷ چاپ پکن .

۶ــ همانجا، ص ۱۵۲

۷ــ همانجا، ص۱۳۸

۸ــ همانجا، ص۳۱

۹ــ لنین : «رفتار سوسیال دمکراسی در قبال جنبش دهقانی» مجموعهٔ آثار، جلد۹، ص۲۴۴، چاپ مسکو

۱۰ـ لنین: «دوتاکتیك سوسیال دمکراسی‌درانقلاب دمکراتیك»ص۹۲ چاپ پکن .

۱۱ـ لنین «ارتش انقلابی و حکومت انقلابی» ، مجموعهٔ آثار، جلد ۸، ص۵۶۹، چاپ مسکو.

۱۲ـ لنین: «درسهای قیام مسکو»، مجموعهٔ‌آثار، جلد۱۱، ص ۱۷۳ـ ۱۷۲، چاپ مسکو.

۱۳ـ لنین«مقدمه‌ای بر ترجمهٔ‌روسی نامه‌های‌کارل‌مارکس به ل کوگلمان» مجموعهٔ‌آثار،جلد۱۲ ، ص۱۰۸، چاپ مسکو.

۱۴ـ لنین: «برای قضاوت درست دربارهٔ انقلاب روسیه» مجموعهٔ‌آثار، جلد۱۵، ص۶۱، چاپ مسکو.

۱۵ـ لنین : «چپ روی بیماری‌کودکانهٔ‌کمونیسم» ص۹ ، چاپ پکن.

۱۶ـ لنین:«گزارش درمورد انقلاب ۱۹۰۵»، مجموعهٔ‌آثار، جلد۲۳، ص۲۷۵، چاپ مسکو.

۱۷ـ کولاك: دهقانان ثروتمند. (یادداشت مترجم).

۱۸ـ لنین: «مسائل مورد مشاجره» مجموعهٔ آثار، جلد ۱۹، ص ۱۶۳ چاپ مسکو.

۱۹ـ همانجا: ص۱۵۳.

۲۰ـ اتزوویست:ازکلمهٔ روسی(اتزووا) Otsovat بمعنی فراخواندن (یادداشت مترجم)

۲۱ـ لنین : «نقض‌وحدت در پردهٔ فریاد های وحدت طلبی» ، مجموعهٔ آثار، جلد۲۰، ص۳۴۴، چاپ مسکو.

۲۲ـ لنین: «سرخی شرم برپیشانی یهودای‌کوچك تروتسکی»،مجموعهٔ آثار، جلد۱۷، ص۳۹، چاپ مسکو

۲۳ ـ ماخیسم: از اسم فیلسوف ا ـ ماخ (۱۹۱۶ ـ ۱۸۳۸) گرفته شده .

۲۴ـ سولیپسیسم (Solipsisme) نتیجهٔ پوچ بدست‌آمده ازایده‌آلیسم ذهنی وقتی‌که به‌بالاترین حد خود میرسد.

برطبق این حکم تنها «من» درجهان وجود دارد. ومابقی زائیده شعور

عینی «من» می باشد(یادداشت مترجم)

۲۵ـ لنین: «ماتریالیسم و آمپریوکریتیسیسم» (Materialisme et Empiriocriticisme) ص۳۶، چاپ پکن

۲۶ـ همانجا: ص۱۱۶

۲۷ـ اگنوساتیسیسم (Ognosticisme) نظریه‌ای فلسفی که امکان شناخت جهان یا حداقل شناخت عمیق آن را نفی می کند (یادداشت مترجم)

۲۸ـ لنین: «ماتریالیسم و آمپریوکریتیسیسم» ص۱۱۶، چاپ پکن.

۲۹ـ همانجا، ص۱۶۹

۳۰ـ همانجا، ص۴۴۸

فصل دهم

مسائل ملی و مستعمراتی

هنگامی که درپایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم کشورهای سرمایه‌داری وارد مرحلهٔ امپریالیستی خود شدند، مناطق بزرگی ازآسیا، آفریقاوآمریکای لاتین، در زیر ضربهٔ امپریالیسم غرب قرار گرفتند و به‌صورت نیمه مستعمرات درآمدند.

تهاجم وحشیانه وغارت‌شدیدی که استعمارگران غربی اعمال می‌کردند، خلق‌های این مناطق را بافلاکت غیرقابل وصفی روبرو کردودرعین‌حال‌موجب مقاومت دلیرانهٔ آنان نیزشد. طوفان انقلابی مبارزهٔ ضدامپریالیستی در آسیا، آفریقا، وآمریکای لاتین بپاخـاست ودردوران جنگ جهانی اول، جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در مستعمرات اوج نوینی یافت. درچنین وضعیتی، چگونـه می‌بایست سیاست استعماری امپریالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی را درك نمود؟ درموردمسألهٔ ملی، پرولتاریا چه برنامه‌ای می‌بایست تدوین می‌کرد؟ در مورد تمام این مسائل، مارکسیستها به‌نمایندگی لنین، به‌مبارزه‌ای بی‌امان با رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم پرداختند. درطی این مبارزات لنین از تئوری مارکسیستی درمورد مسئله ملی ومستعمراتی دفـاع کرد وآن را تکامل داد و

پرولتاری تمام کشورها وخلق‌ها وملل تحت ستم رادر پیشبرد مبارزات پیروزمندانه شان برعلیه امپریالیسم رهبری کرد.

۱ـ شکل گیری سیستم مستعمراتی امپریالیستی

اصطلاح عام نظام مستعمراتی امپریالیستی، مشخص کنندهٔ مستعمرات و نیمه‌مستعمراتی است که تحت کنترل و سلطهٔ امپریالیسم می‌باشند. این سیستم مستعمراتی جزء جدایی ناپذیر سیستم سرمایه‌داری جهانی است.

اجرای سیاست مستعمراتی بوسیلهٔ کشورهای سرمایه‌داری وغارت کلنی‌ها، ازدوران انباشت اولیه سرمایه‌داری شروع شده بود. بارسیدن به‌عصر امپریالیسم مستعمرات که بعنوان منبع مواد اولیه، محلی برای صدور سرمایه و بازاری برای محصولات امپریالیسم درآمده بود اهمیت تازه‌ای به‌دست آوردو به‌صورت شرط اصلی برای بقاء آن درآمد. مبارزه بین کشورهای امپریالیستی که بر سرمستعمرات درگیری داشتند، هرروزشدت بیشتری می‌یافت. امپریالیستها باتوسعهٔ ارتش خویش و آماده شدن برای جنگ، یك سیاست استعماری امپریالیستی را بکاربرده وخودرا برای تقسیم جدید جهان بوسیله زوراسلحه آماده می‌کردند ووارد «دوران بی‌سابقهٔ سیاست استعماری جهانی(۱)»، شدند.

درسالهای ۷۰ قرن نوزدهم، کشورهای سرمایه‌داری اروپایی، مستعمرات زیادی رااشغال کرده بودند. انگلستان درآن دوران بعنوان بزرگترین امپراتوری مستعمرات، «امپراطوری‌ای که درآن خورشید هرگزغروب نمی‌کند» خوانده می‌شد. مستعمراتی که انگلستان دراختیارداشت درسرتاسرجهان پراکنده‌بود و مساحتی معادل چند برابرمساحت کشورمتروپل را دارا بودند. فرانسه‌نیزقسمت بزرگی ازافریقا وشبه‌جزیره هندوچین را صاحب بود. اسپانیا، پرتقال و هلند نیزدارای تعدادی مستعمره بودند. روسیه تزاری نیزبرمناطق وسیعی دراروپاو آسیا چنگ انداخته بود.

تقسیم جهان بوسیله امپریالیسم، برحسب نیروی اقتصادی، نظامی و سیاسی هریك ازاین سودبرندگان صورت می‌گرفت. بعلت اینکه این کشورها به‌صورت ناموزون رشد می‌کردند، قدرت کشورهای مختلف بوضوح متفاوت

می گردید، امری که به‌مبارزه بین آنان برای تقسیم مجدد مستعمرات و بدست آوردن‌سلطه برحسب توازن‌قوای‌جدید، دامن می‌زد. درحالی که‌امپراطوریهای استعماری کهن‌مثل‌انگلستان، فرانسه، روسیه وغیره، به‌غارت‌خود ادامه‌می‌دادند، راهزنان جدیدی مثل‌آلمان، ژاپن وایالات متحده یکی پس ازدیگری درزمرهٔ غارتگران مستعمرات درمی‌آمدند. راهزنان امپریالیستی برروی مناطق وسیعی ازآفریقا،آسیا وآمریکای لاتین برای تصاحب مستعمرات به‌رقابت پرداخته و حتی تادرگیری مستقیم پیش رفتند. درپایان قرن نوزدهم‌وآغازقرن بیستم،تقسیم جهان بین قدرت‌های بزرگ امپریالیستی عملا پایان پذیرفته بود . درسال ۱۹۰۰، انگلستان‌که بزرگترین امپراطوری استعماری‌را دارا بود ، صاحب ۳۲،۷۱۰،۰۰۰ کیلومترمربع‌سرزمین‌های‌مستعمراتی بودوروسیه‌بر ۱۷،۲۷۰،۰۰۰ کیلومتر ازسرزمین‌های‌کشورهای دیگرتسلط داشت وبدین‌ترتیب در مرتبه دوم بعداز انگلستان که باگسترش مستعمراتش، امپراطوری را بوجود آورده بود که ازیك سوبه‌سوی دیگرارو پاکشیده شده بودقرارداشت. ازطرف دیگر ۹۰% ازسرزمین‌آفریقا، ۵۶%ازآسیا، ۲۷% ازآمریکا وتمام قاره استرالیا، مستعمراتی راتشکیل می‌دادندکه مستقیماً توسط امپریالیسم به‌زیرسلطه‌کشیده شده بودند، درحالی‌که تعداد زیادی ازکشورها در وضعیتی نیمه مستعمره و یابه‌صورت اقمار وجود داشتند . بدین ترتیب کره زمین وضیعتی به این شکل را دارا بود : از یك طرف تعداد اندکی‌کشورهای امپریالیستی‌که مستعمرات و نیمه مستعمرات خود را استثمارکرده و مورد ستم قرار می‌دادند ، ازطرف دیگر مستعمرات و نیمه مستعمرات ،که اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند. دنیا همچنین بین دو اردوگاه بزرگ تقسیم شده بود؛ اردوگاه ملل ستمگرو اردوگاه ملل تحت‌ستم.هنگامی که امپریالیسم ستم ملی‌را به‌صورت یك پدیده جهانی عمومی درآورد، سیستم امپریالیستی مستعمراتی به‌طورمشخص شکل گرفت.

شکل‌گیری سیستم امپریالیستی مستعمراتی، روندکنترل کامل و غارت وحشیانه‌ای بود که توسط امپریالیسم برملل تحت ستم درزمینه‌های اقتصادی ، سیاسی، نظامی وفرهنگی، وارد می‌آمد. «لنین خاطرنشان ساخت‌که‌مستعمرات بوسیله‌آهن وآتش به‌تصرف درآمده‌اند»(۲).

روند توسعه‌طلبی استعمارگران، تاریخی خونین، مملواز تجاوزوغارت، کشتاروانقیاد است. درآمریکا استعمارگران میلیونها سرخپوست راقتل عام کرده ومقدارغیرقابل انـدازه‌ای طلاونقره را به‌تصرف خود درآوردنـد. در آفریقا به‌معاملهٔ جنایتکارانهٔ بردهٔ دست زدند، درآسیا به‌تجارت تریاك ودیگر اعمال زشت دست زدند : غارتگران امپریالیستی باشیوهٔ خود مستعمرات ونیمه مستعمرات را تامغزاستخوان استثمار کرده، باعث دردورنج شدید خلقهای آنان گشته وبطورشدیدی مانع رشد نیروهای مولده دراین مناطق شدند. در همین جاست که باید علت اساسی عقب‌ماندگی وفقروحشتناکی که مستعمرات ونیمه مستعمرات مدتهاست باآن دست به‌گریبان می‌باشند را جستجونمود.

۲- سیاست استعماری احزاب سوسیالیست

سلطهٔ استعماری امپریالیسم، مقاومت سرسختانه‌ای در مستعمرات و نیمه مستعمرات برانگیخت. بااین همه دردرون‌جنبش بین‌المللی کمونیستی،مبارزه‌ای شدید بین مارکسیسم و رویزیونیسم درمورد چگونگی درك وکاربرد سیاست استعماری امپریالیسم درجریان بود.

رویزیونیستهای بین‌المللی دوم تـوسط نماینده خود برنشتاین بکلی در کنار امپریالیسم قرارگرفتند وبه‌صورت وکلای مدافع استعمار درآمدند. آنها سیاست استعماری امپریالیسم را مترقی ومتمدن ارزیابی‌کرده ودر توسعه طلبی استعماری «پرقدرت‌ترین اهرم ترقی اجتماعی» رامشاهده می‌کردند. آنها از تجاوزوغارت مستعمرات ونیمه مستعمرات توسط حکومت کشورهای‌خودباتمام نیروحمایت‌کرده،واعلام می‌کردندکه «مصلحت‌تمدن ایجاب‌میکند، قدرت‌های بزرگ‌موقعیت مسلطی داشته باشند» و «کشورهای‌کوچك که راه را برتمدن سد می‌سازند باید ناپدید گردند».

آنها همچنین ادعا می‌کردندکه «طبقهٔ‌کارگر به‌مستعمرات احتیاج دارد» وحتی تاآنجا پیش میرفتندکه می‌گفتند درجـامعه سوسیالیستی آینده نیز باید سیاستی استعماری را به‌پیش برد، زیرا خارج‌شدن از مستعمرات «برای‌آنان بازگشت به‌توحش را معنی می‌داد». تمامی این سفسطه‌ها دراین‌خلاصه‌می‌شد:

«تجاوز منطقی است، استثمار سزاوار است». و این چنین، چهرهٔ ارتجاعی این رویزیونیستها که حامی سلطهٔ استعماری امپریالیسم بودند، عیان گشت.

در هنگامی که این جریان رویزیونیستی که سیاست استعماری امپریالیسم را آرایش می‌کرد، درحال رشد بود، لنین آموزگار کبیر پرولتاریا، باقاطعیت و شجاعت مبارزه علیه این جریان را پیش برد. این مخالفت بویژه و به‌صورت برجسته‌ای درجریان کنگره بین‌المللدوم که درسال ۱۹۰۷ دراشتوتکارت برگزار شد، ظاهرشد. درکنگره علاوه بر مسائل مربوط به‌اتخاذ معیارهایی در مقابل جنگ و نظامیگیری، مسئله ملی ومستعمراتی نیزجای مهمی‌را دربحث‌ها اشغال کرد.

مبارزه درکنگره اُشتوتکارت حول مسائل ملی ومستعمراتی در موقعیت سختی صورت پذیرفت، رویزیونیستها دراکثریت بودند وغرورشان در اوج خود بود. آنها کوشش کردند تااز این اکثریت برای اعمال فشار وزور برعلیه نمایندگان برخی کشورهای کوچك وکشورهایی که قربانی سیاست استعماری بودند سود جسته وآنان را مجبور به‌اطاعت درمقابل دستوراتشان نمایند و به سیاست استعماری امپریالیسم خدمت نمایند. لنین در آن کنگره، برای اتحاد چپ انقلابی همت گماشت و سفسطه‌های رویزیونیستی را که سیاست استعماری‌امپریالیسم‌را تحسین می‌کردند، بشدت مورد انتقاد قرارداده وافشاء نمود.

در ابتدا جناح راست، کارهای کمیسیونی که به‌مسئلهٔ ملی پرداخت را به‌انحصارخود درآورد. اپورتونیست هلندی وان‌کول طرح قطعنامه‌ای، درمورد یك «سیاست استعماری سوسیالیستی» را مطرح نمود، که بوضوح اعلام نموده بود: «کنگره اصلا تمام سیاستهای استعماری را محکوم نمی‌کند؛ در سیستم سوسیالیستی این سیاست می‌تواند نقش ترقی دهنده‌ای را ایفا نماید». لنین نتوانست درکارهای این کمیسیون شرکت جوید، اما به‌رهبری او، جناح چپ انقلابی، مبارزهٔ سرسختانه‌ای را دراین کمیسیون پیش برده، باقاطعیت طرح وان‌کول را ردکرد وطرح دیگری که استعماررا محکوم می‌نمود ارائه داد. با توجه به‌مانورهای جناح راست، کمیسیون مجبور به‌تصویب قطعنامه‌ای براساس طرح وان‌کول گردید که کاملا «سیاست‌استعماری سوسیالیستی» راتأئیدمی‌کرد.

ولی علیرغم تمام اینها، کمیسیون می‌بایست طرح جناح انقلابی را به بحث کنگره بگذارد. این طرح، سیاست استعماری امپریالیستی را محکوم می‌کرد وخاطرنشان می‌ساخت که توسعه‌طلبی استعماری «الزاماً به‌انقیاد، کاراجباری و کشتارساکنین مستعمرات می‌انجامد» و اینکه نقش ترقی دهندهٔ ادعایی آن، «چیزی جز پوششی‌درخدمت جامعه سرمایه‌داری برای پوشاندن طمع،غارت و استثمارگری خود نمی‌باشد». چپ انقلابی بروشنی اعلام داشت‌که : « تنها جامعه سوسیالیستی است‌که امکان رسیدن به‌بالاترین سطح فرهنگی را برای تمام ملت‌ها میسرمی‌سازد». اختلاف بین این پیشنهاد چپ وطرح رویزیونیستی کاملا واضح بود.

درجلسهٔ عمومی کنگره مبارزه بازهم شدت بیشتریافت. رویزیونیستهای تمام کشورها که اطراف وان‌کول جمع شده بودند باشدت زیاد به‌تحسین «سیاست مستعمراتی‌سوسیالیستی» پرداخته وبه‌حملات‌کینه‌توزانه‌ای علیه جناح انقلابی‌که بوسیله لنین رهبری می‌شدند ، دست زدند. وان‌کول به‌دفعات از طرح خوددفاع‌کرد ومدعی بود «تاوقتی‌که بشریت موجود است، مستعمرات نیزوجودخواهند داشت»، «درشرایط سوسیالیسم، مستعمرات می‌توانندبه‌ترویج تمدن خدمت‌کنند» وغیره ... وپیشنهاد چپ انقلابی را مورد حمله قرارداد.بعد ازاونوبت برنشتاین بودکه درپشت تریبون قرارگرفت ومهملات‌بی‌شرمانه‌ای دروصف «سیاست استعماری سوسیالیستی» بیان‌کرد. کائوتسکی که خود را میانه‌رومعرفی می‌کرد، ظاهراً باسیاست استعماری سوسیالیستی مخالفت می‌ـ کرد، ولی پیشنهاد می‌کرد «این ایدهٔ جدید» کنارگذاشته شود تابعداً راجع‌به جزئیات‌آن بحث شود، وجوهر ارتجاعی پیشنهاد جناح راست را زیرپوششی از اکلکتیسم مخفی می‌کرد وبه‌غروربی‌اندازه این جناح پروبال می‌داد .

لنین درآستانهٔ جلسهٔ عمومی کنگره، به‌منظورتدوین خط‌مشی‌ای درست، برگزاری یك‌کنفرانس برای‌جمع‌کردن بلشویکها، جناح‌های‌چپ حزب‌آلمان وهلند را بعهده‌گرفت. درجریان‌کنگره نیزاوبرای سازمان دادن صفوف چپ، اتحاد نمایندگان‌کشورهای‌کوچك وکشورهای قربانی ستم استعماری و جلب نیروی میانی به‌منظور مقابله باتعرض رویزیونیسم، بشدت کارکرد. بواسطه مبارزات قاطعانه لنین وچپ انقلابی تمام‌کشورها،کنگره پیشنهاد جناح چپ‌را

با ۱۲۷ رأی موافق، ۱۰۸ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به‌تصویب رساند، استعماررا محکوم وطرح قطعنامه رویزیونیستها را رد نمود.

علیرغم رد «سیاست استعماری سوسیالیستی» توسط کنگره، اماهنوزاین سیاست نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته وخطر بزرگی به‌حساب می‌آمد. بدین‌علت بعدازکنگره، لنین مقالات زیادی برای ادامه دادن به‌افشاء وانتقادآن نوشت.

لنین بدرستی‌تأکید نمودکه: «مفهوم «سیاست استعماری سوسیالیستی» خود ناشی‌ازیك آشفتگی فوق‌العاده می‌باشد» (۳)؛ این ادعا که کشورهای سوسیالیستی آینده باید به‌اعمال سلطهٔ استعماری برملل تحت ستم ادامه دهند، به‌معنی ازبین بردن عامدانهٔ تفاوت ماهوی بین کشورهای سوسیالیستی‌وسرمایه داری بوده ، و پایه‌های تئوریك تـوسعه‌طلبی استعماری امپریالیسم را بوجود می‌آورد. به‌همین دلیل ، «چنین موضع گیری درعمل عقب گردی مستقیم به‌سمت سیاست وجهان‌بینی بورژوازی‌که جنگ و خشونت استعماری را تائید می‌کند می‌باشد»(۴).

انتقاد لنین به‌نقطهٔ حساس سیاست استعماری سوسیالیستی برخورد کرده وچهرهٔ زشت خائنین سوسیال امپریالیست عصرخودرا آشکارمی‌سازد.

چرا برسرمسائل‌ملی واستعماری، نمایندگان‌اصلی کشورهای‌امپریالیستی واستعماری اروپای غربی همگی درصف دفاع از پیشنهاد« سیاست استعماری سوسیالیستی» قرار گرفتند، درحالی‌که نمایندگان کشورهای‌کوچك متعددی و کشورهایی‌که به‌طرز وحشتناکی‌قربانی‌سیاست استعماری‌شده بودند، همگی‌از جناح انقلابی‌که بوسیله لنین نمایندگی‌می‌شد حمایت‌کرده وبه‌روشنی باطرح قطعنامهٔ اپورتونیستی مخالفت‌کردند؟ لنین مسأله را عمیقاً به‌این صورت‌شرح داد : «سیاست استعماری‌که درمقیاس وسیعی به‌اجرادرآمده است، پرولتاریای اروپایی‌را به‌موقعیت خاصی هدایت می‌کند ؛ موقعیتی که درآن، جامعه تنها توسط‌کاراوزندگی نمی‌کند، بلکه‌کاربومیان مستعمرات‌که تاحد بردگان‌سقوط کرده‌اند نیزنقش مهمی دارد. بعنوان‌مثال بورژوازی انگلستان، ازده‌هاوصدها میلیون ساکنین هند و دیگر مستعمراتش بیشتراستفاده می‌کند تااز کارگران انگلیسی. دراین‌شرایط پایه‌های مادی و اقتصادی سرایت شووینیسم استعماری به‌پرولتاریای این یاآن‌کشور بوجود می‌آید»(۵).

دراین رهگذر لنین تنها به تحلیل عمیقی ازمنشاء اجتماعی سیاست استعماری سوسیالیستی دست نزد، بلکه اودرعین حال به روشنی بهما می گوید که مبارزهٔ ملل تحت ستم علیه امپریالیسم باید بامبارزه برعلیه اپورتونیسم ورویزیونیسم نیز پیوند بخورد.

تنها مبارزه ملل تحت ستم می تواند پایه اقتصادی ومادی اپورتونیسم را منهدم ساخته وبیداری انقلابی پرولتاریای کشورهای غربی را سرعت بخشد. ازسوی دیگر تنها باپشتیبانی قاطع ازمبارزات انقلابی ملل تحت ستم است که پرولتاریای کشورهای غربی می تواند ازفشارهای امپریالیسم واپورتونیسم رها گشته وانقلاب را به پیروزی رساند.

دراین جدال دراطراف «سیاست استعماری سوسیالیستی»، مارکسیسم پیروزی بزرگی کسب نمود. باوجود این تاامپریالیسم واستعمار وجود دارند، نمی توان مبارزه بین مارکسیسم ورویزیونیسم را برسرمسأله ملی و استعماری پایان یافته تلقی کرد. ما باید تجربیات تاریخی را درخاطر خود حك نمائیم، ما باید ازروحیه مبارزه جوی لنین الهام بگیریم وبدون توقف توطئه های جنایتکارانهٔ سوسیال امپریالیسم واستعمارنورا افشا کنیم.

۳ـ دوبرخورد متفاوت به جنبش های رهائی بخش ملی

سلطه استعماری وحشیانه امپریالیسم، بطور مداوم مقاومت و مبارزه مستعمرات ونیمه مستعمرات را برانگیخت.

درپایان قرن نوزدهم واوایل قرن بیستم درمناطق وسیعی ازآسیا، آفریقا وآمریکای لاتین، بهموازات شکل گیری سیستم استعماری امپریالیستم، جنبش های رهایی بخش ملی اوج نوین یافتند. این اوج گیری بخصوص درآسیاوجود داشت، جائی که امپریالیسم توده های وسیع مردم را به کمك نیروهای فئودال منطقه، تحت ستم و استثمار وحشیانه ای قرارمی داد، وموجب حاد شدن مستمر تضادهای ملی وطبقاتی می شد. درچنین شرایط تاریخی بود که بعداز انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، جنبش های انقلابی دمکراتیك ملی وضدامپریالیستی وضدفئودالی یکی بعدازدیگری درایران، ترکیه، شبه قاره آسیا، دراندونزی، ویتنام، کره،

چین و درسایر کشورهای منطقه آسیا به وقوع پیوستند و توفان عظیم انقلابی ملل تحت ستم بپاخاست. درمستعمراتی که مستقیماً تحت تسلط امپریالیسم بودند، بطورمستمرو بصورت گسترده‌ای جنبش‌های ضـد امپریالیستی جریان داشتند، قاره آسیا به‌صورت میدان وسیع مبارزه ضدامپریالیستی درآمد. برخی ازاین مبارزات گسترش وانعکاس قابـل ملاحظه‌ای داشتند، مثل انقلاب بورژوازی ۱۹۰۵ درایران، انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه که بوسیله جنبش جوانان ترك رهبری شد، انقلاب ۱۹۱۱ درچین که بوسیله سون‌یاتسن رهبری شد و مبارزات خلق هند برعلیه استعمارگران انگلیسی بین ۱۹۰۵ و۱۹۰۸. در تمام مناطق آسیا جنبش‌های رهایی‌بخش ملی بطور موج‌وار گسترش یافت، لنین که علاقهٔ عمیقی به‌این جنبش‌ها داشت، آنها راستایش کرد وازآنان بنام« بیداری‌آسیا» نام برد. «بیداری‌آسیاو آغازمبارزه برای قدرت که توسط پرولتاریای پیشرواروپا انجام می گیرد، آغاز گرعصرجدیدی درتاریخ جهانی است که باقرن بیستم‌آغازشده است»(۶).

درمقابل توفان انقلابی ملل تحت ستم، امپریالیستها و استعمارگران از ترس‌لرزیده و «نفرین» می کردند؛ ولی خلق‌های جهان، آکنده ازشوروشوق، باحرارت فریاد می‌زدند «زنده باد». درجنبش بین‌المللی کمونیستی دوبرخورد کاملا متفاوت درارزیـابی از مفهوم ونقش این طوفان انقلابی وجودداشت. رویزیونیستهای بین‌الملل دوم سعی درکوچك جلوه دادن ونفی اهمیت مفهوم وکاربرد جنبش‌های‌آزادیبخش‌ملی می کردند ومدعی بودندکه مبارزه انقلابی ملل تحت سلطه « بدون اهمیت» بوده و « هیچ وزنی را درتوازن ندارد ». برنشتاین‌حتی تاآنجا پیش‌رفت که به‌تحقیرانقلاب ملل تحت سلطه پرداخت و آن را «شورش وحشیان درمقابل توسعهٔ تمـدن» نامید. باارتجاعی ارزیابی کردن این جنبش‌ها، وی سعی درمحواین جنبش‌های‌آزادیبخش ملی نمود.

درهمان حال، لنین وتمامی مارکسیستهای صادق، پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشتند وبادنبال نمودن این‌جنبش‌ها ازنزدیك، باشدت‌مبارزات انقلابی ملل تحت سلطه را مورد حمایت قرار داده و باعلاقه از بیداری آسیا استقبال نمودند. لنین بانوشتن یك سری آثار و مقالات نقش تاریخی وعظیم مبارزات انقلابی ملل تحت سلطه را نشان داده، ماهیت تجاوزگرامپریالیسم و

وقاحت رویزیونیستها را افشاء کرده و به‌مسائل متعدد ومهمی که توسط جنبش های‌آزادیبخش ملی مطرح شده بود پاسخ گفت.

درمقابل سفسطه رویزیونیستها که جنبش‌های رهایی‌بخش ملی راکوچك و حقیرجلوه می‌دادند ، لنین نقش تاریخی این جنبش‌ها را پراهمیت ارزیابی نمود. «اپورتونیستها هنوزدست ازستایش به‌اصطلاح صلح اجتماعی و امکان جلوگیری ازطوفان، تحت لوای به‌اصطلاح دمکراسی برنداشته بودند که در آسیا سرچشمهٔ جدید توفانهای جهانی گشوده شد. انقلاب روسیه بدنبال خود انقلابات ترکیه، ایران وچین راداشت. ما امروز بدرستی در عصر توفانها و «انعکاس» آنها دراروپا زندگی می‌کنیم.»(۷) لنین همچنین قضاوت جدیدی‌را درمورد «اروپای عقب‌مانده وآسیای پیشرو»(۸). فرموله‌کرد.

چراجنبش‌های‌رهایی بخش‌ملی درمشرق زمین ، الزاماً روی‌جنبش‌های انقلابی پرولتاریا درغرب انعکاس‌دارند ؟ چراآسیا بایدموجب این‌جنبش‌ها دراروپا گردد ؟ درنظر لنین مسائل‌جهان درعصر امپریالیسم یك کل راتشکیل می‌دهند ، مسائل ملی‌ومستعمراتی بعنوان جزء جدایی ناپذیر مسئله عام‌انقلاب پرولتری درآمده ودرنتیجه یك‌تأثیر متقابل مبارزات انقلابی پرولتاریای تمام کشورها وتمام‌ملل تحت‌ستم که‌باعث تشدیدوتحرك یکدیگر می‌شوند بوجود می‌آید . ازطرف دیگر ملل‌تحت‌ستم شرق و پرولتاریای غرب دارای دشمن مشترکی‌هستند که‌امپریالیسم می‌باشد . درنتیجه مبارزات خلق‌های مستعمرات و نیمه‌مستعمرات برعلیه‌امپریالیسم ، بصورت یك‌پشتیبان‌قوی برای‌مبارزات‌انقلابی پرولتاریای غرب درمی‌آید . لنین درمورداین‌مسئله پافشاری کردکه‌امپریالیسم توسط سیاست گسترده استعماری‌خود بخش‌کوچکی از سودهای هنگفتی‌راکه ازمستعمرات بدست می‌آورد ، برای خریدن‌قشربالایی طبقه‌کارگر ودامن‌زدن به‌اپورتونیسم وگمراه‌کردن پرولتاریا مورداستفاده قرارمیدهد ؛ واینکه،توسعه طلبی استعماری به‌صورت پایه‌مادی واقتصادی درآمده که به‌امپریالیسم امکان میدهد که‌مأمورانی برای‌خود درصفوف پرولتاریا پیدا کند . بنابراین ، تنها خیزش انقلابی خلق‌های تحت‌استعمار قادراست این‌پایه مادی راویران‌ساخته، وبیداری انقلابی پرولتاریا درکشورهای‌سرمایه‌داری را تسریع‌نمایدوانقلاب پرولتری راموجب گردد .

این قضاوت‌های درست و این پیش‌بینی هـای علمی لنین دارای مفهوم بزرگی در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌باشد.

بورژوازی همیشه «تمدن» و «ترقی» اروپا راستایش کرده است در حالیکه به‌ملل‌شرق بصورت «بربر» وعقب‌مانده برخوردنموده‌است. رویزیونیست های بین‌الملل‌دوم با تطبیق خود با نیازهای بورژوازی به‌صورت وکلای مدافع استعمار درآمده وتهمت‌ها وحملات‌خودرا برعلیه مبارزات انقلابی‌ملل‌تحت‌ستم شدت بخشیدند. حتی در صفوف انقلابیون نیز برخی افراد کوته‌بین که افق دیدشان به انقلاب اروپایی محدود میشد، غالباً هیچگونه اهمیتی برای این مبارزات قائل نمی‌شدند. فقط لنین‌کبیر بعنوان پیشگام عصرخود کوشش‌کرد تحلیل دقیقی ازخصوصیات عصر امپریالیسم نماید. او با نشان‌دادن علاقه‌ای عُمیق نسبت به‌مبارزات‌انقلابی ملل‌تحت ستم‌ارزش‌عظیمی برای نقش تاریخی جنبش‌های رهایی‌بخش ملی قائل گشته، مطمئن‌ترین متحدین پرولتاریا راکه به‌او کمك میکرد تاامپریالیسم رانابود وانقلاب جهانی را به‌ثمر رساند به او معرفی‌نمود وضربه‌جدی به‌امپریالیسم واپورتونیسم وارد ساخت.

بعداز جنگ جهانی‌اول وانقلاب سوسیالیستی اکتبر درروسیه، جنبش های‌رهایی‌بخش ملی درشرق‌وجنبش‌های انقلابی پرولتاریای غرب یك موتور قوی انقلاب‌جهانی را بوجود آوردند؛ مبارزات انقلابی مستعمرات و نیمه مستعمرات بصورت یك‌جزء جدایی‌ناپذیر ازانقلاب‌پرولتاریای جهانی‌درآمدند. لنین‌همچنین خاطرنشان ساخت که‌توده‌های مردم کشور های مستعمره « نقش انقلابی پراهمیتی در مراحل بعدی انقلاب جهانی بـازی‌می‌کنند »، «شاید نقشی بسیارمهم‌تر ازآنچه‌که مافکرمی‌کنیم»(۹). امروز، کشورها استقلال، ملت‌ها آزادی وخلق‌ها انقلاب می‌خواهند؛ این از هم‌اکنون به‌صورت یـك جریان مقاومت ناپذیر تاریخ درآمده وپیش‌بینی‌های لنین صحت خودرا نشان داده‌اند.

۴ـ تئوری و برنامه لنینی درمورد مسأله‌ملی ومستعمراتی

لنین قبل‌ازجنگ جهانی‌اول وبعداز شروع‌آن، درجریان مبارزه‌اش بر

علیه رویزیونیسم بین الملل دوم ؛ یک سری آثار مهم در مورد مسائل ملی و استعماری نوشت . در «یادداشت های انتقادی درمورد مسئله ملی » ، « ترازنامه مباحثه ای پیرامون حقوق ملل در تعیین سرنوشت خود » ، «انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت خود » ، « درباره حق ملل در تعین سرنـوشت خویش » و در آثار بسیار دیگری با تکیه بر دکترین مارکسیستی درمورد مسئله ملی ،سفسطه های رویزیونیستها را مورد انتقاد قرارداد و برنامه وسیاست حزب پرولتاریایی را درمورد مسئله ملی ومستعمراتی تشریح کرد .

لنین قبل از هرچیز این ایده راکه درعصر امپریالیسم ، ملت ها بدو گروه تقسیم میشوند راتوضیح داد : آنهایی که ستم روا می دارند و آنهایی که تحت ستم می باشند . این یکی از عقایـد اساسی لنین درباره مسائل ملی و استعماری است .

« برنامه سوسیال دمکراسی ، بایدبمثابه امری اساسی و غیرقابل اجتناب درعصر امپریالیسم، تقسیم ملل به ملت های ستمدیده وستمگر رادرمدنظر خویش قراردهد»(۱۰) . رویزیونیست های بین الملل دوم برای آسیب رساندن به جنبش های رهایی بخش ملی ، بهرکاری برای محوکردن تضادهای آشتی ناپذیری که بین ملل تحت ستم وامپریالیسم موجودبود ، دست زدند . آنـان تقسیم بندی « ملل عادی » ، « ملل متمدن » ، « ملل وحشی » و غیره را جایگزیـن تقسیم بندی مارکسیستی بین ملل نموده وهمچنین بیانات توخالی درموردامکان «همزیستی مسالمت آمیز » ویا بوجودآمدن « اتحاد بین ملل برابر » ، بین ملل تحت ستم و امپریالیسم را اظهار نمودند . لنین برای پاسخ دادن به این سفسطه های رویزیونیستی به روشنی ، اهمیت فوق العادهٔ تمایز بین ملل ستمگر وملل تحت ستم را خاطرنشان ساخت ، « تمایزی که جوهر امپریالیسم است و بوسیله سوسیال شونیست هـا و کائوتسکی بصورت مزورانه ای کنار گذاشته شده است . این تمایز از نقطه نظرات مسالمت آمیز بورژوایی یاخیال بافی خرده بورژوائی در مورد رقابت مسالمت آمیز ملل مستقل دررژیم سرمایه داری نتیجه نمی شود ، بلکه از زاویه مبارزه انقلابی درمقابل امپریالیسم اهمیت دارد »(۱۱) .

لنین بوسیلهٔ ایده تمایز بین ملل ستمکر وملل تحت ستم ، اعلام نمود کـه امپریالیسم خونخوارترین دشمن ملل تحت ستم بوده ونشان داد که ملل تحت ستم و

پرولتاریای کشورهای‌سرمایه‌داری گردانهای متحد ارتشی هستندکه دریك‌جبهه واحدمبارزه‌می کنند.همچنین بروشنی‌دوستان را ازدشمنان‌متمایز نمودوجهت گیری را به حزب پرولتاریا خاطرنشان ساخت‌که درآن ویك خط‌مشی برنامه درست درمورد مسائل ملی ومستعمراتی تدوین شده بود.

ثانیاً : لنین ایده حق ملل درتعیین سرنوشت خویش رافرموله‌کرد. این ایده درمخالفت باالحاق امپریالیستی وستم‌ملی خود رانشان میداد . این ایـده بیان‌مخالفت باستم‌ملی که‌توسط امپریالیسم اعمال‌میشد ، بود . لنین‌این‌مفهوم راچنین بیان‌کرد : « حق‌ملل برتعیین سرنوشت خویش ، منحصراً به‌مفهوم حق آنان نسبت به‌استقلال سیاسی‌و آزادی‌جدایی سیاسی باکشورهایی که‌آنان را تحت‌ستم قرارمیدهند ، می باشند»(۱۲) . به‌موازات آن‌لنین خاطرنشان‌ساخت که « این‌خواست به‌هیچ‌وجه به‌معنی‌جدایی ، تکه‌تکه‌شدن وتشکیل دول‌کوچك نمی‌باشد . بلکه تنها مبارزه‌ای شدید برعلیه هرگونه‌ستم ملی‌می باشد»(۱۳)

این بدین‌معنی است که‌پرولتاریای کشورهای امپریالیستی واحزاب‌این کشورها نمی‌توانند به‌گفتن جملات پوچ‌برعلیه الحاق‌کشورها وبه‌نفع‌برابری ملل‌اکتفا کنند ، بلکه‌می‌باید به‌وضوح ازآزادی جدایی سیاسی مستعمرات و ملل‌تحت‌ستم درمقابل‌ستمی که بوسیلهٔ ملل‌خودی اعمال میشود ، حمایت کنند؛ این‌است تنها طریق کاربرد انترناسیونالیسم پرولتری . حزب‌پرولتری‌بامطالبهٔ حق‌تعیین سرنوشت برای‌ملل ، هدف ازبین‌بردن ستم ملی‌که‌توسط امپریالیسم اعمال‌میشود راداشته واتحاد پرولتاریا وخلق‌زحمتکش تمام‌کشورها درمبارزهٔ مشترك برعیلهٔ امپریالیسم را امکانپذیر می‌سازد . فقط پس‌از پایان‌دادن به‌ستم امپریالیستی است‌که ملت‌ها می‌توانند بطوربرابر وبراساس اصل ارادهٔ آزاد وبرپایه‌یك دمکراسی‌واقعی به‌وحدت برسند . مسئله مبارزهٔ ملی‌درنهایت‌مسئله مبارزهٔ طبقاتی‌است. به‌همین‌دلیل مطالبهٔ حق‌ملل درتعیین‌سرنوشت خودباید‌تابع منافع‌عمومی مبارزه طبقاتی پرولتاریا باشد وبنا به‌شرایط بین‌المللی مشخص‌و منافع انقلاب بایدمطرح گردد . درمبارزه علیه‌یك قدرت امپریالیستی بـرای کسب‌آزادی ملی ، بایدمانع‌استفاده‌امپریالیستهای‌دیگرویك قدرت‌امپریالیستی دیگرشد.

ثالثاً : لنین برروی این مسأله‌که پرولتاریای‌کشورهای‌امپریالیستی باید

فعالانه ازجنبش‌های‌رهایی‌بخش‌ملل‌تحت‌ستم دفاع کنند تأکیدنمود . به‌نظر لنین این‌مبارزات حمله شدیدی‌علیه امپریالیسم است‌که‌ارکان آنرا به‌لرزه‌می‌افکند، امری‌که ملل‌تحت‌ستم رابصورت متحدین انقلاب پرولتاریایی درمی‌آورد .در عصر امپریالیسم ، مسائل ملی ومستعمراتی بصورت جزء لاینفک مسئله عمومی انقلاب پرولتاریایی است و جنبش‌هـای انقلابی پرولتاریایی کشور هـای امپریالیستی باید باجنبش‌های آزادیبخش درکشورهای مستعمره ونیمه‌مستعمره جبهه‌واحدی علیه‌امپریالیسم تشکیل‌دهند. وتنها بدین‌صورت است که آنها می توانند دشمن‌مشترک راشکست داده ومبارزات خودرا به‌پیروزی رسانند .

لنین درجواب به‌موضعگیریهای خائنانه رویزیونیست‌های بین‌الملل‌دوم که‌یک‌سیاست‌استعماری امپریالیستی راتبلیغ‌می‌کردند وباجنبش‌های‌رهائیبخش ملی‌مخالفت می‌نمودند ، خاطرنشان‌ساخت که‌برخورد پرولتاریای کشورهای امپریالیستی در مقابل این جنبش‌های استعماری معیار مهمی‌را برای تشخیص انترناسیونالیسم پرولتری ازسوسیال‌شوونیسم بدست‌میدهد. «سوسیالیستها نباید فقط آزادی‌فوری‌و بدون‌قیدوشرطو بدون‌غرامت‌مستعمرات‌رادرخواست‌کنند(...) سوسیالیستها باید (...) به‌قیام (یادرصورت لزوم به‌جنگ انقلابی آنها) علیه قدرت های امپریالیستی که‌آنها راتحت‌ستم قرار میدهند، کمک‌نماید» (۱۴)

برخورد لنین در قبال مسئله مستعمرات و ملیت‌های تحت‌ستم روسیه ، نمونه‌درخشانی برای پرولتاریا ومارکسیست‌های کلیه‌کشورها می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، حکومت شوراهـا تحت رهبری لنین لغو تعداد بیشماری از قراردادهای نابرابری‌که‌روسیه تزاری به‌کشورهای همسایه‌تحمیل کرده بودرا اعلام‌نمود وسرزمین‌های اشغالی‌را که به‌این‌کشورها تعلق داشت به‌آنان بازگرداند . تنهاشرایط تاریخی‌آن دوره‌بودکه‌مانع اجرای‌این‌سیاست پرولتری لنین‌شد . بعداز انقلاب اکتبر جنبش‌های رهائیبخش ملی‌کشور های مستعمره ونیمه‌مستعمرات علیه امپریالیسم که‌از قبل به‌صورت جزءجدایی‌ناپذیر انقلاب سوسیالیستی پرولتری جهانی درآمده بودند ، پرولتاریای کشورهای امپریالیستی‌را « موظف می‌کرد که فعالترین کمک‌هارا »(۱۵) به‌خلق های مستعمرات برسانند واحزاب این کشورها را به‌انجام اصول انترناسیونالیسم پرولتری‌دعوت‌میکرد ؛ اصولی که‌ایجاب میکرد « ۱ـمنافع‌مبارزه‌پرولتاریایی

دریک کشور باید تابع منافع این مبارزه درمقیاس جهانی باشد ، ۲ــ مللی که درحال پیروزی بر بورژوازی هستند ، قادروآمادهٔ پذیرفتن بزرگترین قربانی‌ها درزمینه ملی وبرای واژگونی سرمایه جهانی می‌باشند » (۱۶) .

لنین بدین‌صورت ازاحزاب پرولتری تمام‌کشورها خواست‌که مبارزه قاطعی راعلیه خط‌مشی وسیاست رویزیونیستی به‌پیش‌برند .

رابعاً : لنین خصوصیت منطقی و غیرقابل اجتناب مبارزات رهائیبخش ملی‌رادر عصر امپریالیسم نشان‌داد . رویزیونیستهای بین‌الملل دوم با تمام‌قدرت باجنبش‌های رهائیبخش‌ملی مخالفت‌کرده وباشدت تمام جنگ‌های رهائیبخش ملی راموردحمله‌قراردادند . درصفوف چپ انقلابی نیزافرادی به‌اشتباه فکر میکردند که‌در عصر امپریالیسم «جنگهای ملی‌غیرممکن‌هستند » واگریکی ازاین جنگها بوقوع پیوندد بلافاصله تبدیل به‌یك‌جنگ تام‌وتمام امپریالیستی‌میگردد.

لنین درپاسخ به‌حملات رویزیونیسم ، نقطه نظرات نادرست برخی از اعضای چپ انقلابی را نیز مورد انتقاد قرارداد . او خاطرنشان ساخت‌که در عصر امپریالیسم « جنگهای ملی علیه‌قدرت‌های امپریالیستی ، نه‌تنها امکانپذیرو محتمل‌می‌باشند بلکه‌این‌جنگها غیرقابل‌اجتناب ، مترقی وانقلابی هستند»(۱۷) زیرااستثماروغارت امپریالیستی همیشه‌برقهر ضدانقلابی اتکادارد . دروضعیتی که‌امپریالیسم ونوکرانش سلطهٔ جنایتکارانه خود را به ضرب سرنیزه اعمال می‌کنند ، تنهاراه درست‌که پیش‌پای خلق‌های ملل‌تحت‌ستم قراردارد ، بدست گرفتن اسلحه ، وانجام مبارزه مسلحانه علیه ضدانقلاب مسلح ، برای‌بدست آوردن آزادی واستقلال خودمی‌باشد .

« هرجنگی ادامهٔسیاست باوسایل دیگراست . تداوم‌سیاست رهائیبخش ملی‌مستعمرات ، آنهارا بطور اجتناب ناپذیری به‌جنگ‌های ملی‌علیه امپریالیسم می‌کشاند »(۱۸) . لنین باقرارگرفتن درکنارملل‌تحت‌ستم ، بشدت‌ازجنگهای عادلانهٔ رهائیبخش ملی‌دفاع‌نمود . رویزیونیستها باادعای اینکه مخالف‌جنگ می‌باشند ، تفاوت‌های بین‌جنگهای امپریالیستی و جنگهای رهائیبخش ملــی ، بین‌جنگهای عادلانه وجنگهای غیرعادلانه را نادیده می‌گرفتند . تئوری‌لنین‌در مورد جنگهای رهائیبخش ملی سلاح‌برنده‌ای را برای مقابله با امپریالیسم و رویزیونیسم بوجودآورد .

یادداشت‌ها :

۱ – لنین : « امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری »،ص۹۰

۲ – لنین : « سوسیالیسم وجنگ » ، مجموعه آثار . جلد۲۱،ص۳۱۳

۳و۴ – لنین : « کنگره بین الملل سوسیالیستی اشتوتکارت» مجموعهٔ آثار ، جلد۱۳ ، ص۸۷ ، چاپ‌مسکو

۵ – همانجا. ص۷۶ :

۶ – لنین : « بیداری‌آسیا » ، « پیش‌بینی لنین‌در بارهٔ طوفان‌های انقلابی درشرق » ، ص۱۲ ، چاپ‌پکن

۷ – لنین : مقدرات تاریخی دکترین کارل مارکس » ، « درمورد مارکس وانگلس » ،ص۸۰ ، چاپ‌پکن

۸ – لنین : « اروپای عقب‌مانده وآسیای‌پیشرو » ، « پیش‌بینی‌های لنین درمورد طوفان‌های انقلابی درشرق » ، ص۱۳ ، چاپ‌پکن

۹ – لنین : « سومین کنگره بین‌الملل کمونیستی » ، مجموعهٔ آثار ، جلد۳۲ ، ص۲۵۳ ، چاپ‌مسکو

۱۰ – لنین : « انقلاب سوسیالیستی‌وحق‌ملل درتعیین سرنوشت‌خویش» « دربارهٔ مسائل‌ملی ومستعمراتی » ا ص۷ ، چاپ‌پکن

۱۱ – لنین : « پرولتاریای انقلابی وحق‌ملل درتعیین‌سرنوشت‌خویش» مجموعهٔ‌آثار ، جلد۲۱ ، ص۴۲۵

۱۲و۱۳ ــ لنین: انقلاب‌سوسیالیستی وحق‌ملل‌درتعیین‌سرنوشت‌خویش»
« دربارهٔ مسائل‌ملی ومستعمراتی » ، ص ۶و۵ ، چاپ‌پکن
۱۴ ــ همانجا ، ص۱۳
۱۵ ــ لنین : « طرح‌های اولیه تزهایی درمورد مسائل‌ملی‌ومستعمراتی»
« درمورد مسائل‌ملی واستعماری » ، ص۲۸ ، چاپ‌پکن
۱۶ ــ همانجا ، ص۲۷
۱۷ ــ لنین : «دربارهٔجزوه‌ژونیوس »، مجموعه‌آثار، جلد۲۲،ص۳۳۶
۱۸ ــ همانجا ، ص ۳۳۳

فصل یازدهم

جنگ امپریالیستی و رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم

لنین اعلام کرد که: «جنگ کنونی بوسیله امپریالیستها دامن زده شده است»(۱). جنگ اول جهانی که درسال ۱۹۱۴ شروع شد، کشورهای مختلف امپریالیستی را کـه برسرسلطه برجهان و تقسیم مجدد آن رقابت میکردند در مقابل یکدیگر قـرار داد. درسالهای قبل ازآن، احـزاب بین‌الملل دوم کـه رویزیونیسم آنهارا به‌انحراف کشانده بود، برخوردی اپورتونیستی به مسئله جنگ امپریالیستی وصلح میکردند. وبمحض اینکه جنگ شروع شد، این احزاب درکنار بورژوازی کشورهای خـود قرار گـرفتند و به اصول انترناسیونالیسم پرولتری خیانت ورزیدند و تاحد سوسیال‌شوینیست‌ها سقوط کردند. مارکسیست‌ها به‌نمایندگی لنین، به‌هیچوجه ازکاربرد انترناسیونالیسم پرولتری دست برنداشتند وباقاطعیت مخالفت خودرا باجنگ امپریالیستی اعلام نمودند، ومبارزهٔ شدیدی را برعلیه رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم به‌راه انداختند. درطی این مبارزه، لنین بدفعات تئوری وتاکتیك مارکسیستی را در مورد مسئله جنگ و صلح و انقلاب توضیح داد. او همچنین با تقویت ایدئولوژیك حزب بلشویك و چپ

انقلابی تمـام کشورهـا، پیشروی پیروزمندانهٔ جنبش‌های انقـلابی بین‌المللی پرولتری را رهبری کرد.

۱ـ مبارزه علیه رویزیونیسم درسالهای جنگ و بحران.

درآغاز قـرن بیستـم، مبارزهٔ بین کشورهای امپریالیستی بـرای کسب هژمونی جهانی شدت بازهم بیشتری گرفت. بنـا بـر قانـون رشد ناموزون اقتصادی وسیاسی سرمایه‌داری، برخی کشورها درصحنه ظاهر شدند وهمطراز کشورهای امپریالیستی قدیمی قرار گرفتند. امری که کاملا توازن قوا بین کشورهای امپریالیستی را واژگون ساخت. برای مثال، آلمان درزمینه تولید صنعتی بسرعت برامپریالیسم کهن انگلستان پیش گرفت وهمچنین در رأس کشورهای اروپایی قرارگرفت و خود را در شرایطی یافت که خواستار تقسیم جدیدی برحسب سرمایه ونیروشد. ولی برخی کشورها مثل انگلستان وفرانسه همچنان خواستار گسترش مستعمرات خود بودند، امری که جنگ جدیدی را برای تصاحب بازارها وسرزمین‌ها وتقسیم مجدد جهان اجتناب ناپذیر می‌ساخت. ازطرف دیگرظهور عصر امپریالیسم موجب اوجگیری جنبش کارگری درکشورهـای مختلف و جنبش‌های رهاییبخش ملی در مستعمرات و نیمه مستعمرات شده موجب شدت بیش‌ازپیش تضادهای امپریالیسم گردید.

قدرت‌های امپریالیستی برای حل بحران و تقسیم مجدد جهان از طریق اعمال قهرتدارکات جنگی خود را دو برابر کردند. در اروپا دوبلوك نظامی متضاد تشکیل گردید: آنتانت مرکب ازانگلستان، فرانسه و روسیه و آلیانس که از آلمان و اطریش تشکیل شده بود. در درون این بلوك‌ها، تضاد اصلی بین امپریالیسم آلمان و انگلستان بودکه برای کسب هژمونی مبارزه میکردند. بدین ترتیب یك جنگ امپریالیستی درپیش بود.

قدرت‌های امپریالیستی بطور مستمر تدارك جنگ را می‌دیدند و برای تحمیق خلقها وپنهان‌ساختن رقابت‌هایشان یك لحظه از تظاهر به طرفداری از صلح وخلع سلاح خودداری نمی کردند. درسال ۱۸۹۹ به‌ابتکار نیکلای دوم قدرت‌های امپریالیستی نخستین کنفرانس صلح خودرا درلاهه برگزار کردند.

کنفرانس دوم در همان محل در سال ۱۹۰۷ برگزار گردید و کلیه قدرت‌های شرکت‌کننده همصدا با هم «سرود صلح» خواندند و پرچم پارهٔ خلع سلاح را برافراشتند. با این‌همه‌درگیریهایشان به‌طور آشکار یا پنهان روزبروزخشونت بارتر میشد، وهرساله جنگهای محلی درمی‌گرفت وسایه‌شوم یك‌جنگ بزرك امپریالیستی برسراسر اروپا گسترده می‌شد.

درمقابل این وخامت بحران نظامی، مبارزهٔ گسترده‌ای بین دوخط‌مشی دردرون جنبش بین‌المللی کمونیستی درمورد برخورد به‌یك جنگ امپریالیستی ودرمورد مسأله نظامیگری در جریان بود. رویزیونیستهای بین‌الملل دوم دست ازستایش امپریالیسم برنداشته وادعا میکردندکه امپریالیسم معرف یك‌سرمایه‌داری‌سازمان یافته‌است واینکه درطی یك‌دوران نسبتاً طولانی، بحران‌اقتصادی بوقوع نخواهدپیوست. آنهااین‌توهم که‌بشریت می‌تواند درسایه‌قراردادهای بین‌المللی وکاهش‌تسلیحات به‌خوشبختی همگانی دست‌یابد، راتبلیغ‌میکردند. درحالیکه خطرجنگ هرروز جدی‌تر میشد، کائوتسکی تئوریسین‌رویزیونیست بین‌الملل دوم هنوز هم‌ایمان به‌صلح راتبلیغ میکرد ومدعی بودکه« گرایش به تراستهاشرایط یك‌صلح بادوام رابوجود می‌آورد»؛ توهم دربارهٔ چنین‌صلحی درمیـان صفوف چپ‌انقلابی کشورهای مختلف انعکاس یافت. حزب بلشویك تحت رهبری لنین باپاسداری ازانترناسیونالیسم پرولتری، مبارزهٔ قاطعانه‌ای راعلیه این جریان فکری رویزیونیستی به پیش برد. این‌مبارزه برای اولین‌بار درکنگره اشتوتکارت در۱۹۰۷ تظاهر نمود.

دراین سال، بین‌الملل دوم، هفتمین‌کنگره خودرا در اشتوتکارت آلمان برگزارنمود. لنین‌درآن شرکت‌کرد. لنین‌برای‌اولین‌بار شخصاً دریك‌کنفرانس بین‌المللی‌شرکت میکرد. اکثریت نمایندگان رویزیونیست بودند وآنها بشدت امیدوار بودندکه‌کنگره راکنترل‌کرده تا بتوانند خط‌مشی‌سیاسی‌خودرا بکار بندند. هرچندکه‌لنین خودرا دراقلیت‌می‌دید، چپ‌تمام‌کشورهارا متحدساخت و مبارزه‌ای قاطع را علیه رویزیونیسم به‌پیش برد، امری‌که سرانجام منجر به تصویب قطعنامه‌ای شدکه درکل‌درمورد مسائل مهم متعددی درست‌بود. کنگره علاوه‌بر مسائل‌ملی ومستعمراتی، بحث‌های خودداروی مسئله چگونگی‌برخورد به‌جنك ونظامیگری متمرکزنمود. لنین‌درکمیسیون ویژه‌ای‌که به‌امورنظامیگری

و درگیریهای بین‌المللی می‌پرداخت، شرکت کرد. در این کمیسیون، چهار طرح قطعنامه درمخالفت با نظامیگری به‌بحث گذاشته شد. تمام این طرح‌ها دارای اشتباهات و کمبودهای مهمی بود ، ولنین بطور مشخص طرح‌های ارائه شده توسط هارون نماینده حزب سوسیالیست فرانسه و ببل نماینده حزب سوسیال‌دمکرات آلمان را مورد تجزیه وتحلیل قرار داد .

طرح هارون باحرکت ازنظرات نیمه آنارشیستی چنین بیان میکرد «هر جنگی درخدمت منافع سرمایه‌داران است» وبنابراین باید باجنگ بطور کلی مخالفت کرد. لنین بیان کرد که هارون «درك نمی‌کند که جنگ حاصل اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری است و پرولتاریا نمیتواند ازشرکت درجنگهای انقلابی خودداری کند»(۲). برخورد پرولتاریا به‌جنگ بستگی به‌خصلت جنگ دارد. تاریخ به‌ما نشان میدهد که تمام جنگها بنا به‌خصوصیاتشان به‌جنگهای عادلانه وغیرعادلانه تقسیم‌میشوند. اگر پرولتاریا باید باجنگهای غیرعادلانه که مانع پیشرفت هستند مخالفت کند، نه‌تنها نباید باجنگهای عادلانه مخالفت کند، بلکه باید حتی درآن فعالانه شرکت جوید. زیرا بوسیله جنگهای انقلابی است که پرولتاریا سیستم سرمایه‌داری‌را نابود می‌کند. لنین نشان‌داد که هاروِن برای مبارزه با نظامیگری به‌آنجا میرسد که سوسیالیسم را فراموش می‌کند.

درمورد طرح ببل، هرچندکه او بدرستی تأکید کرد که نظامیگری نتیجه سیستم سرمایه‌داری‌است وتنها نابودی این سیستم اجازه میدهد که این جنگها پایان‌یابند، ولی‌او نقطه‌نظر مارکسیستی برای تفکیك خصلت عادلانه جنگ‌ها رابکار نبرده وآنها را به‌نادرستی به‌جنگهای تهاجمی وتدافعی تقسیم نمود.

ببل کـه می‌ترسید تهدیدی متوجه اساسنامه قانونی حزب آلمان شود، جرئت نکرد وظایف مشخص مخالفت با نظامیگری رافرموله نماید، واشکال مبارزه پارلمانی راتأئیدکرد وبه موجودی رویزیونیست مثل ولمار اجازه داد که‌از طرح‌وی طرفداری نماید. لنین همچنین تأکید کرد که طرح ببل برداشتی اپورتونیستی است.

از آنجاکه این طرح دارای بخش‌های صحیحی نیز بود، لنین تصمیم گرفت ازآن بعنوان پایه استفاده‌کرده وآنرا تغییردهد. بعدازانجام مطالعاتی به همراهی روزالوگزامبورگ و کلارازتکین و چندتن دیگر، او وروزالو-

گزامبورگ انجام اصلاحاتی رادرطرح پیشنهادکردند. درطرح مورد تجدید نظر قرارگرفته شده، نوشتهٔ ببل در مورد تهاجمی وتدافعی حذف گردید و دو عبارت آخر بـه طور اصولی تصحیح شدند. اصلاحیه چنین تأکید میکرد که «سوسیال‌دمکراسی نه‌تنها باید علیه‌برپاخاستن جنگهامبارزه‌کند، بلکه باید‌برای خاتمه‌دادن سریع به‌جنگهایی که شروع شده‌اند نیزکوشش‌کند وهمچنین‌باید ازبحران ناشی از جنگ‌برای شرکت درسقوط بورژوازی استفاده نماید»(۳). لنین بحث‌های زیادی با ببل کرد تاوی را به پذیرفتن اصلاحات متقاعد سازد. طرح قطعنامه ببل که بوسیله لنین مطالعه شده‌بود بوسیله‌کنگره بااکثریت‌آراء تصویب شد، وبه‌صورت یک‌سند تاکتیکی مهم برای هدایت مخالفت‌پرولتاریا باجنگ امپریالیستی درآمد.

بعدازکنگره اشتوتکارت، مسابقه تسلیحاتی بین‌دول امپریالیستی باشدت ادامه یافت وخطر جنگ روزبروز افزایش یافت. درسال ۱۹۱۰ بین‌الملل‌دوم هشتمین‌کنگره خودرادرکپنهاک برگزارکرد دراین‌کنگره مجدداً درموردمسألهٔ مخالفت بانظامیگری وجنگهای تجاوزکارانه به‌بحث پرداخته شد. لنین دراین کنگره حضور داشت وبه‌خاطر پافشاری وی‌برروی اصول، اکثریت رابدست آورد؛ همچنین ازمیان قطعنامه‌های ضدنظامیگری، کنگره نظرات انقلابی‌اشتو-تکارت رامجدداً تأئیدکرد.

بعدازکنگره‌کپنهاک اوضاع بین‌المللی بازهم وخیم‌تر شد. درسال۱۹۱۱ بحران مراکش خطریک‌درگیری مسلحانه رابین فرانسه و آلمان بوجودآورد؛ ایتالیا و ترکیه برسراشغال تریپولی وارد جنگ شدند؛ درسال ۱۹۱۲ جنگ در بالکان درگرفت. خیانت رویزیونیست‌ها هنـوز به‌کشورهای امپریالیستی کمک‌میکردکه خودرا برای جنگ آماده سازند.

جنگ جهانی قریب‌الوقوع بودو بین‌الملل دوم درنوامبر ۱۹۱۲ دربال یـک‌کنگره فوق‌العاده برگزارکرد. کنگره منحصراً مسئله مخالفت بـا جنگ امپریالیستی رامورد بحث قرارداد. چون‌احساسات ضدجنگ در توده‌ها خیلی استواربود اپـورتونیست‌ها جرئت مخالفت آشکار درکنگـره را نداشتند و بیانیه‌ای درمورد«وضعیت بین‌المللی واقدامات متحد علیه جنگ» رابه‌تصویب رساند، که بیشترتحت‌عنوان «بیانیهٔ‌بال» شهرت دارد. اصول اساسی‌قطعنامه‌های

مسائل مطروحه دراشتوتکارت وکپنهاك مجدداً درکنگره بال مورد تأئید قرار گرفت. بیانیه‌از خلق‌های کلیه کشورها دعوت کردکه باتمام وسایل به‌مخالفت با یك‌جنگ تجاوزکارانه برخیزند و چنانچه چنین جنگی درگرفت ازآن برای تسریع سقوط امپریالیسم استفاده‌کنند. بیانیه تأکید نمودکه درگیری‌ای‌که تدارك دیده میشود دارای خصلتی غارتگرانه، به‌غایت امپریالیستی، ارتجاعی وسرکوبگر بوده واین نوع‌درگیریها باعث‌بحران اقتصادی وسیاسی بی‌سابقه‌ای میشوند. بیانیه به‌امپریالیستها هشدار دادکه اگرجرئت‌کرده ودیوجنگ‌رارها سازند، خلق با انقلاب به‌آنان پاسخ خواهدگفت. و بهترین دلایل رانیز بیان نمودند ازجمله: جنگ فرانسه‌وپروس، کمون پاریس رابه‌همراه داشت، جنگ روسیه و ژاپن موجب انقلاب‌روسیه در۱۹۰۵ شد.... بیانیه بال سند مشهوری است‌که توسط آن‌پرولتاریای بین‌المللی باجنگ‌افروزی امپریالیستی مخالفت میکند.

لنین برای‌این سند اهمیت زیادی‌قائل بود. «این‌قطعنامه درمقایسه‌بامتون تبلیغی وترویجی‌تمام‌کشورها برعلیه‌جنگ، مشخص‌ترین، کامل‌ترین، پرطنین‌ترین وفرموله‌ترین نظرات سوسیالیستی دربارهٔ‌جنگ وتاکتیك‌هایی‌که بایددرمقابل آن اتخاذ نمود، را تشکیل میداد»(۴). تحت فشار توده‌های مردم‌که مخالف جنگ بودند، رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم، بیانیهٔ بال‌را تصویب‌کردند تا هواداران خودرا فریب دهند. ولی بعدازکنگره، کاملا به‌اصول خیانت‌کردند وبه‌تبلیغ شعار شوینیستی دفاع ازمیهن، ستایش حکومت بورژوایی و حمایت ازتدارکات نظامی آنان پرداختند. این مواضع ارتجاعی واین مانورهای‌دو پهلوی رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم، درکمتراز دوسال بعداز بیانیهٔ بال، در هنگام شعله‌ورشدن جنگ‌جهانی، به‌خوبی افشاء شدند.

۲ـ شعله‌ورشدن اولین‌جنگ‌جهانی وشکست بین‌الملل‌دوم

در ژوئیه ۱۹۱۴، جنگی‌که ازمدتها پیش توسط امپریالیستها تدارك دیده میشد، شعله‌ور گردید. قتل ولیعهداطریش، آرشیدوك‌فرانسوا ـ فردینانددر ژوئن ۱۹۱۴ بدست یك‌ناسیونالیست صرب درساراجوو، بهانهٔ خوبی‌بدست

دو بلوك نظامی دادتاجنگ راآغاز نمایند. امپراطور آلمان،گیوم دوم پس از دریافت خبر، خوشحالی خودرا پنهان نساخت واظهار داشت: «دیگر هرگز چنین فرصتی دست نخواهد داد» . بواسطه تشویق شدید آلمـان، اطریش ـ هنگری در۲۸ ژوئیه به‌صرب اعلان جنگ دادند. روسیه تزاری که‌ازکنترل بلوك امپریالیستی اطریش ـ هنگری برشبه جزیره بالکان وحشت داشت، دست به سیاستهای توسعه‌طلبانه درمناطق مدیترانه‌ای زدویك بسیج عمومی راپیش‌برده واعلام کردکه‌ازصرب درصورت تجاوزدفاع خواهد نمود. دراول اوت آلمان به‌روسیه اعلان جنگ‌داد، درسه اوت فرانسه به‌حمایت از متحدش روسیه به آلمان اعلان جنگ داد، درچهارم اوت، انگلستان به‌این بهانه که‌آلمان بیطرفی بلژیك را نقض نموده است به نوبه خود به آلمان اعلام جنگ نمود. وبدین ترتیب قتل عام بزرگ امپریالیستی که میدان جنگش اروپا بود آغاز گردید. پس‌از آن‌جنگ بتدریج ازاروپا به‌آسیا، افریقا وآمریکا کشیده‌شد. در ۱۹۱۷ بیش‌از سی کشور درگیرجنگ بودند.

جنگ جهانی اول، جنگی غیر عادلانه، جنگی غارتگرانه بودکه‌بوسیله دوباند راهزن امپریالیستی وبا هدف تسلط برجهان و تقسیم مجدد مستعمرات، برپا گشته بود. لنین در۱۹۱۴ چنین بیان نمود: تسلط برسرزمین‌ها، به انقیاد درآوردن ملت‌های خارجی، نـابودکردن ملت رقیب وغارت ثروت‌های آن، منحرف‌کردن اذهان توده‌های‌فقیراز بحران‌های سیاسی داخلی روسیه،آلمان، انگلیس و دیگرکشورها، نفاق افکنی بین کارگران و فریب‌دادن آنان بوسیله دروغهای ناسیونالیستی وقتل‌عام پیشقراولان طبقه‌کارگر به‌منظور تضعیف‌جنبش انقـلابی پرولتاریا: ایـن تنهـا محتوی واقعی و معنـای حقیقی جنگ‌کنونی است»(۵).

باشلیك اولین‌گلوله‌های‌توپ، رهبران احزاب سوسیال‌دمکرات‌مختلف بین‌الملل دوم، بانفی‌کامل قطعنامه‌های‌اشتوتکارت وبیانیه‌بال، بدامن‌بورژوازی کشورهای‌خویش‌درغلطیدند. آنان به‌خائنین‌کثیف پرولتاریاونوکران بورژوازی بدل شدند و تا حد سوسیال شوینیست و سوسیال امپریالیست سقوط‌کردند. «سوسیالیسم‌درحرف،امپریالیسم درعمل، تبدیل اپورتونیسم به‌امپریالیسم»(۶) واین بیان‌نشاندهنده ماهیت رهبران رویزیونیست بین‌الملل دوم می‌باشد.آنها

با پنهان شدن در پشت شعار دفاع از میهن، از جنگ امپریالیستی که بوسیلهٔ حکومتهای کشورشان به‌راه افتاده بود دفاع کردند وکارگران تمام کشورها را به‌کشتار یکدیگر واداشتند.

حزب سوسیال‌دمکرات آلمان که بزرگترین و با نفوذترین حزب بین‌الملل دوم بود، نمونهٔ بارز خیانت گشت و به‌اردوگاه دشمن پیوست. روزی که آلمان به‌روسیه اعلان جنگ داد، رهبران این حزب پیام شرم‌آوری بنام حزب منتشر کردند، که مضمون آن چنین بود: «بیم اشغال کشور توسط دشمن ما را تهدید می‌کند، ما میهن خودرا رها نخواهیم ساخت». آنها مدعی بودند که جنگ برای آلمان خصلتی تدافعی دارد. درنتیجه باید «ازمیهن دفاع کرد». رهبران جناح راست حزب، از ۲۵۰۰۰۰۰ عضو سندیکا خواستند که به‌جبهه رفته‌و برای دفاع ازآلمان بصورت گوشت دم‌توپ درآیند. درچهارم اوت، گروه پارلمانی حزب سوسیال‌دمکرات دررایشتاگ به‌اتفاق آراء به‌اعتبارات نظامی دولت رای موافق داد. ولی این تمام خیانت نبود، همین نمایندگان سوسیال‌دمکرات در پارلمان برای امپراطور آلمان هوراکشیدند وتشکرات اورا دریافت نمودند.

حزب سوسیالیست فرانسه نیزموضعی خائنانه در قبال پرولتاریا اتخاذ کرد. وطی اطلاعیه‌ای وفاداری خود نسبت به‌دولت و لزوم مقاومت دربرابر تهاجم آلمانی‌ها رااعلام نمود ودر پارلمان به‌اعتبارات نظامی حکومت رأی مثبت داد. ژول گیسد رهبرحزب‌وسایر اعضاءحزب، سوسیال شوینست شده و به‌منظور تضمین همکاری با بورژوازی‌درطی جنگ، مستقیماً درپارلمان‌شرکت کردند.

درانگلستان،هندرسن، رهبرحزب لابور(کارگر)، واردحکومت ارتجاعی شدونخست بعنوان وزیرآموزش وسپس بعنوان وزیرمشاور، به صورت مأمور رسمی بورژوازی درآمد.

بعلاوه، رهبران احزاب سوسیال‌دمکرات اطریش وبلژیك، منشویکهای روسی و تمام اپورتونیست‌ها آشکارا به سوسیالیسم خیانت کرده، از جنگ امپریالیستی پشتیبانی کردند و تاحد سوسیال شونیست سقوط کردند. اما این رهبران تنها به‌نوکر حکومت‌های خود بودن اکتفانکرده، در خارج نیز نقش همکاران امپریالیسم رابازی کردند وچون شیاطین کوشیدند به‌جنگ دامن زنند

و برای دفاع از «میهن» عزیز بورژوازی، کارگران تمام کشورها را به‌کشتار یکدیگر ترغیب نمودنـد. روزالوگزامبورگ بدرستی تأکید کرد: رویزیونیست‌ها شعارسابق‌خودرا که «پرولتاریای تمام کشورها متحدشوید» بود، برای بردن پرولتاریا به‌میدان جنگ به‌صورت «پرولتاریای تمام کشورها یکدیگررا بکشید» درآوردند».

طرفداران جناح «میانه‌رو» بین‌الملل دوم که توسط کائوتسکی نمایندگی میشد به‌نوبهٔ خود حیله جدیدی برای فریب طبقه کارگر بکار گرفتند، آنها از یکطرف با جنگ مخالفت میکردند وازطرف دیگر بعنوان طرفداران سیاست دست راستی مبتنی بر میهن پرستی، ادعا می‌کردند که انترناسیونالیسم حقیقی باید «حق‌دفاع ازمیهن» رابرای همه به‌رسمیت بشناسد. لنین، کائوتسکی را به مثابه یک‌سوسیال- شووینیست پنهان و یک دشمن خطرناکتر افشاء کرد.

در احـزاب بین‌الملل دوم، جناحهای اقلیت چـپ انقلابی مثل گروه «اسپارتاکوس» که بوسیله کارل لیبکنخت ، روزالوگزامبورگ، کلاراز تکین، فرانزمهرینگ وسایرین تشکیل شده‌بود از مواضع درست انترناسیونالیستی در مقابل سوسیال شووینیست‌ها دفاع کردند. کارل‌لیبکنخت پسر ویلیام لیبکنخت (۱۹۱۹-۱۸۷۱)، یکی از رهبران برجستهٔ کارگری بود. کمی بعد از شروع جنگ او که هنوز خودرا ازقید حزب رویزیونیستی رها نکرده بود، مجبورشد دررایشتاگ به‌اعتبارات جنگی رأی مثبت‌دهد. ولی خیلی زودمتوجه اشتباهش شدودر سپتامبر همان سال همراه با چندتن از همراهانش بیانیه‌ای در خارج انتشار دادوسیاست سوسیال‌شووینیستی رهبران حزب سوسیال‌دمکرات رامورد حمله قرارداد. در۲دسامبر ۱۹۱۴ درهنگام دومین رای‌گیری رایشتاگ برای اعتبارات جنگی، اوتسلیم فشار و موانعی‌که گروه پارلمانی سوسیال‌دمکرات ایجادکرده بودند شدوباشجاعت وبدون ترس‌از حرکت در خلاف جریان، با قاطعیت یک‌خط‌مشی انقلابی‌را به‌پیش برده وتنها کسی بودکه رأی‌مخالف‌داد. این مسألهٔ باعث اخراج وی ازگروه پارلمانی حزب سوسیال‌دمکرات آلمان گردید. بااین‌همه عمل انقلابی اومورد ستایش فراوان لنین قرارگرفت ولنین دربارهٔ اوچنین گفت: «لیبکنخت به‌تنهایی نماینده سوسیالیسم، آرمان پرولتاریا وانقلاب پرولتری است»(۷).

درچنین زمان تعیین کننده‌ای که جنگ اول‌جهانی برپا گشته بود، اکثریت عظیم‌رهبران بین‌المللِ دوم به‌صورت منفعلانه‌ای در کنار حکومت‌های امپریالیستی قرار گرفتند و بصورت سوسیال شوینیست‌های فاسد وخائنین به پرولتاریا درآمدند. این‌اعمال خیانت‌آمیز نسبت به‌سوسیالیسم، شکست بین‌الملل دوم‌را نشان داد.

لنین به‌منظور جمعبندی از درسهای تاریخی این‌شکست، برای آموزش دادن به پرولتاریای بین‌المللی و انتقاد هرچه‌عمیقتر از رویزیونیسم، در سال ۱۹۱۵ مقالات متعددی دراین مورد نوشت که ازجمله «شکست بین‌الملل‌دوم» و«سوسیالیسم و جنگ» می‌باشد. اونشان دادکه شکست بین‌الملل دوم، حاصل گسترش طولانی اپورتونیسم بوده واینکه محتوی اساسی اپورتونیسم، ایده سازش طبقاتی می‌باشد. بعدازمرگ انگلس در ۱۸۹۵ رهبران رویزیونیست که‌پست‌های رهبری رادر بین‌الملل دوم غصب‌کرده بودند باتمام نیرو سازش طبقاتی راتبلیغ‌می‌کردند ومدعی بودندکه «دریک‌جامعه، دوطبقه‌ای که‌هیچگونه نفع مشترکی نداشته‌باشند، وجود ندارد». آنها بامخالفت با مبارزه طبقاتی، انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا، برای مدتی طولانی خط‌مشی و تاکتیک‌های رویزیونیستی رابکار بستند.

اینان باپاسخگویی به‌نیازهای بورژوازی، درزمان صلح با نیرنگ وارد احزاب کارگری شده بااین هدف که درآنجا برای‌بورژوازی کار کنند؛وقتیکه جنگ شروع‌شدندآنان چهره واقعی خود را نشان دادند و بصورت سوسیال‌ـ شوینست، متحدین بورژوازی ودشمنان‌آشکار پرولتاریا درآمدند. لنین‌می‌گوید «سوسیال‌شوینسم، اپورتونیسم رسیده‌ایست ازاین جهت که این دمل‌بورژوازی دیگر نمی‌تواند چون گذشته به‌زندگی خوددر درون احزاب‌سوسیالیست‌ادامه دهد»(۸).

تاریخ بین‌الملل‌دوم‌نشان‌داد که یک‌حزب‌انقلابی پرولتری‌تنها‌درصورتی که‌اصول تئوریک‌مارکسیستی رااجرا کند وباقاطعیت برعلیه رویزیونیسم‌مبارزه نماید، می‌تواند یک‌خط‌مشی انقلابی مارکسیستی راحفظ‌کند. برای منحرف کردن خط‌مشی و سیاست انقلابی پرولتاریا، اپورتونیست‌ها در درون جنبش بین‌المللی‌کمونیستی، همواره با واردکردن ضربه اصلی به مارکسیسم شروع

کرده‌اند. رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم‌از برنشتاین تاکائوتسکی با انطباق خود بر نیازهای بورژوازی، خط‌مشی رویزیونیستی خودراچه به‌صورت تجدید نظرعلنی درمارکسیسم وچه با استفاده از روش‌های دوپهلو، برای‌نفی حقیقت جهانشمول مارکسیسم، تحریف‌اصول اساسی‌آن، خنثی‌کردن روح انقلابی‌آن وبالاخره نابودکردن تمام احزاب، بکار گرفتند. حزب بلشویك به‌رهبری لنین پیوسته براصول انقلابی مارکسیستی پافشاری‌کرده و مبارزهٔ بی‌رحمانه‌ای را علیه رویزیونیسم به‌پیش برد، امری‌که به‌او اجازه دادکه باپیروی ازیك‌خط‌مشی انقلابی مارکسیستی ازعهده آزمایشات متعدد برآمده وانقلاب پرولتری رابه پیروزی رساند. درعمل این‌تئوری بودکه اساس خط‌مشی‌را بوجود آورد. یك حزب‌پرولتری بایدبرای تدوین‌وحفظ خط‌مشی‌درست،اصول‌تئوریك‌مارکسیستی را در پیش گیرد، دروغها و سفسطه‌های مارکسیستهای قلابی را افشاء نماید و مجموعهٔ مبارزان وکادرهای‌حزبی‌را به‌مطالعه‌وتحقیق جدی تئوری‌مارکسیستی به‌منظور درك درست قوانین، تشویق و راهنمایی‌کند. تنها بدین‌صورت است که‌یك حزب می‌تواند در تمام لحظات و تمام موقعیت‌ها، مطابق یك خط‌مشی مارکسیستی به‌پیش رود.

تاریخ بین‌الملل دوم همچنین نشان‌دادکه حزب پرولتری باید در زمینهٔ سازماندهی به طور قاطعانه‌ای ازرویزیونیسم فاصله بگیرد و به موازات آن، بدون‌وقفه، صفوف‌چپ‌رادرجریان مبارزه،گسترش و توسعه دهد، این‌تنهاطریقی است‌که‌اتحاد انقلابی پرولتاریایی راحفظ‌می‌کند. رویزیونیست‌های‌بین‌الملل دوم نیـز ادعا میکردندکه خواستار وحدت می‌باشند، ولی در حقیقت‌آنان به مارکسیسم خیانت میکردند وسعی درایجاد تفرقه درصفوف انقلاب پرولتری می‌نمودند. بااین همه‌جناح چپ‌بین‌الملل دوم‌که‌تحت‌تأثیر عقاید سازشکارانهٔ کائوتسکی، این‌میانه‌رو فریبکارکه حاضر به قطع رابطه بارویزیونیسم نبود، قرار داشت، مفتون یك وحدت فرمالیته شده بود. نتیجه چنین بود:که عناصر رویزیونیست روز به‌روز درداخل بین‌الملل به اعمال نفوذ خود می‌افزودند و بدین ترتیب خـود را نابودساخته و ضربات عظیمی به جنبش‌کارگری وارد ساختند. تنهاحزب بلشویك ازبدو پیدایش خود، مبارزهٔ بی‌رحمانه‌ای را علیه هرگونه تظاهر اپورتونیسم به‌پیش‌برد؛ ودر شرایط مناسب عناعری راکه بر

اپورتونیسم ورویزیونیسم خویش پافشاری میکردنداز صفوف‌خود بیرون‌راندند.
درشرایطی که‌رهبران بین‌الملل‌دوم‌وگروههای رهبری کننده‌احزاب‌سوسیالیست کشورهای مهم اروپا، همگی خیانت کرده بودند و جریان سوسیال شوینیسم مسلط گشته بود، تنهاحزب بلشویك، تحت رهبری لنین توانست در مقابل این گردابها مقاومت کند وپرچم انقلابی‌را با استواری درمقابل جنگ‌امپریالیستی برافراشته سازد، بر روی اصول انترناسیونالیسم پرولتری پافشاری کند و نیز پیروزی وآرمان انقلابی خلق روسیه‌را تضمین نماید. درحقیقت تنها باگسستن قطعی‌از رویزیونیست‌ها، امکان‌نجات‌وحدت مبارزاتی پرولتاریا وحفظ‌خصلت پیشقراولی آن‌بوجود می‌آمد.

۳- اتحاد چپ بین‌المللی وطرح یك‌بین‌الملل‌جدید.

کمی‌بعداز شروع جنگ، لنین به منظور ادامهٔ فعالیتهای انقلابی خود، اطریش راترك کرد ودر شهر برن‌سوئیس مستقر گردید. ودرآنجا بودکه مقالهٔ خود تحت‌عنوان «جنگ‌و سوسیال‌دمکراسی روس» رانوشت‌که‌بعداً به‌صورت بیانیه حزب‌بلشویك انتشاریافت ودربرگیرنده برنامهٔ مبارزاتی درمورد مسائل جنگ، صلح وانقلاب بود. لنین دراین مقاله‌بشدت خصلت امپریالیستی جنك جاری را افشاءکرد وبه طرز برنده اعمال خائنانهٔ رویزیونیست‌های بین‌الملل دوم راموردانتقاد قرارداد. اوتأکید نمودکه «تبدیل جنك امپریالیستی‌کنونی به‌جنك داخلی» تنهاشعار پرولتری صحیح می‌باشد»(۹). این شعارکه از یك موضع‌انقلابی پرولتری برخاسته بود، وظایف حزب‌پرولتری رابه‌خوبی‌روشن می‌ساخت. این حزب می‌بایست بااستفاده از شرایط انقلابی‌که بوسیله جنك امپریالیستی بوجود آمده‌بود، پرولتاریا وتمام خلق انقلابی رابرای‌واژگونی سلطه بورژوازی درکشورهای خـود و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم، رهبری کند.

بعدازشکست بین‌الملل دوم، می‌بـایست صفوف چپ تمام‌کشور ها را برای مقابله با موج جنك امپریالیستی ورویزیونیسم و برای ایجاد یك اتحاد بین المللی پرولتری، متحد گرداند. این وظیفه بـه‌عهده لنین و حزب بلشویك

قرار گرفت .

در آن زمان، ایجاد یك بین‌الملل جدید وظیفه‌ای فوق‌العاده مشکل بود، زیرا جناح چپ تنها اقلیت کوچکی در درون احزاب بود و هنوز نیروی سازمان یافته‌ای را درسطح جهانی تشکیل نمیداد . بعلاوه موقعیت نظامی، تماس ها وارتباطات را بسیار مشکل ساخته بود و اعتبارات لازم برای تأمین مالی فعالیت‌ها نیز کاهش یافته بود. در چنین‌شرایط کاملا مشکلی بود که لنین دست به‌کارعظیم وپرمشقتی‌زد، وی‌مقالات متعددی نوشت وازتمام راه‌ها برای برقراری ارتباط باچپ انقلابی تمام‌کشورها استفاده نمود.

بر اساس پیشنهاد حزب بلشویك، کنفرانس سوسیالیستی بین‌المللی زنان در مارس سال ۱۹۱۵ در برن برگزار شد و در آوریل همان سال دربرن کنفرانس‌ها سوسیالیستی بین‌المللی جوانان برگزارگردید . لنین به هردوی این کنفرانس هیئت نمایندگی فرستادکه درعین افشای اعمال خیانتکارانهٔ سوسیال شوینیسم ، با تبلیغ‌شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به‌جنگ داخلی»، جناح چپ تمام‌کشورهارا تشویق وروحیه مبارزاتی‌آنان رابالا برد.

نخستین کنفرانس بین‌المللی‌سوسیالیستی درسپتامبر۱۹۱۵ درزیمروالد، شهر کوچکی درنزدیکی برن برگزارگردید. لنین در آن شرکت‌کرد. بدلیل مبارزات خستگی ناپذیر لنین وجناح چپ: کنفرانس بیانیه‌ای تصویب کردکه که درآن برخصلت امپریالیستی جنگ تأکید شده بود و رویزیونیست ها به خاطر زیرپا گذاشتن قطعنامه های دوکنگره بین‌الملل دوم محکوم شده بودند. باوجود این دربیانیه، خیانت احزاب مختلف بین‌الملل دوم محکوم نشده و موضوع مهم ومورد اختلاف یعنی تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی. مطرح نگردیده بود؛ درنتیجه این بیانیه‌ای‌سازشکارانه بود وقاطعیت‌نداشت. بااین همه‌جناح‌چپ وددررأس‌آن‌لنین‌که بیانیه‌کنفرانس‌را قدمی به‌جلودرجهت بریدن ازاپورتونیسم می‌دانست باامضای‌آن موافقت‌کرد ودرهنگام‌رأی‌گیری، بیانیه‌ای انتشارداد‌که‌کمبود های بیانیه‌کنفرانس راگوشزد می نمود. لنین در جریان این‌کنفرانس «چپ زیمروالد» را در اطراف خود جمع نمود و بدین وسیله مقدمه ای عالی برای تشکیل یك بین‌الملل سوم فراهم نمود . بعد از کنفرانس، «چپ‌زیمروالد» دفتردائم‌خود رابوجودآورد و نشریه‌بنام «وربوت»

(پیشرو) منتشر نمود.

درآوریل ۱۹۱۶، دومین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی درکین‌تان‌در نزدیکی برن برگزار گردید، که تحت‌عنوان دومین کنفرانس زیمروالد نیزشهرت دارد. نیروهای چپ دراین کنفرانس رشد مهمی یافته بود و در اثر پافشاری لنین وجناح چپ، کنفرانس قطعنامه‌ای را بـه تصویب رساندکه در آن مواضع اپورتونیستی دفتر بین المللی سوسیالیستی (ارگان اجرایی بین‌الملل دوم) محکوم شده بودند. معذالك قطعنامه حزب بلشویك دربـاره «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» در قطعنامـه‌کنفرانس طرح نشده بود. باوجود این نارسایی ها، کنفرانس کین تان نشان دادکـه شرایط منـاسب برای ایجاد بین‌الملل سوم متدرجاً درحال فراهم شدن است.

لنین بامطرح کردن مبارزه ای‌که در طی ایندوکنفرانس جریان داشت، تأکیدکرد: «مادرطی جنگ، نوعی مصالحه با «کائوتسکیست‌ها»، منشویکهای چپ (مـارتف) وبخشی از «سوسیالیست های انقلابی (چـرنف، ناتانسون) دست زدیم، ما باآنها در دوکـنفرانس زیمروالد وکین تـان شرکت‌کردیم و بیانیه های مشترکی صادرنمودیم؛ اماهرگز مبارزه ایدئولوژیك وسیاسی خود خودرا علیه«کائوتسکیست ها» مارتف ها، و چرنف ها نه متوقف‌کردیم و نه رها ساختیم« (۱۰).

تـاکتیك هـای درست مبارزاتی‌که توسط حزب بلشویك اتخاذ می شد ونیز تکامل اوضاع انقلابی، رشد نیروهای چپ را در تمام‌کشور ها تسریع میکرد؛ باوجود این جناح چپ هنوز دراقلیت بود ولی همانطورکـه مائوتسه دون می گوید:«درآغازهمیشه حزب ونیروهای انقلاب‌خودرا دراقلیت‌می‌بینند، ولی‌معذالك آینده به‌آنان‌تعلق دارد(۱۱). درسال های جنگ‌وانقلاب، بدرستی این نیروهای چپ بودندکه رهبران حقیقی توده‌هـای انقلابـی تمام‌کشور ها شدند وهستهٔ بین‌الملل نوینی را بوجودآوردند.

۴ـ سوسیال پاسیفیسم و«اولترا ـ امپریالیسم»

بعداز شروع جنگ جهانی، لنین در یك رشته آثار مهم، سفسطه های

سوسیال شوینیستی رهبران رویزیونیست بین‌الملل راافشاء وانتقادکرد.

دو سال بعد از آغاز جنگ ، یعنی درنیمه دوم سال ۱۹۱۷ ، دو بخش جنگ‌افروزدر کمترین‌حدقدرت خود بودند، هیچکس بردیگری برتری‌نداشت ودرعین حال ذخایرکشور های مختلف در حال اتمام بود واینکه نارضایتی و خشم توده ها بیش ازپیش‌شدت می‌یافت وشرایط مناسب برای انقلاب فراهم می‌شد. قدرت های امپریالیستی به منظور جلوگیری از سقوط‌کـامل، شروع به‌امضای قراردادی برای تقسیم «مسالمت‌آمیز» غنائم وضبط «مسالمت آمیز» سلاحهای‌صدهاهزار پرولتر، نمودند. بنابراین آنان باتمام وجود به نفع‌صلح فریاد برآوردند. این تغییرسیاست امپریالیستی، موجب‌رشد سوسیال پاسیفیسم گشته، وجریان خودرا بااحتیاجات امپریالیسم منطبق نمود.

سوسیال پاسیفیسم نوعی پاسیفیسم بورژازی‌است که خودرا در پشت‌جمله پردازی‌سوسیالیستی پنهان می‌سازد . این جریان بـا انقلاب پرولتری مخالفت کرده وسلطهٔ بورژوازی راحفظ می‌کند.

درچنین زمانی‌کائوتسکی بایك چرخش نـاگهانی بصورت سخنگوی اصلی سوسیال‌پاسیفیسم درآمد. وی‌این‌ایده راکه صلح‌ایده‌آل سوسیالیست‌ها است راتبلیغ می‌کرد وادعا می‌کرد کـه میتوان بـاکاهش تسلیحات، امضای قرارداد بازرگانی وتشکیل یك‌دادگاه بین‌المللی، به‌جنگ پایان دادوصلحی بادوام رامتحقق نمود. این جریان‌سوسیال پاسیفیستی به رهبری‌کائوتسکی در زمان اوجگیری جنبش انقلابی توده‌ها، ضربه قابل‌ملاحظه ای به‌آن واردکرد وبه صورت خطراصلی جنبش انقلابی درآمد.

لنین برای مقابله‌باحملهٔ این‌جریان فکری ارتجاعی سوسیال پاسیفیستی، نظرات وتاکتیك‌های مارکسیستها رادرمورد مسئله صلح شرح‌داد. وی تأکید نمودکه سوسیالیستها هرگز به‌صلحی نامشخص، انتزاعی و به‌هرنحو احتیاج ندارند، زیراکه شعارصلح عاری ازهرمحتوی باشرایط مشخص مربوط نبوده ومورد قبول هرکسی حتی تزارنیکلا نیز خواهد بود. برای پرولتاریا آنچنان صلحی بایدکه به سرمایه داری پایان داده وسوسیالیسم را مستقرسازد. برای دست یابی به‌چنین صلحی ، بایستی توده هارا به انقلاب فراخواند . سخنان غرای‌کائوتسکی وشرکا درمورد صلح‌که درآنها نه ازانقلاب پرولتری و نه

از دیکتاتوری پرولتاریا حرفی زده شده بود چیزی جز برای اغفال توده‌ها نبود.

لنین تاکید نمود که اگر سلطه بورژوازی دست نخورده باقی بماند، بیهوده خواهد بود که انتظار داشته باشیم بورژوازی باامضای پیمانهای منع تجاوز، موفق به‌کاهش تجهیزات نظامی، برقراری‌رابطهٔ آزادی مبادله، تشکیل دادگاه بین‌المللی و غیره، خواهد شد. زیرا قدرت‌های امپریالیستی به‌خاطر شرایطشان غیرممکن است اینگونه عمل نمایند؛ چیزی که آنان بدان احتیاج دارند عبارت است از: غارت و تأمین هژمونی. چیزی که سوسیال پاسیفیست‌ها نمی‌توانستند مطلقاً درك کنند، این بود که جنگ و صلح چیزی جزدوجنبهٔ قابل تعویض سیاست سرکوب امپریالیسم نیستند. امپریالیسم تنها به‌صلحی دست خواهند زد که بتواند به‌تدارك جنگ دیگری ادامه دهد. امری که نشان می‌دهد، صلح امپریالیستی، چیزی جزیك صلح موقتی لحظه‌ای بین دوجنگ امپریالیستی نمی‌تواند باشد. سوسیالیستها تنها ازطریق فراخواندن توده‌ها به‌انقلاب، نابودی کامل سرمایه‌داری وامپریالیسم وکلیه سیستم‌های استثماری، محوطبقات و تحقق بخشیدن به سوسیالیسم وکمونیسم می‌توانند ریشه‌های جنگ را نابود ساخته و به صلحی واقعی، بادوام ومستحکم دست یابند.

درحالی‌که درد ورنج ناشی‌ازجنگ امپریالیستی شدت می‌یافت و جو خستگی عمومی توده‌ها را فرامی‌گرفت، برخی ازسوسیالیستها شعارخلع‌سلاح را مطرح می‌کردند؛ زیرا به‌نظر آنان محدود کردن سلاح‌ها می‌توانست به جنگ خاتمه داده‌وصلح بادوامی را متحقق سازد.

لنین دربسیاری ازنوشته‌های خود مثل «برنامه نظامی انقلاب‌پرولتری» و«دربارهٔ شعارخلع سلاح» این‌ایده را مورد انتقاد قرارداد. اودراین‌نوشته‌ها نشان دادکه توصیه «خلع سلاح» به‌قدرت‌های بزرگ نمی‌تواند چیزی‌جزیك توهم باشد، زیرا این قدرت‌ها برای حفظ سلطهٔ خود و برای تحقق بخشیدن به‌غارت امپریالیستی خود، به‌این سلاح‌ها اتکا دارند، بنابراین امکان ندارد آنها به‌میل خود اسلحه را زمین بگذارند، ازطرف دیگر، ازپرولتاریاخواستن که اسلحه‌اش را زمین بگذارد، بمعنی «نفی کامل نقطه‌نظر مبارزه طبقاتی و چشم‌پوشی از هرگونه ایدهٔ انقلاب است»(۱۲).

دریک کلام تاوقتی که امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وجود دارند، کانون‌های جنگ نیزوجود خواهند داشت. آنها برای فریب توده‌ها ومخفی کردن رقابت‌ومسابقهٔ تسلیحاتی‌خود، لحظه‌ای ازتکان‌دادن پرچم پارهٔ تشنج‌زدایی وخلع‌سلاح دست برنمی‌دارند. پرولتاریاوتمام خلق‌های انقلابی باید هشیاربوده وتوطئه‌های جنایتکارانهٔ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را که جنگ‌را تدارک می‌بینند افشا کنند.

کائوتسکی رهبر میانه‌روها ، در جریان جنگ اول جهانی نقش واقعاً فریبکارانه‌ای را ایفا نمود. هنگامی که رایشتاگ بـه‌اعتبارات نظامی رأی می‌داد وی‌با اتخاذ روشی حیله گرانه نه‌باآن‌موافقت کرد ونه مخالفت ولی در خفا از جنگ امپریالیستی پشتیبانی نمود. درمقابل ناسزاگوئی‌های دوطرف جنگ‌افروز، نه‌طرف آنتانت راگرفت ونه جانب آلیانس را ومدعی بودکه «همه حق ووظیفهٔ دفاع ازمیهن خودرا دارند».

وقتی‌که‌چپ خصلت غیرعادلانهٔ جنگ راافشاء کرد، اوکوشش کردمواضع درست چپ را با به‌اصطلاح دفاع ازمیهن سوسیال شوینیست‌ها سازش دهد و برای دفاع ازنظرات خود مدعی بودکه توده‌های مردم خصلت جنگ را ملی می‌دانند. درمقابل بورژوازی، دو اردوگاهی‌که مذاکره را توصیه می‌کردند، کائوتسکی مدعی بودکه بورژوازی وپرولتاریا برسرمساله صلح «متفق‌النظر» می‌باشند و بدینجهت خواست صلح‌جویانهٔ پرولتاریا و تظاهر به‌صلح‌دوستی بورژوازی را یکسان می‌دید. بطورخلاصه‌کائوتسکی در همه جا خود را یك «انسان باشرف» معرفی می‌کرد تابتواند بهترتوده‌ها را فریب دهد.

کائوتسکی برای محوومخفی‌کردن تضادهای‌عمیق‌امپریالیسم ومخالفت بادیکتاتوری پرولتاریا، تئوری «اولترا ــ امپریـالیسم» خودرا مطرح نمود. این درعمل به‌چه‌معنی بود؟ کائوتسکی مدعی بودکه امپریالیسم به‌هیچ‌وجه‌یکی ازمراحل رشد تاریخی سرمایه‌داری نبوده ، بلکه یك سیاست « ترجیح داده شده» توسط سرمایه مالی است‌که می‌تواند سرمایه‌داری را به‌مرحلهٔ اولترا-امپریالیسم هدایت‌کند. بنابراین‌کافی است‌که سرمایه‌های بین‌المللی خود را دریك تراست واحد درمقیاس جهانی سازمان دهد تا « تضادهای امپریالیسم را ناپدید سازد» و صلح بادوامی را بـه تحقق درآورد. جوهر این تئوری

تبلیغ این ایده بود که سازش تضادهای امپریالیسم امکان‌پذیر است، امری که امپریالیسم را بعنوان آستانهٔ انقلابات پرولتری نفی کرده و با به‌پاخیزی توده‌ها برای انجام انقلاب سوسیالیستی مخالف بود.

لنین برای برملا کردن ماهیت ارتجاعی تئوری اولترا ـ امپریالیست کائوتسکی وهدایت انقلاب پرولتری ازسال ۱۹۱۴ اقدام به‌نوشتن یك‌رشته مقاله نمود ودر سال ۱۹۱۶ اثر استادانهٔ خود « امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» را منتشر نمود. وی دراین اثر با تکیه برمنابع و آمارهای غیرقابل انکار بورژوازی و گفته‌های دانشمندان بورژوا، به تجزیه و تحلیل کامل امپریالیسم پرداخت‌وخاطرنشان ساخت که اولترا‌ـامپریالیسم ازنقطه‌نظر تئوریك پوچ وازنقطه‌نظرسیاسی ارتجاعی می‌باشد.

لنین خاطرنشان ساخت که اولترا ـ امپریالیسم کائوتسکی یك تئوری کاملا سرهم‌بندی شده می‌باشد. وبعکس آنچه که وی ادعا می‌کند، امپریالیسم بوسیله تسلط سرمایه صنعتی مشخص نمی‌گردد بلکه خاصل سرمایه مالی است ونه‌تنها به‌بلعیدن کشورهای کشاورزی بلکه کلیه کشورهای دیگر نیز دست‌می‌زند. انحصار،خصلت اساسی‌امپریالیسم است. برای بدست آوردن سودهای کلان ، بورژوازی‌انحصاری باید الزاما درداخل، یك سلطهٔ فاشیستی اعمال ودرخارج به‌تجاوز و توسعه‌طلبی دست زند.

تجاوز و غارت در ماهیت امپریالیسم است. بدون تغییرپایه اقتصادی امپریالیسم، این ماهیت تغییر پذیر نمی‌باشد. کائوتسکی با گفتن اینکه امپریالیسم یك سیاست «ترجیح داده‌شـده» بوسیله بورژوازی انحصاری است، سیاست امپریالیسم رااز‌پایه اقتصادی‌آن جدا می‌سازد. واین سفسطه‌ای ارتجاعی‌است که امکان تغییر ماهیت امپریالیسم را تبلیغ می‌کند.

لنین تاکید نمود که اولترا‌ـ امپریالیسم یك تئوری ارتجاعی است کـه سعی در مخفی نگهداشتن تضادهای درونی امپریالیسم داشته و مدافع صلح امپریالیستی است . بنا به‌نظر کائوتسکی بین سرمایـه انحصاری و کشورهای مختلف امپریالیستی تضادهای غیرقابل‌حل موجود نیست. برعکس این‌کشورها می‌توانند برای بوجود آوردن یك اتحاد انحصاری سرمایـه مالی درمقیاس جهانی به‌توافق‌هایی برسند واین امربه‌آنان اجازه می‌دهدکه استثمار مشترك

جهان را بوسیله یك سرمایه مالی جهانی واحد جایگزین مبارزه بین‌سرمایه‌های مالی ملی نمایند. و به‌نظروی ازآن لحظه به‌بعد دیگرجنگی بین کشورهای مختلف امپریالیستی درنخواهدگرفت ویك صلح بادوام جهانی تضمین‌خواهد شد. لنین این سفسطه‌ها را ردکرد ونشان دادکه درمبارزه برای تقسیم مجدد جهان ، امکان داردکـه برخی قدرت‌های امپریالیستی یاحتی تمامی‌آنان یك اتحاد را بوجودآورند ولی این اتحاد لحظه‌ای و غیرقابل پایداربوده و قادر نخواهد بود به‌اصطکاك‌ها، درگیریها ومبارزات پایان دهد.

لنین خاطرنشان ساخت که «اگرامپریالیست‌ها جهان را بین خود تقسیم کنند، این به‌دلیل بدجنسی وبدذاتی خاص آنها نیست، بلـکه میزان تمرکز سرمایه است‌که‌آنان را مجبورمی‌کند تا برای‌کسب سود به‌این کار مبادرت کنند. آنها جهان را «به‌نسبت سرمایه‌ها»و«مطابق نیروهای هرکدامشان» تقسیم می‌کنند. زیرا دررژیم تولیدکالایی وسرمایه‌داری، شیوهٔ تقسیم دیگری وجود ندارد. بنابراین، نیروها برحسب توسعهٔ اقتصادی وسیاسی‌خود تغییر می‌کنند؛ برای درك وقایع باید دانست‌که کدام مسایل در پی تغییرات توازن قوا حل می‌شوند. دانستن این امرکه این تغییرات « بطورخالص » اقتصادی یاماوراء اقتصادی (مثلا نظامی) هستند مساله‌ای ثانوی است‌که به‌هیچ وجه نمی‌تواند نقطه‌نظراساسی درعصرمدرن سرمایه‌داری را تغییردهد»(۱۳). درنتیجه، بعکس این «عصرجدید» ساخته شده توسط کائوتسکی، هراتحاد اولترا- امپریالیستی به‌هرشکل که باشد، خواه مبارزه یك اتحاد امپریالیستی علیه دیگری ، خواه تشکیل یك اتحاد عمومی ازکلیه قدرت‌های امپریالیستی- بطوراجتناب‌ناپذیر چیزی جزیك صلح زودگذربین دوجنگ نخواهد بود.

لنین همچنین خاطرنشان ساخت‌که اولترا-امپریالیسم یك تئوری‌ارتجاعی است که کوشش می‌کند تضادهایی کـه بورژوازی را در مقابل پرولتاریا و توده‌های مردم قرارمی‌دهند، پنهان سازد. به‌نظرکائوتسکی اگر« نطفه‌های‌اولترا امپریالیسم رشد می‌کردند»، تضادهای‌طبقاتی‌درجامعه، حدت نمی‌یافتند وظهور عصر اولترا-امپریالیسم می‌توانست حداقل برای‌لحظه‌ای‌گرایش به‌تباهی‌روحی سرمایه‌داری راکاهش دهد.

بدین‌ترتیب، بدترین علل سقوط اخلاقی مستمر سرمایه‌داری ، قبل از

جنگ می‌توانست از بین برود. برای لنین این سخنان «حکیمانه» هدفی جز فریفتن کارگران و «منحرف کردن آنها از حرکت انقلابی و کوشش برای نابود کردن روحیه انقلابی آنان ودرهم شکستن انرژی انقلابیشان نداشت. کائوتسکی از مارکسیسم، احمقانه‌ترین، نفرت انگیزترین وخسته کننده‌ترین تئوری‌های ضد انقلابی را می‌سازد» (۱۴).

لنین همچنین تاکید کرد که اولترا ـ امپریالیسم کائوتسکی تئوری خیانت است که هدفش پنهان ساختن تضادهای موجود بین امپریالیسم وخلق‌های استعمار شده است وحیله‌ایست که به امپریالیسم اجازه می‌دهد تا با آسودگی خلق‌های مستعمرات را به زیرسلطهٔ خود درآورد. برای کائوتسکی «گرایشات سرمایه به توسعه‌طلبی» «ازطریق دمکراسی مسالمت‌آمیز بهتر عملی می‌شود تا ازطریق شیوه‌های قهرآمیز امپریالیسم». این روشهای دمکراسی مسالمت‌آمیز فریبنده عبارتنداز: امضای قراردادهای تجاری باکشورهای مستعمره، کاهش موانع گمرکی به نفع این کشورها، کمك به آنان برای ساختن راه‌های‌آهن، ایجاد تاسیسات آبیاری، کمك به بالابردن تولید کشاورزی آنان وغیره. به نظر کائوتسکی کاربرد این شیوه‌ها امکان می‌دهد که کلیه مظاهرستم استعماری ازمیان برودو وحدت مسالمت‌آمیز تمام ملل جهان بوجودآید. لنین به‌سختی این سفسطه‌هارا مورد انتقاد قرار داد: «حال که مبارزه مسلحانه عملی است انجام یافته، کائوتسکی باگفتن اینکه جنگ چیز وحشتناکی است وخلع سلاح چیزخوبی است، سرمایه‌داران وخرده بورژوازی را موعظه می‌کند؛ (...) این در واقع نصیحتی خرده‌بورژوایی‌است که ازسرمایه مالی‌می‌خواهدکه بدی‌نکند»(۱۵).

لنین درآخرتأکیدکردکه: «معنی اجتماعی، عینی وواقعی «تئوری» او (اولترا ـ امپریالیسم) چیزی نیست مگر تسکین توده‌ها باتفکری بغایت ارتجاعی، باامید یك صلح دائم در رژیم سرمایه‌داری، منحرف کردن توجه توده‌ها از مرافعات ومشکلات حاد روز، معطوف نمودن ذهن آنها به یك دورنمای دروغین نوعی «اولترا ـ امپریالیسم» به اصطلاح جدید. درتئوری به اصطلاح مارکسیستی کائوتسکی، مطلقاً چیزی جزفریب توده‌ها وجود ندارد»(۱۶).

لنین به‌منظورافشاء وانتقاد از اولترا ـ امپریالیسم کائوتسکی، به تجزیه و تحلیل علمی ازماهیت، قوانین وتضادهای امپریالیسم دست زد.

لنین با تئوری امپریالیسم خود، نـه تنها شکست نهایی تئوری اولترا ــ امپریالیسم کائوتسکی ودرهم کوبیدن کامل تئوری‌های رویزیونیستی بین‌الملل دوم را اعلام نمود، بلکه تئوری مارکسیستی را نیز غنا بخشیده واسلحه ایدئولوژیك نوین وتوانایی رادراختیار پرولتاریا قرارداد.

تئوری لنینی دربارۀ پیروزی سوسیالیسم دریك کشور

تحقیقات تئوریك عمیق مارکسیستی که لنین با تکیه برقانون رشد ناموزون اقتصادی وسیاسی سرمایه‌داری، درمورد امپریالیسم انجام داد، به نتایج مهم و با اهمیتی برای انقلاب پرولتاریایی رسید. وی دراوت ۱۹۱۵ درمقاله مشهور خود تحت عنوان «دربارۀ شعار ایالات متحدۀ اروپا» نشان داد که « پیروزی سوسیالیسم، درآغاز درتعداد کمی ازکشورهای سرمایه‌داری یاحتی دریك کشور سرمایه‌داری امکان پذیراست»(۱۷). این مطلب تکامل مهمی به تئوری مارکسیستی انقلاب پرولتری بخشید.

دراواسط قرن نوزدهم، بنا به موقعیت کشورهای سرمایه‌داری در آن‌زمان، مارکس وانگلس، اعتقاد داشتند که انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند درآغاز در یك کشور پیروز شود. وچنین انقلابی پیروز نخواهد شد مگردرشرایطی که دراکثر کشورها یاحداقل درکشورهای اصلی سرمایه‌داری اروپا صورت پذیرد.

چنین اظهارعقیده‌ای درآن شرایط صحیح بود، زیرا سرمایه‌داری درآن زمان درمرحله رشد رقابت آزاد بوده، تقسیم جهان پایان نیافته بـود، سرمایه هنوزمناطق بکری را برای نفوذ در اختیار داشت وتضادهای بین کشورهای سرمایه‌داری به‌درجۀ شدتشان درعصرامپریالیسم نرسیده بودند. درنتیجه انقلابی که توسط پرولتاریا دریك کشورصورت می گرفت، می‌توانست بوسیله نیروهای مشترك سرمایه بین‌المللی درهم شکسته شود.

ولی بارسیدن به‌عصرامپریالیسم وبخصوص درطی جنگ جهانی اول، اوضاع بکلی متفاوت شده بود. عملکرد قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری به صورت مشخصی ظاهرشده بود. جنگ امپریالیستی باعث ایجاد یـك شکاف عمیق درجبهه امپریالیستی شده بودکه این خود باعث تضعیف آن می گشت؛در

این‌حالت پرولتاریای هرکشوری باکشف ضعیف‌ترین حلقهٔ جبهه امپریالیستی، امکان‌آن را می‌یافت که این حلقه را درهم شکند وانقلاب سوسیالیستی را به پیروزی رساند.

درعین‌حال قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری، تعیین کنندهٔ درجهٔ آمادگی انقلاب پرولتری می‌باشد. دربرخی کشورهاکه تضادهای طبقاتی به‌طورویژه‌ای حادگشته‌اند، درجه‌آگاهی وسازمان‌یافتگی پرولتاریا به اندازه‌کافی بالاست، یاحزب سیاسی‌پرولتاریایی دارای‌یك خط‌مشی‌مارکسیستی درست است، وعلاوه برتمام این مسائل، ضعف سلطهٔ امپریالیستی ویانتایج‌یك بحران وخیم نیزموجود است، شرایط مناسب برای انقلاب سریع‌ترفراهم‌می‌گردند. به‌همین دلیل درعصر امپریالیسم، پیروزی سوسیالیسم دریك زمان در تمام‌کشورهای سرمایه‌داری غیرممکن می‌باشد؛ حتی اینکه انقلاب نخست در پیشرفته‌ترین کشورهای‌سرمایه‌داری‌که دارای‌بزرگترین طبقه‌کارگراست،پیروز گردد نیزحتمی نمی‌باشد، بلکه می‌تواند نخست دریك‌یاچندکشورکه‌تضادهای طبقاتی‌بسیارفشرده وحادوسلطه امپریالیسم‌بسیارضعیف وشکننده‌می‌باشد،صورت گیرد.

تئوری لنین درمورد پیروزی سوسیالیسم دریك یاچندکشور، اصل‌نوینی درباره دکترین انقلاب پرولتاریایی به‌مارکسیسم اضافه نمود، کـه نه‌تنهاخلق روسیه را به‌پایه تئوریك پیروزی انقلاب‌کبیرسوسیالیستی اکتبرمسلح نمود، بلکه پرولتاریای بین‌المللی راتشویق‌کردکه ضعیف‌ترین‌حلقه سیستم‌امپریالیستی رادرهم شکند وبرای‌کسب پیروزیهای جدیدی در انقلاب سوسیالیستی مبارزه نماید.

یادداشت ها :

۱ـ لنین: «طرح قطعنامهٔ چپ زیمروالد، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۳۵۷، چاپ مسکو.

۲ـ لنین: «کنگره بین‌الملل سوسیالیست اشتوتگارت» مجموعه‌آثار، ج ۱۳، ص ۷۹، چاپ مسکو.

۳ـ همان‌جا، ص ۸۰.

۴- لنین: «شکست بین‌الملل دوم»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۲۱۱، چاپ مسکو.

۵- لنین: «جنگ وسوسیال دمکراسی روسیه»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۱۹، چاپ مسکو.

۶- لنین: «وظایف بین‌الملل سوم»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۹، ص ۵۰۷، چاپ مسکو.

۷- لنین: «وظایف پرولتاریا درانقلاب ما»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۴، ص ۷۱، چاپ مسکو.

۸- لنین: «شکست بین‌الملل دوم»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۲۵۰، چاپ مسکو.

۹- لنین: «جنگ وسوسیال دمکراسی روسیه»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۲۸، چاپ مسکو.

۱۰- لنین: «چپ روی بیماری کودکانه کمونیسم»، ص ۶۷، چاپ پکن

۱۱- رانمین ریبائو (روزنامهٔ خلق) به‌تاریخ ۱۹۶۱/۴/۲۹.

۱۲- لنین: «دربارهٔ شعارخلع سلاح»، مجموعهٔ آثار، ج۲۳، ص۱۰۷.

۱۳- لنین: «امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری»، ص ۸۸، چاپ پکن.

۱۴- لنین: «شکست بین‌الملل دوم»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۲۳۶، چاپ مسکو.

۱۵- همانجا، ص ۲۳۴-۲۳۳.

۱۶- لنین: «امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری»، ص۱۴۳-۱۴۲، چاپ پکن.

۱۷- لنین: «دربارهٔ شعارایالات متحدهٔ اروپا»، مجموعهٔ آثار، ج ۲۱، ص ۳۵۵-۳۵۴، چاپ مسکو.

فصل دوازدهم

انقلاب سوسیالیستی اکتبر

در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۵ اکتبر بنابه تقویم روسی) ، پرولتاریا و توده‌های وسیع مردم روسیه تحت‌رهبری آموزگاربزرگ انقلاب پرولتری ، لنین ، بوسیله یك‌قیام مسلحانه سلطه‌ارتجاعی بورژوازی را واژگون نموده و همچنین انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر راکه جهان‌را لرزاند واولین دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا رادرتاریخ بشرمستقر ساخت ، به‌پیروزی رساندند. « پیروزی **انقلاب اکتبر** جریان تاریخ جهان‌را تغییرداد وآغازگر عصرنوینی گردید » (۱) ،

۱ ـ دوگانگی قدرت بعداز انقلاب فوریه روسیه .

به‌محض شروع جنك جهانی‌اول ، روسیه تزاری وارد پیمان آنتانت گشته و درکنار امپریالیستهای‌انگلستان و فرانسه ، علیه‌اتحاد امپریالیسم‌آلمان واطریش به‌جنك‌پرداخت .

هدف حکومت تزاری ازشرکت درجنك عبارت بوداز توسعه طلبی و تجاوز درخارج ودرداخل ، استثمار وستم‌شدیدتر خلق‌زحمتکش به‌منظوردرهم

شکستن جنبش انقلابی که ازسال ۱۹۱۲ پیوسته درحال گسترش بود . ولی بعکس آنچه که حکومت تزاری آرزو میکرد ، این جنگ بود که باعث انقلاب شد .

با تشدید تضادهای طبقاتی در درون کشور ، جنگ امپریالیستی ، رشد شرایط مناسب انقلاب راسرعت بخشید . این‌جنگ موجب فقروبدبختی طبقه کارگر وخلق‌زحمتکش شد . درروسیه ۴۰٪ مردان‌وارد ارتش‌شدند ، بخش بزرگی ازازمین‌ها کاشته‌نشده باقی‌ماند ، کارخانه‌ها درهای‌خود را بستند ، قیمت مواد غذایی بسرعت افزایش یافت ، کمبود همه‌چیز بوجودآمد وجنگ باعث مرگ میلیون‌ها نفرشد . ارتش فاسدروسیه تزاری . شکست‌ازپی‌شکست رامتحمل‌میگردید . آلمان ، سواحل بالتیک و قسمتی از بلو روسی را اشغال نموده موجب مهاجرت قسمت بزرگی ازجمعیت شده‌بود . فقر وبدبختی غیر قابل تحمل گشته بود . توده‌های وسیع‌مردم انزجار ونفرت خود را نسبت به سلطه‌تزاری نشان میدادند . سرتاسر روسیه بصورت خرمنی ازهیزم خشک‌در آمده‌بود که باکمترین جرقه میتوانست شعله‌های انقلاب رابرافروزد .

روز ۹ ژانویه ۱۹۱۷ ، کارگران پتروگراد ، بـرای بزرگداشت دوازدهمین سالگرد « یکشنبه خونین » ۱۹۰۵ جنبش بزرگی رابرعلیه جنگ سازمان دادند . درمسکو ، باکو وسایر مناطق نیزتظاهرات عظیمی براه‌افتاد. دربرخی ازمناطق ، توده‌های مردم ، به‌طور خودبخودی به‌غارت مغازه‌های موادغذایی ونانوایی‌ها دست‌زدند . رشدسریع اوضاع انقلابی ،منشویکها و وسوسیالیستهای انقلابی راکه کوشش میکردند انقلاب‌را در چهارچوبی که بورژوازی لیبرال می‌خواست قراردهند ، به‌وحشت انداخت . ولی توده های عظیم مردم با پاسخ قاطع به فراخوان حزب بلشویك ، لحظه‌ای از سازمان دهی‌اعتصابات وتظاهرات برعلیه گرسنگی ، جنگ‌وحکومت‌تزاری‌بازنایستادند. در ۲۵ فوریه یك‌اعتصاب سیاسی عمومی درپتروگراد با شرکت ۲۰۰/۰۰۰ کارگر انجام‌گرفت ، حزب بلشویك بلافاصله طی‌یك فراخون از کارگران خواست تااعتصاب‌سیاسی عمومی رابه‌یك‌قیام مسلحانه تبدیل کنند . درتاریخ ۲۵فوریه قیام آغازگشت ، توده‌های کارگر بامصادرهٔ سلاح‌های پلیس‌نظامی مسلح‌شدند وسربازانی که‌ازشلیك به‌سوی کارگران خودداری میکردند بـه

صف انقلاب پیوستند ، دریك روز بیش از ۶۰/۰۰۰ سرباز ازپادگان پتروگراد قیام کردند وبرای دستگیری وزرا وژنرال‌های دولت تزاری و آزاد کردن زندانیان سیاسی به کارگران پیوستند . هنگامیکه خبرقیام پتروگراد بـه سایر شهرها وجبهه‌ها رسید ، تمام کارگران و سربازان ازآن استقبال کردندو بنوبه خود بپاخواستند . خلق روسیه تحت رهبری حـزب بلشویك ، اسلحه بدست گرفت وعلیه تزارقیام کرد .سلسله رومانف که بیش از سه‌قرن به‌خلق فرمانروایی کرده بودنـد ، سرانجام توسط خلق سرنگون گردیـد . انقلاب بورژوا ــ دمکراتیك فوریه پیروزگشت .

این پیروزی نشان‌داد که تزارمانند تمام نیروهای ارتجاعی چیزی جز یك‌نیروی توخالی نیست . وهمانطورکه مائوتسه‌دون خاطر نشان‌ساخت : « در روسیه قبل‌از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ، کدام‌طرف واقعاً قوی‌بود ؟ ظاهرا تزار قوی‌بود؛ ولی اوتوسط طوفان انقلاب فوریه جاروشد . درتحلیل‌هایی، قدرت درروسیه درطرف شوراهای کارگران و دهقانان وسربازان بود . تزارچیزی جز یك ببر کاغذی نبود» (۲)

بعداز پیروزی انقلاب فوریه ، روسیه خودرا درموقعیت بسیار ویژه‌ای یافت ، یعنی‌وجود دوقدرت ، یکی‌که بوسیله شوراهای منتخب کارگران و سربازان ایجادشده بود ودارای اسلحه وپایگاه توده‌ای بـود ، دیگری کـه همان حکومت موقت بورژوازی بود . چگونه این‌دوگانگی قـدرت توانسته بود خودرا به‌تحقق درآورد ؟

قیام مسلحانهٔ فوریه موجب‌پیدایش شوراهای کارگران وسربازان شد که‌یگانه قدرت مستقر درکشور در روزهای نخست انقلاب بودند . شوراها در عین‌حال که ارگان های قیام‌مسلحانه بودند ، ارگان های دیکتاتوری دمکراتیك کارگران ودهقانان نیزبودند . بااین‌همه ،منشویکها وسوسیالیست های انقلابی که‌دراین شوراها اکثریت را داشتند ، قدرت رهبری را بدست گرفته‌بودند . شورای‌پتروگراد که‌بوسیله‌آنان کنترل‌میشد ، یك‌هیئت‌نمایندگی فوق‌العاده به‌حضور رئیس دومای‌چهارم ، رودزیانکو ، فرستاد و به‌او تشکیل یك‌دولت موقت راپیشنهادکرد . رودزیانکو سئوال‌کرد : « آیا مرا به‌سرنیزه نخواهیدکشید » ؟ ومنشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی باکمال وقاحت به‌او

پاسخ دادند که شورا با تمام قدرت درخدمت اوخواهدبود . درنتیجه در شب سومین روز پس از پیروزی قیام مسلحانه ، حکومت موقت تشکیل شد . بدین‌ترتیب قدرت دولتی که توسط کارگران ودهقانان بوسیله اسلحه بدست آمده بود ، توسط احزاب اپورتونیست دراختیار بورژوازی قرار گرفت . چگونه کارگران ودهقانان پیروزمند توانستند قدرت را به احزاب اپورتونیست واگذار کنند ؟ لنین این مساله رابطور بسیاردقیق موردتجزیه وتحلیل قرارداد .

این امر بدین دلایل بود ، قبل ازهرچیز هزاران نفری که بتازگی وارد زندگی سیاسی شده بودند ، دراین زمینه هنوزدارای تجربه کافی نبودند. اکثر آنان راخرده بورژوازی ، دهقانان و کارگران تشکیل میدادند که تاچندی قبل هنوز دهقان بودند ؛ یعنی کسانیکه درحد واسط بین کارگران و بورژوازی قرارداشتند . روسیه درمیان کشورهای اروپایی آن زمان ، وسیع‌ترین خرده بورژوازی را دارا بود . « یك موج فوق‌العاده خرده‌بورژوازی همه‌چیز را به کام خود کشید ؛ خرده بورژوازی پرولتاریای آگاه رانه‌تنها ازحیث تعداد بلکه ازحیث ایدئولوژی نیز درهم شکست ، یعنی او محیط‌های وسیع کارگری را بدنبال خودکشاند وآنها رابه ایده های سیاسی خرده‌بورژوایی خویش آلوده ساخت » (۳) . این رشد خودبخودی خرده‌بورژوازی به احزاب سیاسی آن ـ منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی ـ اجازه‌داد تاقدرت بگیرند .

ازطرف دیگر ترکیب طبقاتی پرولتاریا نیز درطی جنك دچار تغییراتی گشته بود . درحدود ۴۰٪ ازکارگران قبل ازجنك به ارتش گسیل شده بودند وتعداد زیادی ازخرده مالکان ، صنعگران وکسبه برای فرار ازخدمت درارتش بدرون صفوف پرولتاریا نفوذ کرده بودند و بدین‌طریق تأثیر عمیقی برروی آگاهی وتشکیلات پرولتاریا به‌جا گذاشتند . این قشر خرده بورژوازی که به میان کارگران نفوذ کـرده بود به‌محافـل خرده‌بورژوازی مثل منشویکها و سوسیالیست‌های انقلابی ، اجازه‌داد تاموقتاً برخی اختیارات کسب کنند .

بعلاوه سرکوب تزار متوجه تعداد زیادی ازمبارزین برجسته ورهبران انقلابی حزب بلشویك بود . بطوریکه برخی ازآنان درزندان وبرخی‌دیگر در مناطق دوردست به‌حال تبعید بودند . لنین مهاجرت کرده بودند ، استالین و سوردلف‌ودیگران درسیبری به‌سرمی‌بردند . منشویکها وسوسیالیستهای انقلابی

به‌عکس ، به‌خاطر مواضع ارتجاعیشان یعنی حمایت ازجنك امپریالیستی ،در طول جنك ازپشتیبانی تزار برخوردار شده ، تشکیلات بزرگ وروزنامه‌های قانونی برای پیشبرد فعالیت‌های خود دراختیار داشتند . از سوی دیگر آنها ازاین مسأله که بلشویکها درخیابانها درحال رهبری توده‌ها درمبارزه بودند برای بدست‌آوردن اکثریت کرسی‌های شوراها ، استفاده نمودند .

منشویکها وسوسیالیست های انقلابی کـه رهبری شوراها را در دست داشتند، بنابه ماهیت خرده بورژوایی‌خود، جرئت بدست‌گرفتن قدرت دولتی رانداشتند، بعلاوه‌آنها ادعا میکردندکه «بـه‌زودی یـك مجلس مؤسسان همه چیزرا به‌بهترین نحو ترتیب خواهدداد». این امرتوده‌هـا را بکمك توهمات خرده بورژوایی فریب داد.

حکومت موقت بوسیله یك مالك ارضی بزرگ‌که چندان مشهور نبود بنام‌ایوف رهبری میشد. درمیان‌وزراء اکثرآنمایندگان بورژوازی وزمینداران بودند. تنهاکرنسکی عضوحزب سوسیالیستهای انقلابی بود. هما‌نطورکه لنین بخوبی نشان داده است: آن حکومت، حکومت بورژوایی دیکـتاتوری ضد انقلابی بودکه بوسیله بورژوازی ومالکان ارضی بورژوا تشکیل شده بود.

بدین ترتیب دردوران بعداز انقلاب فوریه، دوقدرت با ماهیت‌کـاملا متفاوت درکنارهم‌می‌زیستند. ولی این‌وضعیت چیزی‌جز یك‌گذار موقتی نبود ونمی توانست برای مدت طولانی دوام بیاورد. «لنین خاطر نشان ساخت‌که دو قدرت در یك دولت نمی‌تواند وجود داشته باشد، یکی از ایندو بـاید ناپدیدگردد» (۴) درمقابل این مسئله مهم‌کـه تعیین‌کنندهٔ آینده انقلاب بود، طبقات مختلف واحزاب‌آنها بطور قطع خط مشی وبرخوردهای متفاوت ازخود نشان دادند.

بلشویکهاکه نماینده واقعی منافع اصلی‌کارگـران و دهقانان بودند، براصل عدم اعتماد به حکومت موقت پافشاری نمودند، آنان ازاین مسأله‌که باید قدرت دراختیار پرولتاریا ودهقانان فقیر قرارگیرد وانقلاب را تابه آخر پیش برد، پشتیبانی میکردند. بورژوازی باحزب دمکرات مشروطه خواهش بطورریشه‌ای‌با انقلاب مخالفت‌کرده وخواهان‌سرکوب‌جنبش انقلابی‌کارگران و دهقانان و حفظ تمام قدرت برای خود بود . بلشویکها و سوسیالیست های

انقلابی دنباله روی بورژوازی ، عمیقاً حکومت موقت بورژوازی را مورد حمایت قرارداده بادادن تمام قدرت به‌شوراها وانقلاب سوسیالیستی مخالفت میکردند . نمایندگان بورژوازی که در حزب بلشویك نفوذکرده بودند مثل کامنف، زینویوف وبوخارین، به نوبه خود به‌طور مشروط ازحکومت موقت پشتیبانی میکردند و این همانند موضع منشویکها و سوسیالیستهای انقلابی، خیانت به انقلاب بود. مسألهٔ مرکزی که مبارزه بین انقلاب وضد انقلاب بود بود عبارت بود از: دادن تمام قدرت به شوراها ویامتمرکزساختن آن دردست حکومت موقت بورژوازی؟ انقلاب‌رابه سرانجام رساندن یادرنیمه راه‌متوقف ساختن آن؟

موقعیت جدید وظایف مبارزاتی جدیدی ایجاب میکردوحزب بلشویك می بایست خط مشی وتاکتیك انقلابی نوینی تدوین‌میکرد. دراین لحظهٔ تعیین کنندهٔ تکامل تاریخی، لنین درخارجه بود . استالین بعداً چنین گفت : « غیبت لنین، رهبرحزب، احساس میشد » (۵).

۲- «تز های آوریل»

وقتی که لنین که درآن‌موقع درسوئیس‌بسرمی برد، خبرپیروزی انقلاب فوریه را دریافت‌کرد، بلافاصله خودرا برای مراجعت به روسیه آماده نمود. درشب سوم آوریل، لنین باپشت سر گذاشتن تمام سدهایی که بوسیله‌امپریالیسم برسرراه او گذاشته شده بودسرانجام به‌کشورش بازگشت. درایستگاه‌راه‌آهن پتروگراد،هزاران‌کارگر، ملوان وسرباز جمع شده بودند تاازاواستقبال‌کنند. لنین برروی یك زرهپوش قرارگرفت وخطابه‌ای را ایرادکرد ودرآن توده ها را به‌مبارزه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراخواند و در پایان فریاد زد «زنده باد انقلاب سوسیالیستی».

فردای‌آن روزلنین درجلسهٔ‌حزب بلشویك گزارشی تحت عنوان «وظایف پرولتاریا درانقلاب‌کنونی» ارائه نمودکه دربرگیرنده تزهای معروف آوریل می باشد. این‌تزها به‌یك سری‌ازمسائل انقلاب روسیه پاسخ داد . لنین دراین تزها برای حزب و پرولتاریا یك خط مشی انقلابی ویك برنامه صحیح برای گذار ازانقلاب بورژوا دمکراتیك به انقلاب سوسیالیستی ترسیم نمود.

لنین در تزهای آوریل خود، با توجه به ویژگی های وضعیتی که ناشی از انقلاب فوریه بود، به‌طور مشخص لزوم گـذار از انقلاب بورژوا دمکراتیك به انقلاب سوسیالیستی را تشریح نمود.

بعداز انقلاب فوریه، «قدرت درروسیه بدست طبقه جدیدی افتاده بود: بورژوازی و مالکان ارضی بورژوا شده. بنابراین انقلاب بورژوا دمکراتیك درروسیه انجام یافته بود» (۶). بدین‌جهت است که پراتیك انقلاب پرولتاریایی بامسأله دردستور روزجدیدی روبرومیشود. بطورطبیعی یکی ازخواستهای فوری توده‌ها عبارت بود ازحل مسائل مربوط به‌صلح، زمین ونان. بعداز سه سال جنگ امپریالیستی که خلق را بسیارضعیف نموده‌بود و تولید رابی‌نهایت کاهش داده بود، توده‌ها خواهان صلح فوری بودند. ولی حل این مشکلات درچهار چوب انقلاب بورژوا دمکراتیك و شرایط دیکتاتوری بورژوازی غیر ممکن بود. تنها انقلاب سوسیالیستی و واژگونی کامل سلطهٔ بورژوازی می توانست امکان حل نهایی مسائل صلح، زمین ونان را فـراهم نماید. راه حل دیگری وجود نداشت.

لنین درتزهای آوریل خود یك سری ازخواستهای اقتصادی وسیاسی را که گذار به انقلاب سوسیالیستی را تحقق پذیرمی‌ساخت برشمرد.

خواست اصلی حزب درمرحلهٔ انقلاب سوسیالیستی می‌بایست برقراری دیکتاتوری پرولتاریا باشد. لنین تأکید نمودکه : «آنچه‌که دراوضاع کنونی روسیه تازگی دارد، عبارت است ازگذار ازمرحلهٔ اول انقلاب که قدرت را به بورژوازی داده است به‌مرحلهٔ دوم که قدرت را به پرولتاریا (بادرجهٔ ناکافی آگاهی و تشکیلاتی) وقشر فقیر دهقانان میدهد» . لنین همچنین پیشنهاد تشکیل جمهوری شوراها که شکل دیکتاتوری پرولتاریا درروسیه بود را ارائه داد. در درزمینه اقتصادی، تز های آوریل، ملی‌کردن تمام زمین های کشور ، مصادرهٔ زمین‌های مالکان ارضی و ادغام کلیه بـانکها دریك بـانك دولتی که بوسیله شوراهای منتخب کارگران کنترل میشد راخواستار بود.

لنین در تزهای آوریل، شرایط ویژهٔ بعدازانقلاب فوریه را بررسی کرد ونشان دادکه علت دوگانگی قدرت راقبل ازهرچیز باید درخیانت منشویکها وسوسیالیستهای انقلابی جستجوکرد . اگراین خیانت توانست مـوفق گـردد،

به‌این خاطر بود که توده های وسیع مردم بوسیلهٔ آنان فریب خوردند بدون آنکه چهره واقعی آنان را بشناسد. اسلحه دردست شوراها بود، ولی شوراها ازحکومت موقت پشتیبانی میکردند؛ بدین ترتیب بود که وضعیت دوگانگی قدرت توانسته بود بوجودآید. بهمین دلیل، لنین فراخوان سرنگونی فوری حکومت موقت را بوسیلهٔ یك قیام مسلحانه نداد ، زیرا ماهیت ضد انقلابی حکومت موقت هنوز برای توده‌ها آشکار نگشته بود وحزب با دادن چنین شعاری خطر جدایی توده‌ها را ازخود بوجود می‌آورد. در عین حال لنین فوری‌ترین وظایف حزب بلشویك را درشعارهای «هیچگونه پشتیبانی از دولت موقت» و «تمام قدرت دردست شوراها»، خلاصه نمود. و چنین خاطرنشان ساخت :

«باید برای توده‌ها شرح داد که شوراهای نمایندگان کارگران ، تنها شکل ممکن دولت انقلابی می‌باشند، و در نتیجه تاوقتی که این حکومت به بورژوازی اجازهٔ نفوذ می‌دهد، وظیفه ما تنها می‌تواند این باشد که اشتباهات تاکتیکی شوراها را با بردباری وبطورمستمرومصرانه به‌توده‌ها توضیح دهیم و اساساً ازاحتیاجات عملی توده‌ها حرکت کنیم. تاوقتی‌که ما دراقلیت هستیم، کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است ودر عین‌حال انتقال تمام قدرت به شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می‌کنیم، با این‌هدف‌که توده‌ها به‌تجربه خودرا ازقید اشتباهاتشان رها سازند»(۸). یعنی باید ازتعلیم توده‌ها برای بالا بردن سطح آگاهی آنان، حرکت نمود. این امرموجب خواهد شدکه توده‌ها دریابند منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی خود را برای چه‌چیز آماده می‌کنند ودرآن‌صورت آنها خواهند توانست ترکیب رهبری شوراها را تغییردهند و به بلشویکها اجازه خواهند داد تااکثریت را درشوراها بدست آورند. هنگامی که تمام شوراها دردست بلشویکها قرار گرفت،آنها هرگونه حمایت از حکومت موقت را قطع خواهندکرد وحکومت سقوط خواهدکرد : این بود رهنمود ارائه شده توسط لنین، برای تکامل «آرام» انقلاب.

همانطورکه لنین می‌گفت نقطهٔ حرکت این سمت‌گیری عبارت بود از: «سلاح دردست خلق، فقدان هرگونه تحمیل خارجی برخلق، این عمق مطلب بود. این است آنچه که تکامل «آرام» کل انقلاب راممکن و تضمین می‌نماید»(۹).

لنین بازهم تأکید نمود که بوجودآمدن امکان تکامل «آرام» انقلاب

«در تاریخ انقلابات بی‌اندازه نادراست »(۱۰). پس از آن، جریان حوادث نشان داد کـه بورژوازی مانند تمام نیروهای ارتجاعی تاریخ ، مطلقاً قادر نیست داوطلبانه خودرا ازصحنه کناربکشد و همین‌که جنبش توده‌های انقلابی سلطه وی را به خطر انـدازد، او اولین‌کسی خواهد بود که برای سرکوب جنبش به سرنیزه متوسل می‌شود . به‌همین دلیل لنین در عین حالی‌که امکان تکامل آرام انقلاب را پیش‌بینی می‌کرد ، ولی هرگز هوشیاری خود را در مقابل بورژوازی از دست نمی‌داد و معتقد بود که بورژوازی می‌تواند از قهر برای سرکوب جنبش انقلابی استفاده کند. او به‌بلشویکها می‌آموخت کـه باید به‌خوبی ماهیت ارتجاعی بورژوازی را تشخیص دهند وحتی در صورت تکامل‌آرام انقلاب، سلاح‌های انقلاب را دردست خود نگاه دارند.

لنین درهمین قطعنامهٔ هفتمین کنفرانس حزب‌کارگری سوسیال دمکرات (بلشویك) روسیه اظهارنمود: «حزب پرولتاریا وظیفه دارد باتمام نیرو به‌خلق بگوید برای مقابله باخطرکشتارتوده‌ها مانندکشتارروزهای ژوئـن ۱۸۴۸ در پاریس، سازماندهی ومسلح‌کردن پرولتاریا وتحقق بخشیدن به‌اتحاد فشرده‌بین پرولتاریا وارتش انقلابی وکنارگـذاشتن سیاست اعتماد به‌حکومت موقت ، الزامی می‌باشد»(۱۱).

همانطورکه دیده می‌شود، لنین نظریه خوددرمورد تکامل آرام انقلاب رابراساس مسلح نمودن پرولتاریا وبراساس‌آمادگی برای پاسخگویی به قهر ضد انقلابی توسط قهرانقلابی، درفرصت مناسب، استوارساخته بود.

تزهای‌آوریل لنین، نمونه‌ایست ازچگونگی‌استفاده ازمارکسیسم،توسط لنین برای حل مسائل انقلاب روسیه. هنگامی که این تزها انتشار یافتند، با موافقت توأم باشوروشوق تمام حزب ونیزکارگران‌آگاه ودرعین‌حال هـدف حملهٔ شدید منشویکها، سوسیالیست‌های انقلابی واپورتونیست‌های درون‌حزب قرارگرفتند .

پلخانف خائن وهمدستانش باتکرارگفته‌های اپورتونیست‌های‌بین‌الملل دوم وباحرکت ازتئوری ارتجاعی «تقدم نیروهای مولده» ادعا می‌کردند که بعدازپیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیك، تنها بورژوازی سزاواربدست‌گرفتن قدرت است وپرولتاریا دراداره‌ٔ دولت ناتوان می‌باشد وتاوقتی‌که طبقه‌کارگر

اکثریت جمعیت را تشکیل دهد و برای انجام انقلاب سوسیالیستی آموزش ببیند، باید به‌سرمایه‌داری اجازهٔ رشد داد. آنها ادعا می کردند هنوزشرایـط برای تبدیل انقلاب وجود ندارد و قصد داشتند انجـام انقلاب سوسیالیستی را به آینده‌ای دورموکول کنند واین درعمل به‌معنی نفی آن بود. اپورتونیست‌هایی مثل بوخارین، زینوویف وکامنف و دیگران که به‌درون حزب بلشویك نفوذ کرده بودند، باتکرارطوطی‌وارآنچه که منشویکها می گفتند، تزهای آوریل را مورد حمله قرارمی‌دادند وآنها را عقاید شخصی لنین می‌دانستند ومدعی بودند که انقلاب «هنوز به‌درجهٔ رشدکافی برای تحقق سوسیالیسم نرسیده است» و نیز پرولتاریا «هنوزقادر به ادارهٔ دستگاه دولتی نیست» ومعتقدبودند که درروسیه نمی‌توان چیزی جزیك جمهوری بورژوایی برقرار کرد. هدف مشترك اپورتونیست‌ها درداخل وخارج حزب، بی گمان عبارت بود از مخالفت باانقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا وکوشش درحفظ سلطهٔ ارتجاعی بورژوازی.

لنین سفسطه‌های ارتجاعی اپورتونیست‌هایی که باانجام انقلاب سوسیالیستی بدست پرولتاریا مخالف بودند راافشاء نمود. اوخاطرنشان ساخت که وضعیت انقلابی که بوسیله جنگ امپریالیستی بوجودآمـده و ابتکار توده‌ها می‌تواند امکان پیروزی انقلاب پرولتری رانخست درروسیه باگسستن ضعیف‌ترین حلقه زنجیرهٔ امپریالیست، فراهم سازد.

اگرپرولتاریای روسیه موفق به کسب قدرت می‌شد، پیروزی‌اش تضمین شده بود زیرامطمئن بودکه ازحمایت پرولتاریای جهانی برخوردار بـوده و نیروهای لازم برای درهم شکستن مقاومت بورژوازی را دارا می بـاشد. در مورد این مسأله که آیا پرولتاریا قادر به‌ادارهٔ دستگاه دولتی است یاخیر، لنین نشان دادکه تنها پس‌ازگرفتن قدرت است که پرولتاریا و توده‌های زحمتکش خود را در شرایط لازم برای ادارهٔ دولت خواهند یافت و در عمل موفق خواهند شد.

۳ـ حزب بلشویك وقیام مسلحانه

در۲۴ آوریل، هفتمین کنفرانس حزب بلشویك درپتروگراد برگزارشد ودرطی آن تمام مسائل اساسی مربوط به‌جنگ وانقلاب موردبحث قرارگرفت.

کنفرانس خط‌مشی اپورتونیستی کامنف وهمدستانش رامورد انتقاد قرارداد و رهنمودهای لنین رادرمورد گذارازانقلاب بورژوادمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مورد تصویب قرارداد وبعنوان وظیفه فوری حزب شعار لنین یعنی: «تمام قدرت در دست شوراها» راتثبیت نمود.

کنفرانس همچنین تأکید نمودکه وظایف اصلی حزب عبارتنداز: کار تبلیغی صبورانه وطولانی درمیان توده‌ها، افشاء خصلت ارتجاعی حکومت موقت بورژوایی ونیزسیاست سازشکارانه‌ای که توسط منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی پیش برده می‌شودورهاساختن توده‌هاازچنگ حیله‌های آنان وجلب آنان به‌سوی بلشویکها.

درفاصله بین ماه‌های مه‌وژوئن لنین دراجتماعات متعددکارگری کـه در کارخانجات بزرگ پتروگراد تشکیل می‌شد شرکت کرد؛ اودرسخنرانی‌هایی که انجام داد، برای هزاران کارگرخط‌مشی‌حزب بلشویک راتشریح نمود. او همچنین متون هفتمین کنگرهٔ حزب را برای انتشاروپخش درمیان توده‌ها جمع آوری نمود. حزب بلشویک تحت رهبری خط‌مشی انقلابی لنین، فعالانه برای جلب توده‌ها، آموزش آنها وسازماندهی آنان باروحیه‌ای مبارزه‌جویانه کوشش نمود. اعضای حزب به‌درون شوراها، سندیکاهاوکمیته‌های کارگری نفوذکردند وبه‌تبلیغ خط‌مشی بلشویکها، افشای ماهیت ارتجاعی حکومت موقت بورژوایی وسیاست سازشکارانه منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی، بالابردن بدون‌وقفه سطح آگاهی سیاسی توده‌های زجمتکش وکسب تدریجی اکثریت در شوراها پرداختند.

حزب اهمیت ویژه‌ای برای‌مسأله تسلیحات وانهدام ارتش کهن‌قائل بود. بعدازانقلاب فوریه، کمیته مرکزی‌حزب، دفتری کـه منحصراً به کارهای نظامی می‌پرداخت تأسیس نمود ودرماه ژوئن دفترمرکزی‌سازمان‌های نظامی‌سرتاسر روسیه رابرای‌سازماندهی‌متحدنیروهای مسلح‌تشکیل‌داد. درمسکو، درپتروگراد دراورال، دردنباس ودرسایرمناطق، حزب گاردهای سرخ کارگری راکه ستون نیروهای مسلح انقلابی که توسط حزب رهبری می‌شدند بود ، بوجود آورد. حزب تعدادی ازمبارزان برجسته رابه‌جبهه‌هـا وپادگان‌هافرستاد تاسازمان‌های حزب، کمیته‌های سربازان راتأسیس ونشریات اکوپنائیاپراودا وسولداااسکائیا

پراودا (حقیقت سربازان) که به‌سربازان وافسران خط‌مشی وسمت‌گیری حزب رامی‌شناساند را انتشار داد.

درهنگامی که به‌همت حزب بلشویك، جنبش انقلابی بطورمداوم گسترش می‌یافت، حکومت موقت‌بورژوایی که توسط منشویکهاوسوسیالیست‌های انقلابی حمایت می‌شد عملیات ضدانقلابی خودرا دوبرابر کرد. این حکومت بـاادامه سیاست ارتجاعی‌حکومت‌تزاری، بدون توجه به‌خواست‌های‌توده‌ها که‌خواهان صلح وزمین بودند به‌جنگ امپریالیستی ادامه داد. بورژوازی برای‌بهترفریب دادن توده‌هاوحفظ سلطه ارتجاعی‌اش ازمنشویکها وسوسیالیست‌هـای انقلابی خواست که هرکدام دونماینده به‌حکومت موقت بفرستند.

در سوم ژوئن، نخستین کنگره شوراهای تمام روسیه افتتاح گردید. بلشویکهادراین کنگره دراقلیت بودند ولی‌آنان درتریبون‌کنگره برای افشای مجدد خصلت امپریالیستی‌جنگ‌جاری وخطری‌که خط‌مشی‌سازشکارانه‌منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی ایجاد می‌کرد پرداختند وتأکید نمودند‌که‌تنهاقدرت شوراهامی‌تواند مسائل مربوط به‌زمین، نان وصلح راحل نماید .

در۱۸ژوئن، ۴۰۰۰۰۰ کارگروسربازپتروگراد تظاهراتی راسازماندهی کردند ودرآن شعارهایی مثل «مرگ‌برجنگ»، «مرگ بر ده وزیرسرمایه‌دار» «تمام قدرت دردست شوراها» مطرح شد ، هیچکس به‌شعارهایی که بوسیله منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی مطرح شد مثل «اعتماد به‌حکومت موقت» توجه نکرد. این تظاهرات به‌نمایش قدرت عظیم حزب بلشویك تبدیل گشت، این تظاهرات نشان دادکه روحیهٔ انقلابی توده‌هادرسطح بسیار بالایی است و اعتمادآنان به‌حزب بلشویك روزبروزافزون‌می‌گردد. این تظاهرات درعین‌حال شکست عظیم منشویکهاوسوسیالیست‌های انقلابی رانشان داد.

اعتبارروزافزون حزب بلشویکها ورشد نیروهای انقلاب موجب وحشت اپورتونیستها گردید.

حکومت موقت‌بورژوایی برای سرکوب انقلاب درماه‌آوریل شروع به جمع‌آوری نیروهای ضدانقلابی‌کرد وارتجاعی‌ترین واحدراازجبهه فراخواند وبدین‌ترتیب خودرا برای توسل به‌زورسرنیزه‌آماده نمود. در۳ ژوئیه‌نیروهای خودرا به‌مقابله با یك‌تظاهرات‌آرام که‌باشرکت ۵۰۰/۰۰۰ کارگر، سربازوملوان

خیابانهای پتروگراد ازخون کارگران وسربازان رنگین گشت: ایـن حادثه به «حادثه خونین ژوئیه»معروف است. پس‌ازآن بورژوازی دست به‌یك حمله عمومی زد. تعدادزیادی‌ازنشریات بلشویکها توقیف شدند. کمیته‌تحریریه پراودا ویران گردید، تعداد زیادی ازبلشویکها دستگیریا به‌قتل رسیدند ، توده‌ها خلع سلاح شدندوحکومت باگستاخی‌حکم توقیف لنین راصادرنمود. ترورسفید برسرتاسر روسیه حکمفرما شد.

در۱۴ ژوئیه حکومت جدیدی به‌ریاست کرنسکی تشکیل شد. کمیته اجرایی مرکزی شوراهای تمام روسیه‌که بوسیله منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی‌کنترل می‌شد ازاین حکومت بعنوان «ناجی ملت» نام بردوتمام قدرت را باکمال میل دراختیاراوگذاشت.

حادثه خونین ژوئیه نشان دادکه دوگانگی قدرت پایان یافته است واز آن پس قدرت به‌طورکامل در دست حکومت موقت بورژوایی است. « تمام امیدها درمورد تکامل آرام انقلاب روسیه برای همیشه ازبین رفتند »(۱۲). منشویکها وسوسیالیست‌های انقلابی عملا درقتل‌عام ضدانقلابی شرکت کرده بودند. آنان باضدانقلاب همدست شده وشوراهایی‌که‌توسط‌آنان کنترل‌می‌شد، بصورت زائده حکومت موقت درآمده بودند.

حزب بلشویك برای پاسخگویی به‌حملات وحشیانه ضدانقلاب، در۲۶ ژوئیه تا۳ اوت به‌طورمخفیانه ششمین‌کنگرۀ ملی خودرادر پتروگراد برگزار نمود. لنین‌که تحت پیگرد پلیس قرارداشت نتوانست در آن شرکت جوید و استالین باپیروی ازرهنمودهای لنین‌گزارش سیاسی رابه‌کنگره ارائه نمود.او هدفهای‌کسب قدرت توسط قیام مسلحانه وانجام انقلاب سوسیالیستی رامطرح نمود. درطی‌کنگره دارودسته تـروتسکی وبوخارین به‌مخالفت بااصول حزب درمورد قیام مسلحانه برخاستند. بعلاوه، آنان بابدخواهی تقاضاکردندکه لنین در مقابل دادگاه ضدانقلاب قرارگیرد، به‌امیداینکه او هدف چاقوی قصابی بورژوازی قرارگیرد. آنهامدعی بودندکه تنهاپس‌ازپیروزی انقلاب پرولتری‌در اروپای غربی است‌که انقلاب می‌تواند درروسیه صورت گیرد.

بوخارین می‌گفت‌که دهقانان متحدین بورژوازی هستند و با پرولتاریا

همراه نخواهند بود ؛ او همچنین امکان انقلاب سوسیالیستی رارد می‌کرد. استالین با تمام قوا این نقطه‌نظرات شکست‌طلبانه رارد می‌کرد و به‌طورویژه‌ای بر روی اصول لنین، بخصوص بر اصلی که کسب مسلحانه قدرت توسط پرولتاریاو اتحاد پرولتاریا بادهقانان فقیررا ازشرایط اساسی پیروزی انقلاب می‌دانست، پافشاری می‌کردونیز ازدکترین لنین درمورد امکان پیروزی انقلاب دریك کشور دفاع می‌کرد. برطبق رهنمودهای لنین، کنگره تصمیم گرفت که موقتاً شعار «تمام قدرت بدست شوراها» راکنار بگذاردواهداف واژگونی حکومت موقت توسط یك قیام مسلحانه و تحقق انقلاب سوسیالیستی راتصویب نماید.

۴ - «دولت وانقلاب» یا دکترین مارکسیستی دولت

پرولتاریای روسیه درآن زمان درمورد قبول کسب مسلحانه قدرت تنها نبود. جنگ پایان‌ناپذیر امپریالیستی در تعداد زیادی ازکشورها موجب بحران سیاسی و اقتصادی باابعاد مختلف شده بود، امری که موجب تسریع بیداری پرولتاریاوقشرهای فقیر نسبت به‌انقلاب شده وموقعیتی عالی برای تحقق‌انقلاب سوسیالیستی فراهم کرده‌بود. همچنین نه‌تنهادرروسیه، بلکه درعین‌حال‌در تعدادی ازکشورهای دیگر، وظایف انقلاب سوسیالیستی پرولتاریادردستورروزاحزاب پرولتری قرارگرفت. این احزاب برای انجام این وظایف عظیم تاریخی‌می‌بایست پرولتاریاوتوده‌های وسیع انقلابی رابوسیله تئوری مارکسیستی‌وبخصوص بکمك دکترین مارکسیستی دولت مسلح نمایند.

بنابراین مشخصاً برروی این مسأله اساسی بود که اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم به‌نمایندگی کائوتسکی دست به‌انواع دروغها وسفسطه‌ها برای تحریف آن زدند. آنها باتمام‌قدرت، دمکراسی وآزادیهای بورژوایی راستایش می‌کردند وادعا می‌نمودند که‌کسب قدرت دولتی توسط اکثریت پارلمانی امکان‌پذیراست و باتخریب ماشین دولتی بورژوایی توسط قهرانقلابی و نیز استقراردیکتاتوری پرولتاریامخالفت می‌کردند. به‌این دلیل «مبارزه برای‌رها ساختن توده‌های فقیرازنفوذ بورژوازی بطورعام وازنفوذ بورژوازی‌امپریالیستی به‌طورخاص بدون مبارزه برعلیه خرافات‌اپورتونیست‌هادرمورددولت غیرممکن است» (۱۳).

لنین به‌منظور انتقاد از تمام سفسطه‌های اپورتونیست‌ها در مورد مسأله دولت، دفاع ازدکترین مارکسیستی دولت، مسلح کردن پرولتاریا و پیشقراولان آن با تئوری انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا وانجام وظایف عظیم انقلاب پرولتری در آن اوضاع فوق‌العاده مشکل وخطرناك، بین اوت وسپتامبر ۱۹۱۷، اثرمارکسیستی برجسته خودرا به‌نام «دولت وانقلاب» به‌رشته تحریردر آورد.

دراین اثرلنین جزئیات دکترین مارکسیستی دولت وانقلاب را تشریح نمود وبه‌طورعمیقی سفسطه‌های اپورتونیست‌های بین‌الملل دوم رامورد انتقاد قرارداد. اوازیك طرف اپورتونیست‌های راست را که دولت را بصورت یك وسیلهٔ سلطه طبقاتی نمی‌دیدند وبا انقلاب‌پرولتری ودیکتاتوری‌پرولتاریامخالفت می‌کردند، مورد انتقاد قراردادوازطرف دیگرنظرات آنارشیست‌هاراکه‌هرگونه اقتدار (اتوریته) رارد می‌کردند و باایجاد یك دولت پرولتری مخالفت می‌کردند، مورد حمله قرارداد؛ لنین همچنین ازدکترین مارکسیستی درمورددولت دفاع کرد. در مورد مسأله قدرت ، بااعتقاد به دکترین تخریب ماشین دولتی بورژوازی توسط قهرانقلابی وایجاددیکتاتوری پرولتاریا، لنین خط‌مشی رویزیونیستی کائوتسکی‌راکه راه پارلمانی‌را تبلیغ می‌کرد، مورد انتقاد قرار داد. لنین معتقد بودکه بعدازکسب قدرت، باید مبارزه طبقاتی را تابه‌آخرپیش برد، وروی این مسأله‌که درتمام دوران‌گذار باید دیکتاتوری پرولتاریارابکار برد، پافشاری‌نمود، وسفسطه‌های رویزیونیستی کائوتسکی راکه بااین‌دیکتاتوری مخالفت می‌کرد، مورد انتقادقرارداد.

لنین باکمك‌نظرات ماتریالیسم تاریخی، پیدایش‌خصوصیات‌ونقش‌دولت راتشریح نمود. برای لنین، دولت‌به‌معنی محصول مرحلهٔ مشخصی ازتاریخ اجتماعات بوده وابزارسرکوب یك طبقه برطبقات دیگراست. آنچه‌که دولت راتشکیل می‌دهند عبارتنداز : ارتش دائمی، پلیس‌وسایرگروه‌های مسلح‌ویژه. بعلت شدت‌یابی مداوم تضادهای طبقاتی وگسترش مبارزه طبقاتی، طبقات مسلط بدون وقفه دستگاه دولتی خودرا تقویت می‌کنند وسرکوب طبقات‌فقیررا شدت می‌دهند. بدین‌جهت پرولتاریا باید ازقهرانقلابی برای تخریب دستگاه دولتی‌استفاده‌کندودیکتاتوری‌پرولتاریارامستقرسازد.«ضرورت تربیت‌سیستماتیك توده‌ها به‌قسمتی‌که بااین نظریه وهمانا بااین نظریه انقلاب قهری‌مطابقت‌داشته

باشد، همان نکته‌ایست که شالوده تمام دکترین مارکس وانگلس را تشکیل می‌دهد»(۱۴).

لنین جمع‌بندی دقیقی ازروند شکل‌گیری و رشد دکترین مارکسیستی درمورددیکتاتوری پرولتاریا تهیه کرد؛ اوازنقطه‌نظرسیاسی، اقتصادی‌وایدئولوژیك لزوم حفظ وتحکیم این دیکتاتوری رادرطی تمام دوران گذارازسرمایه‌داری به‌کمونیسم نشان داد. لنین خاطرنشان ساخت‌که مبارزهٔ طبقاتی در این دوران گذارازهروقت دیگرشدیدتر گشته وبه‌حداعلای خود می‌رسد. درنتیجه « تنها کسانی جوهردکترین مارکس دربارهٔ دولت رادرك کرده‌اندکه فهمیده باشند، دیکتاتوری یك طبقه نه‌تنها برای تمام جوامع طبقاتی به‌طورعام، نه‌تنها برای پرولتاریاکه بورژوازی راسرنگون ساخته، بلکه برای تمام دوران تاریخی‌که سرمایه‌داری راازٍ«جامعه‌بی‌طبقه»کمونیستی‌جدامی‌سازد، ضرورت دارد»(۱۵).

بنابراین تنها درجامعه‌کمونیستی‌که طبقات ازبین خواهند رفت، دولت که دیگرعلت وجودی ندارد، ناپدید خواهد شد.

لنین به‌طریق علمی، اجتناب‌ناپذیری وجودحقوق بورژوایی رادردوران سوسیالیسم تحلیل نمود. زیراکه جامعهٔ سوسیالیستی‌ازدرون‌جامعهٔ سرمایه‌داری برون‌آمده است و «ازنقطه‌نظراقتصادی هنوزنمی‌توانــد بطورکامل خودرا از قید سنت‌ها و بقایای سرمایه‌داری برهاند».«البته حق بورژوایی درموردتقسیم محصولات مصرف، ناگزیر مستلزم دولت بورژوایی نیزهست زیرا حُق بدون دستگاهی‌که بتواندافرادرارعایت موازین‌حقوقی‌مجبورکند درحکم هیچ‌است» (۱۶).درتمامی دوران‌تاریخی سوسیالیسم، فقط باتقویت دیکتاتوری‌پرولتاریا، محدودکردن وازبین بردن تدریجی حقوق بورژوایی، پیروزی برسرمایه‌داری درحال زوال ورشد عوامل‌کمونیستی، می‌توان مانع احیای سرمایه‌داری شدو گذارتدریجی به‌کمونیسم راامکان‌پذیرساخت.

لنین، حملات‌وانتقادات خود برعلیه‌اعمال جنایتکارانهٔ رهبراپورتونیست بین‌الملل دوم یعنی‌کائوتسکی‌که ازهرطرف‌به‌دکترین‌مارکسیستی دولت‌خیانت می‌کرد، متمرکزنمود. «مارکسیست فقط‌آن‌کسی است‌که قبول نظریــه مبارزه طبقاتی راتاقبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه‌تمایزکاملاعمیق

بین یک‌خرده‌بورژوای عادی (وهمچنین بورژوای بزرگ) با یک مارکسیست درهمین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونی‌درک واقعی‌وقبول مارکسیسم را آزمود»(۱۷). باچنین سنگ محکی‌می‌توان ماهیت پست دزدان سیاسی شبه مارکسیست رانشان داد.

«دولت و انقلاب» یک اثربرجسته است‌که برنامهٔ مبارزاتی انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریاراتدوین می‌نماید واثر کلاسیک بزرگی‌است که به‌طرزمستمروکامل دکترین مارکسیستی دولت راتشریح می‌نماید. انتشار این اثردرخشان، مبارزهٔ مسلحانه عظیم پرولتاریای روسیه و حزب بلشویک را برای‌کسب قدرت، هدایت کرد. این‌اثرهمچنین به‌پرولتاریای‌جهانی‌یک‌برنامهٔ مبارزاتی که به‌او کمک می‌کند تادیکتاتوری‌خودرا مستقرسازدرامعرفی‌می‌نماید. این اثردرعین‌حال سلاح ایدئولوژیک پرقدرتی است که امروزه برای مبارزه بارویزیونیسم مدرن وجلوگیری از احیای سرمایه‌داری و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت دارد.

۵- پیروزی انقلاب اکتبر

حزب بلشویک برطبق رهنمودهای ششمین کنگرهٔ حزب دربارهٔ کسب قدرت دولتی ازطریق قیام مسلحانه، فعالانه به‌تهیه مقدمات‌پرداخت. بورژوازی نیز به‌نوبه خود پس‌ازسرکوب تظاهرات ژوئیه وبدست‌گرفتن تمامی قدرت، خود را آماده نمود تابا شوراها تسویه حساب‌کند ودیکتاتوری ضدانقلابی آشکار خودرا مستقرسازد. کرنسکی، مغز حکومت موقت بالحن مرگباری گفت که او انقلاب را «با آهن و در خون» سرکوب خواهد نمود. در ۲۶ اوت ژنرال کورنیلف، فرمانده ستاد جبهه‌که از لحاظ سلاح و تجهیزات وسیعاً ازطرف امپریالیست‌های جهانی و بورژوازی روسیه تغذیه می‌شد، نفرات تحت رهبری خودرا درپتروگراد به‌منظورانجام یک شورش مسلحانه برای استقراریک دیکتاتوری نظامی ضدانقلابی، جمع آوری نمود.

کمیته مرکزی حزب بلشویک،کارگران را به‌پیش‌برد مبارزه‌ای قاطع بر علیه ضدانقلاب ومقاومت مسلحانه علیه این شورش، فراخواند. کارگران و

سربازان باشوروشوق به‌این فراخوان پاسخ گفتند. کارگران پتروگراد مسلح شدند ویکی پس‌ازدیگری به‌ایجاد واحدهای گارد سرخ کارگری دست‌زدند. آنهاشب‌وروز برای ساختن اسلحه ومهمات، حفرسنگرها وایجاد یك شبکهٔ سیم خاردار در اطراف پتروگرادکار کردند؛ درجبهه غربی، سربازان انقلابی، ایستگاه اصلی راه‌آهن وجاده‌ای که کیف رابه‌پتروگراد وصل می کرد در کنترل خودداشتند. کارگران راه‌آهن، ریل‌هارابازمی کردند، پل‌هارا ویران می کردند ولکوموتیوها را ازقطارها جدا می کردند وبدین‌طریق مانع پیشروی سربازان کورنیلف می‌شدند. سربازان انقلابی پایتخت ونیروی دریایی بالتیك، نقش فعالی درنبردداشتند. حزب نیزصدهانفرمبلغ بلشویك رابه‌میان صفوف ارتش شورشی فرستاد تاتوطئه ضدانقلابی کورنیلف‌را برای سربازان فریب خورده افشاءکنند وآنان رابه‌تمرد ازاطاعت فرامین وپیوستن به‌انقلاب تشویق‌نمایند.

درروندی که‌منجر به‌درهم شکستن شورش‌شد، تجربه مستقیم باعث‌شد که‌توده‌ها به‌روشنی به‌سیاست خائنانه منشویکها وسوسیالیستهای انقلابی پی ببرند وهمین‌امر موجب جلب‌وسیع آنان به‌سوی بلشویکهاشد. کارگران و سربازان، نمایندگان جدیدی به شوراها فرستادند و بدین‌ترتیب نمایندگان بلشویك رابه‌جای منشویکها وسوسیالیستهای انقلابی انتخاب کردند. حزب با تکیه به‌توده‌های مسلح، به‌سرعت به‌شورش ضدانقلابی پایان داد. این امر نشانگر تغییرعمیق‌توازن‌قوا بین‌نیروهای انقلاب وضدانقلاب بود. اعتبارحزب بلشویك بیش‌از هرزمان فزونی‌یافت وتوده‌ها متدرجاً از سلطهٔ حکومت موقت بورژوایی وهمچنین ازسلطهٔ منشویکها وسوسیالیستهای انقلابی رهایی‌یافتند. درسرتاسر کشور، شوراها به‌بلشویکها متمایل شدند. بین‌ماههای اوت و سپتامبر قدرت رهبری‌کننده دوشورای بزرگ یعنی‌شورای پتروگراد و مسکو به‌دست بلشویکها افتاد، که‌یکی پس‌از دیگری قطعنامه‌های مربوط به‌کسب قدرت‌توسط کارگران ودهقانان، واستقرار حکومت شوراهاراتصویب‌نمودند. حزب براساس موقعیت جدید انقلابی شعار «همهٔ قدرت در دست شورا» را مطرح کرد که‌ازآن پس به‌معنی: قیام‌مسلحانه‌برای‌استقرار دیکتاتوری‌پرولتاریا به‌شکل حکومت شوراها، بود.

لنین مبارزهٔ طبقاتی درآن‌زمان رابه‌طور علمی‌مورد تجزیه‌وتحلیل قرار

داد . اودرسپتامبر دونامه به کمیته‌مرکزی‌حزب نوشت : « بلشویکها بایدقدرت رابدست‌گیرند » و « مارکسیسم وقیام » ، که‌درآن‌ها لنین براین مسأله که شرایط انقلابی به‌حدبلوغ رسیده‌اند واینکه حزب باید قدرت را توسط یك قیام مسلحانه بدست‌گیرد ، تأکید کرده‌بود . لنین‌اعلام نمودکه قیام یك‌هنر است‌ودرشرایط مشخص باتکیه برطبقات مترقی‌صورت می گیرد واینکه‌درروسیه شرایط آمادهٔ یك‌قیام مسلحانه هستند وپیروزی حتمی‌است .

درعین‌حال فقط قیام مسلحانه‌قادربود توطئه بورژوازی راکه‌میخواست پتروگرادرابه‌آلمان‌تسلیم‌کند ، درهم‌شکند وتنها قیام مسلحانه بودکه‌میتوانست خطریك صلح‌یك‌جانبه که‌توسط امپریالیسم جهانی وبرای قربانی‌شدن روسیه تدارك دیده‌شده بود رادفع‌کند . لنین بااصرارتکرارنمودکه تأمل‌بازهم‌بیشتر موجب‌ازدست دادن انقلاب‌خواهدشد .

حزب بلشویك که‌توسط لنین رهبری میشد ، پرولتاریا وخلق زحمتکش روسیه خودرا بیش‌ازپیش‌برای‌قیام آماده‌میکردند . یك‌مقر گاردسرخ‌کارگری درپتروگراد ایجاد گردید . درمسکووسپس درهمه‌جا کارگران شروع‌به‌تسلیح خودنمودند . لحظه‌قیام نزدیك میشد ولنین‌که در آن‌زمان درفنلاند بود برای اینکه انقلاب رارهبری کند در ۷ اکتبر به‌طور مخفیانه وارد پتروگراد شد . ودر ۱۰ اکتبر کنفرانس کمیته‌مرکزی را که دارای مفهومی تاریخی است ، تشکیل داده درطی‌این جلسه ، لنین گزارشی راجع‌به‌شرایط آن‌زمان ارائه داد وهمچنین قطعنامه پیشنهادشده توسطوی درمورد قیام مسلحانه توسط‌کنگره تصویب‌شد . دراین قطعنامه تأکیدشده بودکه « قیام‌مسلحانه غیرقابل اجتناب است وشرایط مناسب موجوداند »(۱۸) . کنفرانس همچنین تصمیم به‌ایجاد یك‌دفتر سیاسی کمیته‌مرکزی نمود که‌بوسیله لنین برای‌هدایت سیاسی‌انقلاب رهبری‌میشد . در ۱۶ اکتبر کمیته‌مرکزی حزب تشکیل جلسه‌داد ومسائل قیام مسلحانه وایجاد یك‌ستادکل، باشرکت استالین ، سوردلوف و زرژینسکی و دیگران‌را ، برای‌هدایت قیام موردبحث قرارداد . این ستاد بعداً هسته‌رهبری کنندهٔ کمیته انقلابی نظامی وابسته به‌شورای پتروگراد راتشکیل داد .

درطی دونشست کمیته‌مرکزی که‌در ۱۰ و ۱۶ اکتبر برگزار شد ، عناصر اپورتونیست مثل کامنف و زینوویف آشکارا بارهنمودهای لنین‌دربارهٔ

تسخیر قدرت دولتی توسط قیام‌مسلحانه ، مخالفت نمودند . آنها ادعا میکردند که شرایط هنوز آماده نیست وشکست حتمی‌خواهدبود . تروتسکی نیز به‌نوبه خود پیشنهاد کرد که‌قیام تا تشکیل دومین کنگره شوراها صورت نگیرد وبدین ترتیب میخواست قیام‌را بشکست‌بکشاند . لنین این پیشنهادها رابشدت مورد حمله‌قرارداد . باوجود این ، کامنف و زینوویف در روزنامه منشویکها بنام نوایاژیزن (زندگی‌جدید) به‌تاریخ ۱۸ اکتبر ، دست‌به‌انتشار مقاله‌ای‌زدند که‌درآن ازمقدمات وتدارکات بلشویکها برای‌قیام پرده‌برداشتند . آنان اعلام نمودند که « تمرکز تمام‌قوا برای یك‌حملهٔ یك روزه ، عملی ماجراجویانه و ازروی نومیدی‌است » . اظهارات ایندومرتد ، درعمل تصمیمات حزب‌دربارهٔ قیام رابه‌اطلاع دشمن‌رساند . لنین در « نامه‌اش به اعضای حزب بلشویك » باشدت این‌خیانت کامنف و زینوویف رامحکوم کرد وازآنان باعنوان«خائنین به‌طبقه‌کارگر » و « مرتدان انقلاب » نام‌برد وخواستار اخراج آنان ازحزب گردید . ازسوی دیگرتروتسکی نیز درجلسه شورای‌پتروگراد ، تاریخ‌شروع قیام رابه‌اطلاع دشمن‌رساند .

دولت موقت به‌برکت اطلاعاتی که‌توسط خائنین کسب‌کرده بود ، به فوریت تعداد بیشماری‌ازگروههای ضدانقلابی‌رابسیج کرد ، نقاط‌استراتژیك رابه‌اشغال خوددرآورد ، تظاهرات ومتینگ‌های توده‌هارا قدغن‌نمود؛ نگهبانی ها تشدیدشدند ، گشتی‌ها در همه‌جا به حرکت درآمدند واقدام به‌دستگیری افراد نمودند .

حکومت حتی می‌خواست انستیتو اسمولنی که مقرکمیته مرکزی حزب بود رانیز اشغال کند وبدین‌ترتیب قیام‌را بااشکال روبروسازد . ولـی قدرت بورژوازی آخرین روزهای حیات خود رامی‌گذراند و هیچ‌نیروی ارتجاعی قادر نبود مانع پیشروی حرکت پیروزمند انقلاب‌گردد .

درآن لحظات‌تعیین‌کننده ، کمیته‌مرکزی حزب بنابه رهنمودهای لنین تصمیم به‌تعیین‌تاریخ قیام مسلحانه‌گرفت . لنین درنامه‌اش « خطاب به‌اعضای کمیته‌مرکزی حزب » نوشت : « بهرقیمتی امروزعصر یا امشب باید پس از خلع‌سلاح‌دانشجویان افسری(ودرصورت مقاومت‌قتل‌آنان)، اعضاءحکومت را دستگیر کردوغیره . نمی‌توان منتظرماند . درغیراینصورت خطر از دست‌دادن

همه‌چیز وجوددارد !!! » (۱۹)

عصر همانروز ، لنین ازمخفیگاهش بـه انستیتو اسمولنی مقرستاد قیام رفت وشخصاً وظیفه هدایت‌قیام رابعهده‌گرفت .

ارتش انقلابی وگارد سرخ از تمام نقاط پتروگراد به سوی اسمولنی سرازیرشدند وپس‌از دریافت دستورات آنان رابسرعت به‌اجرا درمی‌آوردند. درعین‌حال ، کمیته‌مرکزی حزب برای هدایت مبارزه میلیونها نفر در سراسر کشور ، تلگرامهایی به‌سراسر کشور مخابـره کـرد وخبر قیام درپایتخت را اطلاع‌داد . درانستیتو اسمولنی تمام چراغها روشن بود ، نبرد درسرتاسرشب درپایتخت جریان‌داشت . درتمام طول شب تـا طلوع آفتاب درروزبعد ، در حدود ۲۰۰/۰۰۰ گاردسرخ ، سرباز و ملوان انقلابی دستورات استراتژیك لنین رادرمورد گروههای زبده‌خود دنبال‌کرده باسرعت وقاطعیت نقاط اصلی استراتژیك رامثل : پلها ، ایستگاهها ، ادارهٔ‌پست ، تلگرافخانه ، بانك دولتی و وزارتخانه رایکی‌پس‌ازدیگری اشغال‌کردند . فقط حکومت موقت که در کاخ زمستانی مستقر بود ، همراه باکادت‌ها و گروههای ارتجاعـی ، خود را برای یك مقاومت لجوجانه آماده میکرد . برای حمله بـه کاخ زمستانی ، بلشویکها ، هزاران کارگروسرباز رابسیج‌کردند ، کرونشتادکشتی‌های‌جنگی وملوانان رارروانه‌کرد . پس‌ازآنکه حکومت موقت بـه آخرین اخطار کمیته انقلابی نظامی‌پاسخ منفی‌داد ، لنین‌فرمان‌اشغال کاخ‌زمستانی راصادر کرد . رزمناو اورور شروع به‌بمباران‌کاخ‌نمود. نورپروژکتورهای کشتی‌های‌جنگی که‌درکرانه نوا(Neva) پهلوگرفته بودند، راههای‌حمله راروشن میکرد .

جنگ تن‌به‌تن بین‌سربازان وتوده‌های انقلابی ونیروهای ضدانقلاب‌که به‌سختی مقاومت‌میکردند ، در ۱۰۵۰ اتاق‌وسالن کاخ درجریان‌بود.سرانجام درساعت ۲ بعداز نیمه‌شب کاخ‌زمستانی کاملا به‌اشغال درآمد وکادت‌هاخلع سلاح شدند ، تمام‌اعضای حکومت‌موقت به‌جزرئیس‌آن یعنی کرنسکی دستگیر شدند . قیام مسلحانه پتروگراد به‌پیروزی درخشانی دست‌یافته بود .

شلیك‌نخستین گلوله‌های رزمناواورور به‌سوی کاخ‌زمستانی ، آغازعصر جدیدی‌درتاریخ بشریت‌را اعلام نمود: ۲۵ اکتبر برای همیشه‌درتاریخ‌بعنوان روزی پرشکوه که‌پیروزی انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبرراجشن‌می گیرد ،

ثبت‌شده است .

درمیان غریوشلیك توپهایی که کاخ‌زمستانی را بمباران میکردند،دومین کنگره‌شوراهای منتخب کارگران‌وسربازان‌روسیه در انستیتواسمولنی گشایش یافت . کنگره‌خطابیه‌لنین « به‌کارگران ، سربازان ودهقانان » راتصویب کرد وبا افتخار سقوط‌حکومت موقت‌را اعلام‌نمود : اولین‌دولت سوسیالیستی جهان درعظمت تولدیافت . کنگره همچنین به‌اتفاق‌آرا « فرمان مربوط به‌صلح » و « فرمان‌مربوط به‌زمین » که‌به‌نظر لنین‌رسیده‌بودند راتصویب نمود . فرمان مربوط به‌صلح اولین‌قانون درمورد سیاست‌خارجی دولت‌شوراها بود . این فرمان به‌خلق‌ها ودول‌متخاصم پیشنهادمیکرد که‌جنگ رامتوقف‌نمایند وقرارداد صلحی‌بدون‌الحاق‌طلبی وپرداخت‌غرامت منعقدسازند . فرمان‌مربوط به‌زمین ، لغوفوری حق‌مالکیت ارضی برزمین وملی‌کردن همه‌زمین‌ها رااعلام‌نمود ومقرر نمودکه‌زمین‌ها دراختیاردهقانان زحمتکش‌قرارگیرند . وسرانجام درطی‌همین کنگره بود که نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا ، حکومت شوراها یعنی شورای کمیسرهای خلق تشکیل‌شد . لنین ، آموزگار کبیر بعنوان‌رئیس اولین شورا انتخاب گردید .

قیام مسلحانه‌پتروگراد سرآغازانقلاب اکتبر بود . بعدازپتروگرادمسکو قیام‌را شروع‌نمود وپس‌ازیك‌هفته نبردقهرمانانه ، درتاریخ ۲ نوامبر کرملین به اشغال گاردهای‌سرخ‌درآمد ؛ پیروزی حاصل‌شد .

پیروزی‌قیام دردوشهر اصلی‌کشور یعنی‌مسکو وپتروگراد ، نقش‌تعیین کننده‌ای درپیروزی درسطح ملی‌داشت . دربسیاری ازشهرهای بزرك ومتوسط امواج پی‌درپی قیام‌های کارگران ودهقانان بپاخاست و بامبارزه‌ای گسترده مقاومت نیروهای ضد انقلاب را درهم شکست و همه‌جا قدرت رادردست گرفت .

پس‌از پیروزی‌قیام پتروگراد تاماههای فوریه ومارس ۱۹۱۸ انقلاب سوسیالیستی بانیرویی که‌قادر به‌ازجاکندن‌کوهها بود بتدریج‌درسرتاسرکشور گسترش‌یافت‌وقدرت‌شوراهامستقرگردید، لنین‌این‌دوران‌را«مارش‌پیروزمندانه» قدرت‌شوراها نامید. پیروزی‌انقلاب اکتبرنشان‌داد که‌اگر پرولتاریای روسیه توانست‌کاملا بورژوازی راسرنگون سازد و دیکتاتوری خودرا مستقر سازد

بدین دلیل بود که بوسیله حزب بلشویك وخط مشی انقلابی لنین رهبری شده و برای انجام انقلاب قهر آمیز ، قاطعانه اسلحه بدست گرفته بود .

در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که بوسیلهٔ آموزگار کبیر انقلاب پرولتری ، لنین رهبری میشد ، روحیه مبتکر انقلابی پرولتاریای روسیه درحداعلای شکفتگی بود . همچنین برای اولین بار ، تئوری مارکس وانگلس در مورد دیکتاتوری پرولتاریا به واقعیت پیوست و اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریایی تاریخ جهان درروسیه مستقر شد .

۶ـ مفهوم تاریخی انقلاب اکتبر .

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر دارای مفهوم عمیقی بـرای تاریخ جهانی است .

همانطورکه مائوتسه دون بیان کرده است : « انقلاب سوسیالیستی اکتبر عصر نوینی نه تنها در تـاریخ روسیه ، بلکه همچنین در تاریخ سراسر جهان گشود»(۲۰). انقلابات گذشته همواره به این خاطر بوده است که یك طبقه استثمارگر به جای طبقه استثمارگر دیگری قرار گیرد ، یا یك نظام استثمارگر جانشین نظام استثمارگر دیگری گردد . ولی انقلاب سوسیالیستی اکتبر طبقه استثمارگران را بر روی ۱/۶ کره ارض سرنگون ساخت ونخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در تاریخ بشریت تأسیس نمود . این امر جریان تکامل تمام تاریخ جهانی را تغییر داد و حد بین دو عصر را تعیین نمود و عصر نوینی یعنی گذار جهان کهن سرمایه داری به جهان نوین سوسیالیستی ، را گشود .

انقلاب اکتبر ، جبهه امپریالیسم جهانی را خرد نمود ودریك کشور بزرگ امپریالیستی سلطه بورژوازی را واژگون ساخت . پرولتاریا قدرت را دردست گرفت وبصورت رئیس دولت درآمد، امری که نمونه درخشانی برای پرولتاریای تمام کشورها گشته واورا برای مبارزهٔ قهرمانانه وایمان به پیروزی تشویق نمود. پیروزی انقلاب اکتبر ، عصر نوین انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا را درمقیاس جهانی آغاز کرد .

پیروزی انقلاب اکتبر پشت امپریالیستها را لرزاند وبیداری مستعمرات و

نیمه‌مستعمرات را تسریع نمود ومبارزات انقلابی خلقهای این‌مناطق را تشویق نمود . استالین تأکید نمود که انقلاب اکتبر « میان خاور سوسیالیستی و باختر اسیر پلی کشید ویك جبهه نوین انقلابی راکه ازطریق انقلاب روسیه از پرولترهای مغرب تا خلق‌های تحت ستم خاور را در بر میگرفت ، علیه امپریالیسم ایجاد کرد »(۲۱) . از آن‌پس ، جنبش رهائیبخش ملی درمستعمرات و نیمه‌مستعمرات، بصورت جزءلاینفك انقلاب سوسیالیستی پرولتاریای جهانی در آمد .

با پیروزی انقلاب اکتبر ، جنبش بین‌المللی کمونیستی وارد مرحله کاملا نوینی شد . ازآن‌پس ، روسیه شوروی که انقلاب در آن پیروز شده بود، بصورت پشت‌جبهه انقلاب سوسیالیستی جهانی در آمد ، وجنبش‌های انقلابی پرولتری در تمام کشورهای جهان وجنبش‌های رهایبخش ملی را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به حرکت درآورد . بعداز انقلاب اکتبر طوفان انقلابی پرولتاریایی نه تنها بسیاری از کشورهای اروپا را به لرزه در آورد ، بلکه جنبش‌های رهائیبخش ملی نیز در کشورهای مشرق مثل چین، کره، ویتام، هند واندونزی آغاز گشت . یك موج انقلابی شدید برروی دنیای کهن گسترده شد .

پیروزی انقلاا کتبر ، پیروزی مارکسیسم ـ لنینیسم بود . از بیش از نیم قرن پیش تاکنون ، مبارزات انقلابی تحت‌رهبری مارکسیسم ـ لنینیسم وباپشتوانه‌ای چون انقلاب اکتبر سرتاسر کره زمین را درنوردید و تغییرات عمیقی درجهان بوجود آورد . درآستانه پیروزی انقلاب چین ، ماتوتسه دون چنین نوشت : « شلیك توپهای انقلاب اکتبر برای ما مارکسیسم ـ لنینیسم را به ارمغان آورد. انقلاب اکتبر به ترقیخواهان چین وسراسرجهان یادداد که جهان‌بینی پرولتری را به‌مثابه وسیله‌ای برای بررسی سرنوشت هر کشور بپذیرند وبرآن اساس در مسائل خاص خود تجدید نظر کنند . باید براه روسها رفت . چنین بود نتیجه گیری آنها »(۲۲) . انقلاب چین ادامه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود. تحت‌رهبری حزب کمونیست چین وصدر مائوتسه‌دون ، خلق‌چین بعد ازیك مبارزه طولانی و دشوار ، سلطهٔ امپریالیسم، فئودالیسم وسرمایه‌داری بوروکراتیك را واژگون نموده وجمهوری کبیر توده‌ای چین ودولت دیکتاتوری پرولتاریا راایجاد کرد .

صدر مائوتسه‌دون، خلق‌چین رادر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا وپیشروی پیروزمندانه درراه سوسیالیسم هدایت نمود .

پیروزی عظیم انقلاب سوسیالیستی اکتبر ، تجربیات تاریخی بسیار غنی و گرانبهایی برای پرولتاریای بین المللی به‌جای گذاشت.

۱ ـ برای به پیروزی رساندن انقلاب ، پرولتاریا به رهبری یك حزب انقلابی مسلح به‌مارکسیسم ـ لنینیسم نیاز دارد .

مائوتسه دون ضمن بیان تجربیات تاریخی انقلاب اکتبر ، به روشنی تأکید نمود که « برای انقلاب کردن باید حزبی انقلابی وجودداشته باشد (...) در دوره پس از پیدایش مارکسیسم که کمی بیش از یك قرن است فقط بعداز آنکه بلشویکهای روس در رهبری انقلاب اکتبر وساختمان سوسیالیسم و در پیروزی بر تجاوز فاشیسم نمونه بدست دادند احزاب انقلابی طراز نوین درجهان بوجود آمدند و توسعه یافتند »(۲۳) . درحقیقت بعداز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود که در اروپا و آمریکا، احزاب پرولتری طراز نوین برطبق مدل حزب بلشویك که بوسیله لنین بوجود آمده بود، ایجادشده و بطورریشه‌ای از بین الملل دوم جداشدند. همچنین در کشور های متعددی از آسیا احزاب پرولتری که توسط اندیشه مارکسیسم ـ لنینیسم رهبری میشدند، یکی پس ازدیگری بوجود آمدند . ازآن پس انقلاب پرولتاریایی جهانی ، اوج نوینی یافت .

۲ـ تخریب ماشین دولتی بورژوائی توسط انقلاب قهرآمیز واستقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، قواعد جهانشمول انقلاب پرولتاریا می باشند .

لنین نوشت : « در اکتبر (...) قهر انقلابی (...) موفقیت های درخشانی برای ما به‌همراه‌داشت »(۲۴) . مائوتسه دون نیز به‌نوبه خود بارها یادآورشد است که : « تفنگ‌های حزب کمونیست زوسیه‌سوسیالیسم راآفرید(...) تجربه مبارزۀطبقاتی درعصر امپریالیسم بما می‌آموزد که‌طبقه کارگروتوده‌های‌زحمتکش فقط به‌زور تفنگ است که‌می توانندبر بورژوازی وطبقه‌مالکان ارضی مسلح پیروز گردند . دراین‌مفهوم می‌توان گفت کـه تغییرجهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ »(۲۵) . رویزیونیست‌های‌شوروی که‌امروزدرقدرت هستند ، علناً تاریخ راجعل کرده وادعامی کنند که‌انقلاب اکتبر «ازهر انقلاب دیگری کمترخونریزی داشته‌است » و « درعمل مبطورمسالمت‌آمیزی پیش برده شده‌است » . خیانت آنها نسبت به انقلاب اکتبر بدین‌طریق به‌روشنی آشکارمی‌شود .

۳ ـ پس ازکسب قدرت توسط پرولتاریا، طبقات ومبارزه طبقاتی

موجود خواهند بود وخطر احیای سرمایه‌داری وجود خواهد داشت.

لنین درطی مبارزه‌اش برای پایه گذاری وتحکیم اولین‌دولت‌دیکتاتوری پرولتاریا ، تجربیات پرارزش خود را درباره تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری ازاحیای سرمایه‌داری جمعبندی‌نمود . حتی‌قبل‌ازانقلاب اکتبر، لنین امکان‌احیای سرمایه‌داری وضرورت مبارزه بااین مسأله راپیش‌بینی کرده‌بود. « مانمی‌دانیم که‌آیا پس‌از پیروزی‌ما ، بازهم دوران‌های بازگشت وپیروزی ضدانقلاب وجودخواهدداشت - چنین‌چیزی معلوم‌نیست - به همین‌دلیل پس از پیروزی‌ما یك «خندق بزرگ» برای‌ازبین‌بردن این‌امکان خواهیم‌ساخت »(۲۶) درنتیجه . درفردای‌انقلاب اکتبر ، لنین مسأله تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری ازبازگشت سرمایه‌داری رادورأس برنامه‌ها قرارداد .

۴ — پرولتاریا ، برای واژگون ساختن سلطهٔ بورژوازی ومالکان ارضی باید اتحاد محکمی با دهقانان تشکیل دهد .

ولی رویزیونیست‌های‌کهن وجدیدهمواره وبه‌طرق‌مختلف نقش‌انقلابی دهقانان زحمتکش رانفی‌یاناچیز جلوه داده‌اند تابتوانند به‌هدف‌خود که‌منفرد کردن پرولتاریاوسازش بابورژوازی‌است‌نائل‌آیند . لنین به‌روشنی تأکیدنمود که‌بدون اتحاد بین‌پرولتاریاواین‌دهقانان ، پرولتاریانه‌می‌تواند قدرت‌راکسب ونه‌می‌تواندآن‌راتحکیم نماید . «شرط‌لازم برای‌پیروزی‌انقلاب‌سوسیالیستی(...) درتمام‌کشورهای پیشرفته عبارت‌است ازاتحاد فشردهٔ دهقانان فقیر وتحت‌ستم و پرولتاریا » (۲۷) . حزب بلشویك بابکارگیری ایده مارکسیستی ، اتحاد کارگران ودهقانان ، سیاست‌طبقاتی‌وبرنامه‌ارضی حزب درروستاها رابه‌طور صحیح تدوین وبه‌اجرا درآورد . حزب باتکیه بردهقانان فقیر و جلب دهقانان متوسط ، پیروزی انقلاب پرولتاریایـی و تحکیم دیکتاتـوری پرولتاریـا را تضمین‌نمود .

۵ — بـالاخره ، پرولتاریای یك کشور برای به پیروزی رساندن انقلاب باید با پرولتاریای بین‌المللی متحدگردد .

آرمان کبیر پرولتاریای مبارز برای رهایی کامل ، آرمانی بین‌المللی است ، واتحاد بین‌المللی پرولتاریا تضمین‌کننده پیروزی‌جنبش‌کمونیستی‌است. لنین‌عمیقاً لزوم‌اتحاد بین‌المللی‌پرولتاریا را تشریح نمود . « سرمایه یك‌نیروی

بین المللی است. برای درهم شکستن آن، اتحاد بین المللی و برادری بین المللی کارگران لازم است» (۲۸).

لنین با برافراشتن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، برای تحقق بخشیدن به اتحاد کلیهٔ ملیت‌های روسیه و بدست آوردن حمایت محکم پرولتاریای جهان کوشید و مبارزه‌ای بی‌رحمانه را علیه سوسیال‌ـ شووینیست‌ها به پیش برد؛ و بدین طریق انقلاب روسیه را تا کسب پیروزی هدایت کرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، همچنین نتیجهٔ مبارزات مجموعهٔ پرولتاریای بین المللی می‌باشد.

تجربیات اساسی انقلاب اکتبر، منعکس کننده قانون جهانشمول انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم است، این تجربیات نشان میدهد که مارکسیسم‌ـ لنینیسم یک حقیقت جهانشمول است که در سرتاسر جهان اعتبار دارد. همانطور که مائوتسه‌دون اظهار نمود: «راه انقلاب اکتبر، راه درخشان مشترک برای تکامل تمام بشریت است.» (۲۹).

اما بعد از مدتی درمیهن انقلاب اکتبر، مرتدانی چون خروشچف و برژنف، قدرت رهبری حزب و دولت را غصب کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون ساختند. کشور کاملا تغییر کرد و اولین دولت بزرگ سوسیالیستی جهان، امروز بصورت یک دولت سوسیال امپریالیستی درآمد. ولی احیای کامل سرمایه‌داری در اتحاد شوروی چیزی جز یک عقب گرد موقت نیست که درهیچ صورتی نمی‌تواند جریان عمومی تکامل تاریخ را تغییر دهد. خلق اتحاد شوروی که وارث سنن درخشان انقلاب اکتبر است، همیشه خواهان انقلاب است. هیچ شکی نیست که اتحاد درزیر این پرچم و با مقاومت در طی یک مبارزهٔ طولانی این ظلمات ناپدید خواهند شد و ستارهٔ سرخ انقلاب اکتبر دوباره پرتوافکن خواهد شد و باردیگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را درخشان خواهد کرد.

پرچم انقلاب اکتبر شکست ناپذیر است. عظمت حقیقت مارکسیسم‌ـ لنینیسم غیرقابل انکار است. بیش از ۹۰٪ از خلق‌های سراسر جهان همیشه خواهان انقلاب هستند. توده‌های مردم حتماً پیروز خواهند شد و انقلاب جهانی روزی پیروز خواهد شد. درزیر پرچم مارکسیسم‌ـ لنینیسم، آرمان عظیم دیکتاتوری پرولتاریا که با انقلاب اکتبر آغاز شد بدون وقفه به پیش می‌رود و بطور حتم کمونیسم پیروزی نهایی را در سراسر جهان خواهد گسترد.

۷ـ تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر واستقراردیکتاتوری پرولتاریاموجب کینه‌ووحشت امپریالیستها ودشمنان طبقاتی در روسیه‌شد. آنها با تلفیق حملات خود در داخل وخارج، به همه گونه فعالیت‌های خرابکارانه برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیای سرمایه‌داری، دست زدند. عناصر اپورتونیست درون حزب با انطباق خود بانیازهای دشمنان درداخل و خارج، یك خط‌مشی ارتجاعی راکه موجب تفرقه درحزب میشد و به‌قدرت شوراها خیانت میکردرا پیش بردند. بعداز پیروزی انقلاب، مبارزه طبقاتی مانند مبارزه بین‌خط‌مشی‌ها درروسیه بشدت بالا گرفت. درمرکزاین‌مبارزات همیشه‌مسأله‌قدرت‌قرارداشت. همانطورکه لنین گفت: «دیکتاتوری پرولتاریا، پایان مبارزهٔ طبقاتی نیست، بلکه تداوم‌آن بشکل جدیدی‌است» (۳۰). حزب‌بلشویك به‌رهبری لنین، برای حفظ و تحکیم قدرت جوان شوراها، در زمینهٔ سیاسی، اقتصادی ونظامی، یك سری معیار انقلابی اتخاذ نمودکه امکان ضربه زدن به دشمنان طبقاتی و اپورتونیست‌های درون‌حزب‌را فراهم کرده وپیروزی بزرگی‌را موجب‌شد.

سه‌روز پس از اعلام قدرت شوراها، کرنسکی، رئیس حکومت موقت سرنگون‌شده، نیروهای‌ضدانقلابی خودرا برای‌حمله‌ای خشونت‌بار به‌پتروگراد جمع‌آوری نمود . در همان زمان ویکجل (کمیته اجرایی سندیکای‌کارکنان راه‌آهن روسیه) که توسط سوسیالیستهای انقلابی و منشویکهاکنترل میشد، خواستار ایجاد یك‌به‌اصطلاح «حکومت سوسیالیستی همگون» شدواعلام‌نمود که‌دراین‌حکومت‌شرکت‌خواهدکرد و برای‌مجبورکردن حکومت شوراها برای مذاکره‌بااو، تهدید به‌اعتصاب‌کرد. این نیروهای ضدانقلابی میخواستند برای خفه‌کردن‌حکومت‌شوراها ازدوبازی اسلحه‌ومذاکره استفاده‌کنند.

حزب‌بلشویك بلافاصله از سربازان انقلابی پتروگرادخواست تا برای درهم‌شکستن نیروهای ضدانقلابی‌کرنسکی و دفاع از دست‌آوردهای انقلاب پیروزمندبه‌جبهه‌روند. لنین‌برای بدست‌آوردن‌وقت‌جهت تشکل نیروهای‌انقلاب ودرهم‌شکستن تهاجم ارتش‌ضد انقلابی، مذاکره‌باویکجل راپذیرفت. امااوبه روشنی‌شرط مذاکرات‌را شناسایی حکومت جدیدشوراها واطاعت‌ازآن‌اعلام

نمود. درطی مذاکرات، منشویکها وسوسیا لیست‌های انقلابی، باغروری بی‌پایان خواستارشدندکه قدرت عالیه‌درحکومت شوراها به‌آنان واگذارشود. کامنف (رئیس کمیته اجرایی مرکزی‌روسیه) که درمذاکرات نمایندگی کمیته مرکزی حزب بلشویك را دارا بود، به‌جای مخالفت بـا این مطالب، کلیه خواستهای منشویکها وسوسیا لیستهای انقلابی‌را پذیرفت وامتیازاتی به‌آنان‌دادکه درحکم یك‌خیانت واقعی بود. کامنف بااین‌عمل، قدرتی‌راکه پرولتاریا وخلق‌زحمتکش به‌قیمت‌خون‌وزندگیشان بدست آورده‌بودند، مجدداً به‌مالکان ارضی، بورژوازی واحزاب ضدانقلابی آنان تقدیم‌نمود، بااین‌هدف‌که دیکتاتوری پرولتاریا را به‌دیکتاتوری بورژوازی تبدیل‌نماید، وقتی لنین از خیانت‌کامنف مطلع شد بشدت عصبانی شده وخواستار تعلیق فوری مذاکرات گردید وچنین بیان‌کرد: «هرگونه‌کوششی که به‌حزب ما، رهاکردن‌قدرت راتحمیل‌کند، خیانتی‌است‌به آرمان پرولتاریا»(۳۱). «بایدبه‌سیاست‌کامنف پایان‌داد»(۳۲). بنا به‌پیشنهاد لنین‌کمیته مرکزی حزب قطعنامه‌ای رابه‌تصویب رساندکه درآن روش‌کامنف تقبیح شده‌بود، توافق بااحزاب ضدانقلابی رامردود دانسته، کامنف راازپست ریاست‌کمیته اجرایی مرکزی روسیه معزول وسوردنوف رابه‌جای اوقرارداد وبالاخره‌گروهی ازمبارزان حزب بلشویك‌راکه می‌خواستند خط‌مشی انقلابی لنین‌را اجراکنند، مأمور شرکت درکارهای رهبری شورای‌کمیسرياهای خلق نمودو بدین ترتیب‌قدرت شوراها راتقویت‌کرد.

با این همه، بعد از انقلاب اکتبر، جنگ جهانی اول همچنان ادامه داشت و روسیه‌که هنوز عضو آنتانت بود، کماکان درحال جنگ باآلمان و اطریش بود و این امر به‌کلی با منافع قدرت جوان شوراها مغایر بود. در آن‌زمان، اقتصاد روسیه کاملا بهم پاشیده بود و ارتش قدیمی روسیه به هیچ وجه توان دفع‌حملات ارتش آلمان رانداشت، ارتش جدید نیز هنوزتشکیل نشده بود. موقعیت بسیار روشن بود، باید ازجنگ امپریالیستی اجتناب‌ورزید، شرایط بنیادی برای تجدید سازمان اقتصادی‌کشور، ایجاد ارتش انقلابی و همچنین تحکیم قدرت شوراها، فراهم نمود. بدین منظور، حکومت شوراها باردیگر به‌تمام‌کشورهای درگیر جنگ پیشنهادمذاکره درمورد صلح راداد، ولـی‌کشورهای امپریالیستی آنتانت‌کـه از شناسایی قدرت شوراها سرباز

می‌زدند با این پیشنهاد مخالفت نمودند. در نتیجه حکومت شوراها تصمیم به مذاکره باآلمان برای انعقاد یك صلح جداگانه گرفت، در شرایط آن زمان، این یگانه سیاست انقلابی درست بود.

در۳دسامبر ۱۹۱۷ درشهر برست‌ـ‌لیتوفسك‌مذاکره بین روسیه‌وآلمان شروع شد. آلمان‌ها شرایط سختی را پیشنهادکردند، آنهـا خواستار الحاق تمامی سرزمین‌های اشغال شده توسط ارتش آلمان به‌آن‌کشور شدندوهمچنین غرامتی معادل سه‌میلیارد روبل تقاضا کردند. حکومت شوراها درآن موقع در مقابل دوراه قرار داشت: یاباید این‌شرایط سخت‌را برای برقراری آتش‌بس بپذیرد ومشعل انقلاب‌راروشن نگاهدارد، یا به‌جنگ ادامه دهدوآخرین‌فشنك را نیز به هدر دهد. تمام عناصر ضد انقلابی، مثل منشویکها، سوسیالیستهای انقلابی‌که درگارد سفید بودند، به تحریکات مداومی دست زدند وبا امضای قرارداد صلح، بـا امید اینکه تهاجم ارتش آلمان موجب خفه‌شدن حکومت شوراها شود، مخالفت میکردند. دارو دستهٔ «کمونیستهای چپ» مـرکب از بوخارین ورادك فعالیت‌های خائنانه خود را درپس جملات چپ‌روانه مخفی می‌کردند وباتاکتیك‌انقلابی لنین مخالفت‌کرده، خواستار ادامهٔ جنك بودند.

در۱۰ فوریه، تروتسکی بااستفاده از مسئولیتهایی‌که در مقام ریاست هیئت نمایندگی شوروی در مذاکرات برست‌ـ لیتوفسك داشت، به طورعلنی، رهنمودهای لنین وکمیته مرکزی حزب رانقض‌کرد. اوبا پنهان نمودن مقاصد واقعی خود طی اعلامیه‌ای خطاب به‌آلمان‌ها، امتناع خودرا ازامضاء قرارداد صلح به‌آنان اطلاع داد. ودر همان‌موقع به‌طور یك‌جانبه پایان جنك‌وفرمان راحت‌باش وبازگشت تمام سربازان روسی ازجبهه را صادرکرد. مذاکرات بدین ترتیب قطع‌شد. آلمانها ازفرصت استفاده‌کردند ودر ۱۸فوریه‌دست‌به تهاجم دامنه‌داری زدند وباردیگر قسمت بزرگی ازخاك شوروی رابه اشغال خود درآوردند و پتروگراد مورد تهدید قرارگرفت. جمهوری سوسیالیستی شوراها درخطر قرارگرفت.

دراین لحظات وخیم وتعیین‌کننده‌که دولت شوراها بین مرك و زندگی قرار داشت، لنین وکمیته مرکزی حزب زنك‌خطر را بصدادرآوردند: «میهن سوسیالیستی درخطر است» آنان، خلق شوروی‌را برای‌دفاع ازکشوروتشکیل

یك ارتش انقلابی برای پاسخگویی به تهاجم آلمان، فراخواندند. در ۲۳ فوریه ارتش سرخ انقلابی جوان، قهرمانانه پیشروی آلمانی‌ها را به‌طرف پتروگراد متوقف ساخت. از آن پس، آن روز بعنوان روز ارتش سرخ نامیده شد.

لنین، دردرون حزب، مبارزات قاطعانه‌ای را برعلیه بوخارین، تروتسکی و هوادارانشان انجام داد. اپورتونیستها که مقاصد خود را پنهان میکردند با سروصدا می گفتند که امضای قرارداد صلح خیانت وسازش خواهد بود. آنها حتی ادعا میکردند که «به‌خاطر منافع انقلاب جهانی، ما حتی به شکست احتمالی قدرت شوراها که از پس قطعی خواهد بود، تن درخواهیم داد». لنین بشدت این استدلالات عجیب را مورد انتقاد قرارداد وباصراحت اعلام نمود: «همه میدانندکه هرکس با صلح، هر چند دردآور، مخالف است، درجهت شکست قدرت شوراها کار می کند»(۳۳). همچنین «از نقطه نظر دفاع از میهن، نیروی مادر امضای سخت‌ترین، ستمگرانه‌ترین، وحشیانه‌ترین وشرم‌آورترین صلح‌ها است، امانه برای تسلیم درمقابل امپریالیسم، بلکه برای آموختن راه مبارزه با آن وتدارك مقدمات آن به‌طور جدی ومؤثر»(۳۴). در چنان موقعیتی، این امتیاز، این عقب‌نشینی، این سازش تضمین کنندهٔ منافع بنیادی پرولتاریا وبه‌نفع انقلاب بود، بعبارت دیگر این سازشی انقلابی، ضروری وکاملاً برحق بود.

لنین ضمن وفاداری به اصول که هرگونه تردید درمبارزه انقلابی رامنع می کند ونرمش لازم دراین مبارزه را پیش‌بینی می کند، اکثریت رفقایش در کمیته مرکزی را برای امضای قرارداد صلح جداگانه باآلمان متقاعد نمود. قرارداد صلح درتاریخ ۳مارس دربرست-لیتوفسك امضاءشد. ایجادآشفتگی وخرابکاری درکارصلح توسط تروتسکی وبوخارین، موجب زحمات وخسارات بیشتری برای دولت شوراها شدوقرارداد باشرایط دشوارتری به‌امضاء رسید. بااین همه امضاء قراردادصلح به‌دولت شوراها امکان دادتا ازفرصت استفاده نموده ونیروهای خودرا برای درهم شکستن دخالت ارتش و شورش دشمنان داخلی و خارجی، جمع‌آوری نماید. امضـای قرارداد صلح برست-لیتوفسك نمونه‌ای از چگونگی کاربرد تاکتیك انقلابی توسط لنین می‌باشد. لنین ضمن یادآوری این مسأله در ۱۹۲۰ چنین تـأکید می کند «قرارداد صلح برست-لیتوفسك این مفهوم رادارد که برای اولین بار ودرمقیاسی وسیع، درمیان مشکلات

فوق‌العاده ما توانستیم به‌بهترین نحو ازتضادهای موجود بین امپریالیستها استفاده نمائیم ودرتحلیل نهایی این سوسیالیسم بود که پیروزشد»(۳۵). «ماسرزمین‌های فراوانی را ازدست دادیم. ولی به اندازهٔ کافی فرصت برای تقویت خویش بدست آوردیم(...) مامنافع اساسی خودرا قربانی نکردیم، ما فقط منافع ثانوی را ازدست‌دادیم واساس راحفظ نمودیم» (۳۶). ازآن‌پس، تاریخ به روشنی ثابت کرده است که خط‌مشی وتاکتیك انقلابی لنین کاملا درست بوده‌است.

درروزهای پرتشنج ودرگیری ۱۹۱۸، رویزیونیسم بین‌المللی، خودرا بااحتیاجات امپریالیسم سازگارکرده‌وبه‌ضد انقلابیون مخالف قدرت شوراها پیوست. کائوتسکی یکی‌از رهبران بین‌الملل‌درحال مرك دوم، خودبانی فشارهای تحمیلی برحزب بلشویك وقدرت شوراهابود. درماه اوت وی بروشوری تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» انتشار داد ودرآن به‌حداکثرممکن حزب بلشویك و نخستین دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریاراکه درجهان وجودداشت مورد حمله و افترا قرارگرفته بود. در این بروشور، کائوتسکی با برافراشتن پرچم خلوص وتوسل به‌حربهٔ کهنهٔ تفوق نیروهای مولده، دیکتاتوری پرولتاریا رامورد حمله قرارداد واز آن بعنوان استبداد، خودکامگی ونابودی دمکراسی یادکرد. اوبلشویسم را بباد‌ناسزاگرفت وازآن بعنوان «بناپارتیسم» یادکرد و در ضمن بدگویی ازسیستم سوسیالیستی، اظهار داشت‌که در این نظام آزادی وجود نداشته وفقر عمومی موجود می‌باشد وادعاکردکه قدرت شوراها «یك فرزندمرده‌متولدشده» است‌وغیره. لنین‌باصراحت‌بیان‌کرد‌که: «کتاب کائوتسکی (اگرتیتر آن‌معرف صادق‌محتوی آن‌باشد) نباید «دیکتاتوری پرولتاریا» بلکه باید «چاپ‌جدید حملات بورژوازی برعلیه‌بلشویکها» نامیده‌شود»(۳۷).

لنین‌علیرغم بیماری، بـرای بی‌اثرکردن حملات احمقانه‌کائوتسکی و دفاع‌ازقدرت شوراها وراه‌انقلاب، بین‌ماههای اکتبرونوامبر ۱۹۱۷ «انقلاب پرولتاریایی وکائوتسکی‌مرتد» رابه‌رشته تحریردرآورد، اثر مهمی‌که درآن بعداز «دولت و انقلاب»، اوتئوری انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریارا تشریح نموده‌بود. دراین اثر، لنین ضمن تلفیق حقیقت جهانشمول مارکسیسم با پراتیك دیکتاتوری پرولتاریا بعداز انقلاب اکتبر در روسیه، تجربیات نوین حزب بلشویك دررهبری انقلاب اکتبر وتحکیم قدرت شوراها را جمع‌بندی

نمودو توضیحاتش رادر بارۀ تئوری وخط‌مشی انقلابی پرولتاریایی‌ودیکتاتوری پرولتاریا تصحیح کرد. لنین‌درهمان‌موقع نیز سفسطه‌های‌رویزیونیستی کائوتسکی رابه‌طور عمیق و ریشه‌ای مورد انتقاد قرارداد و ماهیت واقعی این موجود و خیانت بی‌شرمانه‌اش راآشکار نمود، تا برای خلق روسیه این‌امکان را بوجود آورد که مارکسیسم راازرویزیونیسم تشخیص داده ودیکتاتوری پرولتاریارا تحکیم نماید.

کائوتسکی بـا معرفی خود بعنوان قدرتی در تئوری مارکسیستی، ادعا میکرد که دیکتاتوری پرولتاریا فقط‌یك اصطلاح است‌ومارکس تنها دریك‌نامه وبطوراتفاقی ازآن‌صحبت نموده است،وبلشویکها ازاین‌اصطلاح برای‌استقرار قدرت شوراها بعداز پیروزی‌انقلاب استفاده کرده‌اند، وبه‌همین دلیل به‌نظروی این‌قدرت مستبدانه، جبری‌ودر نتیجه ناقض دمکراسی‌بود. کائوتسکی دائماً از «دمکراسی‌خالص» حرف‌می‌زدوادعا میکرد که بعدازکسب پیروزی، پرولتاریا بایداصل دمکراتیکی رابکاربندد‌که برطبق‌آن «اکثریت تصمیم بگیردواقلیت اجرانماید» وهرگز نباید توسط‌قهر، مقاومت اقلیت استثمارگررا درهم‌شکند وغیره. لنین‌یك‌بیك‌این‌ادعاهای بی‌شرمانه‌رارد‌کرد.اوتأکید نمودکه‌دیکتاتوری پرولتاریا چیزی به‌جزیك‌اصطلاح‌که بطور اتفاقی توسط‌مارکس استفاده‌شده، می‌باشد، برعکس این دیکتاتوری‌که‌کاملا شناخته شده است‌خلاصۀ جمعبندی تمام‌دکترین مارکس وحتی جوهر مارکسیسم است. تحریف‌آگاهانۀ دکترین مارکس وجداکردن محتوی انقلابی‌آن، توسط‌کائوتسکی یعنی‌کسیکه‌بخوبی مارکس‌را می‌شناخت، بسادگی نشانگر این‌بودکه وی‌بصورت دستیار نزدیك بورژوازی درآمده است. لنین بـا جمعبندی ازتجارب تـاریخی دیکتاتوری پرولتاریا درروسیه‌نشان‌دادکه نمی‌توان‌استثمارگران سرنگون‌شده‌را به یکباره نابودساخت، آنهاطی یك‌دوران طولانی بعدازکسب قدرت توسط پرولتاریا، هنوز برتری خودرادرزمینه‌های‌متعددی حفظ خواهندکرد. وی‌درعین‌حال‌تأکید کردکه همیشه تعدادزیادی تولیدکننده‌کوچك موجودندکه در هرلحظه می‌توانند موجب پیدایش بورژوازی جدید شوند. استثمارگران بطور اجتناب ناپذیری ازاین عوامل برای سازمان دادن یـك مقاومت ومخالفت طولانی، لجوجانه و نومیدانه استفاده می‌کنند. به‌همین دلیل لنین تأکید نمود که :

«گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم، یك دوران تاریخی است. تاوقتی که این دوران بپایان نرسیده است، استثمارگران بطوریقین امید احیاءرا حفظ می‌کنند، امیدی که بصورت کوشش‌هایی برای احیا مبدل می‌شود»(۳۸).

برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران باید حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریارا حفظ کرد، با توسل به‌قهر، دشمنان طبقاتی راکنارزدودرمیان مرتجعین ایجاد وحشت نمود. لنین با اشاره به‌ادعای ماهرانهٔ کائوتسکی درمورد اکثریت واقلیت بروشنی تأکید نمود که «استثمارگر نمی‌تواند با استثمارشده برابر باشد» (۳۹). درنتیجه دولت دیکتاتوری پرولتاریا «باید یك دمکراسی برای استثمار شدگان بوده واستثمارگران راسرکوب کند، بنابراین سرکوب یك‌طبقه به‌معنی نابرابری این طبقه وبی‌بهره‌گذاشتن آن از «دمکراسی» می‌باشد»(۴۰).

اصول متعدد ومهم دربارهٔ مبارزهٔ طبقاتی وتحکیم دیکتاتوری پرولتاریا درشرایط سوسیالیسم، که توسط لنین‌در«انقلاب پرولتاریایی‌وکائوتسکی‌مرتد» بیان شده است، امروزهنوزبرای مامفاهیم بسیارپرارزشی هستند. این‌مفاهیم به ما اجازه می‌دهند که بهترمبارزه کنیم ورویزیونیسم راپیش‌بینی‌کنیم ودیکتاتوری پرولتاریارا تحکیم‌وازاحیای سرمایه‌داری جلوگیری نمائیم.

بعدازمعاهدهٔ برست‌ـ‌لیتوفسك حزب بلشویك فرصت یافت تاقدرت خود راتحکیم نماید. نه‌تنهامشعل سوسیالیسم خاموش‌نشده‌بود، بلکه باقدرت بیشتری می‌سوخت. امپریالیسم جهانی که وحشت‌زده شده بود کوشش می‌کرد که جمهوری‌جوان شوروی راخفه سازد. در داخل‌کشور، بورژوازی و مالکان ارضی سرنگون شده‌که ازپذیرفتن شکست خود سربازمی‌زدند، نیروهای ضد انقلابی رابسیج‌کرده وبیك شورش مسلحانه دست زدند. امپریالیسم خارجی‌و نیزگاردهای سفید درداخل باتعقیب اهداف ضدانقلابی مشترك، بسرعت باهم متحد شدند وبدین‌طریق درنیمه اول سال۱۹۱۸، درتاریخ شوراها، مرحلهٔ دخالت‌های مسلحانهٔ بیگانه وجنگ داخلی شروع شد. دولت شوروی یکبار دیگرخودرادرمبارزه برای دفاع ازدیکتاتوری پرولتاریا دید.

لنین درچنین اوضاع وخیمی، هدایت حزب، ارتش‌وچریکها(Milice) رادرسرتاسرکشور بعهده‌گرفت وباروحیه‌ای انقلابی، قاطع ومصمم‌آنان را در جهت مسلح شدن ودفاع ازقدرت‌شوراهاهدایت نمود. فرزندان قهرمان‌انقلاب

اکتبر به‌فراخوان لنین پاسخ گفتند؛ صدها هزار کارگر و دهقان دسته‌دسته به ارتش سرخ پیوستند، بیش از ۵۰٪ از اعضـای حزب کمونیست و اتحادیـه جوانان کمونیست، قبل ازهمه به‌جبهه رفته و درصف مقدم جبهه برای دفاع از میهن سوسیالیستی قرار گرفتند.

بعد از سه‌سال جنگ انقلابی وقربانیان بی‌شمار، سرانجام خلق و ارتش سرخ شوروی که بوسیله لنین وحزب بلشویك رهبری می‌شدند، شورش ضـد انقلابی داخلی رادرهم شکستند وعلیرغم دخالت ۱۴ کشور که در رأس آنها ایالات‌متحده، انگلستان وفرانسه قرارداشت، به‌پیروزی بزرگی درجنگ داخلی دست یافتند. دست‌آوردهای انقلاب اکتبرحفظ گشته و دیکتاتوری پرولتاریا بیش ازپیش تحکیم گردید.

درجریان جنگ داخلی، محاصره اقتصادی توسط امپریالیسم و احتکار غله توسط دهقانان ثروتمندکه دست به‌سوداگری زده بودند، کشوررا تامرز گرسنگی پیش برد. حکومت شوروی برای‌بسیج تمام منابع مواد اولیه‌وپاسخ گویی به‌احتیاجات‌مبارزه برعلیه تهاجم مسلحانهٔ دشمن داخلی وخارجی،سیاست «کمونیسم‌جنگی» رابه‌اجراگذاشت. برطبق این‌سیاست،کنترل دولت برصنایع بزرگ، و متوسط، وکوچك، گسترش یافت. این‌امر بدین دلیل‌صورت گرفت که جمع‌آوری میزان قابل‌توجهی لوازم مصرفی روزمره برای تامین نیازهای ارتش وروستاها، توسط دولت تضمین شود. دولت درعین‌حال انحصار تجارت غلات رادردست گرفت وبدین‌طریق‌تجارت خصوصی ممنوع شد و برای‌اطمینان ازجمع‌آوری مازاد غله، محصول اضافی دهقانان را برداشت می‌کرد. علاوه برآن بابرقراری سیستم‌کاراجباری برای همه، بدین‌صورت که اگرکسی‌کار نمی‌کرد غذا برای خوردن نمی داشت، بورژوازی‌را مجبور به‌تجدیدآموزش خود ازطریق‌کارنمود. کمونیسم جنگی درشرایط ویژه درگیریهای‌جاری به‌اجرا گذاشته شد، این سیاست تدبیری موقتی، به‌منظوربسیج تمام‌نیروها برای‌نجات انقلاب وپیروزی درجنگ، بود. این سیاست همچنین تأمین‌آذوقه برای‌جبهه‌و پشت جبهه وشرایط لازم برای درهم شکستن تهاجم مسلحانهٔ دشمن داخلی و خـارجی راتضمین می‌کرد.

درسال ۱۹۲۰ آتش مبارزه علیه‌ارتش بیگانه‌وشورشیان داخلی‌وگاردهای

سفید بتدریج خاموش گشت ودولت شوروی وارد مرحلهٔ بازسازی اقتصاد ملی شد. جنگ طولانی، کشوررادرفقرو بدبختی غیرقابل وصفی فروبرده بود.

درسال ۱۹۲۰، تولیدکشاورزی تقریباً به‌نصف میزان قبل‌ازجنگ تقلیل یافته بود، تولید صنعتی به $\frac{۱}{۷}$ کاهش یافته بود وکمبود لوازم اولیه چون نان، پوشاك وسوخت چشمگیر و زندگی خلق بسیارفلاکت‌بار بود. دراین دوران، قدرت شوروی می‌بایست کلیه نیروهای زحمتکشان رابسیج کند وباتکیه برآن به‌بازسازی اقتصاد ویران شده بپردازد. با تغییرشرایط، کمونیسم جنگی دیگر کاربردی نداشت. مسائل‌جدیدی برای‌حزب بلشویك مطرح شد: چگونه اتحاد کارگران ودهقانان راتحکیم کرد؟ چگونه می‌توان مشتی‌دشمنان طبقاتی‌رامنفرد وسرکوب کرد؟ و چگونه می‌توان دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم نمود؟ این مسائل لنین رامصمم کردکه ازبرنامه‌کمونیسم جنگی به برنامهٔ «سیاست جدید اقتصادی»(NEP) روی‌آورشود.

درمارس ۱۹۲۱، دهمین‌کنگره حزب کمونیست بلشویك روسیه (۴۱) قطعنامه‌ای راتصویب نمودکه درآن‌کنار گذاشتن برنامهٔ‌کمونیسم جنگی‌وشروع اجرای سیاست جدید اقتصادی (NEP)، اعلام شده بود. محتوی اصلی نپ (NEP)، چنین بود: جایگزین‌کردن مالیات جنسی به‌جای برداشت محصولات اضافی ازغلات. یك قسمت ازغلات تولید شده به‌شکل مالیات جنسی تحویل دولت می‌شد ومابقی محصولات اضافی دراختیاردهقانان قرارمی‌گرفت که‌می‌توانستندآن را دربازار بفروش رسانده و یابامحصولات صنعتی مبادله‌کنند. اجرای نپ نقطهٔ عطفی تاریخی درسیاست اقتصادی شوروی بود.

دراین اوضاع تعیین‌کنندهٔ انقلاب، تروتسکی، بوخارین و همراهانشان باردیگرظاهرشدند وتهاجم جدیدی برعلیه لنین وحزب به‌راه انداختند.

درمورد مسالهٔ اجرای نپ، تروتسکی، بوخارین وهمفکرانشان، تاآنجا که می‌توانستندآن‌را تغییردادند وادعاکردندکه‌آن‌یك موج سرمایه‌داری‌است، وامیدواربودندکه ازاین مساله بصورت وسیلـه‌ای برای احیای سرمایـه‌داری استفاده نمایند. لنین این سفسطه‌های اپورتونیستی را رد کرد و خاطرنشان ساخت‌که هدف ازاجرای نپ احیای سرمایه‌داری نبوده، بلکه هدف محدود کردن‌آن وازبین بردن بعدی‌آن است. لنین به‌روشنی‌پیش‌بینی می‌کردکه‌مبادله

کالاها و تجارت آزاد، به‌طور اجتناب ناپذیری موجب یك تقسیم طبقاتی جدید می‌شود. ولی آیا ممکن نبود که آزادی تجارت تا حدی برقرار شود که به پایه‌های قدرت پرولتاریا آسیب وارد نیاید؟ لنین پاسخ می‌دهد «بلی، زیرا که این بستگی به معیار دارد»(۴۲). این بخوبی نشاندهنده آن است که تحت دیکتاتوری پرولتاریا می‌توان با محدودیت‌هایی، مبادله کالا و آزادی تجارت را «بدون نابود کردن قدرت سیاسی پرولتاریا، بلکه بعکس با تحکیم آن»(۴۲)، ممکن نمود. درست به این دلیل بود که گذار از کمونیسم جنگی به نپ که مبادلهٔ کالاها و تجارت آزاد را اجازه می‌داد و ظاهراً یك امتیاز و یك عقب‌نشینی محسوب می‌شد، درحقیقت به تراکم نیروها و رشد آنها برای محاصره کردن سرمایه‌داری بطور غیرمستقیم و پیروزی تدریجی بر آن و تقویت و گسترش مواضع سوسیالیسم کمك می‌نمود.

کوشش‌های تروتسکی و بوخارین ودیگران که می‌خواستند از نپ برای سازش با بـورژوازی استفاده کنند، نشان داد که این موجودات مدافع منافع بورژواها و کشورهای ثروتمند بوده‌اند.

درهمان موقع تروتسکی به یك جدال لفظی (پـلمیك) دربارهٔ سندیکاها دامن زد. لنین وحزب بلشویك اعتقاد داشتند که طبقه کارگر وسازمانهای توده‌ای آن ـ سندیکاها ـ باید نقش مهمی در بازسازی اقتصاد ملی برای ترمیم ویرانی اقتصادی بازی کنند. برای تحقق این امر باید توده‌های کارگر را از نظر ایدئولوژیك وسیاسی آموزش داد و بااستفاده ازشیوه‌های دمکراتیك توده‌ها را متقاعد نمود. ولی درجریان پنجمین کنفرانس ملی سندیکاها که در نوامبر ۱۹۲۰ برگزار گردید، تروتسکی نقش دوگانه‌ای بازی کرد، او با پیشنهاد «سفت کردن پیچ» و «نجات دادن سندیکاها»، تقاضای دولتی کردن فوری سندیکاها را نمود. وی همراه باعده‌ای دیگر خواستار روشهای نظامی کار در سندیکاها و نیز هدایت ساختمان سوسیالیسم بوسیله این سندیکاها شد. هدف این نقطه نظرات درواقع قرار داذن سندیکاها در بالای حزب ودولت و نیز جدا ساختن حزب از توده‌های کارگر بود، امری که درخدمت اهداف جنایتکارانهٔ آنان، از بین بردن رهبری حزب ومتلاشی ساختن دیکتاتوری پرولتاریا بود.

حملهٔ تروتسکی بامخالفت یکپارچهٔ نمایندگان حاضر در کنفرانس رو برو شد، وی ولی بدون اینکه تسلیم شود باردیگر به بحث درمورد سندیکاها در درون

حزب دامن زد، با امیداینکه به‌فعالیت‌هـای فراکسیونیستی دامن زده، آشفتگی ایدئولوژیك بوجودآورد ودروحدت حزب خرابکاری کند. درمیان گروههایی که باتروتسکی همصدا شده بودند می‌توان‌ازبه‌اصطلاح «اپوزسیون کارگری» گروه «سانترالیسم دمکراتیك» (decists) و«گروه تامپون» بوخارین، نام برد. بدین‌ترتیب این جدل از چارچوب مسئله نقش سندیکاهاخارج شده و در واقع به‌مبارزه بین دوخط مشی برسریك سری مسائل اساسی تبدیل شده بود. این مسائل عبارت بودنداز: قبول یاعدم قبول دیکتاتوری پرولتاریا، موافقت یاعدم موافقت بارهبری حزب، قبول یا عـدم قبول تکیه به‌توده‌ها. لنین تمام حزب را بـرای دادن پاسخ به‌موقع به‌تحریکات وقیحانهٔ تروتسکیست‌ها و بوخارینیست‌هاهدایت کرد. وی تمام حزب را به‌انتقاد ازخط‌مشی اپورتونیستی این جریانات وتصفیه‌آنها دعوت‌کرد.

لنین باانتشاریك سری‌مقالات مثل «سندیکاها، اوضاع کنونی‌واشتباهات تروتسکی» به‌روشنی مفهوم این مبارزهٔ درون حزبی راروشن نمود، اوبه‌طور کامل جوهرضدحزبی‌فعالیت‌های فراکسیونیستی‌تروتسکیست‌هاوبوخارینیست‌ها رادرزمینهٔ تئوریك آشکارکرد وتمام اشتباهات‌آنان رانشان داد.

حزب (کمونیست) بلشویك در مارس ۱۹۲۱، دهمین کنگره خود را برگزارکرد. کنگره به‌پیشنهاد لنین قطعنامه‌ای «دربارهٔ وحدت حزب» تصویب کرد. این‌قطعنامه براین‌نکته‌که گروههای‌مخالف بطورعینی به‌دشمنان پرولتاریا کمك می‌کنند تأکید نمود و انحلال فوری و بلااستثنای تمام فراکسیونها را مقررداشت وتمام فعالیت‌های‌فراکسیونیستی راممنوع اعلام‌کرده ونیزدرصورت تخلف تهدید به‌اخراج نمود. درجریان مبارزه برعلیه کلیهٔ فراکسیونهای ضد حزب، تمام‌حزب‌به‌گرد لنین‌جمع‌شد، تمام‌سازمانها باسطوح مختلف به‌صورت یکپارچه ازقطعنامهٔ لنین وکمیته مرکزی پشتیبانی‌کردند،امری‌که موجب‌تقویت وسیع وحدت حزب شد، اعتبارحزب رابالا بردوقدرت شوروی راتحکیم‌نمود.

پیروزی انقلاب اکتبردرروسیه مرحلهٔ‌گذارازسرمایه‌داری به‌کمونیسم‌را درروسیه‌آغازنمود. لنین تأکید نمود «این دوران گذارنمی‌تواند بدون‌یك‌دورهٔ مبارزه بین احتضارسرمایه‌داری وتولدکمونیسم باشد»(۴۴).

لنین وحزب بلشویك به‌منظورتحکیم دیکتاتوری پرولتاریا وپیشروی به

سوی آرمان عظیم کمونیسم، یك سری معیار که حقوق بورژوایی رامحدودکرده وازتحقق کمونیسم پشتیبانی می کردند رااتخاذ نمود . مثلا لنین اصرار داشت که پرداخت دستمزدبه‌شیوه‌کمون‌پاریس‌به‌اجرا گذاشته شود، به‌نحویکه‌دستمزد کارمندان شوروی به‌سطح دستمزد یك کارگرمعمولی کاهش یابد.

در۲۴ نوامبر۱۹۱۷، شورای کمیسرياهای خلق، بخشنامه‌ای منتشر کرد ودرآن حداکثرحقوق ماهیانه يك‌کمیسرخلق را ۵۰۰ روبل تعیین نمود. یکبار، مسئول امورعمومی شورا، حقوق‌لنین رابه‌میزان ۳۰۰ روبل افزایش داده بود، به‌محض اینکه لنین ازاین مسئله مطلع شد باجدیت تاکید نمودکـه این عملی است که آشکار برخلاف‌قانون بوده وشدیداً به‌مسئول مربوطه اخطارنمود.

مثال‌دیگر: در۱۰مه۱۹۱۹بیش‌از۲۰۰ نفرازاعضای‌حزب‌وفعالان برجستهٔ



لنین و استالین در ۱۹۲۲

راه‌آهن مسکو- غازان برای نخستین بارروزهای کارمجانی باخصلت توده‌ای ترتیب دادنــد. لنین باکشف این نطفه زنده کمونیسم تاکید کرد : «عناصر ،کمونیست، فقط زمانی شروع به‌شکل گیری کردندکه شنبه‌های کمونیستی پدید آمدند» (۴۵).

دراول‌ماه‌مه ۱۹۲۰ لنین به‌منظور بزرگداشت جشن بین‌المللی کارگران، در اولین شنبهٔ کمونیستی که دارای خصلت ملی بود، شرکت نمود وبــدین‌ترتیب نمونه درخشانی به‌خلق انقلابی ارائه داد.

درلحظاتی‌که انقلاب سوسیالیستی درروسیه عمیقاً درحال تکامل بود و پرولتاریا درحال یك مبارزهٔ گسترده علیه بورژوازی و عمالش ــ تروتسکی و باندش بود، آموزگار کبیرانقلابی پرولتاریا در۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ درگذشت.

بعدازمارکس وانگلس، لنین آموزگار کبیرانقلابی پرولتاریا، خلقهای زحمتکش وملل تحت ستم سراسرجهان بود. لنین درشرایط جدید تاریخی و درطی مبارزه علیه رویزیونیسم بین‌الملل دوم «نه‌تنها به‌مارکسیسم حیات‌بخشید، بلکه درجهت تکامل‌آن درشرایط نوین سرمایه‌داری ومبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا گامی به‌جلونهاد »(۴۶).

لنین شخصاً انقلاب‌کبیرسوسیالیستی اکتبررا رهبری‌کرده، اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را درجهان ایجاد نموده وتاآخرین نفس بــرای تحکیم دیکتاتوری پــرولتاریا مبارزه نموده اسـت. کمکی‌کــه لنین درزمینه تئوریك وپراتیك به‌امرانقلاب پرولتاریایــی‌کرد، عظیم است. پس‌ازمرگ لنین تکامل تاریخ جهان باردیگرصحت دکترین اوراثابت‌کردوهمچنین نشان دادکه‌پرچم لنینیسم شکست‌ناپذیــر است.

استالین برمزارلنین گفت: «نام لنین‌برای زحتمکشان‌استثمارشده بصورت دوست‌داشتنی‌ترین ومحترم‌ترین نام‌ها درآمده است»(۴۸). اوبرای همیشه در قلب بشریت زحمتکش باقی خواهد ماند.

لنین‌کبیرجاودانه است

یادداشت‌ها:

۱ـ مائوتسه‌دون: «دمکراسی نوین»، آثارمنتخب، ج۲، ص۳۶۷، چاپ پکن.

۲ـ مائوتسه‌دون: «مصاحبه باروزنامه‌نگار آمریکای ال‌ـ‌استرانگ» آثارمنتخب، ج۴، ص۱۰۱، چاپ پکن.

۳ـ لنین: «وظایف پرولتاریا درانقلاب ما»، مجموعهٔ آثار، ج۲۴. ص ۵۴، چاپ مسکو.

۴ـ همانجا، ص ۵۳.

۵ـ «تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی»، ص۲۰۳، انتشارات نورمن‌بتون، پاریس ۱۹۷۱.

۶ـ لنین: «وظایف پرولتاریا درانقلاب ما» مجموعهٔ آثار، ج۲۴، ص ۴۰، چاپ مسکو.

۷ـ لنین: «وظایف پرولتاریا درانقلاب کنونی»، مجموعهٔ آثار، ج۲۴، ص۱۲، چاپ مسکو.

۸ـ همانجا، ص۱۳.

۹ـ لنین: «دربارهٔ شعارها»، مجموعهٔ آثار، ج۲۵، ص۱۹۹، چاپ مسکو.

۱۰ـ لنین: «وظایف انقلاب» مجموعهٔ آثار، ج۲۶، ص۶۱، چاپ مسکو.

۱۱ـ لنین: «هفتمین کنفرانس روسیهٔ حزب کارگری سوسیال دمکرات

(بلشویك) روسیه» مجموعهٔ آثار، ج۲۴، ص۲۷۸، چاپ مسکو.

۱۲ــ لنین: «اوضاع سیاسی»، مجموعهٔ آثار، جلد ۲۵، ص۱۹۰، چاپ مسکو.

۱۳ــ لنین: «دولت و انقلاب». ص ۲، چاپ پکن.

۱۴ــ همانجا، ص ۲۵.

۱۵ــ همانجا ، ص۴۲.

۱۶ــ همانجا، ص ۱۲۲.

۱۷ــ همانجا،ص۴۱.

۱۸ــ لنین: « اجلاس کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات (بلشویك) روسیه از ۱۰ (۲۳) اکتبر۱۹۱۷»، مجموعهٔ آثار، ج۲۶، ص۱۹۴، چاپ مسکو.

۱۹ــ لنین: «نامه به اعضای کمیته مرکزی»، مجموعهٔ آثار، ج۲۶، ص ۲۴۰، چاپ مسکو.

۲۰ــ مائوتسه‌دون: « دربارهٔ تضاد»، آثار منتخب، ج اول، ص۳۵۱، چاپ پکن.

۲۱ــ استالین: «انقلاب اکتبرومسأله ملی» ،«مارکسیسم ومسئله ملی و مستعمراتی»، ص ۱۱۲، انتشارات نورمن بتون، پاریس، ۱۹۷۴.

۲۲ــ مائوتسه‌دون: «دربارهٔ دیکتاتوری دمکراتیك توده‌ای»، آثارمنتخب، ج۴، ص۴۳۲، چاپ پکن.

۲۳ــ مائوتسه‌دون: «نیروهای انقلابی جهان متحد شوید و برعلیه تجاوز امپریالیسم مبارزه کنید»، آثارمنتخب، ج۴، ص۲۹۸، چاپ پکن.

۲۴ــ لنین: «موفقیت‌ها ومشکلات قدرت شوراها»، مجموعهٔ آثار، ج۲۹ ص۵۴، چاپ مسکو.

۲۵ــ مائوتسه‌دون: «مسئله جنگ و استراتژی»، آثارمنتخب، ج۲،ص۲۴۲، چاپ پکن.

۲۶ــ لنین: «برای تجدیدنظر دربارهٔ برنامهٔ حزب»، مجموعهٔ آثار، ج۲۶ ص ۱۷۳، چاپ مسکو.

۲۷ـ لنین: «کنگره فوق‌العادهٔ منتخب دهقانان روسیه»، مجموعهٔ آثار، ج۲۶، ص۳۴۲، چاپ مسکو.

۲۸ـ لنین: « نامه خطاب به کارگران و دهقانان اوکرائین بمناسبت پیروزی بردنیکین»، مجموعه آثار، ج۲۹، ص۳۰۴، چاپ مسکو.

۲۹ـ «سخنرانی درجلسه شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به‌مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر»(۶ نوامبر۱۹۵۷).

۳۰ـ لنین: «مقدمه‌ای برسخنرانیها، «چگونه خلق را با شعارهایی چون آزادی وبرابری فریب می‌دهند»، مجموعهٔ آثار، ج۲۹، ص۳۸۵،چاپ مسکو.

۳۱ـ لنین: «التیماتوم اکثریت کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات (بلشویك) روسیه به‌اقلیت»، مجموعه آثار، ج۲۶، ص۲۹۱، چاپ مسکو .

۳۲ـ لنین: «سخنرانی دراجلاس کمیته‌مرکزی حزب کارگری‌سوسیال(بلشویك) روسیه ۱۹۱۷/۱۱/(۱۴)۱»، مجموعه‌آثار، ج۲۶، ص۲۸۶،چاپ مسکو.

۳۳ـ لنین: «صلح یا جنگ» مجموعه‌آثار، ج۲۷، ص۳۴، چاپ‌مسکو.

۳۴ـ لنین: «یك‌درس‌مشکل‌ولی‌ضروری»، مجموعه‌آثار،ج۲۷، ص۵۹ چاپ مسکو.

۳۵و۳۶ـ لنین : « نطق درنشست مبارزان فعال تشکیلات مسکوحزب کمونیست (بلشویك) روسیه.(۱۹۲۰/۱۲/۶)» مجموعه‌آثار، ج۳۱،ص۴۵۷- ۴۵۷، چاپ مسکو.

۳۷ـ لنین: «انقلاب پرولتاریایی‌وکائوتسکی‌مرتد»، ص۸۷،چاپ‌پکن.

۳۸ـ همانجا، ص۳۴.

۳۰ـ همانجا، ص۳۲.

۴۰ـ همانجا،ص۳.

۴۱ـ درمارس ۱۹۱۸، حزب‌کارگری‌سوسیال‌دمکرات‌روسیه‌درجریان هفتمین کنگره خود ، نام‌خودرا عوض نمودوبنا به‌پیشنهاد لنین‌ازآن‌پس‌حزب کمونیست(بلشویك) روسیه‌نامیده‌شد. (یادداشت مترجم)

۴۲ـ لنین: «دهمین کنگرهٔ حزب کمونیست (بلشویك) روسیه»مجموعه

آثار، ج۳۲، ص۲۲۹، چاپ مسکو.

۴۳ـ همانجا، ص۲۳۰.

۴۴ـ لنین : « اقتصاد وسیاست درعصر دیکتاتوری پرولتاریا »، ص ۲ـ۱، چاپ پکن.

۴۵ـ لنین : «گزارش دربارهٔ شنبه‌های کمونیستی، ارائه شده در کنفرانس مسکوحزب کمونیست (بلشویک) روسیه (۲۰/۱۲/۱۹۱۹) »، مجموعه‌آثار، ج۳۰، ص۲۹۵، چاپ مسکو.

۴۶ـ استالین: «اصول لنینیسم»، «مسائل لنینیسم»، ص۳، چاپ پکن.

۴۷ـ استالین:«ستایش‌درسوگ‌لنین»، مجموعه‌آثار، ج۶، (ورک، بولوار شماره ۶۰، خیابان۴۳).

نام نامه

● بازاروف (رودنف) ولادیمیر الکساندر ورویچ (۱۸۷۴ـ۱۹۳۹) ادیب، اقتصاددان و فیلسوف روسی.

در بین سالهای ۱۹۰۷ـ۱۹۱۰ فلسفهٔ مارکسیستی را از نقطه نظر ایدآلیسم ذهنی نقد کرد. وی در سال ۱۹۱۷ عضو هیئت تحریریهٔ روزنامه «نوایاژیزن» بودوبا انقلاب سوسیالیستی اکتبر مخالفت کرد.

● ببل، آگوست (۱۸۴۰ـ۱۹۱۳) یکی از چهره‌های برجستهٔ جنبش کارگری آلمان. وی از سال ۱۸۶۷ شورای متحدهٔ اتحادیه‌های کارگران آلمان را هدایت کرد. او همچنین عضو انترناسیونال اول و از سال ۱۸۶۷ نمایندهٔ پارلمان آلمان (رایشتاگ) بود.

ببل یکی از بنیان‌گذاران و رهبران سوسیال دمکراسی آلمان، دوست و همرزم مارکس و انگلس و از مبارزان برجستهٔ انترناسیونال دوم بود.

● برنشتاین، ادوارد (۱۸۵۰ـ۱۹۳۲) سوسیال ـ دمکرات و مبلغ آلمانی و عضو هیئت تحریریهٔ نشریهٔ «سوسیال دمکرات» و نماینده در کنگره‌های کارگری بین‌المللی از سال ۱۸۸۹ الی ۱۸۹۳. وی بعد از مرگ انگلس آشکارا تجدیدنظر در مارکسیسم را توصیه کرد و به‌تبلیغ شیوه‌های رفورمیستی پرداخت.

● بوگدانوف، الف (۱۸۷۳ـ ۱۹۲۸) سوسیال ـ دمکرات، فیلسوف، جامعه شناس و اقتصاددان روسی. وی پس از دومین کنگرهٔ حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه به‌بلشویکها پیوست و در هیئت تحریریهٔ نشریات بلشویکها بکار پرداخت.

وی همچنین برای برپا ساختن دستگاه فلسفی خود، یعنی آمپیریومونیسم (نوعی فلسفهٔ ماخیستی، ذهنی گرائی و ایده‌آلیسم) کوشید و در ژوئن ۱۹۰۹ از حزب بلشویك اخراج شد.

● بوخارین، نیکلای ایوانویچ (۱۸۸۸ـ۱۹۳۸) عضو حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه. وی در طول جنگ جهانی اول پیرامون مسائلی چون: امپریالیسم، دولت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بمبارزه با لنین پرداخت. و در سال ۱۹۱۷ امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه را نفی کرد. بعد از پیروزی انقلاب اکتبر چندین بار با مشی عمومی حزب مخالفت کرد. در سال ۱۹۱۸ رهبری گروه ضد حزبی «کمونیستهای چپ» را عهده‌دار شد و در سالهای ۲۱ـ۱۹۲۰ از برنامهٔ تروتسکی دربارهٔ سندیکاها حمایت کرد و از سال ۱۹۲۸ به‌عنوان رهبری جریان راست در حزب شناخته شد و در سال ۱۹۳۷ بخاطر فعالیتهای ضد حزبی‌اش از حزب اخارج شد.

● دان فدون ایوانوویچ (۱۸۷۱ـ۱۹۴۷)؛ یکی از رهبران منشویسم و دشمن قدرت شوراها پس از پیروزی انقلاب اکتبر. وی در سال ۱۹۲۲ بخاطر فعالیتهای ضدانقلابی‌اش، تبعید شد.

● دزرژینسکی، فلیکس ادموندوویچ (۱۸۷۷ـ۱۹۲۶) انقلابی و کمونیست مشهور و یکی از شخصیتهای برجستهٔ حزب کمونیست و دولت شوروی.

● فرانسوا ـ فردیناند (۱۹۱۴_۱۸۶۳): ولیعهد اطریش. قتل وی توسط یك ناسیونالیست بهانه‌ای برای شروع جنگ جهانی اول شد.

● گالیفه، گاستون ـ الکساندر اگوست: ژنرال فرانسوی و یکی از جلادان کمون پاریس.

گاپون، گئورگی (۱۹۰۶_۱۸۳۰) پاپ و یکی از عاملین تحریکات وابسته به‌اوخرانا (پلیس سیاسی) تزاری. در آستانهٔ انقلاب ۱۹۰۷_۱۹۰۵ وی به‌دستور پلیس تزاری «اتحادیهٔ کارگران روسی کارخانه‌ها و کارگاه‌های پترزبورگ» را با کمك مالی پلیس سیاسی ایجاد کرد. وی تظاهرات کارگران پتروگراد را که قصد داشتند شکوائیه‌ای به‌تزار تقدیم کنند، سازمان داد. این تظاهرات در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بشدت سرکوب شد.

● گسد، ژول (۱۹۲۲_۱۸۴۵) یکی از بنیانگذاران و رهبر حزب سوسیالیست فرانسه و انترناسیونال دوم، قبل از جنگ جهانی اول در رأس جناح چپ و انقلابی حزب قرار داشت. وی در آغاز جنگ وارد دولت بورژوائی فرانسه شد.

● گیوم دوم (۱۹۴۱_۱۸۵۹) امپراطور آلمان و پادشاه پروس (۱۹۱۹_۱۸۸۸).

● هندرسون، آرتور (۱۹۳۵_۱۸۶۳) سیاستمدار انگلیس و یکی از رهبران دست راستی حزب کارگر انگلیس وی در طول جنگ جهانی اول سوسیال ـ شوینیست شد و بارها در دولت انگلستان شرکت کرد.

● هرو (Herve)، گوستاو (۱۹۴۴_۱۸۷۱) وکیل دعاوی، مبلغ سیاسی و عضو حزب سوسیالیست فرانسه وی از برنامهٔ نیمه آنارشیستی مبارزه بر علیه نظامی گری حمایت کرد و پیشنهاد کرد که از طریق اعتصاب و قیام با جنگ مبارزه شود. وی در طول جنگ جهانی اول به‌مواضع سوسیال ـ شوینیستی سقوط کرد و در سال ۱۹۱۸ از حزب سوسیالیست فرانسه اخراج شد.

● هوخبرگ، کارل: روزنامه‌نگار و سوسیال دمکرات دست راستی آلمان. در زمان به‌اجرا درآوردن قانون استثنائی علیه سوسیالیستها (۱۸۹۰_۱۸۷۸)، تاکتیکهای انقلابی حزبش را مورد سرزنش قرار داد و کارگران را به‌وحدت با بورژوازی دعوت کرد. وی به‌همراهی شرام و برنشتاین «کمیته سه نفرهٔ زوریخ» را ایجاد کرد. این نقطه نظرات اپورتونیستی بشدت مورد انتقاد مارکس قرار گرفت.

● لوخکتویچ، پی. اس (۱۹۴۵_۱۸۷۳) سوسیال دمکرات، منشویك و نئوکانتیست روسی. وی در دوران ارتجاع استولیپینی (۱۹۱۰_۱۹۰۷) شاخص‌ترین نمایندهٔ امپیریو ـ سمبولیسم (یك نحلهٔ فکری ماخیستی). از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ در هیئت تحریریهٔ بسیاری از نشریات منشویکی اوکراین به‌کار پرداخت و اندکی بعد به‌عنوان مترجم آثار فلسفی مشغول به‌کار شد.

● ژورس، ژان (۱۹۱۴_۱۸۵۹) یکی از بزرگترین رهبران جنبش سوسیالیستی فرانسه و بنیانگذار و نویسندهٔ روزنامهٔ «اومانیته» و رهبر جناح راست و اپورتونیست حزب سوسیالیست. وی فعالانه علیه میلیتاریسم مبارزه کرد و در آستانهٔ جنگ امپریالیستی اول، بدست یك میلیتاریست بقتل رسید.

● کامنف (روزنفلد) یوبوریسوویچ (۱۹۳۶_۱۸۸۳) از سال ۱۹۰۱ در جنبش سوسیال دمکرات روسیه شرکت داشت. بعد از دومین کنگرهٔ حزب در سال ۱۹۰۳ به‌بلشویکها پیوست و در سالهای ارتجاع (۱۹۱۰_۱۹۰۷) سازش با انحلال‌طلبان، اتزوویستها و تروتسکیستها را توصیه می‌کرد. بعداز انقلاب فوریه وی با تزهای

گروه نویسندگان شانگهای

تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی

جلد دوم

مترجم: ف.رشیدیان